پروفسور واهان بایبوردیان

نقش ارامنهٔ ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی

ترجمه ادیک باغداساریان (گرمانیک)

تهران ۱۳۷۵

* نام‌کتاب : نقش ارامنهٔ ایرانی در تجارت بین الملل (تا پایان سده ۱۷ میلادی)

* مؤلف : پروفسور واهان بایبوردیان

* مترجم : ادیک باغداساریان (گرمانیک)

* ناشر : مؤلف

* گرافیست : چاپ جدید

* لیتوگرافی : لیتوگرافی جدید

* چاپ : چاپ جدید

* تیراژ : ۵۰۰۰ جلد

قیمت فروش ۷۰۰۰ ریال

پروفسور واهان بایبوردیان

نقش ارامنهٔ ایرانی در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی

ترجمه ادیک باغداساریان (گرمانیک)

۱۳۷۵ تهران

فهرست مطالب

فصل اول

گسترش نقش بازرگانان ارمنی سده‌های میانه در داد و ستد بین المللی

از دوران نخستین تاریخ بشر، بازرگانی و داد و ستد فعالانه‌ای از طریق سرزمین ارمنستان میان غرب و شرق صورت می‌گرفت. فلات ارمنستان در میان مراکز تمدن شرق و نواحی کمتر پیشرفته غرب، به مثابه یك حلقه ارتباطی عمل می‌کرد. موقعیت جغرافیایی بسیار عالی و مناسب ارمنستان یکی از عوامل ترقی و رواج داد وستد بین‌المللی محسوب می‌گردید و احاطه شدن این سرزمین توسط کشورهایی که در سطح بالایی از نظر فرهنگی و اقتصادی قرار داشتند را نیز باید مدنظر داشت.

از همان آغاز هزاره دوم، ارمنستان و به‌ویژه نواحی جنوبی و جنوب غربی آن، در بازرگانی بین‌المللی دخیل گردیده بود.

در زمان هخامنشیان، آرمنها از طریق «جاده شاهنشاهی» ارتباط بسیار نزدیکی با فرهنگ و دنیای بسیار پیشرفته ایران و مراکز عمده بازرگانی آسیای صغیر و میانرودان (بین‌النهرین) برقرار کرده بودند [۱].

پس از اعلام استقلال حکومت ارمنستان بزرگ *آرتاشاد* پایتخت، به یکی از پایگاههای مهم ارتباط بازرگانی بین‌المللی میان غرب و شرق تبدیل گردید. یك سده پس از بنیانگذاری آرتاشاد، در زمان لشکرکشی ***لوکولوس*** (۶۸-۶۹ پ.م) این شهر دارای آوازه و شهرت یك شهر بزرگ و ثروتمند بود. بی‌جهت نبود که **پلوتارك** این شهر را «کارتاژ ارمنستان» قلمداد کرد.

در دوران پادشاهی تیگران دوم (۵۵-۹۵ پ.م)، ارمنستان بزرگ به‌یك کشور قدرتمند در جهان هلنیستی آن زمان تبدیل شد و راهها و جاده‌های عمده و مهم زمینی

تحت کنترل این حکومت قرارگرفت و ارمنستان در داد و ستد میان غرب و شرق دارای نقش پیشرو گردید.

تیرداد اول در سال ۶۶ میلادی در مراسم باشکوهی در رم به عنوان پادشاه ارمنستان تاجگذاری کرد. بدین‌سان سلسله پادشاهی اشکانی (آرشاگونی) ارمنستان بنیانگذاری شد. نیم قرن صلح میان دو رقیب رم و پارت تقریباً پایدار ماند و این امر تاثیر به‌سزایی در تجارت بین‌الملل داشت. به همت تیرداد اول، کار بازسازی شهر **آرتاشاد** آغاز گردید که این خود یك عمل مهم از دیدگاه سیاسی و تجاری ـ اقتصادی محسوب می‌شد، زیرا کاروانهای تجاری که از خاور دور می‌آمدند پس از توقف در آرتاشاد مسیر خود را به سوی سواحل دریای سیاه و یا از طریق میانرودان (بین‌النهرین) به بنادر مدیترانه ادامه می‌دادند.

ارمنستان با پایتخت خود آرتاشاد بار دیگر در تجارت میان شرق و غرب تبدیل به یك مرکز عمده بازرگانی ترانزیت شد. زیرا جاده اصلی‌ای که از آسیای میانه و نواحی ساحلی دریای خزر به اینجا می‌رسید راهی غیر از ارمنستان نداشت. این جاده اصلی، ارمنستان را از شرق تا غرب قطع و از پهنه آن عبور می‌کرد.

پادشاهی ارمنستان بزرگ، که همچون میخ در وسط دو حکومت جهانگشای آن زمان یعنی امپراتوری رم و پارت استوار شده بود، بدون شك از رونق بی‌سابقه بازرگانی بین‌المللی بهره می‌برد و این امر در دو سده نخست پس از میلاد به چشم می‌خورد. رونق عظیم اقتصادی و فرهنگی که در ارمنستان بزرگ (هایك بزرگ)، ارمنستان کوچك (هایك صغیر) و پونت (پونتوس) پدید آمد به همین علت بوده است. دلیل واضح این مدعا را باید برپایی شهرهای جدید ***نیکوپلیس***، ***قیصریه نو***، ***سباستیا***، ***واغارشاباد***، ***مسورك*** و جز اینها دانست. شهرهای باستانی ارمنستان، *آرتاشاد*، ***یرواندا‌شاد***، ***زارهاوان***، (در ناحیه زاغکوتن)، ***نخجوان***، *زاریشاد* (در ناحیه آغیویت)، ***تیگراناکرد***، *آرشاماشاد*، ***وان و آرزن*** هر چه بیشتر آباد و پر رونق می‌شدند.

حتی پس از این که در سال ۱۶۳ میلادی ***استاتیوس پریسکوس*** سپهسالار رومی شهر آرتاشاد را ویران کرد، با این وجود، ارمنستان نقش خود را به عنوان کشوری پیشرو در امر بازرگانی میان شرق و غرب حفظ نمود.

پس از سقوط امپراتوری روم و بنیانگذاری حکومت بیزانس، نه تنها روابط بازرگانی بین‌المللی دچار افول و رکود نگردید، بلکه از رونق بیشتری نیز برخوردار شد. در

کناره‌های بسفر شهر قسطنطنیه پایتخت امپراتوری نوبنیاد دارای نقش بسیار استثنایی در زندگی بازرگانی و اقتصادی گردید و پس از آن میان غرب و شرق به عنوان پلی زرین نقش آفرینی کرد.

ارمنستان نیز که در مسیر جاده‌های عمده تجارت بین‌المللی قرار داشت به عنوان مرکز تجارت ترانزیت شرق، از چین تا آسیای میانه، از هند تا غرب برای بازرگانی کالاها مطرح بود. این نقش ارمنستان بدون وقفه بیش از ۷۰۰ سال تا پایان سده ششم ادامه یافت.

در سده‌های ششم و هفتم، ارمنستان که در دست *ناخارارنشینها* بود، به لطف مبارزه شدید توانست موجودیت و استقلال داخلی خود را حفظ نماید و جنبش ترقی و رونق اقتصادی جدیدی در کشور آغاز شد و نشانه آن نیز حضور این سرزمین در بازرگانی بین‌المللی محسوب می‌گردید. مراکز شهری جدیدی در ارمنستان پدید آمد و امر تجارت هر چه بیشتر در دست بازرگانان ارمنی قرار گرفت.

لشکرکشی تازیان باعث شد رونق اقتصادی سده‌های ششم و هفتم در ارمنستان جای خود را به افول و رکود کلی دهد. ارمنستان در دوران نخستین هجوم تازیان نقش بازرگانی بین‌المللی پیشین خود را از دست داد. علت اصلی این بود که جنگهای میان خلیفه‌های عرب و بیزانس مجال بازرگانی از طریق خاك ارمنستان را از بین برده بود.

پس از سده نهم، رونق فرهنگی و اقتصادی در ارمنستان به چشم می‌خورد و باز هم بازرگانی بین‌المللی علت اصلی این امر محسوب می‌گردد. اما باید یادآوری کرد که نه‌تنها تجارت کالاهای بین‌المللی بلکه داد و ستد کالاهای اصیل ارمنی نیز از طریق ارمنستان در دوران حکومت باگراتونی صورت می‌گرفت. بدون شك این امر دلیل بر آن است که اقتصاد کشاورزی فئودالی ارمنستان وارد صحنه بازرگانی بین‌المللی گردیده بود.

از سده یازدهم، مهاجرت اقوام کوچ‌نشین آسیای مرکزی به سوی آسیای مقدم آغاز شد و پیرو آن، ارمنستان متحمل ویرانی و فروپاشی غیر قابل وصفی گردید. طبیعی است که در چنین شرایطی، ارمنستان دیگر نمی‌توانست آن نقش پیشرو پیشین خود را بازی کند که در دوران حکومت باگراتونی از آن برخوردار بود [۱، ص ۱۸]. تعداد کثیری از بازرگانان ارمنی که دیگر زمینه فعالیتی در میهن خود پیدا نمی‌کردند به کشورهای دیگر پناه می‌بردند. اینان بیشتر جذب کریمه می‌شدند که دارای امکانات بازرگانی خوبی بود [۲].

در زمان لشکرکشیهای سلجوقیان و پس از آن، در مراکز عمده تجارت، مهاجر نشینهای ارمنی تشکیل شد و در نتیجه روابط بین‌المللی بازرگانان ارمنی دچار توقف و وقفه نگردید. در سده‌های ۱۳-۱۱ میلادی و پس از آن در کشورهای دور و نزدیك دیگر، همچون گرجستان، آسیای میانه، ترکستان چین، چین اصلی، شهر **بلگار** در ساحل رود وُلگا، آخسارا، که از آنجا در سرزمینهای تابع **جوچی‌اولوس** به تجارت می‌پرداختند، در شهرهای دریای سیاه و جز اینها، مهاجر نشین‌های ارمنی تشکیل گردید.

طبقه بازرگانان مراکز شهری ارمنستان اصلی نیز با مهاجرنشین‌های جدیدالتأسیس و یا در حال رونق ارمنی در کشورهای مختلف رابطه برقرار می‌کردند.

چنان که می‌دانیم، در سال ۱۰۸۰ م، در سواحل شمال شرقی دریای مدیترانه، در میان سلسله جبال *توروس* و *آمانوس* حکومت جدید ارمنی یعنی پادشاهی **کیلیکیه** یا «ارمنستان دریایی» تشکیل شد که حدود سه قرن به حیات خود ادامه داد (از ۱۰۸۰ تا ۱۳۷۵ م). سرزمین یاد شده به عنوان «دروازهٔ» کشورهای شرقی مطرح گردید. نه تنها بخش مهمی از بازرگانی زمینی خاور نزدیك، بلکه بازرگانی دریایی نیز در دست پادشاهی کیلیکیه قرار گرفت. بدین‌سان، اگر تا آن زمان ارمنستان در تجارت بین‌المللی کاروانی زمینی شرکت داشت، اکنون وارد بازرگانی و تجارت دریایی نیز شده بود، با این حال، حکومت ارمنی کیلیکیه در کار تدوین حقوق تجارت بین‌المللی نیز تاحدی نقش داشته است و در تهیه و تدوین اولین کتاب قانون بین‌المللی دریایی و تهیه ضوابط و قوانین پیشرفته مربوط به قراردادهای بین‌المللی و ملی شرکت نموده و بدین ترتیب به‌طور چشمگیری به برقراری اصول کشتیرانی آزاد کمك کرده است.

پس از انقراض حکومت ارمنی کیلیکیه، بازرگانان ارمنی، به طور کلی در کریمه متمرکز شدند. در سده‌های ۱۵-۱۳ میلادی شمار ارمنیان در کریمه چنان افزایش یافت و قدرت اقتصادیشان افزون گردید که دیگران بخش جنوب شرقی شبه جزیره را «ارمنستان دریایی» (Armenia Maritima) می‌نامیدند. در پیام **اوگنیوس چهارم** (پاپ رم)، از آن به عنوان ارمنستان بزرگ یاد شده است.

تا سال ۱۴۷۵ میلادی یعنی تا زمان اشغال کریمه بدست ترکان عثمانی، بازرگانان ارمنی کریمه در تجارت زمینی میان خاور نزدیك و شرق رقیبی نداشتند. این امر در درجه اول به این علت بود که در نیمه دوم سده ۱۳ میلادی تقریباً تمام آسیا تحت سیطره حکومت مغول قرار داشت و بازرگانان اروپایی برای بدست آوردن کالاهای آسیایی

مجبور بودند از کمك بازرگانان ارمنی کریمه که مشغول تجارت کاروانی بودند، برخوردار گردند [۳].

ویلیام روبروك که در مسافرت خود در نیمه‌های سده ۱۳ میلادی به سوی شرق از مغولستان دیدن کرده بود، گواهی می‌دهد که بازرگانان ارمنی اغلب در این سرزمین به سر می‌بردند و نیز در **قره‌قروم** پایتخت مغولان و در اردوی **منگوخان** همیشه تعداد کثیری بازرگان ارمنی وجود داشتند و از حمایت و پشتیبانی خان مغول برخوردار بودند [۴، ص‌ص ۷ و ۱۸۲]. بازرگانان ارمنی کریمه، کار حمل و نقل کالاهای تولیدی نواحی جنوبی روسیه را نیز از طریق دریا به عهده داشتند و آنها را به ناوگان دریایی ایتالیا و به ویژه جِنُوا، ونیز و پیزا می‌رساندند و سپس کالاهای غربی راکه از ایتالیاییها بدست می‌آوردند با کاروانهای خود به اعماق آسیا منتقل می‌کردند.

آنها مناسبات تجاری فعالی نیز باکشورهای لهستان، مجارستان، ترکیه، قفقاز، ایران، کشورهای حوزه بالتیك، انگلستان، فرانسه، پرتغال و دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی داشتند. بازرگانان ارمنی کریمه در مراکز پررونق تجاری، دارای عوامل و نمایندگیهای خود بودند.

پس از سقوط کفه (۱۴۷۵ میلادی) اهالی *جِنُوا* قدرت و توان پیشین خود را در دریای سیاه از دست دادند. بدین‌سان بازرگانان ارمنی کریمه به صورت حلقه‌ای میان اروپای شرقی و مشرق‌زمین عمل می‌کردند وکالاهای شرقی باکاروانهای آنان به *لووف* می‌رسید و در آنجا بازرگانان مختلف از شهرهای *کراکف*، *گدانسك*، *نورنبرگ* و غیره این کالاها را خریداری می‌کردند.

در سده‌های ۱۴-۱۳ میلادی نقش شهرهای ایرانی نیز در تجارت بین‌المللی چشمگیرتر گردید و به‌ویژه تبریز تبدیل به شهر تجاری بزرگی شد. بویژه زمانی نقش تجاری تبریز برجسته‌تر شد که هولاکوخان بغداد را با خاك یکسان کرد (۱۲۵۸ میلادی) زیرا این شهر رقیب مهم تجاری تبریز محسوب می‌شد [۵].

در زمان حکومت غازان‌خان (۱۳۰۴-۱۲۹۵) تبریز بازسازی گردید و به مرکز مهم تجاری و سیاسی مبدل شد. در عین حال از همین زمان بود که مسیر تجاری هندوستان از طریق دریای مدیترانه به دریای سیاه گسترش یافت. جمعیت انبوهی از ارمنیان در تبریز (در منابع ارمنی به صورت داوِرژ، گانزاك شاهاستان و غیره) از آن جمله نیز بازرگانان ارمنی («دولتمندان» یا «خواجه‌ها») زندگی می‌کردند. مارکوپولو، سیاح ایتالیایی نوشته

است که ارمنیان در تبریز جمعیت قابل توجهی بودند و بازرگانان ارمنی این شهر مهم، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در داد و ستد بین‌المللی شرکت داشتند. کالاهای تجاری اروپا از طریق قسطنطنیه، ترابوزان و کفه به تبریز می‌رسید و از اینجا به مناطق داخلی‌تر ایران و سایر کشورهای خاور نزدیك و میانه انتقال می‌یافت. غیر از این مسیر تجاری عمده، مسیر دیگری نیز وجود داشت و آن هم از کیلیکیه و هم از آسیا آغاز می‌شد و عمدتاً از طریق دو مسیر به تبریز می‌رسید. جاده اول از کیلیکیه به اورفه، مردین، بیتلیس و خوی و تبریز امتداد داشت و جاده دوم از بیروت و از طریق حلب به تبریز می‌رسید [۴، ص ۶۰].

در پایان سده ۱۳ و آغاز سده ۱۴ میلادی مسیر بازرگانی آیاس ـ تبریز در تجارت بین‌المللی نقش عمده ایفا می‌نمود و توأم با «جاده بزرگ غرب» یکی از مسیرهای عمده و مهم تجاری بین‌المللی به‌شمار می‌رفت. **بالدوچی پگولوتی** بازرگان فلورانسی (اوایل سده ۱۴ میلادی) این مسیر مهم بازرگانی را توصیف کرده است. می‌توان چنین گمان کرد که شمار چشمگیری از این بازرگانان را ارمنیان تشکیل داده باشند.

بجز از تبریز، در بخش شمال غربی ایران یك مرکز تجاری دیگر پدید آمد و آن شهر سلطانیه بود که در اواخر سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴ میلادی در زمان ***ارغون خان*** (۱۲۹۱-۱۲۸۴) و جانشینانش بنا شده بود. بر پایه منابع ایتالیایی، در دوران حکومت هولاکو و جانشینش بازرگانان اهل جِنُوا و ونیز از طریق جاده‌های ارمنستان به داد و ستد و تجارت بین‌المللی با تبریز و سلطانیه می‌پرداختند و در این شهرها دارای دفتر نمایندگی و حتی کنسولگری بودند.

در نیمه نخست سده ۱۴ میلادی حمل و نقل و داد و ستد بین‌المللی به‌ویژه از طریق نواحی جنوبی ارمنستان همچون جلگه ***آلاشگرد***، ***مانازگرد و آرچش*** رونق بیشتری یافت. اما پس از تضعیف و سپس سقوط خاندان هولاکو نواحی جنوبی ارمنستان اهمیت و نقش خود را در داد و ستد بین‌المللی از دست داد. لشکرکشی‌های ویرانگرانه تیمور لنگ به رونق اقتصادی این نواحی ضربه سنگینی وارد کرد.

شهرهای *آنی* و *قارس* که پیشتر به خاطر مناسبات بین‌المللی خود آوازه‌ای داشتند، در سده ۱۴ میلادی دیگر نقش چشمگیری ایفا نمی‌کردند و در همین زمان بود که آذربایجان و دریای خزر به فعالترین مسیر تجاری میان شرق و غرب تبدیل شدند. پارچه‌های ابریشمی و ادویه شرقی به هشترخان و سپس *آزوف* و شهرهای سواحل کریمه

برده می‌شدند و سپس به ونیز، جِنُوا و دیگر شهرهای ایتالیا انتقال می‌یافتند. در تمام نقاط مهم این مسیر اصلی تجارت بین‌المللی، مهاجر نشینهای ارمنی تشکیل شده بود و بازرگانان ارمنی در این تجارت نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند [۸، ص‌ص CV-CVII].

با این حال از نیمه‌های سده ۱۴ در اثر نبردهای خونین بین ایلخانان و جوچی‌اولوس جاده تجاری یاد شده امنیت خود را از دست داد. در سال ۱۳۹۵ میلادی که تیمور لنگ هشترخان را اشغال و با خاك یکسان کرد، مسیر بازرگانی که از این نقطه مهم می‌گذشت متحمل ضربه شدیدی شد. این رویدادها انعکاس منفی خود را روی تجارتی گذاشتند که از طریق ارمنستان انجام می‌گرفت. در واقع در اثر اوضاع بی‌ثبات سیاسی پس از سقوط پادشاهی ایلخانان، چندین حکومت کوچك و فئودالی به جنگ و ستیز خونین پرداختند و در اثر این خودکامگی‌ها و خونریزیها و غیره تقریباً حرکت کاروانهای تجاری را از طریق ارمنستان مختل نمودند.

بی‌گمان، در سده ۱۴ میلادی و پس از آن، کشورهای شرقی بارها تلاش کردند تجارت و داد و ستد خود با غرب را در وسعت قبلی مجدداً احیا کنند. لیکن این اقدامات موقتاً قرین موفقیت می‌شد، زیرا به دلیل جنگهای بی‌پایان و تغییر و تحولات مستمر حکومتها (چوبانیان، جلایریان، تیموریان، قره‌قویونلو و آق‌قویونلو) و به طور کلی در اثر اوضاع بی‌ثبات سیاسی، امنیت کافی برای جاده‌های ارمنستان وجود نداشت تا تجارت بین‌المللی از آن طرق احیا شود.

در سده ۱۵ میلادی سلطه‌جویی ترکان و تصرف آسیای صغیر، بالکان و شمال آفریقا و به‌ویژه تصرف قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی و سقوط امپراتوری بیزانس، برای تجارت میان اروپا و شرق فاجعه بزرگی به شمار می‌رفت. مسیر تجاری موجود از دریای آدریاتیك و مرزهای مجارستان تا خلیج فارس تحت حکومت سلطان قرار گرفت. پس از تصرف امپراتوری ترابوزان (۱۴۶۱ میلادی) و سپس اشغال کریمه توسط سلطان بایزید دوم (۱۴۷۵ میلادی) عملاً دریای سیاه تبدیل به دریاچه داخلی قلمرو ترکان گردید. پیرو تمام این رویدادها جهان غرب از تماس با شرق محروم شد [۹، صفحه ۱۰۵؛ ۱۰، ص‌ص ۴۹-۳۴۸]، و مسیر تجاری میان اروپا و شرق از ادامه حیات باز ماند. بازرگانان غربی از امکانات تجارت با خاور میانه، هندوستان و چین از طریق ارمنستان، آسیا و آسیای صغیر محروم شدند در حالی که در همین زمان، رونق اقتصادی مستمری که در اروپا شروع شده بود به مواد خام و منابع غنی و بازارهای باثباتی نیاز داشت.

سیاستهای اقتصادی سلطانهای عثمانی با خودکامگی هر چه تمامتر به چشم می‌خورد. «ینی‌چریها تأثیر منفی بر مسائل تجاری داشتند و به روش مخصوص ترکها دست به چپاول و غارت می‌زدند و بازرگانان ایتالیایی را دچار یأس و نومیدی می‌کردند» [۱۱، ص ۳۶۰]. بازرگانان ونیزی یا مجبور بودند باجهای سنگین پرداخت کنند و یا این که برای همیشه مراکز تجاری شرق و دریای اژه را فراموش کنند، و اما بازرگانان اهل جِنُوا عملاً از قلمرو حکومت عثمانیان طرد شدند و بدین‌سان ارتباط اروپا با بازارهای شرقی قطع شد. همچنین «جاده ابریشم» که مسیر بسیار عمده تجاری بود و از آسیای میانه و ایران، از طریق ارمنستان تا دریای سیاه امتداد داشت بسته شد. این همان جاده‌ای بود که اروپا از طریق آن ابریشم و حریر بدست می‌آورد. جاده دیگری که «جاده ادویه» نامیده می‌شد و از طریق دریا هندوستان را به مصر وصل می‌کرد نیز در اثر سلطه ترکان عثمانی بر مصر دچار مخاطره گردید [۱۲، ص ۸۳]. سلطان *سلیم یاووز* (بی‌باك) همچون سلف خود سلطان بایزید دوم، تصرف کشورهای غربی را ادامه داد و سوریه، فلسطین و عربستان را به اشغال خود درآورد. بدین ترتیب تمام تجارت شرق نزدیك تحت سیطره ترکان عثمانی قرار گرفت.

بی‌شک دولتهای تجاری اروپا تلاش زیادی در باز کردن جاده‌های مواصلاتی شرق می‌کردند. در سال ۱۵۷۱ وقتی که ناوگان مشترك ونیز، اسپانیا و جِنُوا در خلیج لپانتو کشتیهای جنگی ترکان عثمانی را نابود ساختند، در غرب این امیدواری پدید آمد که به‌زودی شهر قسطنطنیه آزاد شده، جاده‌های تجاری شرق بازگشایی خواهند شد. لیکن این امیدها با واقعیت همراه نشدند. ترکیه باز هم توانست چون گذشته مسیرهای ارتباطی اروپا با هندوستان، خاور دور و چین را مسدود کند.

با این وصف قطع جاده‌های مواصلاتی میان غرب و شرق نمی‌توانست جنبه ابدی داشته باشد. اروپا که مسیر پیشرفت و ترقی را در پیش گرفته بود به داد و ستد و تجارت با شرق نیاز حیاتی داشت. این سیر مستمر صعودی پیشرفت اقتصادی کشورهای غربی که در اثر توسعه نظامهای سرمایه‌داری حاصل شده بود، به منابع غنی مواد خام و بازارهای عرضه تولیدات نیاز داشت.

در چنین شرایطی بود که ظهور بازرگانان واسطه میان غرب و شرق اجتناب ناپذیر گردید. این نقش را قشر خواجه‌های تاجر ارمنی که دگربار توانسته بودند کمری راست کنند به عهده گرفت و به‌زودی چنان وزنه‌ای به خود اختصاص داد که در اواخر سده ۱۶

میلادی و سراسر سده ۱۷ میلادی در زمینه تجارت جاده‌ای شرق مدیترانه و کشورهای خاور دور رقیبی نداشت[۱۳].

بدون شک یکی از عوامل موثر در این امر، این بود که همانند حکومت صفوی ایران، ترکیه عثمانی نیز به توسعه روابط تجاری میان شرق و غرب علاقه‌مند بود. همزمان با توسعه‌طلبی و اشغال مناطق جدید، این حکومتها از کار تجارت نیز غافل نبودند زیرا که درآمد سرشاری برای آنان پدید می‌آورد. مورخ ترك خلیل اینالجیك در این‌باره می‌نویسد که سلطانهای عثمانی سعی داشتند هم از تجارت پارچه ابریشم ایران و هم از تجارت کالاهای آسیای مرکزی و میانه، هندوستان و چین بی‌بهره نمانند [۱۴، ص‌ص ۲۱۰-۲۱۱].

در شرایط موجود انتخاب دیگری جز استمداد از بازرگانان واسطه اهل سرزمینهای شرقی وجود نداشت. این بازرگانان در قلمرو حکومت عثمانی زندگی می‌کردند و تجارت آنان برای خزانه سلطان نیز پر سود می‌توانست باشد. بدین‌سان امکانات وسیع تجاری برای بازرگانان ارمنی به‌وجود آمد. با این حال اگر هنگام تجارت از طریق دریای سیاه ارمنیان از همکاری بازرگانان اهل ونیز و جِنُوا برخوردار بودند، این بار خود به تنهایی عهده‌دار این وظیفه شدند. ورود غیر منتظره آنان به بازار بین‌المللی در چنین شرایطی باعث شگفت‌زدگی معاصران خود گردید. فیلسوف آلمانی، ژانت با بحث در مورد این موضوع می‌نویسد: «یك ملت مسیحی دیگر یعنی ارمنیان دارای روحیه بازرگانی برجسته‌ای است، آنان از مرزهای چین تا دماغه‌کورسو واقع در سواحل گینه به تبادل کالا اشتغال دارند، این امر حاکی از عشق این ملت دوراندیش به جهان است که از شمال شرق تا جنوب غرب را درنوردیده تقریباً تمام دنیای قدیم را طی کرده، و مورد توجه و پذیرش پرمهر مردمانی قرار می‌گرفتند که در نزد آنان حاضر شده بودند [۱۵، ص‌ص ۵۷۲-۵۷۳].

دلایل ترقی بازرگانان ارمنی بسیار متنوع و متعدد است. نخست این که بازماندگان حکومتهای فئودالی در هر دو بخش سرزمین ارمنستان مورد تعقیب و سرکوب و نابودی جسمانی قرار داشتند و اراضی آنها بدست ترکان مهاجر و اقوام نیمه کوچ‌نشین افتاده بود. فئودالهای غیر روحانی ارمنی بعنوان نیروی سیاسی از عرصه تاریخ خارج شده بودند و به ناچار به تجارت و داد و ستد روی آوردند. بدین ترتیب سرمایه جاری تبدیل به حیاتی‌ترین وسیله حیات طبقه فئودال ارمنی شد. در شرایط استبدادی شرق، تجارت

«تنها موردی بود که می‌توانست به آنان (ارمنیان ـ و. ب.) شکوه و ارج و مقام ببخشد» [۱۲، ص ۱۵۰]. بسیاری از فئودالهای ارمنی با محروم شدن از شهر و ده، زمین و چهارپا، غلام و خراج‌گزار از سرزمین خود مهاجرت کردند. گروهی نیز به اقوام مهاجر در آمیخته و گروهی نیز کلاً از بین رفتند. بخشی از آنان در کار و کسب و تجارت، امنیت و منافع شخصی و زندگی مرفه را برگزیدند. گروهی نیز بودند که ساز و برگ جنگی را با لباس و پیشه روحانی تعویض کردند» [۱۷، ص ۴۵۵].

استپانوس داشتتسی (Stepanos Dashtetsi) مورخ اهل جلفا، در این‌باره چنین می‌نویسد:

«ملت ما نه آرامش داشت و نه جایی که در آن بیتوته کند، حکومت ما را نیز متصرف شده بودند و امکان سرپیچی نبود. یا باید به‌دیار غربت می‌رفتی و یا به خدمت دربار درمی‌آمدی، که باز هم آرامشی در کار نبود، آنچه که بود غارت و چپاول؛ و اخلال در کارو‌پیشه و هنر بود و در این میان آنان که خانه و کاشانه‌ای یافته به پیشه بازرگانی پرداختند و به این ترتیب در سرتاسر کره خاکی پخش شدند» [۱۸].

در اثر شرایط سیاسی که در زمان لشکرکشی‌های مغول و بعد از آن به‌وجود آمده بود شهرهای سده‌های میانی ارمنی یا کلاً ویران شدند و یا به فلاکت و فقر مفرط افتادند. «سرزمین ارمنستان در اثر وحشیگریهای آسیایی ویران شد و رونق و ترقی نسبی و زندگی نسبتاً آرام سیاسی و شهری امکان‌ناپذیر گردید [۱۲ ص‌ص ۱۳-۱۲].

در این شرایط که فعالیتهای تجاری ـ اقتصادی و فرهنگی در سرزمین اصلی شدیداً محدود و یا تقریباً غیر ممکن گردیده بود، مهاجر نشینهای ارمنی خارج از ارمنستان دارای نقش پُر اهمیتی می‌شدند مخصوصاً مهاجرنشینهایی که از سده ۱۶ به بعد تشکیل شده بودند و به عنوان مراکز تجاری بازرگانان ارمنی رونق می‌یافتند» [۱۲].

بدین‌سان طبقه اجتماعی «خواجه»های ارمنی که مشغول تجارت بین‌المللی بودند در سده ۱۶ پا به عرصهٔ تاریخ گذاشت، فعالیت اینان به خاطر نابسامانیهای سیاسی آسیای مقدم و عدم امنیت راه‌های تجاری و یك رشته دلایل دیگر دچار وقفه شده بود. بدین ترتیب بازرگانان ارمنی تبدیل به واسطه‌های تجارت بین‌المللی میان شرق و غرب می‌شدند بدون آن که رقیبی در حمل و نقل زمینی داشته باشند. «خواجه» یک کلمهٔ فارسی به معنی «صاحب»، «نجیب‌زاده»، «زمین‌دار» یا «ثروتمند» است. یکی از مولفان سده ۱۷ میلادی می‌نویسد: «لفظ خواجه به معنی تمول و توانمندی نه تنها از نظر پول و

گنج، که از نظر پاکدامنی و خدمتگزاری و طرز فکر می‌باشد. به همین دلیل، ایرانیان به نویسندگان و همه افرادی که در پاکدامنی شهره و آوازه‌ای داشتند لقب خواجه نسبت می‌دهند» [۱۹]. معاصران آنها القاب «نامدار»، «فرهمند»، «پرعظمت»، «بزرگ مجلس»، «شاه مجلس»، «مصاحب»، «هم پیاله» وغیره را به ایشان نسبت داده‌اند. این کلمه با همین معانی از طریق ارمنستان شرقی در ترکیه رایج گردید و بازرگانان ارمنی آنجا نیز صاحب این لقب شدند.

در ارمنستان شرقی و به‌ویژه نواحی نخجوان و قاپان، روستاها و مراکز تجاری متعددی به‌وجود آمد که معروفترین آنها عبارت بودند از شهرهای ارمنی‌نشین جلفا، آستاباد، واناند، بیسد، آگولیس، شوروت، نخجوان، شاهگرد، اردوباد، آگاراك، سغنا، دشت، مغری، یرنجاك، داستاك، كالر، جاهوك، خشكاشن و غیره [۲۱، ص ۲۷]. همچنین، سیونیك (قاپان)، آرتساخ (قره‌باغ)، شهرهای دشت آرارات (به‌ویژه ایروان) و غیره. امر تجارت به طور کلی همه نواحی محورهای جلفا ـ دشت (آگولیس) ـ مغری ـ سیسیان را در بر می‌گرفت [۱۲، ص‌ص ۲۳۵-۲۳۴]. نواحی یاد شده سریعاً به مراکز عمده تجارت کاروانهای بین‌المللی تبدیل شد. از این میان شهر جلفا قابل توجه بود که بازارهای شرق و غرب را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت. *لئو*، مورخ ارمنی می‌نویسد: «پیشینه آن را در اعماق تاریخ نمی‌شناسیم لیکن از سده‌های ۱۶–۱۵ به عنوان موطن بازرگانان ارمنی در آسمان ارمن شروع به درخشیدن کرد، اینان نه تنها صفحات جالبی به تاریخ تجارت بین‌المللی اضافه کردند، که به صورت یکی از بزرگترین عناصر نادر اجتماعی ـ فرهنگی عمل کردند و نقش آنان در ترقی و رونق حیات ارمنیان بسیار بزرگ است» [۱۲، ص‌ص ۲۳۵-۲۳۴].

جلفا(*) بر دامنه کوهی خشك و صعب‌العبور واقع بود که از منابع کشاورزی محلی بهره‌ای نداشت. یك مسافر انگلیسی در سده ۱۷ میلادی نوشته است که اهالی جلفا غیر از شراب، کلیه مواد خوراکی را از خارج تهیه می‌کردند [۲۲، ص‌ص ۴۹۷-۴۹۶]. جمعیت این شهر هرگز از ۱۲–۱۰ هزار نفر تجاوز نکرده و ۲۰۰۰ خانه و ۷ کلیسا داشت. با توجه به ثروت و اهمیت جلفا، منابع ارمنی اغلب آن را «افتخار ملت ارمن» دانسته‌اند. **آراکیل داوریژتستی** با شگفتی از ثروتهای جلفا صحبت می‌کند: «جلفا... زمانی در دنیای شرق بزرگ و آباد بود...» [۲۳، ص ۱۲] که آثار آن تا امروز نیز مشهود و هویدا می‌باشد.

حکام ترکمن قره‌قویونلو به آگولیس، جلفا و برخی نواحی ارمنی‌نشین حق «خاص»

(*) شهر «جلفا» واقع در ساحل رود ارس در کتب قدیمی بصورت «جلفای قدیم» آمده است و نباید آنرا با جلفای اصفهان که به «جلفای نو» مشهور است، اشتباه کرد. مؤلف.

داده بودند و بدین‌سان آنها از حیطه نفوذ فئودالهای محلی خارج شده تحت نظر مستقیم پادشاه قرار می‌گرفتند. حکام ترکمن با این سیاست قصد داشتند، عناصر ارمنی حاکم، ملیکها، فئودالها و مقامات کلیسا را سپر بلای خود سازند [۱۷، ص ۴۲۹]. در فرمانی که به سال ۱۴۵۳ میلادی جهانشاه قره‌قویونلو در مورد خراجها، مالیاتهای اخذ شده از جلفا صادر کرده بود هیچ اشاره‌ای به مالیات بر درآمدهای ناشی از تجارت اهالی جلفا نمی‌شد [۲۴، ص ۲۳۷].

لئو چنین می‌نویسد: «جلفا یک مرکز تجاری خودمختار کوچک، منحصر به فرد و بی‌همتا، زیر نظر و اداره خواجه‌ها بود. موقعیت جغرافیایی جلفا، این شهر را صاحب اهمیت تجاری زیاد کرده بود. زیرا در مسیر جاده‌ای قرار داشت که آسیای میانه را به ایران و سواحل شرقی دریای سیاه و جاده‌های بزرگ قفقاز وصل می‌کرد. رود ارس در کنار این شهر جریان می‌یافت و امکان می‌داد جاده شمال مسیر خود را تا تبریز، این شهستان تجاری بزرگ و سایر نواحی ادامه دهد. بدین ترتیب جلفا تبدیل به مرکز عمده‌ای در مسیر این جاده و انبار بزرگی از کالاهای مختلف می‌شود» [۲۵، ص ۵۷].

لیکن تنها این امکانات ارتباطی نبود که جلفا را به مرکز عمده تجاری تبدیل می‌کرد. اهالی جلفا دارای شَم اقتصادی و تجاری عجیبی بودند و این ویژگی پدیده‌ای شگفت‌آور و استثنایی در جامعه ارمنی محسوب می‌گردید، که باعث رواج لقب «جلفایی بودن» شده است. «... اهالی جلفا نه‌تنها در تجارت دارای استعداد و قریحه، بلکه از توان ایجاد شرایط مناسب و مساعد برای تجارت خود برخوردار بودند. در شرایط نابسامان و وحشیگریها و لشکرکشی‌ها، کسب حق اشتغال فرهنگی در محیطی آرام کاری بس بزرگ‌تر از عبور کاروانها از هیمالیا تا اروپا محسوب می‌گردید. این موفقیت جلفائیان نه تنها مرهون توان دست آنان که مرهون اندیشه، زرنگی و اتکا به نزدیکترین نیروی خود یعنی پول بود» [۱۲، ص ۲۳۶].

«جلفایی بودن» چنان معنی گسترده‌ای پیدا کرده بود که اغلب بازرگانان ارمنی نواحی و شهرهای دیگر مانند آگولیس، سیسیان، نخجوان و غیره نیز از این نسبت برخوردار می‌شدند. جلفا مرکز عمده تجارت بین‌المللی محسوب می‌شد. این شهر پایگاه بی‌نظیری برای ارتباط بازارهای شرقی با غرب شده بود به ویژه پس از تصرف قسطنطنیه بدست ترکان و قطع ارتباط تجاری ـ اقتصادی غرب و شرق، جلفا در این نقش بیشتر به چشم می‌خورده است.

حکام قره‌قویونلو و آق‌قویونلو در ایران سعی بسیار می‌کردند ارتباط تجاری میان اروپا و آسیا را از طریق سرزمین خود هر چه بیشتر توسعه دهند زیرا منافع زیادی برایشان به همراه داشت [۲۶، ص ۴۳]. به همین علت آنان بازرگانان ارمنی ایران، قفقاز و حتی ترکیه را ترغیب می‌کردند تا به عنوان واسطه تجاری بین کشورهای شرق و غرب فعالیت کنند. به لطف این پشتیبانی حکام ترکمن، بازرگانان ارمنی شرق به سردمداری جلفائیان مقام و موقعیت محکم و قاطعی در زمینه تجارت خارجی ایران و قفقاز بدست آوردند. لیکن ترکیه عثمانی که همیشه سیاست عناد و دشمنی با همسایه شرقی خود در پیش گرفته بود، آماده می‌شد تا با ضربات شدید اراضی و سرزمین وسیع ایران و جاده‌های پر منفعت تجاری آن را صاحب گردد، لذا به هر نحو تلاش می‌کرد تجارت خارجی ایران با اروپائیان را مختل سازد. در نتیجه آنان شدیداً از این امر متضرر می‌شدند. دولتهای اروپایی چون به تنهایی قادر به مقابله با پیشروی عثمانیان نبودند، فعالانه سعی می‌کردند متحدانی برای ایجاد جبهه ضد ترك بدست آورند. به نظر آنها ایران که در جنگ با امپراتوری عثمانی قرار داشت می‌توانست متحد خوبی برایشان باشد.

جمهوری ونیز که در اثر فعالیت ترکها متحمل زیانهای زیادی در زمینه تجارت شده بود، یکی پس از دیگری سفرایی نزد اوزن حسن آق قویونلو (۱۴۷۷-۱۴۵۳ میلادی) به تبریز می‌فرستاد. بدین ترتیب سفرای ونیز در ایران، **کاترینوزنو** (۱۴۷۴-۱۴۷۱ میلادی)، **جوزفو باربارو** (۱۴۷۸-۱۴۷۱ میلادی) و **آمبروسیوس کونتارینی** (۱۴۷۷-۱۴۷۳ میلادی) مذاکراتی انجام می‌دادند.

بازرگانان ارمنی ایران که مشغول تجارت بین شرق و غرب بودند و منافع آنها نیز به خاطر محدودیتهای اعمال شده از طرف عثمانیان در مورد جاده‌های آسیای صغیر به خطر افتاده بود، جذب مذاکرات سیاسی جمهوری ونیز و حکومت آق‌قویونلو در ایران می‌شدند [۲۷]. بی‌تردید یکی از انگیزه‌ها این بود که ارمنستان زیر یوغ سنگین حکومت عثمانی قرار داشت و بازرگانان سرمایه‌دار ارمنی طبیعتاً نمی‌توانستند در این‌باره فقط نظاره‌گر باشند. در میان روحانیون ارمنی افرادی وجود داشتند که با سران قوم ترکمن متحد شده بودند تا موقعیت کلیسای ارمنی را حفظ کنند. در بین اینان حتی اشخاصی بودند که از این اتحاد به امید تحقق دورنماهای استقلال سیاسی ارمنیان استفاده می‌کردند [۱۷، ص‌ص ۴۳۵-۴۳۴]. می‌دانیم که اوزن حسن در سال ۱۴۶۹ هیئتی را با

اختیارات وسیع به ایتالیا فرستاد که خواجه میراك بازرگان ثروتمند ارمنی ایرانی از جمله چهره‌های مهم این هیئت بود [۲۸، ص ۱۸۷]. اوزن حسن نامه‌ای برای تسلیم به رئیس جمهور ونیز به وی داده بود و در آن پس از توصیف پیروزیهای خود اظهار امیدواری کرده بود که به کمك سپاه زمینی خود و نیروی دریایی ونیز ترکها را یا به اروپا و یا آسیا براند.

هیئت سفارت خواجه میراك در فوریه سال ۱۴۷۰ به ونیز رسید. در اینجا هیئت اعزامی پس از ملاقات با دولت جمهوری ونیز پیشنهاد می‌کند در برابر سلطان مصر و ترکیه اتحادیه نظامی به وجود آورند مشروط بر آن که ونیزیان با نیروی دریایی خود به آنها حمله کنند [۴، ص ۱۵۶].

رئیس جمهور ونیز در پاسخ به اوزن حسن به خاطر گسیل داشتن سپاه چهل‌هزار نفری خود به فرماندهی پسرش به قره‌مان (در ناحیه قونیه و کیلیکیه) از وی تشکر می‌کند ولی اظهار می‌دارد که این تعداد سپاهیان برای پیروزی حتمی کافی نمی‌باشد.

خواجه میراك و اعضای هیئت آنگاه به نزد پاپ رم و پادشاه ناپل می‌روند و به آنان نیز همان پیشنهادها را ارائه می‌دهند. پس از این مذاکرات اعلام شد که با شرکت جمهوری ونیز، پادشاهی ناپل، پاپ رم، مجارستان، حکومت آق‌قویونلو، قره‌مان و قبرس (حکومت لوسینیان) اتحادیه ضد عثمانی تشکیل شده است [۲۸ و ۲۹] اما این اتحادیه فقط روی کاغذ باقی ماند و به مرحله اجرا نرسید.

اگرچه مراحل اولیه همکاری نظامی حکومتهای ونیز و آق‌قویونلو در برابر ترکها با پیروزیهایی همراه بود (در کیلیکیه، آسیای صغیر و غیره) لیکن به طور کلی به یك پیمان نظامی محکم و استوار تبدیل نشد.

در اوت ۱۴۷۳ میلادی در نبرد **ترجان**، اوزن حسن متحمل شکست سختی از ترکان گردید و همین امر تأثیر بسیار منفی بر حکومت رو به زوال او گذاشت. در چنین شرایطی طبیعی بود که در وهله اول عناصری که مذهب متفاوتی داشتند قربانی گردند. و بدین ترتیب در ۲۴ مارس ۱۴۸۶ میلادی خواجه میراک طعمه رذالت و طمع مفرط حکام محلی شد و آنان این پیر مرد ۸۰ ساله را به قتل رساندند.

در چنین شرایط نابسامانی، طبیعی بود که محیط آرامی برای فعالیتهای تجاری آن هم برای بازرگانان ارمنی مسیحی فراهم نگردد.

در اوایل سده ۱۵ میلادی در نواحی شمال شرقی آذربایجان نفوذ فئودالهای صفوی

به طور چشمگیری افزایش یافت. در نیمه دوم این سده قزلباشها به سرکردگی صفویان در برابر خاندان حکومتی ترکمنهای آق‌قویونلو و قره‌قویونلو در آذربایجان به پیکار پرداختند تا بتوانند حکومت ایران را در دست گیرند. فئودالها و اشراف زادگان ناراضی ترکمن، قشر بازرگانان از جمله بازرگانان ارمنی و روحانیان وابسته به آنها به این پیکار کمك کردند زیرا اینان منافع خود را در برطرف شدن اختلافات میان فئودال‌ها، ایجاد حکومت استوار مرکزی و امنیت جاده‌های کاروان‌رو می‌دیدند.

اسماعیل فرزند حیدر، یکی از شیخهای صفوی با استفاده از اختلافات داخلی مخالفان، نخست **فرخ یسار** یکی از دشمنان سرسخت صفویان و سپس در سالهای ۱۵۰۲-۱۵۰۱ میلادی سپاه الوند سلطان آق‌قویونلو را نابود ساخت. اسماعیل در سال ۱۵۰۲ میلادی خود را شاه ایران خواند و حکومت سلسله جدید صفوی را پایه‌گذاشت. او در سال ۱۵۰۳ میلادی سلطان مراد آق‌قویونلو را شکست داده نواحی مرکزی و غربی ایران را متصرف گردید آنگاه به سمت شرق حرکت کرد و در سال ۱۵۱۰ میلادی سپاهیان سرکرده قوم ازبك محمد شیبان‌خان را تارومار کرد و تمام خراسان را تا رودخانه آمودریا به تصرف خود درآورد.

شاه اسماعیل (۱۵۲۴-۱۵۰۲ میلادی) حاکم جدید ایران از همان روزهای نخست حکومت خود،نسبت به بازرگانان ارمنی رفتاری نیکو نشان داد. در منابع ارمنی این گرایش و تمایل شاه اسماعیل این گونه بیان می‌گردد که پادشاهان آق‌قویونلو و شیروانشاهیان پیش از به قدرت رسیدن او قصد نابودی این مدعی خطرناك را داشتند. در همین دوران پرمخاطره زندگی، بازرگانان ارمنی به کمك می‌شتابند و او را در نزد روحانیان جزیره **آختامار** پنهان می‌سازند. بعداً شاه جوان پس از قدرت یافتن به سرکوب مخالفان سیاسی و سنی‌مذهبان می‌پردازد و به هر نحوی بازرگانان و روحانیان ارمنی را مورد حمایت قرار داده امتیازاتی به آنان می‌دهد.

این داستان که واقعیت تاریخی دارد، به تنهایی نمی‌تواند بیانگر انگیزه‌های حمایت و رفتار نیك شاه جوان در قبال بازرگانان ارمنی باشد. شاه اسماعیل که دارای دوراندیشی و قریحه سیاسی سرشاری بود، به نحو احسن نقش بازرگانان و روحانیان ارمنی را در دورنمای سیاسی و اقتصادی حکومت تازه تأسیس‌اش به خوبی می‌دید و مورد ستایش قرار می‌داد.

به زودی حکومت صفوی در زمینه سیاسی و اقتصادی خاور نزدیك و قفقاز تبدیل به

رقیب اصلی ترکیه گردید. نخست این که لشکرکشی‌های آن با پیروزی ادامه داشت. حکومت صفوی، ارمنستان را در سال ۱۵۰۷ میلادی و بغداد و عراق را در سال ۱۵۰۸ میلادی متصرف شد. توأم با پیروزیهای نظامی، شاه ایران درصدد بود رقیب خود را در زمینه تجارت نیز به تنگ آورد. او شخصاً تمایل خاصی به داد و ستد داشت و نه تنها خود بازرگانی خبره بود،بلکه تجارت را در حکومت خود ترغیب و تشویق می‌نمود. شاه اسماعیل اول در صدد بود بر مراکز استراتژیك آسیای مقدم و جاده‌های تجاری میان هندوستان و آسیای میانه و بنادر ساحل شرقی مدیترانه مسلط گردد. خلیل اینالجیك مورخ معاصر ترك می‌نویسد: «همه راههایی که توسط آنها ابریشم ایران به اروپا می‌رسید بدست ترکها افتاده بود. ترکها که تنها به تسلط بر راه‌های تجاری بسنده نکرده بودند، در سده ۱۶ میلادی سعی داشتند مراکز تولید ابریشم شمال ایران همچون شیروان و گیلان را به تصرف خود درآورند» [۳۰، ص ۴].

همین مؤلف این عقیده را گسترش می‌دهد که ترکیه می‌خواست نه تنها از تجارت ابریشم خام ایران بلکه، از کالاهای تجارتی آسیای مرکزی، هندوستان و چین نیز بهره‌مند گردد [۱۴ص‌ص ۲۱۱-۲۱۰]. لیکن این امیال امپراتوری عثمانی با مقاومت شدید حکومت صفویان روبرو بود. اینان حفظ نواحی تولید ابریشم در ایران را مسئله حیاتی خود می‌دانستند. تولید ابریشم گیلان در انحصار شیوخ صفوی بود و آنان با دستیابی به این نواحی در صدد تصاحب ابریشم شیروان برآمدند و جنگهای متعددی با شیروانشاهیان شماخی کردند. بدین ترتیب حتی در سال ۱۴۸۸ شیخ صفی رئیس قوم قزلباش که حاکم اردبیل بود به شماخی حمله کرد و مردان این شهر را از دم تیغ گذراند [۳۱، ص ۱۱]. صفویان در سال ۱۵۱۹ گرجستان را نیز که یکی دیگر از مراکز ابریشم محسوب می‌شد به تصرف خود درآوردند و پس از آن خان‌نشین شیروان را نیز مطیع خود ساختند.

در طی سالهای ۱۵۳۹-۱۵۳۸ میلادی شیروان بار دیگر در برابر شاه طهماسب شورش کرد. این بار قیام را شاهرخ پسر فرخ یسار که دیگر در قید حیات نبود، رهبری می‌کرد. القاس میرزا برادر شاه طهماسب قیام را در خون خفه کرد. تعداد ۶۰۰ نفر از اشراف و بزرگان شیروان از دم تیغ گذشتند و القاس میرزا به عنوان پاداش کارهایش، شیروان را به صورت مایملك شخصی دریافت کرد [۳۲، ص ۵۱۲]. شاه طهماسب به خاطر جنگهایی که او در برابر مخالفانش انجام داده بود بعداً نواحی شکی، گنجه و آرتساخ (قره‌باغ) را نیز که از حیث ابریشم معروف بودند به او سپرد. شاه طهماسب با علم به

اهمیت تجارت در تقویت بنیه اقتصادی، سیاسی و نظامی حکومت، تلاش می‌کرد تسهیلاتی برای توسعه و رونق تجارت ایجاد کند. به دستور او در کاروانسراهای سر راه جاده‌های تجاری چاه‌های آب حفر می‌کردند و با اشرار و راهزنان به شدت برخورد می‌شد. در این مورد **زاکاریا سارکاواگ** اطلاعات جالب توجهی نقل می‌کند: «امور سیاسی را نظم داد، اوزان و مقادیر و معیارهایی برای همه حرفه‌ها تنظیم نمود، دکانها و مهمانخانه‌هایی برای توسعه تجارت ایجاد کرد...» [۳۳، ص‌ص ۱۵-۱۰]. در سال ۱۵۶۴ میلادی به فرمان شاه،عوارض گمرك جاده‌ها حذف شد.

اگرچه حل مساله ابریشم در داخل کشور نسبتاً آسان بود، اما از نظر خارجی حل این امر به تلاش بسیاری نیاز داشت. حکومت صفوی برای حل این مشکل از همان روزهای نخست پیدایش آن، مجبور بود با حکومت مقتدر و متمرکز عثمانی به جنگ و ستیز بپردازد که با دستان آهنین بر جاده‌های تجاری کاروانروی غرب مسلط شده بود و در نظر داشت به سوی شرق حمله کرده، ابریشم سرشار این نواحی را که طلای نرم آن زمان محسوب می‌شد صاحب گردد.

بر همین اساس از سال ۱۵۱۴ میلادی جنگهای ایران و ترکیه شروع شده و با چند وقفه حدود یك و نیم قرن به طول انجامید. طرفهای درگیر سعی می‌کردند عراق، ارمنستان، آذربایجان، قفقاز و داغستان را تصاحب کرده سلطه خود را بر جاده‌های تجاری گذرنده از ارمنستان و ایران برقرار سازند و مراکز عمده تولید ابریشم را در شمال ایران و قفقاز تصاحب کنند.

در زمان این جنگها، طبیعتاً تجارت بازرگانان ارمنی مختل شده و امنیت مال و جان آنان مورد مخاطره قرار گرفته بود. برای نمونه، در یکی از دفاتر خاطرات می‌خوانم که در زمان حکومت شاه **خدابنده** (۱۵۸۷-۱۵۷۸ میلادی) وقتی که ترکان عثمانی به قفقاز حمله کردند، پیش از حمله اهالی جلفا متحمل رنج و زیان شدند و مجبور شدند خانه و کاشانه خود را رها کرده به **آگولیس** پناه ببرند. «اکنون انجیل مقدس به سال ۱۵۸۴ بازسازی شد زیرا در دست اجانب اسیر بود. من خواجه‌ای اهل جلفا در زمان شاه خدابنده و خلافت ***جاثلیق گریگور اجمیادزین*** و ریاست **مالاپتروس** بر جلفا، دوباره به نوشتن پرداختم. دوران بسیار تلخی بود. جلفا به آگولیس پناهنده شده و من خواجه، انجیل مقدس را مجدداً برداشتم» [۲۱، ص ۳۱].

بدین ترتیب از همان ابتدای بروز این جنگها قشر «خواجه‌ها» مجبور بود در شرایط

بسیار بحرانی و سخت کار کند. از آغاز سده ۱۶ میلادی در هر دو بخش ارمنستان اوضاع اسفناکی حاکم بود. زیستگاه و خاستگاه ملت آرمن تبدیل به صحنه جنگ حکومت مقتدر شرق نزدیک یعنی ترکیه عثمانی و مدعی سیاسی آسیای مقدم یعنی ایران صفوی شده بود.

استقرار اقوام کوچ‌نشین در ارمنستان توأم با کشتار جمعی ساکنان بومی صورت می‌گرفت. ساکنان ارمنی در اثر فشارها و تاخت و تازهای بیگانگان به ناچار از زیستگاه آباء و اجدادی خود طرد می‌شدند.

بازرگانان ارمنی نیز در این شرایط پرآشوب و تعقیب و شکنجه و باج خواهی سنگین حکام، برای رهایی جلاء وطن می‌کردند و در سه مسیر دست به مهاجرت می‌زدند. از سمت شمال غرب به ایتالیا و عمدتاً **ونیز** و **لیورنو**، همچنین هلند، از سمت شرق به طرف ایران، هندوستان و تا خاور دور و از سمت جنوب به حلب و تا حدی نیز به **ازمیر** روی آوردند [۳۴، ص ۲۸۵].

بدین ترتیب این رویدادها از سوئی باعث نجات جان و افزایش ثروت و سرمایه ارمنیان بازرگان، و از دیگر سو باعث تخلیه ارمنستان از ساکنان بومی ارمنی می‌گردید.

در شرایط تقسیم سیاسی و اقتصادی ارمنستان، در هر دو بخش کشور حکام مقتدری وجود نداشتند تا بتوانند مردم را متحد ساخته در پی استقلال ملی برآیند و اما کلیسای ملی ارمنی که در خلاء حکومت ملی، به رهبر طبیعی ملت تبدیل شده بود، در سده ۱۶ میلادی چنان شرایطی نداشت تا به نام کل جامعه با اشغالگران بیگانه مقابله کند به‌ویژه آن که در همین زمان اتحاد ملی ـ کلیسایی ارمنی دچار مخاطره نیز شده بود. قشر تاجر ارمنی، که منافعش در ارمنستان دچار ضربه شده بود، در مورد فعالیت آزادانه تحت یوغ بیگانگان دست به اعتراض و نارضایتی زد. هر چه بازرگانان ارمنی ثروت بیشتری می‌اندوختند، این مسئله بیشتر بروز می‌کرد. خواجه‌های ثروتمند ارمنی تدریجاً توجه خود را به زندگی سیاسی مردم خود معطوف می‌داشتند و در قبال حقوق از دست رفته و محرومیتهای آنان بیشتر نگران می‌شدند [۳۵، ص ۹۸].

جنگهای ایران و عثمانی تأثیر زیادی بر حکومتهای اروپایی گذاشت و اینان امیداوری بیشتری برای فشار بر عثمانیان از سمت شرق و غرب بدست آوردند. بار دیگر مسئله هم‌پیمانی ایران و اروپا در فعالیتهای ضد عثمانی مطرح گردید. مثلاً جمهوری ونیز توسط بازرگانان ارمنی که وارد اروپا شده بودند دست به گردآوری اطلاعاتی درباره

حکومت جدید ایران زد. بدین ترتیب در سال ۱۵۰۳ میلادی سنای جمهوری از **مراد آنکیوراتسی** که از تبریز به ونیز رفته بود، اطلاعاتی در مورد حکومت صفوی و جنگهای انجام شده درخواست کرد [۲۸، ص‌ص ۲۰۵-۲۰۴]. این امر برای ونیز اهمیت حیاتی داشت زیرا بعد از سقوط قسطنطنیه، جمهوری ونیز گهگاه وارد جنگهایی با ترکیه عثمانی می‌شد. «ونیز همانند سایر مراکز عمده ایتالیا، با از دست دادن تدریجی موقعیت عالی تجارت بین‌المللی خود از اواسط سده ۱۵ میلادی توسط این جنگها تلاش بی‌نتیجه‌ای برای احیاء وزنه و موقعیت از دست رفته خود در شرق نزدیك و جلوگیری از افول تجارت حیاتی خود از طریق دریای مدیترانه انجام می‌داد» [۱۷، ص‌ص ۵۷-۵۶].

حکومت صفوی نیز به نوبه خود نیك می‌دانست که مقابله تنها با دشمن مقتدری چون امپراتوری عثمانی کاری بس مشکل است. به همین علت نیز در اروپا همپیمانانی جستجو می‌کرد و شاه اسماعیل برای انعقاد پیمان ضد عثمانی با جمهوری ونیز به مذاکره پرداخت [۳۶، ص ۲۷۶].

بازرگانان ارمنی بیشتر با انگیزه‌های منافع ملی خود درگیر و جذب این مراودات و مذاکرات می‌شدند. مسئله این است که در سده ۱۶ میلادی بار دیگر نظریه رهایی ارمنستان به کمك دولتهای مسیحی غرب مطرح می‌شد. در سال ۱۵۴۷ میلادی جاثلیق استپانوس **سالماستسی** شورایی تشکیل داد و این شورا تصمیم گرفت هیئتی به غرب بفرستد و در مورد بهبود وضعیت ارمنستان مذاکراتی انجام دهد. قشر روحانی ارمنی تلاش کرد، ابتکار تشکیل شورا را به خود انتساب دهد، در حالی که این امر به نمایندگان سرمایه تجاری ارمنی تعلق داشت. لئو می‌نویسد: «قدرتی که می‌توانست چنین رسالت دیپلماتیکی را کلاً امکان‌پذیر سازد، قشر بازرگانان ارمنی و به ویژه گروه شرقی آن و سرمایه خواجه‌ها بود...» [۲۵، ص ۱۱۶].

در سال ۱۵۶۲ **جاثلیق میکایل سباستاتسی** تصمیم می‌گیرد هیئت جدیدی به ریاست **آبگار توخاتتسی** به غرب بفرستد. مشخص بود که آبگار و همکارانش نه تنها با قشر کلیسایی ارمنی بلکه با طبقه خواجه‌های ارمنی ارتباط نزدیك داشتند [۱۷، ص ۵۹].

لازم به یادآوری است که انتظارات سیاسی بازرگانان ارمنی از دولتهای غربی به این علت تصادفی نبود که سرمایه‌داری تجاری ارمنی با سرمایه‌های اروپا همکاری نزدیکی داشت. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که فکر آزادیخواهی ارمنی در محافل سرمایه‌داری تجاری ارمنی یعنی قشر خواجه‌ها پدید آمده و همین قشر بود که تدریجاً با

همگونی با تمایلات آزادیخواهی ارمن سعی می‌کرد جذب مذاکراتی شود که به همین منظور تدارك دیده می‌شد [۳۵، ص ۹۹].

حکومت صفوی برای انجام مذاکره با دولتهای اروپایی اغلب بـه بـازرگانان ارمـنی ایران مراجعه می‌کرد. «حکومت صفوی به منظور مقابله با ترکان عثمانی بـه کـمك یك رشته دولتهای اروپایی نیاز داشت و بدین منظور با کمال میل از وجود و خدمات فعالان سیاسی مسیحی، روحانیان و بازرگانان ارمنی بهره می‌گرفت» [۳۸، ص ۱۸۲]. مثلاً چنین ضبط شده که در سال ۱۵۰۶ میلادی افراد اعزامی اچمیادزین را به اتهام جاسوسی برای حکومت صفوی در قسطنطنیه محکوم و اعدام کردند. غِوند آلیشان (Ghevond Alishan) شواهد متعددی ارائه می‌دهد که براساس آنـها بـازرگانان جـلفای قـدیم مأموریتهای سیاسی شاه را انجام می‌دادند [۲۸، ص ۳۷۲].

جمهوری ونیز هم به نوبه خود برای ایجاد روابط سیاسی با صفویان اغلب از خدمات بازرگانان ارمنی استفاده می‌کرد. بدین ترتیب براساس اسناد آرشیو جمهوری ونیز اطلاع می‌یابیم که در سالهای ۷۲-۱۵۷۱ میلادی وینچنزو دآلساندری فرستاده ونیز به دربار شاه طهماسب اول، هنگام مذاکرات از بازرگانان اهل جلفا کمك می‌گرفت [۲۹، صرص، ۳۱، ۳۳، ۳۴]. میریجان و ماروتا از رؤسای این بازرگانان به فرستادگان ونیز اظهار می‌دارند، دو نفر نمایندگان آنان که به عنوان بازرگان به ونیز فرستاده شده‌اند مأموریت سری دارند. از یك سو به آنان مأموریت داده شده است که جمهوری ونیز را از حمله قریب الوقوع شاه ایران به عثمانیان مطلع سازند و همچنین در مساجد ترکیه دعا می‌کنند که صلح میان ایرانیان و ترکیه مختل نشود و نیروی دریایی آنها دچار حملات جدید مسیحیان نگردد [۳۷، ص ۳۸۶].

با این حال مذاکرات بازرگانان ارمنی بی‌نتیجه ماند، زیرا پیمان سیاسی ایران و اروپا در آن زمان عملی نشد. مطلب مهم این بود که بازرگانان ارمنی در طول این مذاکرات آشنایی بیشتری با وضعیت بازارهای اروپایی و نیازهای آنان به کالاهای شرقی بدست می‌آوردند و با روشهای جا افتاده تجارت در اروپا آشنا می‌شدند و دست به همکاری با شرکتهای تجاری و مالی اروپایی می‌زدند و نهایتاً با محافل دولتی اروپایی روابطی ایجاد می‌کردند که برای توسعه فعالیتهای بازرگانی آنان ضروری بود. در اواسط سده ۱۶ میلادی دامنه فعالیتهای تجاری بازرگانان ارمنی از هندوستان، چین، خاور دور، آسیای جنوب شرقی، آسیای مرکزی و میانه تا سواحل شرقی دریـای مـدیترانـه و کشـورهای اروپـای غـربی

گسترش یافته بود و امتیاز صدور ابریشم خام ایران به مراکز تجاری شرق مدیترانه به آنان تعلق داشت. **آرتور ادواردز** کارمند شرکت انگلیسی «مسکو» گواهی می‌دهد که در سده ۱۶ میلادی جلفا سالانه تنها ۵۰۰-۴۰۰ بارِ قاطر ابریشم به حلب صادر و از آنجا ۱۰۰۰-۸۰۰ بار قاطرِ ماهوت انگلیسی و ونیزی وارد می‌کرد [۳۹، ص ۴۵]. **لورنس چاپمن** یکی دیگر از کارمندان این شرکت متذکر شده است که ابریشم حاصل از ایران دوران صفوی توسط ارمنیان به حلب و تریپولی آورده می‌شد و اهالی جلفا گاهی تا ۱۰۰۰ بارِ قاطر پارچه ابریشمی به این شهرها حمل می‌کردند [۳۹، ص ۲۵]. این گونه نقل قولها را در یادداشتهای جان کارترایت سیاح انگلیسی سده ۱۷ میلادی نیز سراغ داریم. مخصوصاً از او خبردار می‌شویم که اهالی جلفا تنها از شیروان سالانه ۵۰۰ و گاهی نیز تا ۱۰۰۰ بارِ شتر ابریشم خام به حلب می‌رساندند [۴۰، ص ۵۰۱]. سایر نمایندگان خاندانهای **مدیسی**، و **فلورانس** در **بورسا** به سال ۱۵۰۱ نوشته‌اند که از ایران هر سال کاروانهای زیادی از ابریشم به بورسا می‌رسند. از مطالب آنها مشخص می‌شود که بازرگانان با اشتیاق فراوان منتظر ورود این کاروانها بودند و کالاهای وارد شده به سرعت فروش می‌رفت. بازرگانان پول هنگفتی به چنگ می‌آوردند. زیرا که هر فاردلو ابریشم (حدود ۱۵۰ کیلوگرم) در ایتالیا ۸۰-۷۰ دوکات درآمد خالص داشت.

بازرگانان ارمنی با چنان زبردستی کار تجارت را انجام می‌دادند که انگلیسیان اجباراً اقرار می‌کردند که ایجاد اختلال در همکاری تجاری «ونیزیان و ارمنیان» ناممکن است. **لورنس چاپمن** در نامه‌ای که از قزوین به مرکز تجاری انگلیس نوشته است اظهار می‌دارد که این امر زمانی امکان‌پذیر می‌شود که «شما به طرقی سالانه ۱۰۰ بار محموله از ارمنیان بگیرید و یك سوم ارزش آنها را به صورت نقد و بقیه را با پارچه‌های مختلف پرداخت کنید» [۴ ص ۴۱۱].

* * * * *

دو حکومت مقتدر خاور میانه و نزدیك در اواخر سده ۱۶ میلادی یعنی ترکیه عثمانی و ایران صفوی به جنگهای خود ادامه می‌دادند، و سعی می‌کردند به زور اسلحه مسائل حیاتی سیاسی، اقتصادی، ارضی و عقیدتی خود را حل کنند. در خلال سالهای ۱۵۳۴-۱۵۳۲ و ۱۵۴۸ تا ۱۵۵۳ سپاه عثمانی بارها وارد قلمرو حکومت صفوی گردید. در سال ۱۵۷۶ میلادی پس از مرگ شاه طهماسب (۱۵۷۶-۱۵۲۴ میلادی) ترکیه با استفاده از اختلافات داخلی حکومت صفوی و پس از اتمام جنگ با امپراتوری آلمان

هارسبورگ در ژانویه ۱۵۷۷، در سال ۱۵۷۸ دست به حملات مکرر بر علیه ایران زد. اختلافات داخلی قزلباشها که از مدتها قبل به وجود آمده بود به بحرانی شدن بیشتر اوضاع کمك می‌کرد. در سال ۱۵۷۶ شاه اسماعیل دوم به سلطنت رسید که پدرش شاه طهماسب بیست سال تمام وی را در قلعه قهقهه زندانی کرده بود. در سال ۱۵۷۸ میلادی او را مسموم کردند محمد برادر اسماعیل، که بی‌اراده و بیمار بود و لقب «خدابنده» به وی داده بودند، جانشین وی شد. او تا سال ۱۵۸۷ میلادی بر تخت شاهی ایران باقی ماند.

شرایط بسیار بحرانی بر زندگی داخلی ایران سایه افکنده بود. اقتصاد فئودالی کشور در اثر سیاست مالیاتی ناصحیح در وضعیت وخیمی قرار داشت. اغلب اختلافات فئودالی، شورشهای دهقانی و روستایی، جنگهای مسلحانه اقوام کوچ‌نشین و غیره به وقوع می‌پیوست. بحران اقتصادی کشور روی تجارت داخلی و خارجی کشور تأثیر بسیار منفی گذاشت. راه‌های مهم تجاری به سوی غرب، حلب و به سوی جنوب، بندر هرمز در خلیج فارس دچار اختلال شده بودند. خزانه دولت کاملاً خالی شده بود و حکومت نه تنها در آستانه ورشکستگی اقتصادی، بلکه به مرز سقوط و اضمحلال رسیده بود.

در سال ۱۵۸۷ میلادی در اثر فشار رهبران طوایف مقتدر ترك زبان روملو و استاجلو، شاه سلطان محمد خدابنده تخت و تاجش را به فرزند کهتر خود شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۷ میلادی) بخشید، که بعداً در تاریخ ایران به شاه‌عباس کبیر لقب یافت.

۲۱ مارس ۱۵۹۰، حکومت صفوی مجبور بود پیمان صلح نامطلوبی با ترکیه عثمانی منعقد کند که براساس آن گرجستان شرقی، ارمنستان شرقی و تمام آذربایجان غیر از اردبیل و تالش، همچنین بخشی از لرستان به ترکیه واگذار می‌شد [۴۱، ص ۲۳۱]. شاه جوان از صلح و آرامش ایجاد شده به منظور تقویت بنیه نظامی و اداری کشور و بیرون راندن ازبکها از نواحی شرقی که آن بخش از مملکت را مورد تاخت و تاز جدی قرار می‌دادند، استفاده کرد. در سالهای ۱۵۹۴ و ۱۵۹۷ شاه عباس دو لشکرکشی بزرگ به سمت خراسان سازمان داد. ازبکها در نزدیکی هرات متحمل شکست سنگینی شده، مجبور شدند از خراسان دور شوند. سه سال بعد سپاه قزلباش توانست مرو و در سال ۱۶۰۲ بلخ را نیز متصرف گردد.

در عین حال شاه دست به سرکوب شورشهای داخلی و اختلافات طایفه‌ای و تحکیم

اقتصاد و تمرکز و استواری حکومت زد. او با عزمی آهنین و با بی‌رحمی تمام طوایف سرکش سر حدات را که دائماً با دشمنان او یعنی ترکان عثمانی، ازبکها، پرتغالیان و تا حدی نیز روسها مرتبط بودند به اطاعت خود در آورد.

به منظور مبارزه با جدایی‌طلبی طوایف محلی، مایملك آنها محدود و به اراضی دولتی (دیوانی) و شاهی (خاصه) منضم گردید. شاه مصمم بود نفوذ رزمی اشراف را تضعیف و نقش بوروکراسی سیاسی و روحانیان شیعه را در محافل حکومتی تقویت کند [۴۲، ص ۸۱]. غیر از آن، شاه عباس اول گاهی مقامها و منصبهای عالی را به غلامهایی می‌داد که اصلیت دیگری چون ارمنیان و گرجیان داشتند، و از زمان کودکی اجباراً آنها را به کیش اسلام ترغیب می‌کردند.

شاه همچنین اقدام به سازماندهی یك سواره‌نظام ۱۵ هزار نفری زد که باز هم از میان مسیحیانی انتخاب می‌شدند که به اسلام گرویده بودند. تعداد کثیری از آنان را گرجیان و ارمنیان تشکیل می‌دادند که از زمان کودکی در مدارس مخصوص تعلیم می‌دیدند. به این سربازان «قل» یعنی بنده، عبد، خادم و به فرمانده آنان «**قللرآقاسی**» می‌گفتند. الله‌وردی خان ارمنی‌الاصل فرمانده مشهور سپاه در زمان شاه عباس از میان قللرآقاسی‌ها عالی‌ترین مقام و منصب را داشت. **قرچقای‌خان، یوسف‌خان بیگلربیك** (امیرالامرا) شیروان و غیره از جمله غلامان ارمنی بودند [۴۳، ص ۱۷].

شاه همچنین سپاه پیاده نظام تفنگچی دوازده هزار نفری را سازمان داد که از ینی چریهای ترک الگو گرفته بود. غیر از آن، به کمک **آنتونی شرلی** انگلیسی،توپهای جنگی ساخته شد و بدین وسیله توپخانه ایران پایه گذاری گردید. اصلاحات نظامی شاه عباس اول نقش و اهمیت دسته‌های مسلح طایفه‌ای و نقش سیاسی قدرت نظامی اشراف کوچ نشین قزلباش و سایر طوایف ترک را تضعیف نمود. بنابراین اشراف نظامی و کوچ نشین قزلباش که تا آن زمان اهمیت رهبری داشتند دارای نقش دوم شدند.

با کوشش شاه، بوروکراسی شهری ایران که با قشر بالای بازرگانان عمده ارتباط داشت شروع به نقش آفرینی کرد. بدین ترتیب، شاه عباس با اتکا به عناصر ایرانی، حکومت سیاسی موسوم به «پان‌ایرانیسم» را پایه‌گذاری کرد [۴۴، ص ۱۴].

شاه سعی می‌کرد از اقلیتهای ملی من‌جمله ارمنیان نیز پایگاهی برای خود در حکومت ایجاد کند. بی‌جهت نیست که کشیش **هوانس کاتب** (۱۶۰۹ میلادی) شاه عباس اول را «دوست ملت ارمن» می‌نامد [۴۵].

شاه در سال ۱۵۹۸ پایتخت حکومت صفوی را از قزوین به ناحیه مرکزی ایران، اصفهان منتقل کرد که عناصر جمعیتی ایرانی در آنجا سکونت داشتند. با این کار وی نه تنها می‌خواست اهمیت سیاسی و اقتصادی استانهای مرکزی را تحکیم بخشد بلکه دورنمای نظامی ـ استراتژیکی و تجاری ـ اقتصادی مسئله را نیز مد نظر داشت. او اصفهان را به مرکز فعالیتهای سیاسی و تجاری کشور تبدیل کرد. از آن پس همه کاروانهایی که از سمت شمال به جنوب و از شرق به غرب روانه شدند می‌بایست از این شهر می‌گذشتند. اصفهان همچنین یکی از مراکز برجسته تمدن ایرانی محسوب می‌شد و با شهرهایی چون یزد، کاشان و شیراز که دارای ساکنان اصیل پارسی یا ایرانی بودند نزدیکی داشت. عنصر ایرانی باید در پایتخت جدید صفویان نقش رهبری را ایفا می‌کرد.

اصلاحات انجام شده توسط شاه‌عباس، بدون شک شرایط نسبی مناسبی برای رشد و توسعه اقتصادی به‌ویژه تجارت و صنایع کشور ایجاد می‌کرد. این «پادشاه تاجر» [۲۵، ص ۶۱] با اشراف به این امر که قدرت حکومت بر پایه ثروت مملکت می‌توانست استوار گردد، توجه خاصی به رونق تجارت مبذول می‌داشت و جاده‌ها و کاروانسراهایی احداث می‌کرد تا شرایط مطمئنی برای رفت و آمد بی‌خطر کاروانها به‌وجود آید. همه این اقدامات باعث رشد مبادلات کالایی ـ پولی، توسعه نسبی بازار داخلی و رونق تجارت داخلی و خارجی گردید.

شاه با استحکام بخشیدن به حکومت خود، در عین حال آماده جنگ جدیدی با ترکیه عثمانی می‌شد. او دورادور تحولات داخلی و خارجی رقیب خود را زیر نظر داشت و ترکیه نیز در این هنگام دچار بحران سیاسی شدید داخلی شده بود و در اواخر سده ۱۶ میلادی دوران سقوط و اضمحلال خود را طی می‌کرد [۲۶] پایه‌های اقتدار امپراتوری عثمانی در اثر جنگهای ناموفق با اروپائیان، اختلافات و نفاق‌های بین طایفه‌ای و شورش جلالیان که در اواخر سده ۱۶ و اوایل سده ۱۷ میلادی تقریباً سراسر آناتولی را دربرگرفته و در شرف گسترش به سایر مناطق بود، به لرزه درآمد. به علت هرج و مرج در مملکت اصلی، تنها دو حکومت پاشاها دولت باب‌عالی را به رسمیت می‌شناخت [۴۷، ص ۳۴].

احتمال جنگ قریب‌الوقوع با ترکیه، شاه‌عباس اول را بر آن داشت هم‌پیمانانی جستجو کند. از سالهای دهه ۹۰ سده ۱۶ میلادی او شروع به فرستادن سفرایی به اروپا و در وهله نخست به کشورهایی نمود که در خط اول جبهه مبارزه با ترکها و خطر پیشروی

خانِ کارگزار آنها در «کریمه» قرار داشتند و یا منافع آنها به خاطر تسلط ترکان بر جاده‌های تجاری میان شرق و غرب دچار مخاطرات شدید شده بود [۴۸] شاه عباس در زمان مذاکرات ایران و اروپا بیشتر از شاهان پیشین از وجود ارمنیان استفاده می‌کرد. بدین ترتیب که سلطه حکومت عثمانی بر قفقاز عواقب ناگواری برای تجارت بین‌المللی بازرگانان ارمنی به دنبال داشته رفت و آمد آنان از راه‌های تجاری ترکیه را متوقف ساخته بود. یکی دیگر از عواملی که نارضایی خواجه‌های ارمنی را دوچندان کرد این بود که برخی از شهرها و مناطق تجاری «خاص» ارمنی چون جلفا، آگولیس، مغری، شوروت، آستاباد و غیره که دارای امتیازات و حقوق خاصی بودند، بدست حکومت ترکیه از این امر محروم شدند. طبیعتاً در چنین شرایطی، بازرگانان ارمنی امید خود را به عقد پیمان ضد ترك بسته و از هیچ کوششی در این باره فروگذاری نمی‌کردند. بدین‌سان، در سال ۱۵۹۷ میلادی **هاکوپ مارکاریان آمدتسی** به عنوان نماینده اچمیادزین ولی در واقع مأمور سیاسی شاه به اروپا می‌رود. این که او تا چه حد دارای اختیارات سیاسی بود، مشخص نیست، لیکن از منابع چنین بر می‌آید که این مأموریت بسیار محرمانه و سری بوده است. ۲۲ و ۲۳ ژوئن ۱۵۹۷ میلادی دربازجویی که مقامات جمهوری ونیز از او به عمل می‌آورند، اظهار می‌دارد که شاه‌عباس وی را به اروپا فرستاده و پس از حرکت از ایران در نزد آلکساندر و سیمون شاهزادگان گرجی نیز بوده و آنان و بُطْریق گرجستان نامه‌هایی جهت تسلیم به پاپ به وی سپرده‌اند. **هاکوپ آمدتسی** در مورد محتوای این نامه‌ها سخنی نمی‌گوید اما اظهار می‌کند که وظیفه او تسلیم آنها به مراجع مربوط و دریافت پاسخ است. البته این مطلب را کتمان نمی‌کند که «باز هم از طرف اینان و کاردینال **ساندا سورنیا** نامه‌هایی برای شاه و شاهزادگان و به بُطْریق گرجستان برده است [۲۸ ص‌ص ۳۵۳ و ۳۵۴]. هاکوپ آمدتسی همچنین اظهار می‌دارد، افرادی که به وی نامه‌هایی سپرده‌اند درخواست و التماس کرده‌اند که «پاپ» برای مقابله آنان با دشمنان دعا کند و منتظر هستند غربیان پیروزی‌هایی بدست آورند تا خود نیز اطمینان حاصل کنند» [۲۸ ص ۳۵۴].

۹ ژوئیه ۱۵۹۹ میلادی شاه عباس اقدام به فرستادن حسین علی‌بیك بیات به اروپا کرد که آنتونی شرلی انگلیسی نیز او را همراهی می‌کرد. این مأموریت با ناکامی کامل به پایان رسید [۴۹، ص ۵۸]. این امر شاه را شدیداً تحت تأثیر قرار داد و او هرچه بیشتر مصمم شد از آن پس برای انجام مذاکرات با کشورهای اروپایی از بازرگانان و روحانیان ارمنی

استفاده کند. در دوران جنگهای ترکیه و اطریش در سالهای ۱۶۰۶-۱۵۹۳، مذاکرات گسترده‌ای میان ایران و دولتهای اروپایی انجام می‌گرفت. شاه عباس در سالهای ۱۶۰۴-۱۶۰۰ چندین سفیر به اروپا گسیل داشت [۵۰، ص‌ص ۱۱-۱۰]. سه نفر بازرگان اهل جلفا در میان هیئت اعزامی به ونیز در سال ۱۶۰۳ وجود داشت [۲۹، ص‌ص ۲۴، ۲۷، ۱۹۲].

شاه پس از این که معتقد شد در آن برهه از زمان ارسال سفرا به اروپا نمی‌توانست مفید واقع شود، لذا دست به تدارك جنگ جدیدی بر علیه امپراتوری عثمانی زد و برای این کار سعی می‌کرد نمایندگان طوایف و زمینداران بزرگ را به سوی خود جلب کند. در این زمینه **آراکل داوریژتسی** می‌نویسد: «... افراد بسیاری از شاهزادگان، کارگزاران مسلمان و مسیحی نزد شاه ایران رفته بودند، زیرا عثمانیان آنان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، به باج‌خواهی و چپاول اموالشان می‌پرداختند، و آنان را به خاطر اعتقاداتشان مورد اذیت قرار می‌دادند و مصائب متعدد دیگری نیز نه تنها برای ارمنیان بلکه گرجیها و مسلمانها به وجود می‌آوردند. به همین خاطر آنها به شاه ایران پناهنده شدند تا شاید به کمك او از ظلم و ستم عثمانیان رهایی یابند» [۲۳، ص ۱۵].

شاه عباس اول که آماده جنگ بزرگ با عثمانی می‌شد، با مهربانی از آنان استقبال می‌کرد و امتیازات و امکانات بسیاری در اختیارشان قرار می‌داد.

آراکل داوریژتسی می‌نویسد: «علت پناهندگی آنان در نزد شاه این بود که معتقد بودند، و به‌خوبی می‌دانستند که شاه آماده عزیمت به سرزمین ارمنستان شده است ... و علت فرار اهالی کوه و دشت، باج‌خواهی، چپاول و غارت و ظلم و ستم و کشتار مسیحیان بود» [۲۳ ص ۱۵].

در میان مهاجران تعداد زیادی بازرگان ارمنی وجود داشت که ایشان نیز از دست حکومت عثمانی بسیار شاکی و ناراضی بودند.

از میان پناهندگان، شاه نسبت به **داویت** و **ملیك‌سِت** جاثلیق‌های اچمیادزین، اسقف **مانُول**، **آستوازادور** اسقف کلیسای **گغارد** و سایر روحانیون بلند مرتبه کلیسای ارمنی با مهر و عطوفت خاصی رفتار می‌کرد. «اینان در اثر مشقات همیشگی، در سال ۱۶۰۳ از محل خدمت خود فرار کرده نزد شاه پناه بردند». شاه به کمك آنان اطلاعاتی در مورد «دولت عثمانی، وضعیت ساکنان ارمنستان و آن حدود و ثغور گردآوری می‌کرد» شاه با «همدردی نسبت به وضعیت ارمنستان و ساکنان آنجا، در پی فرصتی مناسب برای لشکرکشی به عثمانی برآمد» [۵۱، ص‌ص ۱۱-۱۰].

شاه عباس با استفاده از اختلافات و اوضاع بحرانی داخلی حکومت ترکیه، پیمان صلح سال ۱۵۹۰ بین ایران و عثمانی را نقض کرده در ۱۴ سپتامبر ۱۶۰۳ دست به عملیات نظامی بر علیه ترکیه عثمانی زد. سپاهیان ایران وارد آذربایجان شده روز ۲۸ سپتامبر تبریز را متصرف شدند. سپس نخجوان را اشغال کرده ایروان را نیز که سپاه عثمانی در آنجا استحکام و استقرار یافته بود به محاصره خود درآوردند. آنگاه شاه سپاهیانی برای تصرف نواحی و مناطق دیگر تحت تصرف ترکها گسیل داشت. آراکل داوریژتسی نقل می‌کند که گنجه، آرزکه، آرکش، وان، منازگرد، آلاشگرد، کارین، کاغزوان، باسن، خنوس و مناطق اطراف آنها مورد تاخت و تاز قرار گرفت [۲۳، ص‌ص ۳۰-۲۹].

پس از تصرف ایروان بدست ایرانیان در ژانویه ۱۶۰۴ میلادی ترکیه که توانسته بود بر اختلافات و بحرانهای داخلی خود فائق آید، سپاه بزرگی به سرکردگی **چغال اوغلی سنان پاشا** روانه جنگ با شاه عباس کرد. پاییز سال ۱۶۰۴ میلادی سپاه عثمانی وارد دشت موش شده شروع به پیشروی به سمت ایروان کرد. شاه با توجه به عدم موازنه قوا تصمیم گرفت به تبریز عقب‌نشینی کند. در همین زمان به فکر افتاد مناطق اشغالی را به «سرزمین سوخته» یا بیابان برهوت تبدیل کرده ساکنان ارمنی را به نواحی داخلی ایران کوچ دهد. این فکر را قبلاً اوزون حسن آقاقویونلو و شاه طهماسب اول صفوی به مرحله اجرا درآورده بودند.

در ابتدا سپاهی به قارس و مناطق اطراف فرستاده شد تا «تمام مساکن و آبادیهای موجود در مسیر سپاه دوم (عثمانی) را ویران کرده، دشتها را تهی از گندم و علوفه برای حیوانات نماید و غیر همدینان (ارمنیان) رعیت آن مناطق را به این سو (ایران) کوچ دهد و در قبال افرادی که نسبت به رومیان رفتار خوبی نشان می‌دهند و نمی‌خواهند مهاجرت کنند از هیچ گونه شدت عمل و غارت و بی‌رحمی دریغ نکنند» [۴۱، ص ۴۶۳].

به سپاه ایران دستور داده شده بود ساکنان مسلمان و مسیحی را مجبور به مهاجرت کنند لیکن اکثریت آنها را ارمنیان تشکیل می‌دادند. آراکل داوریژتسی گواهی می‌دهد که آنان «نه از یك یا دو منطقه، بلکه از مناطق متعددی به ایران مهاجرت کردند. از نخجوان تا **یغگنازور**، سواحل **گغاما** و **لوری** و ناحیه **هامزاچیمان**، **آپاران**، **شرابخانه**، **شیراك**، **زاریشاد** و روستاهایی از قارس و **کاغزوان** و تمام سرزمین **آلاشگرد**، روستاهای ماکو، **آغباك**، **سلماس** و خوی، ارومیه، و غریبانی که در شهر تبریز و روستاها باقی‌مانده بودند،

تمام دشت آرارات، شهر ایروان، ناحیه کوتایك، دره زاغکونک، دره گارنی، دره اورز، و قبل از آنها، کاربن، باسن، خنوس، منازگرد، آرزکه، آرچش، برکری، روستاهای وان، کلیه ساکنان را با اموالشان به ایروان آورده، همه را با هم کوچ دادند» [۲۳، ص‌ص ۵۳-۵۲].

در مورد تعداد افراد مهاجر از ارمنستان، می‌توان گفت که تنها از آرزکه ۲۳ هزار نفر غیر از کشته شدگان به اسارت کشیده شده بودند. مطابق با اطلاعات آراکل داوریژتسی، شمار ساکنان ارمنی که از ارمنستان غربی و شرقی مجبور به مهاجرت شدند به ۳۰۰ هزار نفر می‌رسید [۲۳، ص‌ص ۵۳-۵۲]. شمار کثیری از آنها در رودخانه ارس غرق شده یا در اثر کمبود آذوقه در جاده‌ها جان سپردند. داوریژتسی اشاره نمی‌کند که این مهاجران در کدام نواحی ایران اسکان یافتند. او فقط یادآور می‌شود که «همه آنان را به سرزمین پارس (ایران) کوچاندند».

هاروتیون ترهوهانیانتس براساس اطلاعات و منابعی که در دست داشت، بر این عقیده است که بخش اعظم آنها در کاشان، قزوین، گیلان، انزلی و مناطق دیگر اسکان یافته است و به عنوان گواه این نظریه، فرمان ۱۲ ژانویه سال ۱۷۶۲ مربوط به اسقف موسس را مورد اشاره قرار می‌دهد که خطاب به ساکنان ارمنی این نواحی صادر شده بود. «ای مردم شریف ارمنی و معتقدان کلیسا که در کاشان، قزوین، گیلان، انزلی، دربند و در روستاهای بزرگ و کوچك اطراف آنها زندگی می‌کنید» [۵۱، ص ۳۱]. لیکن دامنه جغرافیایی گسترش و اسکان مهاجران ارمنی، تنها به این مناطق محدود نمی‌شد. در هر صورت بخش اعظم گروه مهاجران در نواحی مرکزی ایران اسکان یافت و در واقع نظر اصلی شاه نیز همین بود. به عبارت دیگر شاه عباس با طرح‌ریزی این مهاجرت دسته جمعی، هم مقاصد سیاسی ـ نظامی ـ استراتژیکی و هم اهداف اقتصادی را در نظر داشت.

هدف نظامی ـ استراتژیکی این رویداد مشخص بود. با این کار وی مناطقی را خالی از سکنه و آبادانی کرد که سپاه ترکیه می‌بایست عبور می‌کرد. به زعم او این اقدام نه تنها جلوی پیشروی سپاهیان دشمن را می‌گرفت بلکه امنیت مناطق مرزی ایران را نیز در آینده تأمین و تضمین می‌کرد. هدف سیاسی او نیز واضح بود. با این کار مناطقی که عناصر جمعیتی غیر ایرانی در آن اسکان داشت تضعیف می‌گردید. اهداف اقتصادی این مهاجرت نیز دارای اهمیت خاصی بود. نخست این که شاه می‌خواست تعداد ساکنان مناطق کم‌جمعیت مرکزی کشور را با گروه‌های مهاجر افزایش دهد. دوم این که به زندگی

اقتصادی کشور رونق ببخشد.

شاه عباس در محدودهٔ تفکرات خود این مهاجرت بزرگ را عامل مؤثری برای اسکان جمعیت صنعتگر و تاجر در کشور و در نتیجه باعث رونق مبادلات کالایی ایران با کشورهای دیگر می‌دانست، بخصوص اینکه استانهای مرکزی کشور از پیشرفت و ترقی بیشتری برخوردار می‌شدند [۴۲، ص ۸۲].

نهایتاً این حاکم ایران سعی داشت به کمك طبقه بازرگان ارمنی به وضعیت بحرانی اقتصاد کشور سر و سامانی داده به ویژه تجارت خارجی با کشورهای آسیایی و اروپایی را از وضعیت انفعالی و راکد خارج کند. آرزوی او انتقال مرکز تجاری از جلفا به ایران و گذراندن راه‌های کاروان‌رو از طریق پایتخت اصفهان به سمت خلیج فارس بود. شاه‌عباس با اجرای این طرح مصمم بود ضربه مهلکی به پیکر رقیب خود ترکیه عثمانی وارد آورد و او را از درآمد سرشار حاصل از حقوق گمرکی ابریشم ایران محروم سازد. همین اندیشه شاه بود که باعث شد مناطق موجود در محور راه‌های تجاری میان ارض روم و تبریز را خالی از سکنه و آبادی کند. زیرا بخش اعظم درآمدهای حاصل از تجارت این راهها به خزانه دولت عثمانی ریخته می‌شد.

به منظور این که ایران تبدیل به مرکز تجارت بین‌المللی ابریشم گردد شاه به افراطی‌ترین روشها متوسل می‌شد. بدین ترتیب هنگام مهاجرت بزرگ، ۴۰ هزار نفر روستایی ارمنی، ۱۲ هزار نفر گرجی و ۷ هزار نفر یهودی را از قفقاز به یکی از مراکز عمده ابریشم ایران یعنی «مازندران بهشت‌نما» که مایملك شخصی او محسوب می‌شد، منتقل کرد [۵۲، ا، ص‌ص ۱۰۸-۹۹]. لیکن عدم سازگاری آب و هوای منطقه، آنجا را تبدیل به گورستانی برای مهاجران کرد. غیر از آن با تأسی از الگوی ترکان، کلیه درختهای توت در **کاخت** نابود شدند تا به پرورش ابریشم توسط گرجیان پایان داده شود. شاه بدین‌وسیله قصد داشت نه تنها ضربه اقتصادی به ترکیه وارد کند، بلکه می‌خواست منافع سیاسی بدست آورد، زیرا تجارت ابریشم که پایه اقتصاد گرجستان را تشکیل می‌داد، روابط گرجیان با حکومت مسکو را تحکیم می‌کرد. این سیاست شاه‌عباس با ویرانی جلفای قدیم و انتقال ساکنان آن به اصفهان جامه عمل پوشید.

شایان یادآوری است که شاه عباس اول از نخستین سالهای زمامداری، بازرگانان جلفا را تحت حمایت خود گرفته بود. فرمانی که در سال ۱۵۹۲ برای **خواجه نازار** صادر کرد گواه این امر می‌باشد. در این فرمان شاه به کلیه خادمان حکومت خود دستور

می‌دهد «مزاحمتی برای تجارت او ایجاد نکرده و به طور کلی در امور تجاری او دخالت نکنند» [۵۱، ص‌ص ۱۵۹-۱۵۸]. گمان می‌رود که همچون آگولیس و روستاهای ارمنی‌نشین ناحیه **یرنجاك** (کرنا، آپارانر و غیره)، جلفا نیز به عنوان مناطق غیر قابل تصرف و «خاص» شناخته شده بود، بدین معنی که تحت حمایت و نظر شخصی شاه قرار داشت و باج و خراج آن مستقیماً به شاه تسلیم می‌گردید. مأموران مالیات حق ورود به منازل آنجا را نداشتند، از مسئله گردآوری پسران جوان که به صورت دوره‌ای صورت می‌گرفت معاف بودند، آنها این امتیازات را به خاطر خدمات سفارت و میانجیگری پدرانشان برای شاه‌عباس اول بدست آورده بودند [۲۱، ص ۳۰].

هنگامی که مطابق پیمان صلح ۱۵۹۰ میلادی میان ترکیه و ایران جلفا بدست ترکیه عثمانی افتاد، شاه از به کارگیری سرمایه‌تجاری جلفا در راه تجارت خارجی کشور محروم گردید. این امر ضربه مهلکی نیز به خزانه دولتی وارد ساخت، درحالی که تجارت بین‌المللی خواجه‌های جلفا از طریق قلمرو ترکیه درآمد سرشاری به خزانه سلطان عثمانی سرازیر می‌کرد.

این پدیده‌ها قلب شاه را می‌آزرد و او نمی‌توانست تحمل کند که جلفای دست نیازیدنی،در دست دشمنانش باشد. افزون بر آن منافع حکومتی حکم می‌کرد این شهر ویران و خالی از سکنه شده خواجه‌های ارمنی به ایران انتقال یابند. بدین ترتیب سرنوشت جلفا برنامه‌ریزی شد. شاه عباس در سال ۱۶۰۵ میلادی به سردار سپاه خود طهماس‌قلی‌بیك فرمان داد ساکنان شهر جلفا را به اصفهان کوچ دهد و «جلفا را از بیخ و بن ویران و نابود سازد» [۲۳، ص ۵۷].

شاه حدود ده هزار خانوار ارمنی به نواحی مرکزی حکومت صفوی منتقل کرد. در میان آنها غیر از اهالی جلفا، اهالی ایروان، آگولیس، داشت، نخجوان، تبریز و جز اینها وجود داشتند [۵۳] برای این که مهاجران به خاك ایران دلبستگی پیدا کنند، شاه امتیازات و حقوق خاصی برایشان قائل شد. **خاچاتور خیزانتسی** کاتب با اشاره به این مطلب می‌نویسد: «خدا را شکر می‌کنم که ملت ارمنی به اسارت گرفتهٔ ما، آزادانه مسیح را می‌پرستند و در همه جا کلیساهایی برپا کرده و آنها را به‌طور باشکوهی تزئین می‌کنند و ناقوس‌زن چنان ناقوس را به‌صدا درمی‌آورد که ملای ترك نیز نتواند. درگذشتگان را با چلیپا و عبا به خاك می‌سپارند، با صدای بلند **شاراکان** می‌خوانند و بی‌واهمه مراسم غسل تعمید را چنان به جای می‌آورند که در زمان لوساوریچ (گریگور روشنگر،

بنیانگذار کلیسای ارمنی) و پادشاه تیرداد انجام می‌گردید» [۴۵، شماره ۲۲۱]. شاه رفتار و سیاست بسیار دوستانه‌ای نسبت به اهالی جلفا داشت. او طی فرمانی در سال ۱۶۰۵ میلادی اراضی وسیع متعلق به خود را واقع در جنوب اصفهان و رودخانه زاینده رود (اراضی «خاصه») به آنان اختصاص داد و به یادگار شهر ویران شده جلفا آنجا را **جلفای نو** نامید. این شهر در مدت حدود یك قرن تبدیل به بزرگترین و مقتدرترین مرکز تجمع سرمایه‌های مهاجران ارمنی گردید. [۲۵، ص ۶۶].

اگرچه جمعیت جلفای نو را در زمان پایه‌گذاری فقط اهالی جلفای قدیم تشکیل می‌دادند لیکن بعداً این شهر تبدیل به مرکز تجمع کلیه مهاجران ارمنی مشغول تجارت گردید. پنجاه و یك سال بعد از پایه‌گذاری جلفای نو، در زمان شاه‌عباس دوم محله‌های جدید «ایروان» و «تبریز» ایجاد شدند و بازرگانان معروف مهاجر این شهرها در محله‌های مربوط اسکان یافتند [۵۱، ص‌ص ۲۸۱، ۲۷۷].

جلفای نو از نخستین روزهای برپایی خود یك رشته امتیازات و حقوق از شاه عباس دریافت کرد. مخصوصاً قشر خواجه‌های ارمنی که برگزیدگان تجارت ایران به شمار می‌رفتند، یك رشته امتیازات انحصاری وسیع از نظر اقتصادی، سیاسی و حقوقی گرفته تا حق نگهداری ویژگیهای ملی و مذهبی و رونق و ترقی آن بدست آورد که ماهیتاً برای یك کشور اسلامی پدیده‌ای غیرمتعارف و غیر طبیعی بود.

شاه به اهالی جلفا اجازه داد کلیه امتیازات مربوط به حقوق «خاص» را حفظ کنند. آنها همچنین به عنوان «تاجر خاص شریفه» شناخته شدند. به این معنی که از امتیازات بازرگانان انحصاری شاه استفاده می‌کردند [۵۵، ص‌ص XV-XVI]. شاه‌عباس به خواجه‌های ارمنی جلفای نو موقعیت و مقامی را داد که در ترکیه «چلبی»های ارمنی از آن برخوردار بودند. به‌علاوه، اهالی جلفا امتیاز برخورداری از حق شهروند آزاد را کسب کردند. «روی سنگ قبر برخی از شخصیتهای نامی جلفا نوشته شده «آزاد»، یعنی این که اعضای متساوی‌الحقوق جامعه و نه اسیر محسوب می‌گردند. این امتیاز را به افراد سرشناس می‌دادند» [۵۱، ص‌ص ۴۵ و ۴۶]. از فرمان شاه عباس اول در جمادی‌الاول سال ۱۰۱۴ هجری (۱۶۰۵ میلادی) چنین برمی‌آید که اهالی جلفا در حکومت صفوی نه تنها شهروندان آزاد بلکه مهمان نیز محسوب می‌شدند و آنها بدین وسیله امتیازات تکمیلی دریافت می‌کردند و کسی حق نداشت اهالی جلفای نو را به دیده بیگانه بنگرد.

شاه یك رشته فرمانهای خاص نیز صادر کرد که مطابق آنها اهالی جلفا از پیگرد و

تعقیب مقامات ملی معاف می‌شدند. در این فرمانها تأکید می‌شد که با ساکنان جلفای نو چنان رفتار گردد که شاه پیشه کرده بود، یعنی به صورت دوستانه [۵۱، ص‌ص ۲۶ و ۴۷].

جلفای نو از حق خودمختاری برخوردار بود و بدون دخالت مقامات ایرانی حق انتخاب شهردار خود را داشت. دشینون سیاح فرانسوی که در اواسط قرن ۱۷ میلادی از جلفای نو دیدن کرده است می‌نویسد: «شاه اداره این جمهوری کوچك را به **خواجه‌سافار** و سپس به برادرش **خواجه نازار** پدر حاکم فعلی سپرده بود» [۵۶، ص ۷۸].

اهالی جلفای نو می‌توانستند اختلافات قضایی را در محلی توسط قاضی القضات که معمولاً از میان بازرگانان پرنفوذ انتخاب می‌شد حل و فصل کنند [۵۷، ۱۲۱]. هنگامی که اختلافی میان ارمنیان و مسلمانان ایجاد می‌شد اغلب، به فرمان شاه عباس مقامات قضایی به نفع ارمنیان رأی می‌دادند [۵۱، ص‌ص ۴۷-۴۶]. شاه بسیاری از مواقع مسلمانان اصفهان را از منطقه دور می‌کرد و داراییهای منقول و ثابت آنها را به جمعیت ارمنی به‌ویژه قشر خواجه می‌بخشید. برای حفاظت جان و مال بازرگانان ارمنی، شاه عباس فرمانی صادر کرد که بر پایه آن قاتل افراد ارمنی به مرگ محکوم می‌شد. بدین معنی که ارمنیان تحت حمایت حکومت قرار می‌گرفتند [۵۸، ص ۱۲۱].

یکی از سیاستهای اقتصادی شاه عباس اول تخفیف مالیاتی ساکنان جلفا بود. شاه‌عباس پس از پیروزی بر ازبکها در سال ۱۵۹۸ مالیاتهای ساکنان استان مرکزی ایران یعنی عراق عجم را به طور چشمگیری کاهش داد. به شهادت *تاورنیه* فرانسوی، شاه به اهالی ثروتمند جلفا چنان امتیازاتی داد که تنها اشراف، اعیان و مقامات عالی از آنها برخوردار بودند [۵۹، ص‌ص ۶۱۶، ۶۲۰]. در منابع ارمنی نیز ضبط شده است که کلانترهای جلفای نو (شهردار) **خواجه نازار** و **خواجه سرفراز** «رایزن و مشاور پادشاه» محسوب می‌شدند [۵۱ ص ۴۸]. و بی‌علت نیست که خواجه سرفراز را «پادشاه ارمنیان» نیز نامیده‌اند. ابیات زیر روی سنگ قبر او کنده‌کاری شده است:

ای خواجه بی‌همتا، که ارمنیان را بودی پادشاه،
نامت سرفراز بود و داوری تیزهوش و توانا،
خردمند بودی و از سخن بلیغ تو در شگفت بود پادشاه،
آرزومند دیدار تو بودند شاهزادگان، ای شاهزاده مدبر و بزرگوار.

بر اساس یك منبع دیگر، یکی از بازرگانان بانفوذ به نام **خواجه مرجان** در مقام مدیر کل امور مالی حکومت صفوی قرار داشت [۶۰، ص ۲۳].

شواهد زیادی در یادداشتهای معاصران راجع به نفوذ فراوان خواجه‌های نامدار که از نزدیکان شاه و دربار محسوب می‌شدند وجود دارد. این امر نه تنها خاص زمان شاه‌عباس اول بلکه در دوران حکومت چند پادشاه بعد از او نیز صدق می‌کرد. مثلاً **فراتیماس** یکی از اعضای جماعت کرملیت در نامه مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۶۲۹ که از اصفهان به رم ارسال کرده اظهار می‌دارد که **صفی اول**، شاه جدید ایران (۱۶۴۲-۱۶۲۹ میلادی)، «خود را پادشاهی که دوستدار کلیه مسیحیان و احاطه شده توسط آنان است معرفی می‌کند. او بارها برای صرف ناهار به منزل خواجه‌نازار و سایر شخصیتهای برجسته جلفا رفته است. این مطلب نیز درست است که هدایایی به آنان اعطا شده و باز هم داده می‌شود و هدایایی را نیز به شاه داده‌اند» [۵۲، ا، ص ۳۰۸]. **توماس هربرت** انگلیسی گواهی می‌دهد زمانی که هیئت نمایندگی انگلیس در دهم آوریل ۱۶۲۸ وارد اصفهان می‌شد در میان جمعی که به استقبال آنان آمده بود غیر از وزیر و **ملهم بیك** حاکم اصفهان، خواجه نازار «شاهزاده ارمنی» همراه با چهار هزار نفر سواره‌نظام و پیاده‌نظام بی‌شمار نیز وجود داشتند. چند روز بعد، ۱۵ آوریل، خواجه‌نازار سفیر انگلیس را در منزل خود پذیرایی می‌کند. سفیر نیز به طور جالبی این پذیرایی باشکوه را توصیف نموده ضمناً یادآور می‌شود که فنجانها و کاسه‌های منزل خواجه‌نازار کلاً از طلای خالص بودند [۵۷، ص‌ص ۱۲۳-۱۲۱].

سیاح دیگر اروپایی به نام **آدام الئاریوس** که در جمع سفارت آلمان در سپتامبر ۱۶۳۷ از اصفهان بازدید کرده است، در یادداشتهای روزانه‌اش می‌نویسد که: «بیگ، حاکم ارمنی، همراه با دو برادرش **الیازبیك** و **وارتان**» در جمع استقبال‌کنندگان شاهی قرار داشتند. سپس اضافه می‌کند که به افتخار هیئت نمایندگی و خود سفیر آلمان، سرفرازبیگ مهمانی بسیار باشکوه و درخور شاهان ترتیب می‌دهد. سفیر آلمان نیز به نوبه خود اول اکتبر ۱۶۳۷، مجلس پذیرایی برپا می‌سازد که سفیر مسکو، «حاکم ارمنیان» یعنی سرفرازبیگ و دو برادرش، سران بازرگانی انگلیس و فرانسه، میسیونهای جمعیتهای اگوستین و کرملیت و جز اینها دعوت داشتند [۶۱، ص‌ص ۲۷۸-۲۷۵، ۲۸۲-۲۸۱]. خود شاه‌عباس نیز از حضور در خانه اهالی جلفای نو، شرکت در جشنهای آنان و دعوت ایشان به مهمانیهایش دوری و پرهیز نمی‌کرد [۲۳، ص ۶۵].

در موزه وانک *آمناپرکیچ* جلفای اصفهان فرمانی نگهداری می‌شود که در سال ۱۰۵۲ هجری (۱۶۴۲ میلادی) از جانب شاه عباس دوم (یا «صغیر») صادر شده است و در آن

ذکر می‌شود که چون خواجه سرفراز از احترام خاص دربار برخوردار بوده است به مناسبت تاجگذاری خود قبای زرین و یك پالتو، هدیه می‌گیرد در عین حال طی فرمانی، خواجه سرفراز می‌بایست ۱۲ تومان چشم‌روشنی به حامل این هدایا می‌داد [۶۰ ص ۳۲]. این مبلغ در آن دوره رقم گزافی بود. این گونه اعطای «هدایا» روشی برای اخاذی از اشراف و ثروتمندان کشور به شمار می‌رفت. با این تفاصیل چرا شاه عباس اول امتیازاتی تا به این حد وسیع برای بازرگانان جلفا که نه تنها نمایندگان ملتی محروم و تحت فشار و رعیت،بلکه مسیحی غیر مسلمان بودند قائل شده بود؟ بی‌تردید منافع حکومتی ایران او را به این کار تشویق می‌کرد. «حتی مستبدترن زمامداران نیز فراموش نکرده بودند که بهبودی و اقبال یك مملکت درکسب پیروزی‌های نظامی نیست بلکه به صنایع و تجارت پررونق بستگی دارد. لازمه پیشرفت تجارت، زندگی صلح‌آمیز، ارتباطات ایمن و سایر شرایط تسهیلاتی و سود ده است» [۱۲، ص‌ص ۷۶-۷۵]. به گواهی **شاردن**، شاه عباس اول معتقد بود که تجارت و داد و ستد تنها راه رفاه و توانمندی کشور است. در اوایل سده ۱۷ میلادی ایران در حیطه منافع تجاری دولتهای اروپایی، بسیار ضعیف ارزیابی شده بود و بازرگانان اروپایی مشارکت کمی در تجارت خارجی حکومت صفوی به عهده داشتند در حالی که ایران به طور حیاتی مایل به برقراری روابط تجاری با این کشورها بود. بنابراین، زمامداران ایران امید زیادی به فعالیتهای تجارت بین‌المللی بازرگانان ارمنی داشتند. به‌همین علت هم خواجه‌های ارمنی نه تنها از پشتیبانی شاهان صفوی برخوردار بودند بلکه تا حدی نیز به عنوان نمایندگان طبقه حاکم شناخته می‌شدند، منافع تجاری - اقتصادی ایران، شاه را بر آن می‌داشت در زمینه مسایل دینی با ارمنیان سازش و همراهی داشته باشند. **تورنفورت** جهانگرد فرانسوی یادآور می‌شود که شاه ارمنیان را به پذیرش آئین اسلام وادار نمی‌کرد زیرا مسیحی بودن آنها برقراری روابط بازرگانی با کشورهای اروپایی را تسهیل می‌کرد [۶۲، ص ۱۵۸].

نویسندگان معاصر ارمنی به خوبی از انگیزه‌های «دلبستگی شاه‌عباس به مسیحیان» آگاهی داشتند. مثلاً آراکل داوریژتسی شاه عباس اول را «اژدهای دره‌ها» نامیده و انگیزه اصلی علاقه شاه را نسبت به ارمنیان فوایدی می‌دانست که برای منافع شخصی وی باعث می‌شدند [۲۳، ص ۲۵، ۱۹۹]. مدت کوتاهی طول کشید تا منافع سیاسی شاهان صفوی از دیدگاه طبقه تجار ارمنی تأمین گردد. در زمان حکومت شاه‌عباس اول به همت اهالی جلفای نو، اصفهان پایتخت حکومت صفوی تبدیل به مرکزعمده بازرگانی

بین‌المللی شد. کالاهای گوناگون از کشورهای چین، هند، آسیای مرکزی، عربستان، ترکیه و اروپا وارد این شهر می‌شدند [۶۳، ص ۱۰۰]. بدین ترتیب از اوایل سده ۱۷ میلادی بخش بزرگی از بورژوازی تجاری ارمنی به علت شرایط نامساعد تاریخی مجبور بود خارج از زادگاه خود فعالیت کند.

خواجه‌های خوشبخت با دست و دلبازی به امتیازات اعطایی شاهان پاسخ داده درآمدهای سرشاری به خزانه آنها سرازیر می‌کردند. بی‌جهت نبود که شاه عباس اول می‌گفت «هر نفر ارمنی بیش از ده مسلمان به من پرداخت می‌کند».

شاه به منظور رونق زندگی اقتصادی ایران و افزایش درآمدهای خزانه دولتی به ابزارهای گوناگون متوسل می‌شد، برای نمونه او کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی احداث کرد که تعداد زیادی صنعتگر و کارگر در آن به بیگاری می‌پرداختند [۶۴، ص ۷۴]. او غیر از ابریشم خام، معادن سنگهای قیمتی و فلزات، ضرب سکه، صرافی و جز اینها را انحصار دولتی اعلام کرد. لیکن او با علاقه بسیار تلاش می‌کرد به بازرگانی خارجی، به ویژه صدور ابریشم رونق ببخشد زیرا بدین وسیله نه تنها خزانه دولتی غنی می‌شد و کالاهای اساسی مورد نیاز ایران از خارج تأمین می‌گردید، بلکه به رقیب سیاسی خود امپراتوری عثمانی ضربه اقتصادی وارد و آن را از درآمدهای سرشار تجارت ابریشم محروم می‌ساخت. شاه معتقد بود که ابریشم ممتاز و نسبتاً ارزان ایران در مدتی کوتاه قادر به رقابت با ابریشم ترکیه می‌گردید و از این طریق نیز امکان وارد آوردن ضربه به تجارت ابریشم ترکیه و کشورهای غربی فراهم می‌شد.

برای رسیدن به این اهداف، سازماندهی کار صدور ابریشم به کشورهای اروپایی و بازارهای کرانهٔ شرقی دریای مدیترانه، تنها مشکل محسوب می‌گردید. زیرا در اوایل سده ۱۷ میلادی دیدار بازرگانان بین‌المللی از ایران به صورت سطحی انجام می‌شد. و اما خود بازرگانان ایران (پارسها، یهودیان و جز اینها) عمدتاً مشغول داد و ستد داخلی بودند [۶۵، ص ۲۸۳] و اینان به‌ندرت به اروپا عزیمت می‌کردند. تلاشهای متعدد شاه برای جلب آنها به تجارت خارجی مثمرثمر واقع نشد. به علاوه، آنها به امیدهای شاه جامعه عمل نپوشاندند [۵۹، ص ۶۲۳]. حتی مواردی پیش می‌آمد که بسیاری از بازرگانان تابع شاه پس از فروش ابریشم متعلق به شاه، دیگر به ایران باز نمی‌گشتند و پول حاصل را صرف عیاشی و خوش‌گذرانی با زنان می‌کردند [۶۶، ص ۸۴]. آن گونه که معلوم بود این پدیده‌ها به چنان درجه‌ای می‌رسید که سنای ونیز به شاه تذکر می‌داد [۲۱، ص ۸۳].

در اروپا نسبت به مسلمانان با بی‌اعتمادی و گاهی نیز با دشمنی و خصومت رفتار می‌کردند و مسافرت آنان در داخل کشورها و از کشوری به کشور دیگر دچار مشکلاتی می‌شد.

برای خروج از این وضعیت دشوار، شاه عباس به آنتونی شرلی انگلیسی که به خدمت گرفته و او را «میرزا آنتونیو» می‌نامید، مأموریت داد به اروپا نزد رودلف امپراتور آلمان، پاپ رم، فرمانروای ونیز و پادشاه اسپانیا سفر کند و درباره، باز بودن دروازه‌های تجاری ایران به روی کشورهای اروپایی آنان را آگاه سازد و سعی در انعقاد پیمان تجاری با آنها کند [۶۷] شاه به این انگلیسی سفارش کرده بود از دادن قولهای بزرگ دریغ نکند و به هر ترتیب بازرگانان ملل مختلف را به همکاری تجاری با ایران ترغیب کند [۶۸، ص ۱۷۷]. یکی از مأموریتهای مهم شرلی بستن پیمان نظامی با دولتهای اروپایی در برابر ترکیه و یا بررسی و مطالعه امکان‌پذیری آن بود. این هیئت نمایندگی که حسین علی‌بیگ بیات از نزدیکان دربار نیز عضو و ظاهراً رئیس گروه بود در سال ۱۵۹۹ راهی اروپا شد. لیکن از هجده نفر اعضای مسلمان هیئت تقریباً کسی به ایران بازنگشت [۶۹] سه منشی هیئت، علیقلی‌خان، بنیاد بیگ و اروج بیگ مذهب خود را تغییر داده در اسپانیا باقی ماندند و نامهای دن فیلیپ، دن دیگو و دن ژوان (یا خوان) به خود گرفتند و چند نفر از خدمه در رم ماندند و توسط ژزوئیتها به آئین کاتولیك درآمدند [۷۰ صص ۹۷-۹۵، ۱۳۶-۱۳۵].

با وجود مذاکرات مفصل او با کشورهای مختلف اروپایی، مأموریت وی بی‌نتیجه به پایان رسید و شاه را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. تلاش شاه برای جلب همکاری بازرگانان و شرکتهای خارجی در داخل ایران نیز نتایج ملموسی به بار نیاورد. علت اصلی این امر مشمول نشدن کامل ایران در حیطه منافع اقتصادی ـ تجاری اروپا بود و بازرگانان گهگاه به اقتضای مورد به ایران سفر می‌کردند. در چنین شرایطی شاه حق انتخابی نداشت. او برای اجرای برنامه‌های گسترده خود به‌ویژه عرضه ابریشم ایران به بازارهای بین‌المللی ناچار بود به خدمت بازرگانی مهاجران ارمنی متوسل گردد. در این کار از سویی تجربه عظیم آنها در زمینه بازرگانی بین‌المللی مورد نظر بود، و از دیگر سو هنگام عبور از قلمرو امپراتوری عثمانی رفتار شایسته‌ای با آنان می‌شد و در اروپا نیز به عنوان همکیشان مسیحی مورد استقبال قرار می‌گرفتند. بی‌جهت نیست که شاردن جهانگرد فرانسوی تأکید می‌کند که «شاه این ارمنی‌ها را به عنوان تبعه به پایتخت آورد زیرا بهتر از هر کسی می‌توانستند چه با ترکها و چه با مسیحیان تجارت کنند، زیرا گروه اول از آنان به اندازه

ایرانیان نفرت نداشت و گروه دوم ایشان را هم کیش خود می‌دانست». ژان باپتیست تاورنیه نیز می‌نویسد: «شاه عباس امید خود را به ارمنیها بست زیرا آنان را برای عملی کردن اهدافش مناسب تشخیص داده بود. نیک می‌دانست که مردمی سخت‌کوش و خستگی‌ناپذیرند و استعداد مسافرتهای طولانی را دارند، در خورد و خوراك هم مفرط و هم مقتصد هستند و به خاطر مسیحی بودن آسانتر می‌توانند با تمام دنیای مسیحی به داد و ستد بپردازند» [۵۹، ص‌ص ۷۳-۷۲]. **توماس هربرت** انگلیسی نیز گواهی می‌دهد که دولت از هرگونه تلاشها و اقدامات خصوصی ارمنیان پشتیبانی کرده از استعداد و تواناییهای بازرگانی آنها در جهت عرضه ابریشم دربارهٔ بهره می‌جست» [۷۱ ص‌ص ۲۶۵-۲۶۳، ۳۸۸-۳۸۹].

به منظور تقویت و تداوم فعالیت بازرگانان مهاجر ارمنی که از هستی و مال خود محروم شده بودند، شاه در دوران اولیه وامهای بدون بهره و کالاهایی در اختیار آنها می‌گذاشت و از این طریق می‌توانستند سریعاً کار داد و ستد قبلی خود را از سر گیرند.

به گواهی **پیتر ودلاواله** به محض این که مقامات شاه ابریشم‌های استانها را به پایتخت منتقل می‌کردند، شاه بازرگانان کارآزموده‌تر جلفا را نزد خود می‌خواست و ده‌ها بار ابریشم به آنها می‌داد تا به کشورهای اروپایی ارسال کنند. کارشناسان اروپایی مقیم ایران که با قیمتهای بین‌المللی ابریشم به خوبی آشنایی داشتند قبلاً قیمت هر بار ابریشم را برآورد می‌کردند [۷۲، ص ۴۱۷]. پرداختهای بازرگانان جلفا به صورت پایاپای و آن هم پس از بازگشت از مسافرت انجام می‌گرفت [۵۹، ص ۵۴].

در اسناد منتشر شده توسط **غوند آلیشان** به نام بازرگانانی برخورد می‌کنیم که شاه مأموریتهای اروپا به ایشان می‌داد. در یکی از این اسناد قید می‌شود: «۱۴ اوت ۱۶۰۸ میلادی شخصی به نام هوانس فرزند مارتیروس از اهالی جلفا، از جانب شاه با کالا و اجناس به قسطنطنیه فرستاده شد. و او از آنجا کالاها را به ونیز برد. در سپتامبر ۱۶۰۹ میلادی گروه دیگری از بازرگانان اهل جلفا، ترگابریل فرزند آندریاس، گالابیگ فرزند ترساهاك و خواجه الغ فرزند علی‌بیگ با ۱۳ بار ابریشم راهی ونیز شدند [۳۷، ص ۴۱۹].

شاه برای تامین صدور و عرضه ابریشم و سایر کالاهای ایرانی، بازرگانان ارمنی را تشویق می‌کرد،در راه جلب بازارهای جدید تلاش کنند [۷۳، ص ۳۷۷].

بین دولت شاه و طبقه بازرگانان ارمنی اشتراك منافع یا نوعی پیمان پدید می‌آمد که برای هر دو طرف مقرون به صرف بود. دولت شرایط مساعد تجاری برای خواجه‌ها

ایجاد می‌کرد و آنها نیز با فعالیتهای تجاری خود سود سرشاری عاید خزانه شاه می‌کردند. پیتر ودلاواله یادآور می‌شود که اهالی جلفا برای شاه ایران همان نقش اهالی جنُوا برای پادشاه اسپانیا را ایفا می‌کنند. آنها بدون شاه و شاه بدون ایشان امکان حیات ندارند [۷۲، ص ۲۶۳].

امتیازاتی که شاه در اختیار بازرگانان ارمنی قرار داده و شرایط مساعدی که دولت ایجاد کرده بود، به خواجه‌های جلفای اصفهان امکان داد فعالیتهای تجاری ـ اقتصادی و به‌ویژه تجارت خارجی ایران را به طور بی‌سابقه‌ای گسترش دهند. متعاقب آنها، مرکز تجارت بین‌المللی ابریشم به شهر ارمنی‌نشین جلفای نو منتقل شد و خواجه‌های آن تبدیل به عوامل عمده انحصاری تجارت ابریشم موسوم به «شاهلیق» (درباری) گردیدند.

بدین ترتیب، مهاجرت جمعی ساکنان ارمنستان شرقی به ایران و تخلیه سرزمین پدری از سکنه ارمنی این عواقب را داشت که زندگی تجاری ـ اقتصادی این سرزمین کلاً باز ایستاد. بنابراین بورژوازی تجاری ارمنی، کلیه عناصر فعال، همچنین اندیشمندان بزرگ ارمنی، این امکان را یافتند که استعدادهای خود را در محیط زندگی جدید به منصه ظهور برسانند و این ارمنیان ایران به‌ویژه ساکنان جلفای نو بودند که می‌توانستند در میان ارمنیان به نقش‌آفرینی بپردازند.

مرگ شاه عباس اول در سال ۱۶۲۹ میلادی در سیاست دولت صفوی نسبت به طبقه بازرگانان ارمنی تغییر جدی وارد نکرد، شاه صفی اول (۱۶۴۲-۱۶۲۹) همانند شاه پیشین به سیاست حمایتی او ادامه داد، *گابریل شینون* فرانسوی در مورد انگیزه‌های آن چنین بیان کرده است: «دولت از بازرگانان بزرگ ارمنی حمایت می‌کرد و فعالیت تجاری آنان را مورد تشویق قرار می‌داد زیرا می‌خواست از تجربه و ارتباط گسترده آنها برای عرضه ابریشم استفاده کند» [۷۴، ص ۲۲۵].

شاه جدید نه تنها امتیازات قبلی بازرگانان ارمنی را حفظ کرد بلکه حقوق و انحصارات جدیدی نیز برایشان قائل شد. مثلاً، در سال ۱۶۳۳ فرمان جدیدی صادر کرد و طی آن به کلیه مقامات گمرك، استانداران، انتظامات راهها و غیره دستور داد تا مشکلی برای بازرگانان ارمنی ایجاد نکرده از هر گونه همکاری با ایشان دریغ نکنند و مانعی در نقل و انتقالات داخلی کشور برایشان به وجود نیاورده به هیچ وجه عوارض گمرکی اخذ نکنند [۷۵، ص ۲۲]. غیر از آن، شاه مالیات‌های ناچیز تعیین شده توسط شاه‌عباس را برای

اهالی جلفای نو حفظ کرد و از آن پس نیز این شهر از مالیات محدود برخوردار می‌شد. به گواهی آدام الثاریوس، اهالی جلفا سالانه کلاً ۲۰۰ تومان به شاه مالیات می‌پرداختند. مطابق قانون این مبلغ توسط خسرو سلطان داروغه و سفراز (سرفراز) بیگ کلانتر جلفای نو به خزانه دولت پرداخت می‌شد [۷۶، ص ۷۳۱]. هم او اطلاعاتی نقل می‌کند که براساس آن، بازرگانان معروف جلفای نو در جمع اطرافیان شاه در مهمانیها و پذیراییهای مختلف شرکت می‌کردند. مثلاً زمانی که سفیر آلمان در اصفهان «مجلس بزم شاهانه» ترتیب داد، غیر از سفیر روسیه و چند شخصیت مهم از کمپانی هند شرقی، دیپلماتهای فرانسوی، میسیونرهای جماعت اگوستین اسپانیا و جماعت کرملیت ایتالیا، بنا به دعوت شاه، حاکم جلفای نو و دو برادر وی نیز در جشن شرکت می‌کردند [۷۶، ص ۷۱۸].

امتیازات حکومتی که شاه عباس در مورد ابریشم اعطا کرده بود، شاه را در سالهای آخر زندگی راضی نمی‌کرد. به‌گواهی اسکندر منشی مورخ دربار شاه، این امر از حرص و ولع و فساد مقامات شاه سرچشمه می‌گرفت و باعث نارضایتی روستائیان تولیدکننده ابریشم می‌گردید [۷۷، ص ۱۳۰]. و به همین جهت بود که حتی در زمان حیات شاه‌عباس شورشهایی در گیلان رخ می‌داد [۷۸، ص‌ص ۲۲۸-۲۲۶]. بنابراین شاه صفی اول پس از نشستن بر تخت سلطنت، بی‌درنگ فرمانی در لغو انحصار دولتی ابریشم خام صادر نمود.

آزادی داد و ستد ابریشم شدیداً به سود بازرگانان ارمنی بود زیرا آنها بدون واسطه و مستقیماً با تولیدکنندگان مرتبط می‌شدند. اهالی جلفا دیگر عاملان رسمی عرضه و صدور ابریشم «شاهی» نبودند و این فعالیتها را به همت شخصی انجام می‌دادند و کالا را مستقیماً از تولیدکننده خریداری کرده به عنوان مال شخصی صادر و عرضه می‌نمودند. غیر از آن روستاییان بخشی از ابریشم را به جای مالیات دربار و حکومت محلی می‌دادند بنابراین بازرگانان ارمنی که این ابریشم را به طور عمده خریداری کرده و به خارج صادر می‌کردند ماهیتاً موقعیت عاملان پیدایش و وجود بهره مالکانه فئودالی را پیدا کردند. در عین حال حذف انحصار دولتی از ابریشم به منافع رقبای خواجه‌های ارمنی یعنی بازرگانان انگلیسی ضربه وارد می‌کرد زیرا برای گروه اخیر ارتباط مستقیم و منظم با مراکز تولید ابریشم در شمال ایران کاری دشوار بود و علاوه بر آن مطابق قرار داد منعقد شده انگلیسیان می‌بایست ابریشم را تنها از دربار و نه بازار آزاد خریداری می‌کردند. بنابراین تصادفی نبود که انگلیسی‌ها پس از حذف انحصار دولتی صدور ابریشم از ایران

را قاطعانه کاهش داده از سال ۱۶۴۱ نیز نهایتاً قطع کردند و در انتظار فرصتهای مناسب نشستند.

و اما در مورد هلندی‌ها باید گفت که اینان اگر چه انعطف‌پذیرتر بودند و می‌توانستند در زمینه سیاستهای تجاری خود استادانه عمل کنند، و ابریشم را هم از دربار و هم بازارآزاد بدست آورند، اما این امر نیز نتایجی مطلوب به همراه نداشت زیرا برقراری ارتباط منظم با مراکز تولید ابریشم برای آنان نیز دشوار بود. به همین علت هلندیان مجبور بودند از خدمات بازرگانان ارمنی استفاده کنند زیرا آنها از این پس به واسطه تولیدکنندگان ابریشم وهلندیها تبدیل شده بودند [۷۳، ص ۳۹۲]. بدین‌سان زمانی که بازرگانان هلندی دیگر نتوانستند اندیشه‌های دیرینه ادعای انحصار صدور ابریشم خام را در مغز خود بپرورانند وضعیتی به وجود آمد که مجبور شدند مواضع خود را به بازرگانان ارمنی واگذار کنند.

بازرگانان ارمنی که درگیر تجارت بازرگانی می‌شدند حین فعالیتهای تجاری خود با کشورها و مردمان مختلف تماس می‌یافتند. گریگور داراناغتسی می‌نویسد که اهالی جلفا «در همه جای جهان بودند»، «در هند، حبشه و مصر، سراسر سرزمین فرانکها و قسطنطنیه و کل سرزمین تراکیا و مسکو و گرجستان، سراسر ترکیه و کردستان و خالسدون و سراسر پارس و سمت شرق تا چین و ماچین و تون و تونچا، انگلیس و سرزمین تاتارها و ابخاز تا آن سوی جهان ناشناخته» [۷۹، ص‌ص ۴۵۸-۴۵۷].

در مجموعه جغرافیایی «آشخاراژوغو» (مجمع جهان) اثر کستاند جوغایتسی شهرها و استانهایی فهرست می‌شوند که بازرگانان ارمنی در آنها فعالیتهای تجاری داشته‌اند: در ایران و قفقاز: اصفهان، مشهد، تبریز، رشت، گیلان، مازندران، گسکر، کسما، لاهیجان، گنجه، قره‌باغ، شیروان، شماخی. در آسیای میانه، افغانستان و شمال هند: بلخ، بخارا، قندهار، غزنی، پیشاور، کابل، کشمیر و جز اینها. در کشورهای عربی: عربستان (شبه جزیره عربستان)، بصره، بغداد، موصل، حلب، در ترکیه: قسطنطنیه، بورسا، آترانا (آدنا)، ازمیر، توکات، ارض‌روم. در آفریقا: حبشه، در اروپا: مسینا، آلیکورنا (لیورنو)، ونیز، جِنُوا، مارسی، آمستردام، دانزیك، مسکو، لهستان و مجارستان، آلمان، فرانسه، انگلیس، اسپانیا، «ینگی دنیا» (آمریکا) و جز اینها. آنگاه کستاند جوغایتسی می‌نویسد: «از شرق تا غرب، ملتان، لاهور، سارهندن، جهان آباد، اکبرآباد، خورجا و هندوان، بنگال، بیست، پاتانا، بنارس، مو، قاضی‌پور، جلارپور، شاهزادپور، خیرآباد،

دارآباد، دولت‌آباد، سرنج، بهرام‌آباد، سورت، گوجرات، اورنگ آباد، شاگارن، حیدرآباد، موشلی‌بندر، فگو، هاوا (پایتخت پادشاه پکو)، بوتاند، خاتا و خوتا، زیرآباد، کوچین، سیلان، مالاگا، جاکارتا که برخی باتاویا نامند، تسرناتی، آمبورن، موکاسار، تیمورن، سلهورن، مانیل، شارینو» [۸۰ ص‌ص ۱۶، ۱۵۹].

طبیعتاً خواجه‌های ارمنی که در سراسر دنیا دست به تجارت می‌زدند نه تنها به اطلاعات تجاری (مثلاً در آشخاراژوغوو، اشرکستاند جوغایتسی) بلکه نقشه‌های جغرافیایی نیاز داشتند. در سال ۱۶۹۶، توما و غوکاس واناندتسی اقدام به چاپ «جهان نمای جامع» می‌کنند که در مورد آن خودشان چنین می‌نویسند: «اینها عمدتاً مورد نیاز بازرگانان مخصوصاً ارمنیان هستند. که در میان ملل آسیایی و شرقی آوازه‌ای دارند، و باید مورد قبول کلیه ملل و نه برخی از آنها واقع گردد تا در سراسر جهان رفت و آمد کنند و به همه کشورها مسافرت نمایند» [۸۱ ص‌ص ۳-۲].

خواجه‌های ارمنی با فعالیتهای تجاری نه تنها باعث ثروتمند شدن خزانه شاه می‌شدند بلکه خود نیز ثروت هنگفتی بدست می‌آوردند. سرمایه جاری آنها گاهی به چند میلیون می‌رسید. به گواهی تاورنیه، یکی از خواجه‌های جلفا حدود ۴۰ میلیون تومان ثروت پس از مرگ خود به ارث گذاشت [۵۹، ص‌ص ۲۱۹-۲۱۸].

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا اقتدار اقتصادی بورژوازی تجاری جلفای نو روی فعالیتهای سیاسی آنها تأثیری داشت یا خیر. به این پرسش عمدتاً پاسخ منفی داده‌اند. به‌ویژه نقطه نظراتی بیان شده است که سردمداران سرمایه تجاری ارمنی یعنی خواجه‌های جلفای نو، خود را دور از علائق سیاسی ارمنیان نگاه می‌داشتند و بیشتر با حاکمان راه مصالحه و سازش در پیش می‌گرفتند تا این که بخواهند به خاطر آزادی مردم تلاش کنند. به علاوه، چنین مضبوط است که بورژوازی تجاری ارمنیان خارج از ارمنستان در سده ۱۸ میلادی در قبال اندیشه‌های آزادی خواهی مردم خود دیدگاه منفی داشته است [۲۵] در سده‌های ۱۹-۱۸ پس از مرحله رشد تجاری و تولیدی، تدریجاً به مسائل سیاسی و ملی ملت ارمن توجه می‌شود.

حتی آ.گ. هوانسیان تاریخنویس و آکادمیسین نامدار، بدون توجه به برخی واقعیتها می‌نویسد: «اینان طبقه و قشر جزم اندیش هستند که اخلاقیات اجتماعی آنها فقط توسط چرتکه سنجیده می‌شد، افرادی بودند که در برابر حاکمان کرنش می‌کردند تا راهی برای رفاه خویش بیابند درحالی که نسبت به هموطنان زحمتکش و تنگدست خود بی‌تفاوت

بودند. این‌گونه بازرگانان کلاً از سیاست ملی دوری می‌جستند و در پی کسب پول و مال برای رفاه شخصی خود بودند» [۱۷، ص ۴۵۸].

معمولاً برای نشان دادن انفعال سیاسی ـ ملی خواجه‌های ارمنی جلفای نو،به مباحثه شخصی به نام فرانچسکو و خواجه سافار که برای امور تجاری وارد آمستردام شده بود رجوع می‌گردد و طی آن شخص اروپایی (هلندی) با مسئله وضعیت سیاسی ارمنیان آشنایی می‌یابد. این مباحثه را **هوهان شیودری** ارمنی‌شناس سده ۱۷ میلادی در اثر خود تحت عنوان «گنجینه زبان آرامی» ضبط کرده است. با این حال خواجه سافار سعی می‌کند از این گفتگو بپرهیزد و حتی اعلام می‌کند که ارمنیان مسئله سیاسی ندارند و نمی‌خواهند داشته باشند: «ای مسافر، ملت ما بیش از زمان پادشاهی خودمان در رفاه است، به زور به جنگ نمی‌رود و با همه ملل رفت و آمد آزادانه دارد» [۸۲، ص‌ص ۳۳۸-۳۳۹].

لئو این نظریه را درباره خواجه‌های بازرگان چنین تفسیر می‌کند: «ارمنی نیازی هم به پادشاه خودی ندارد، اگر داشته باشد باید به جنگ برود، درحالی که اکنون کاری با جنگ ندارد و با همه ملل داد و ستد آزادانه دارد» [۲۵، ص ۱۷۱].

بی‌تردید، این طرز فکر در میان طبقه حاکم ارمنی سده ۱۷ میلادی عمومیت داشته است. حتی یکی از روحانیان ارمنی سده ۱۸ میلادی به نام **گورك مخلئیمیان** با انگیزه‌های دیگر سخن خواجه سافار را تکرار می‌کند: «... مسیحیان شرقی گرچه پادشاهی ندارند، لیکن از اقبال و آرامش بیشتری برخوردارند» [۸۳، ص ۱۰۲].

با این حال نمی‌توان این نظرات را در مورد همه نمایندگان سرمایه‌های تجار جلفای نو عمومیت داد. مدارك متعددی در رد انفعالی بودن سیاسی خواجه‌های جلفای نو وجود دارد. به‌علاوه، از اوایل سده ۱۷، نقش آنان در امور داخلی مردم تقویت می‌گردید و به بیان دیگر رهبری ملت ارمنی را بدست خود می‌گرفت. بسیاری از مسائل مهم با آگاهی و مشارکت جلفائیان حل و فصل می‌گردید.

«جلفا دارای نقش مهمی شد به طوری که بدون توافق آن هیچ کار مهم ملی انجام نمی‌گرفت. اچمیادزین از آن تبعیت می‌کرد. رای اول در انتخاب جاثلیق از آن جلفا بود» [۸۴، ص ۱۹۴]. در نیمه‌های سده ۱۷، **پیرومالی** میسیونر کاتولیك که سالیان دراز در ارمنستان فعالیتهای تبلیغاتی داشت، به نفوذ و تأثیر زیاد اهالی جلفا بر کلیسای ارمنی اشاره کرده است. مطابق نظر او «آنان قادرند بنا به دلخواه خود کشیش، سکوبا و حتی

جاثلیق را هم از کار برکنار کنند» [۸۵، ص ۱۱۹].

چنانکه می‌دانیم، از دهه دوم سده ۱۷، اِجمیادزین به مرکز افکار آزادیخواهی ملی تبدیل گردید. بنابراین بی‌علت نبود که بورژوازی تجاری ارمنی از آن حمایت و برای استقلال هویت کلیسای ارمنی تلاش می‌کرد و به پشتیبانی از آداب و سنن و اعتقادات باستانی می‌پرداخت. «موضع‌گیری ایران‌دوستانه این ثروتمندان ارمنی» بیانگر وضعیت استثنایی ایجاد شده توسط حکومت صفوی برای قشر بالای خواجه‌های ارمنی بود [۱۷، ص ۱۰۴]. البته نباید فراموش کرد که خواجه‌های ارمنی روابط نزدیکی با صفویان داشتند و در نهایت،رفاه آنها به سیاست تجاری ایران وابسته بود و بازرگانی خواجه‌ها در خدمت فئودالهای ایرانی قرار داشت. محصولات اضافی که تحت عنوان مالیات و بهره مالکانه در انبارهای فئودالها جمع شده بود توسط بازرگانان ارمنی صادر می‌شد و کالاهای خارجی آنها (عمدتاً تجملات) از این طریق تأمین می‌گردید [۱۷، ص ۴۵۵]. آشوت هوانیسیان می‌نویسد: «سرمایه خواجه‌های ارمنی نتیجه روابط تولیدی جدیدی نبود، خواجه ارمنی ثروت خود را در اثر جریان اقتصادی سرمایه تجاری و نزولخواری مشترك با فئودالها بدست می‌آورد و خود در نقش نماینده نظام حاکم فئودالی ظاهر نمی‌گردید. به همین ترتیب نیز نه تنها فعالیت اقتصادی بلکه معیارهای افراطی سیاسی ملی آنها تعیین می‌شد» [۱۷، ص ۴۵۶].

این مطالب واقعیت دارد اما این امر نیز صادق است که بازرگانان ارمنی ایران در یك وضعیت دوگانه به سر می‌بردند. در نقش نمایندگان سرمایه نزولخواری تجاری آنان مردم را چپاول می‌کردند، لیکن آنها نیز تحت فشارهای ملی و مذهبی قرار داشتند. بنابراین طبقه بازرگان ارمنی مجبور بود محتاط و هوشیار بوده خود را از نظر سیاسی بی‌طرف جلوه دهد. برای نمونه شاردن فرانسوی استناد می‌کند که خواجه‌های جلفای نو که از جریان مذاکرات جاثلیق هاکوپ جوغایتسی با رم برای آزاد سازی ارمنستان به کمك دولتهای مسیحی آگاه بودند، در ترس و هراس قرار داشتند که مبادا حکومت ایران در پی انتقام بر بیاید [۸۶، صص ۷۰-۱۶۰]. این گونه واهمه‌ها بی‌علت نبود به‌ویژه آن‌که در میان مهاجران ارمنی ایران افرادی وجود داشتند که از ظلم و ستمهای حکومت شاه صفوی شکایت می‌کردند و آرزو داشتند به کمك «فرانکها» نه تنها از یوغ ترکها بلکه از دست شاه خلاصی یابند [۱۷، ص ۱۰۲۴].

خواجه‌های جلفای نو از اوایل سده ۱۷ در پیشرفت ملی ـ فرهنگی ارمنیان نقش

مهمی به عهده گرفتند. حتی در اواخر سده ۱۶ با کمکهای مالی بازرگانان جلفای قدیم، **هوانس ترزنتسی** یك رشته کتاب در مارسی به چاپ رساند. پس از آن در جلفای نو و هلند چاپخانه‌های ارمنی ایجاد می‌شوند. چاپ کتاب در میان ارمنیان مقاصد انتزاعی نداشت بلکه سیر ملی ـ سیاسی طی می‌کرد و به جنبش آزادیبخش ارمنی کمك می‌کرد. برای خواجه‌های جلفای نو که از نظر مالی فعالیت این چاپخانه‌ها را مورد حمایت قرار می‌دادند، کتاب کالای تجارتی نبود بلکه وسیله‌ای برای جامه عمل پوشاندن به آرزوهای سیاسی نمایندگان سرمایه‌داری تجار ارمنی محسوب می‌گردید. تصادفی نیست که کتابهای «تاریخ ارمنستان» اثر **موسی خورنی**، شاهکار ادبیات تاریخ‌نویسی کلاسیك ارمنی، همچنین «تاریخ» ***آراکل داوریژتسی*** در آمستردام به چاپ رسید. هدف از انتشار این کتابها آموزش و پرورش میهن دوستانه آن دسته از جوانان ارمنی بود که بنا به نوشته ***توما واناندتسی*** «در ظلمت و تاریکی و تحت یوغ استبداد قرار داشتند».

بنابراین مشخص است که صنعت چاپ در سده ۱۷ میلادی بیانگر گرایش آزادیخواهی ملت ارمنی و از میان بردن یوغ استبداد بود. همچنین تماس دائمی بازرگانان ارمنی با ملل مختلف اروپایی نمی‌توانست بی‌نتیجه باشد. نخست این که آنان نمی‌توانستند بر افکار و اندیشه‌های قشر تاجر ارمنی تأثیر نگذارند. به‌ویژه این که آنها نه تنها کالاهای اروپایی بلکه اندیشه‌ها و عقاید شایع در اروپا را نیز به ایران وارد کرده در میان جمعیت ارمنی رایج می‌ساختند.

تأکید این مطلب نیز اهمیت دارد که برخلاف اعتقاد رهبران کلیسای ارمنی دال بر آزادسازی ارمنیان به کمك رم، خواجه‌های جلفای نو رؤیای فریبنده آزادسازی به کمك «فرانکها» را رد می‌کردند. در اثر مفصل دو جلدی «گاهنامه کار ملیتها» مدارك و شواهد بسیاری در این‌باره می‌توان یافت [۵۲] البته مدارك متعدد دیگری نیز موجود است. برای نمونه، وقتی که در سال ۱۶۱۳ میلادی جاثلیق **ملیك ست**، بدون کسب توافق خواجه‌های جلفای نو، نامه‌ای رسمی به رم ارسال می‌کند و در آن سروری پاپ رم را می‌پذیرد، خواجه‌ها بی‌درنگ از شاه می‌خواهند دستور دستگیری جاثلیق را صادر کند تا چنین تصمیمی خنثی و بی‌اثر شود [۸۷، ص ۴۲]. سپس در سال ۱۶۰۷ میلادی شاه عباس اول به تحریك میسیونرهای کاتولیك، فرمانی برای کندن کلیسای اِجمیادزین و انتقال سنگها و قبور قدیسین به اصفهان و احداث معبدی در آنجا صادر می‌کند [۲۳، صص ۲۱۳-۲۱۲]. بی‌تردید هدف از این تصمیم‌گیری ضربه وارد کردن به پایه‌های کلیسای ملی ارمنی بود.

لیکن، به دنبال اعتراض شدید خواجه‌های ارمنی به ویژه کلانتر (شهردار ـ و.ب.) خواجه نازار، شاه از این تصمیم خود صرف نظر می‌کند. [۵۱، جلد اول، ص‌ص ۵۶-۵۲].

با توجه به این که در کشورهای اروپایی غربی احساسات ملی و مذهبی بازرگانان جلفا مورد اهانت [۸۸، ص‌ص ۴۸-۴۶] و خود آنها مورد تعقیب و پیگرد قرار می‌گرفتند، ایشان هم از میسیونرها و کلیسای کاتولیك و هم از دولتهای غربی حامی این پیگردها تنفر داشتند.

فصل دوم

ارمنیان و تجارت خاور نزدیک در سده ۱۷

ارمنیان و تجارت خاور نزدیک سده ۱۷

اصطلاح خاور نزدیك (در زبان فرانسه levant) در سده‌های میانه و دوره‌های اخیر برای کشورهای شرقی دریای مدیترانه : آسیای صغیر، سوریه، لبنان، فلسطین، قبرس، یونان، مصر و جز اینها به کار می‌رفته است. خاور نزدیك یکی از مراکز مهم مبادلات تجارت بین‌المللی در دوران قدیم بود. یکی از عواقب و آثار جنگهای صلیبی ارتباط مستقیم و دائمی میان اروپا و خاور نزدیك به شمار می‌رود که طی آن دریای مدیترانه تبدیل به مسیر تجاری عمده به سمت شرق گردید و تجارت میان ایران، یونان و عربستان به موفقیتهای بی‌سابقه‌ای دست یافت. شهرهای تجاری ایتالیا، ونیز، جِنُوا، پیزا، آمالفی، از تجارت میان شرق و اروپا صاحب سودی کلان می‌شدند.

رونق اقتصادی کشورهای حاشیه دریای مدیترانه تأثیر خود را در ارمنستان کیلیکیه، که یکی از مراکز مهم تجارت در دریای مدیترانه بود، گذاشت. بازرگانان بزرگ ارمنی کیلیکیه در تجارت بین‌المللی عمیقاً شرکت کرده موقعیت خود را بی‌وقفه تا انقراض پادشاهی ارمنی کیلیکیه (۱۳۷۵ میلادی) حفظ نمودند.

ارمنیان پس از، از میان رفتن شکوه و عظمت این سرزمین و اهمیت تجاری آن، باز هم نقش برجسته‌ای در بازرگانی خاور نزدیك بازی می‌کردند. آنها پس از همسویی با شرایط جدید شرکت خود را در مبادلات تجاری بین‌المللی میان شرق و غرب ادامه دادند. در این زمان مسیرهای تجاری میان آیاس - تبریز و تبریز و بنادر سوریه به نبض تجارت بین‌المللی تبدیل گردید و توسط آنها ارتباط میان خاور نزدیك و شرق اسلامی و همچنین هندوستان و چین تحقق می‌یافت. اهرمهای اصلی تجارت با آسیا در دست بازرگانان

ایتالیایی قرار داشت و آنها بازرگانان محلی را به هیچ عنوان نمی‌توانستند تحمل کنند. به همین علت بود که پس از انقراض حکومت ارمنی کیلیکیه بازرگانان ارمنی در کریمه مستقر شدند.

در اواخر سده ۱۵ میلادی عمدتاً بازرگانان ارمنی بودند که از طریق جاده‌های تجاری قدیمی ترکیه با سواحل شرقی دریای مدیترانه و مراکز مهم تجارت خاور نزدیک به داد و ستد می‌پرداختند. آنها به صاحبان اصلی جاده زمینی که از ایران می‌گذشت، تبدیل شدند. آنان نه تنها بازرگانان ارمنستان، بلکه شامل بازرگانان ارمنی ایران، سوریه، مصر و سایر مهاجرنشین‌های ارمنی بودند.

توسعه‌طلبی عثمانیان و بسته شدن قطعی جاده میان شرق و اروپا، جستجوی راه‌های دریایی به سمت هندوستان را تسریع نمود. کشفهای بزرگ جغرافیایی در اواخر سده ۱۵ و اوایل سده ۱۶، به انحصار تجاری خاور نزدیک پایان داد. به علاوه، تجارت یاد شده در بن‌بست قرار گرفت زیرا، از جاده‌های زمینی به مسیرهای اقیانوس هند و اطلس منتقل شد.

البته باید اذعان نمود که تجارت خاور نزدیک کلاً از حرکت باز نایستاد. سودجویی فزاینده امپراتوری عثمانی باعث حفظ و نگهداری آن شده و حقوق گمرکی کالاهای تجاری نقش مهمتری برای خزانه سلطان بازی می‌کرد. از سوی دیگر تسلط انحصاری پرتغالیها بر مسیر دریای هندوستان انگیزه اصلی حیات این تجارت محسوب می‌گردید. با توجه به قیمتها، ادویه‌های هندی در اروپا ۲۴ بار گران‌تر از خود هندوستان به فروش می‌رسید [۸۹، ص ۶۷]. نهایتاً نباید فراموش کرد که تولیدات اصلی خاور نزدیک از طریق بازارهای حاشیه دریای مدیترانه به اروپا عرضه می‌شد، از دیگر سو بازار اصلی برای انتقال ابریشم ایران به کشورهای اروپایی به شمار می‌رفت که مصرف‌کنندگان اصلی پارچه‌های ابریشمی بودند. به طور کلی باید گفت که ابریشم در تجارت بین‌المللی شرق و غرب نقش اول را ایفا می‌کرد. از اوایل سده ۱۶ میلادی تولید پارچه‌های ابریشم از چنان پیشرفتی برخوردار گردید که مواد اولیه موجود در محل کفاف نیازهای آنها را نمی‌داد و ورود آن از شرق به‌ویژه از ایران که به یکی از مراکز اصلی تولید ابریشم خام تبدیل شده بود، ضرورت یافت. ابریشم خام ایران مرغوب بود و مراکز اصلی تولید آن در گیلان، مازندران، گرجستان، ارمنستان و سیونیك و آرتساخ (قره‌باغ) واقع بود.

با این حال، به دلیل عدم امنیت جاده‌های کاروانی ترکیه به علت جنگهای کثیرالوقوع

میان ایران و ترکیه و عدم آشنایی بازرگانان اروپایی با جاده‌های کاروانی تجاری و علل دیگر، اروپائیان امکان ایجاد روابط مستقیم تجاری با ایران از طریق ترکیه و سازماندهی صدور ابریشم به اروپا توسط خودشان را پیدا نمی‌کردند. درست است که سرمایه‌های انگلیسی راه‌های جدیدی از طریق روسیه به سوی شرق به ویژه برای رسیدن به مناطق تولیدکننده ابریشم درشیروان‌وگیلان جستجو می‌کردند لیکن این امر با موفقیت همراه نگردید. تلاش کمپانی هند شرقی انگلیس برای صدور ابریشم ایران از طریق دریا نیز با شکست روبرو شد.

بدین‌سان چنان وضعی پدید می‌آید که اروپا برای حل مسئله حیاتی خود مجبور به استفاده از خدمات واسطه‌های بازرگانان ارمنی می‌شود و در واقع باید اذعان نمود که در زمینه صدور ابریشم خام از طریق راه‌های زمینی، در اوایل سده ۱۶، ارمنیان دیگر رقیبی نداشتند.

چه بازرگانان ارمنی ساکن خاور نزدیك در شهرهایی چون سیس، آیاس، آدانا، قره‌مان، رومکلا، حلب، بیروت، تریپولی، قسطنطنیه، ازمیر، سالونیك، اسکندریه، اسکندرون (خلیج ارمنی) و سایر شهرها و چه بازرگانان ساکن امپراتوری عثمانی و ایران صفوی از جمله خواجه‌های ارمنی در هر دو بخش ارمنستان به تجارت مشغول بودند.

رقابت و تضاد عمیقی بین سرمایه‌های تجاری ارمنیان بخشهای غربی و شرقی ارمنستان وجود داشت و ما شواهدی در این باره در اثر **گریگور داراناغتسی** می‌یابیم [۷۹].

در سال ۱۵۳۶ میلادی، فرانسیس اول پادشاه فرانسه با سلطان سلیمان قانونی یك پیمان کاپیتولاسیون امضا کرد که مطابق با آن فرانسه اجازه می‌یافت سفارت دائم خود را در قسطنطنیه و کنسولگریهایی در مناطق مورد نظر امپراتوری ایجاد کند. اتباع فرانسوی اجازه می‌یافتند در قلمرو امپراتوری عثمانی به تجارت بپردازند و از سوی دیگر، از حق قضاوت کنسولی برخوردار می‌شدند، بدین معنی که تابع رای دادگاههای ترکیه نبودند.

دولتهای اروپایی، جمهوری ونیز، فرانسه، انگلستان، هلند و غیره با اجازه سلطانهای عثمانی کنسولگریهای خود را که ضمناً نمایندگیهای تجاری نیز محسوب می‌شدند، در خاور نزدیك تأسیس کرده بودند و وظیفه آنها همکاری تجاری با بازرگانان شرقی بود. ارمنیان در خاور نزدیك نه تنها به عنوان عاملان تجاری اروپاییان بلکه به صورت مترجمانی که به چند زبان تسلط داشتند به کار می‌پرداختند. هر یك از دولتهای اروپایی

سعی می‌کرد بر راه‌های سنتی خاور نزدیك تسلط یابد و به واردکننده عمده ابریشم خام ایران، پنبه ارمنستان و سایر کالاهای شرقی به اروپا تبدیل گردد و از دولت عثمانی امتیازها و انحصارهای تجاری خاصی دریافت نماید. برای نمونه در سال ۱۵۵۳، دریانورد انگلیسی آنتونی جنکینسون از سلطان سلیمان، امتیاز تجارتی دریافت کرد که براساس آن انگلیسیان «در شمار ملتهای صاحب انحصار» قرار می‌گرفتند.

بازرگانان ارمنی با اشتغال به تجارت در خاور نزدیك، طبیعتاً به صورت بازرگانان واسطه وارد عمل می‌شدند که از چند نقطه نظر برایشان مقرون به صرف نبود. نخست این که خود اروپائیان قیمتها را تعیین می‌کردند و اغلب به طور ساختگی قیمتها را پایین می‌آوردند و یا برای کسب تخفیف بیشتر از بازرگانان ارمنی کالاهای آنان را تحریم می‌کردند. به همین علت هم، چنانکه در ادامه مطالب مشاهده خواهید نمود، خواجه‌های ارمنی عمده فروش،مایل بودند کالاهای خود را مستقیماً به اروپا صادر کنند و از خودکامگی‌های کنسولگریهای اروپایی خاور نزدیك رهایی یافته و البته سود و منفعت بیشتری نیز بدست آورند.

مهاجرنشین‌های پرجمعیت ارمنی در مراکز تجاری خاور میانه،فعالیت بازرگانان ارمنی را تسهیل و قدرت رقابت آنها را افزون می‌کردند. برای نمونه، در شهر حلب که به لطف موقعیت جغرافیایی خود بی‌وقفه تا دوران اخیر یکی از مراکز مهم تجاری دنیا بوده است،در سده ۱۵ میلادی جمعیت ارمنی قابل توجهی با کلیساها، اماکن مقدسه، مهمانخانه‌ها و غیره زندگی می‌کردند [۹۳، ص ۴۶].

جامعه ارمنی ساکن حلب در سده ۱۴ میلادی بعد از انقراض حکومت ارمنستان کیلیکیه تشکیل شد. ارمنیانی که به این شهر مهاجرت کردند، اساساً بازرگان و جزو طبقه اشراف بودند [۹۲، ص ۲۲۰]. در سال ۱۴۷۸ میلادی یك کلیسای ارمنی به نام آستوازازین در حلب وجود داشت و در سایه حمایت آن بنا به سفارش آقای فرجی یك جلد انجیل توسط ملیك‌ست کاتب نسخه‌نویسی شد [۹۴، ص ۴۳۳]. همچنین در سال ۱۵۰۰ میلادی یك مکان مقدس و مهمانخانه به نام چهل کودك در همین شهر بنا گردید. در دو گورستان قدیمی ارمنی به نامهای حلیبه و عزیزیه تعداد ۱۴ سنگ قبر مربوط به سده ۱۶ میلادی پیدا شده است که ۱۳ عدد از آنها به «خواجه‌های غریب جلفای قدیم در شهر حلب» تعلق دارند [۹۵، ص‌ص ۱۳-۱۲، ۲۵].

در سده ۱۶ میلادی که رونق بی‌سابقه‌ای در فعالیتهای بازرگانان ارمنی آغاز گردید،

شهر حلب به یکی از مراکز عمده و مهم تجارت در خاور نزدیك تبدیل می‌شود و نقش مهمی در مبادلات کالایی شرق (هندوستان، ایران، قفقاز) و اروپای غربی ایفا می‌کند. بر پایه شواهد سیاحان اروپایی، غیر از تازیها و موریتانیائیها و دیگر اقوام، شمار زیادی از بازرگانان ارمنی در آنجا مشغول کار بودند [۲۲، ص‌ص ۸۹-۸۸]. مطابق گواهی *ادواردز انگلیسی*، نقش اصلی در تجارت شهر حلب به ارمنیان تعلق داشت او می‌نویسد : «آنان در اینجا کالاهای شرقی (ابریشم خام، حبوبات و جز اینها) را با کالاهای ونیزی مبادله می‌کردند» [۲۱، ص ۲۴]. ساکنان قبلی جلفا قشر چشمگیری از جمعیت این شهر تجاری را تشکیل می‌دادند و *ویلیام بیدولف* اروپایی که در سال ۱۶۰۰ میلادی از حلب دیدن کرده بود نسبت به سایر ساکنان ارمنی از آنها به طور متمایز سخن گفته و چنین می‌نویسد: «در حلب، ترکان، تازیان، یهودیان، یونانیان، ارمنیان، جلفاییان، نسطوریان و سایر اقوام زندگی می‌کنند» [۲۲، ص ۲۶۲]. بعد از اهالی جلفا، بازرگانان ارمنی اهل آمد (دیاربکر) و به طور کلی مناطق مختلف ارمنستان غربی جمعیت کثیری در حلب تشکیل می‌دادند. **سیمئون لهاتسی** با شگفتی درباره آنان می‌نویسد: «دانا، باروحیه، زیبا چهره، این است صفات بازرگانان جلفا و آمد و انسان از نگاه به آنها خجالت می‌کشد. **خواجه قندیل** و افراد دیگری هستند که صاحب چهل، پنجاه هزار بار می‌باشند. ... به هندوستان، بغداد و اصفهان می‌روند» [۹۶، ص‌ص ۳۲۰-۳۱۹]. از ۱۵۹۰ تا ۱۶۳۰ میلادی فرانسویان، هلندیان و اسپانیائیها در اینجا عمدتاً به تجارت ابریشم با ارمنیان پرداخته‌اند [۳۴، ص ۲۸۷].

کالاهایی که توسط بازرگانان ارمنی از کشورهای مختلف شرقی (ایران، هند، چین، عربستان و جز اینها) به حلب آورده می‌شدند معمولاً به بنادر **اسکندرون** و **تریپولی** واقع در سواحل مدیترانه و بعدها به **لاراکیا** نیز منتقل و از اینجا به اروپا صادر می‌گردید. خانواده‌های تجاری خواجه **پتیك** و **سانوس** که در حلب آوازه‌ای داشتند، واسطه‌های تجاری میان غرب و شرق بودند. آنها در حلب دارای دفتر تجاری بودند و با بازرگانان اروپایی به تجارت عمده می‌پرداختند. انحصار خرید و تجارت ابریشم خام و پرورده ایران در دست آنان بود. این دفتر یا کارخانه به ارائه کالاهای اروپایی نیز اشتغال داشت به‌ویژه این که منسوجات را به شهرهای مختلف خاور نزدیک و از آنجا به اعماق سرزمینهای شرق صادر می‌کرد.

خواجه پتیك رئیس گمرك (امین) نه‌تنها حلب بلکه کل سوریه بود. گمرکهای تریپولی و اسکندرون نیز به او وابسته بودند. ضمناً او نماینده تجاری هلند در حلب محسوب

می‌شد [۳۴،ص ۲۸۷]. عزت و احترام **خواجه پتیك** در نزد حکومت محلی عثمانیان به این علت هر چه بیشتر افزایش می‌یافت که او سرپرست کاروانسراها، حمامها و سایر اماکن عمومی حلب نیز بود [۹۳، ص‌ص ۴۹-۴۸].

سیمئون لهاتسی برای بیان نفوذ و ثروت **خواجه پتیك**، چنین می‌نویسد: «دیگران و خواجه پتیك با دو برادرش سوار بر اسب سفید تازی آمدند... او دارای خدمتگزاران بی‌شماری بود. مانند پاشاها».

با این حال، در شرایطی که ترکان به سر می‌بردند، کالاها و شخص بازرگان دارای امنیت جانی نبود و ستمکاری و چپاول امری طبیعی محسوب می‌شد. خواجه پتیك قربانی حرص و طمع و آزمندی می‌گردد و در دهه ۳۰ سده ۱۷ میلادی در زندان حلب سر از تنش جدا می‌کنند [۳۲، ص ۲۸۷]. این رویداد باز هم گواه بر این امر است که نظام استبدادی حاکم بر امپراتوری عثمانی مانعی در توسعه و پیشرفت بورژوازی تجاری ارمنی به شمار می‌رفت. خواجه پتیك و امثال او نه تنها طعمه آزمندی مقامات گرگ‌صفت و سیری‌ناپذیر عثمانیان بلکه قربانی رقابت تجاری و سیاسی دولتهای اروپایی، انگلستان، فرانسه، هلند، جمهوری ونیز و جز اینها بودند.

بدین‌سان، با توجه به این که انحصار تجارت ابریشم در حلب متعلق به **خواجه پتیك** بود و قیمتها را او تعیین می‌کرد، کنسول جمهوری ونیز در این شهر که ضمناً ارائه کمکهای تجاری نیز جزو وظایف او بود، دست به انواع دسیسه‌ها می‌زد تا مقامات عثمانی او را از مقامش خلع کنند. لیکن تلاشهای او موقتاً به نتیجه نمی‌رسید. علت آن چنین بود که منافع تجاری که مقامات ترك عثمانی، از تجارت خواجه پتیك بدست می‌آوردند بسیار هنگفت بود [۷۳، ص ۱۸۷].

این مدرك نیز شایان توجه است، در سالهای ۱۵۳۵ و ۱۵۸۱ میلادی که فرانسه توانست از ترکیه حق کاپیتولاسیون بدست آورد و کنسولگری‌های خود را در بندرهای اسکندریه، ازمیر و صیدا، باز کند. مبارزه انگلیس و فرانسه وارد مرحله بی‌سابقه‌ای شد. یکی از نکات مهم برنامه ننگین بریتانیا برای وارد آوردن ضربه مرگ‌آور به رقیب خود اخلال در تجارت ابریشم در حلب بود که فرانسه می‌توانست از آن سود بسیاری ببرد. به همین منظور سفیری نزد شاه صفی جانشین شاه عباس اول فرستاده می‌شود که کار او کسب انحصار صدور ابریشم از طریق راه‌های دریایی و در واقع به منظور انحراف تجارت از راه‌های زمینی بود. پس از شکست مأموریت فرستادگان، انگلیسیان اقدام به

اجرای بخشهای آسان برنامه یعنی نابودی **خواجه پتیك** کردند و چنانکه اشاره شد او توسط نمایندگان خود کالاهای ایران و هندوستان، ابریشم خام، منسوجات ابریشمی و جز اینها را به حلب وارد می‌کرد [۳۴ ص‌ص ۲۸۰-۲۷۹].

نیز قابل ذکر است که توان و استعداد بازرگانان ارمنی اغلب طعمه جنگهای داخلی حاکمان محلی می‌شد. به‌ویژه، بازرگانان ارمنی زمانی متحمل زیان هنگفت شدند که پاشای دمشق، چند بار حلب را محاصره و چپاول کرد و تجارت این مرکز مهم بازرگانی خاور نزدیك را کلاً مختل نمود [۹۷، ص ۱۱۷؛ ۹۸ ص ۲۴۱]. جنگهای داخلی خونین میان پاشاها با چپاول و کسب غنایم توأم گردیده و کاروانهایی که از ایران و مکّه می‌آمدند قربانی می‌شدند. کاروانهای ابریشم بازرگانان ارمنی معمولاً از طریق جلگه فرات و پس از گذر از **کارین** (ارض‌روم) و اغلب جاده تبریز ـ وان ـ باغش ـ دیاربکر و بیرجیك به حلب می‌رسیدند.

شهر تبریز در سده‌های میانه یکی از مراکز مهم فرهنگی و اقتصادی در بین شرق و غرب محسوب می‌گردید. **رافائل دومان** درباره تبریز چنین می‌نویسد: «تبریز شهر تجاری بزرگی است و ضمناً راه‌های زیادی از قسطنطنیه، ازمیر، بورسا، توکات، ارض‌روم، ایروان، نخجوان، حلب، دیاربکر، مردین، اورفه، بیتلیس، وان، چورس، آگولیس، اگلیس، تمام گرجستان و کردستان، گنجه، شماخی، گیلان، اردبیل، به طور کلی از کلیه مناطق مرتبط با اصفهان گذشته به خاك ایران می‌رسند. بازرگانان برای رفتن به شماخی، گیلان و گنجه نیز از اینجا عبور می‌کنند. اینها سه ناحیه‌ای هستند که ابریشم ایرانی در آنها داد و ستد می‌گردد.

رافائل دومان با ذکر دفاتر و مغازه‌های تجاری بازرگان ارمنی جلفا در تبریز، ادامه می‌دهد: «کاروانهای آنها از ازمیر و حلب، پارچه‌های لندن، فرانسه و ونیز، مرجان، آینه و آهن ونیزی، ماهوت و کالاهای ساخته شده از پارچه‌های دیگر را به ایران می‌برند» [۹۹، ص ۳۳۲].

تبریز و کلاً آذربایجان با دشت آرارات ارتباط نزدیکی داشت. مقدار زیادی برنج، پنبه، روغن، پنیر، زیتون، چربی، پوست و جز اینها از آنجا بدست می‌آمد [۱۰۰، ۲، ص ۵۱]. متقابلاً کالای مختلف به‌ویژه غلات از تبریز، ماکو و غیره به دشت آرارات صادر می‌گردید.

جاده اصلی تجارت ترانزیت بین‌المللی تبریز ـ ازمیر که بخش تبریز ـ ارض‌روم

(کارین) آن از پهنه ارمنستان عبور می‌کرد. اهمیت خاصی برای مبادله کالایی میان ایران عهد صفوی و کشورهای غربی داشت. این جاده از طرفی به مرکز ایران راه داشت و از آنجا به آسیای میانه، هندوستان و چین مرتبط می‌شد و از سوی دیگر، تا سواحل دریای مدیترانه و از طریق ازمیر تا کشورهای خاور نزدیك امتداد می‌یافت و آسیای میانه، هندوستان و چین را با مراکز عمده تجاری اروپای غربی چون ونیز، جِنُوا، فلورانس، لیورنو، مارسی، آمستردام، لندن و شهرهای تجاری دیگر مرتبط می‌ساخت [۱۰۱، ص ۶۱]. جاده یاد شده را **زاکاریا آگولتسی** بازرگان سده ۱۷ میلادی در «یادداشتهای روزانه» خود به تفصیل تشریح کرده است. او نقل می‌کند که به موازات جاده اصلی تبریز ـ ازمیر، تعدادی جاده ثانوی نیز وجود داشت و اینها اگرچه عمدتاً در خدمت تجارت داخلی بودند لیکن به علت ارتباطشان با جاده اصلی، مناطق ارمنستان شرقی و به ویژه نواحی سرزمین آرارات، در قلمرو تجارت ترانزیت بین‌المللی قرار می‌گرفتند [۱۰۲، ص ۲۱].

در تجارت سرزمینهای سواحل شرقی مدیترانه، شهر **بورسا** نیز یکی از مراکز مهم برای بازرگانان ارمنی محسوب می‌شد. در اواخر سده ۱۴ میلادی **بورسا** به مهمترین شهر تجاری آناتولی تبدیل گردید و در واقع نقطه تلاقی کلیه جاده‌های تجاری آناتولی محسوب می‌شد. مراکز تجاری آناتولی چون **پالاتیا**، **افسوس** و **ازمیر** در سال ۱۳۹۱ تحت حاکمیت عثمانیان قرارگرفته و از آن پس با بورسا ارتباط کامل برقرار کردند. از این زمان، کاروانهایی که از ایران می‌آمدند، از طریق بورسا به بنادر یاد شده می‌رفتند. به‌علاوه، سلطان بایزید اول پس از گسترش قلمرو خود در شرق، بخش غربی این جاده را تحت تسلط خود درآورد. شهرهای آماسیا و توکات در سده ۱۵ میلادی که در مسیر این جاده قرار داشتند، پس از بورسا به مراکز مهم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آناتولی تبدیل شدند.

بورسا همچنین با بنادر جنوبی آناتولی، **آنتالیا** و **آلانیا** ارتباط نزدیکی داشت که در آنجا عمدتاً کالاهای هندی و تازی وارد می‌شدند.

بورسا یکی از مهمترین مراکز تجاری به شمار می‌رفت و بازرگانان اروپایی به ویژه ونیزی، جِنُوائی و فلورانسی در آنجا به کالاهای شرقی دست یافته عمدتاً منسوجات پشمی اروپایی عرضه می‌کردند. پیشرفت بورسا در وهله نخست مرهون تجارت ابریشم ایران بود.

ج. مارینی نماینده خاندان مدیسی و خاندانهای دیگر فلورانسی به سال ۱۵۰۱

میلادی متذکر می‌شود که هر سال تعداد زیادی کاروان ابریشم از ایران به بورسا می‌رسید.

یکی دیگر از مراکز مهم تجاری سواحل شرقی مدیترانه، شهر قسطنطنیه بود که مهمترین نقطه اتصال شرق و غرب محسوب می‌شد و دارای موقعیت مهمی در مسیر جاده کاروانی بین‌المللی میان ایران و اروپای غربی بود. از نیمه‌های سده ششم میلادی جامعه ارمنی در این شهر ساکن بود [۱۰۳، ص ۱۸۲]. ساکنان ارمنی این شهر پس از تصرف آن توسط سلطان محمد دوم با زور و جبر از آنجا کوچ داده شدند و تعداد آنها به طور چشمگیری کاهش یافت. سلطان محمد دوم در سال ۱۴۶۱ طی فرمانی ویژه، موجودیت مهاجرنشین ارمنی قسطنطنیه را به رسمیت شناخت.

حتی بسیار قبل از دوره شاه‌عباس اول، بازرگانان ارمنی جلفای قدیم و مناطق همجوار (آگولیس، نخجوان، **پاراکا**، **قاپان** و جز اینها) که با بنادر دریای سیاه (کفه) ارتباط بازرگانی داشتند، در قسطنطنیه مستقر می‌شدند [۲۱، ص ۹۲]. در سده ۱۷ میلادی جمعیت ارمنی ساکن قسطنطنیه به یکصد هزار نفر می‌رسید و شش کلیسا در آنجا وجود داشت.

گریگور داراناغتسی مورخ، درباره این شهر می‌نویسد: «تعداد بازرگانان ارمنی در این شهر خیلی بیشتر از تمام دنیا بود» [۷۹، ص‌ص ۱۶۹-۱۶۸].

عوامل مهم تجارت بین‌المللی در قسطنطنیه را چه بازرگانان ارمنی شرقی و چه غربی تشکیل می‌داد و شمار اهالی جلفای نو در میان آنها قابل توجه بود. گروه اخیر با بازرگانان ترك قسطنطنیه ارتباط بسیار نزدیکی داشتند و در آنها مستحیل شدند و بسیاری از آنان به کیش اسلام در آمده به تشکیل قشر بازرگان در محافل ترک آنجا کمك نمودند [۱۰۴، ص‌ص ۲۱۵-۲۰۸].

ارمنیان قسطنطنیه واسطه‌های اجباری در تجارت اروپاییان بودند. بدین معنی که اینان تنها از طریق بازرگانان ارمنی قادر به تهیه کالاهای شرقی در این شهر بودند. تجارت واسطه‌ای یك امتیاز انحصاری برای ارمنیان محسوب می‌شد و آنان این امتیاز را تا سده ۱۹ حفظ کردند [۱۰۵، ص ۱۳۴]. **جورج ساندیس** سیاح انگلیسی که در سال ۱۶۱۰ میلادی از قسطنطنیه دیدن کرده است چنین گواهی می‌دهد که بازرگانان انگلیسی در این شهر می‌توانند قالی ایرانی، بافتنی‌های تهیه شده از پشم بُز، دیبا، ابریشم خام و جز اینها را تهیه کنند که «از طریق جاده زمینی و توسط بازرگانان ارمنی از ایران به اینجا آورده

می‌شوند» [۱۰۶، ص ۸۶].

همین انگلیسی مجبور بود اقرار کند، در این شهر که پایه‌های تجاری بریتانیا در آن استوارتر از هر یك از نواحی خاور نزدیك بود، تجارت ابریشم خام در دست بازرگانان ارمنی قرار داشت [۱۰۶، ص ۸۶].

به علت عدم امنیت جانی و مالی در امپراتوری عثمانی، بسیاری از بازرگانان ارمنی ساکن قسطنطنیه، در پی تموجات سیاسی و شورشهایی که اغلب در پایتخت روی می‌داد و بنابه دلایل دیگر، اجباراً اقدام به ترك پایتخت سلطانها و مهاجرت به مناطق امن می‌کردند. مثلاً در پی جنگهای طولانی میان ایران و ترکیه، برای بازرگانان ارمنی که از جلفای نو، آگولیس، نخجوان، قاپان، کریمه (کفه) و سایر مناطق به قسطنطنیه مهاجرت کرده بودند، شرایط اقتصادی و سیاسی نامساعدی ایجاد شد و تعدادی از آنها از پایتخت سلطانها دوری جستند. لیکن بازرگانان ارمنی که از آناتولی، ارمنستان غربی (عمدتاً از آکن، بنگیان، آپوچه و جز اینها)، ارمنستان شرقی و ایران می‌آمدند جانشین آنها می‌شدند [۲۱، ص‌ص ۹۳-۹۲]. بدین‌سان، قسطنطنیه به عنوان یك پایگاه میانی نیز در مسیر مهاجرت و استقرار بازرگانان ارمنی در اروپای غربی عمل می‌کرد.

یکی دیگر از مراکز مهم تجاری سواحل شرقی مدیترانه، شهر ازمیر بود. اهمیت این شهر از نظر تجارت جاده‌ای و بندری از اواخر سده ۱۶ میلادی مطرح می‌گردد. لیکن از اواسط همین سده،بازرگانان آگاه ارمنی در زمینه تجارت داخلی آسیای صغیر از ازمیر به عنوان پایگاه میانی برای تجارت با کشورهای اروپایی استفاده می‌کردند [۱۰۷، ص ۶۷]. براساس نظر پ. ماسون مورخ فرانسوی، نخستین مبادله و تجارت ابریشم در این شهر در سال ۱۶۲۱ میلادی به ثبت رسید [۱۰۸، ص ۳۷۲]. لیکن پس از چندی به یکی از مراکز عمده تجارت ابریشم تبدیل گردید.

سیمئون لهاتسی درباره اهمیت تجاری ازمیر آگاهی‌هایی به ما می‌دهد: «و این بندر بزرگی بود که از استامبول، مصر، ونیز، ساکن و مناطق دیگر به آنجا رفت و آمد می‌کردند و فرانسویان و رومیان بسیاری در آنجا بودند» [۹۶، ص‌ص ۳۸-۳۷].

تعداد بازرگانان ارمنی عمده فروش در ازمیر نیز که به تجارت کالاهای آورده شده با کشتیهای اروپایی و کاروانهای شرقی اشتغال داشتند، زیاد بود. مثلاً یکی از این گونه بازرگانان آنتون چلبی بود که آراکل داوریژتسی درباره او چنین می‌نویسد: «در آنجا (یعنی ازمیر ـ و.ب) شخصی مسیحی به نام آنتون چلبی از اهالی شهر بورسا بود و خانه و

زندگی او در بورسا استقرار داشت. او در شهر ازمیر دارای خانه و عمارت بود در قسطنطنیه نیز خانه و عمارتی داشت که از تزئینات زرین و رنگین برخوردار بودند و این آنتوان شخصی برجسته و چنان نامدار به شمار می‌رفت که حتی در دربار شاه عثمانی و فرانسه دور دست او را می‌شناختند. از ایرانیان کالاهای خوبی خریداری می‌کرد و به تجارت می‌پرداخت؛ و به همین علت گاه در قسطنطنیه و گاه در ازمیر به سر می‌برد و هرگاه کاروانهای تجاری از ایران به ازمیر می‌رسیدند، تمام بار آنها را هر چه که بود یکجا خریداری می‌کرد (مانند ابریشم) و پول آنها را یك جا پرداخت می‌نمود. به همین ترتیب هرگاه کشتیهای تجاری پر از کالاهای ارزشمند از فرانسه می‌رسیدند، تمام بار کشتی را فقط او می‌خرید و قیمت آنها را از پیش می‌پرداخت» [۲۳، ص‌ص ۳۳۹-۳۳۸].

بسیاری از مراکز تجاری ارمنستان غربی از جمله کارین (ارض‌روم) آکن، آمد (دیاربکر)، ارزنجان، باغش، بابرد (بایبورد)، وان، آرچش، آرزکه، خلات، خیزان، موش، وستان، آختامار، خاربرد، سغرد و شهرهای دیگر که در مسیر جاده‌های اصلی یا فرعی در تجارت ترانزیت بین‌المللی نقش داشتند، دارای اهمیت تجاری زیادی در بازرگانی سواحل شرقی دریای مدیترانه بودند [۹۴، ص CIX].

موجودیت مهاجرنشینهای ارمنی واقع در غرب ارمنستان غربی در تمام پهنه آسیای صغیر یك زنجیره کامل تشکیل می‌داد که حلقه‌های آن توسط ارتباطات بازرگانی - اقتصادی به یکدیگر متصل می‌شدند. بی‌جهت نیست که **سیمئون دبیر لهاتسی** در اوایل سده ۱۷ میلادی می‌نویسد: «و از **بوغدان** تا استامبول، از **اوروملی** تا ونیز هیچ شهری وجود ندارد که در آن ارمنیان زندگی نکنند و همچون گرد و غبار در تمام دنیا پراکنده‌اند» [۹۶، ص ۴۶۹].

شهر ارض‌روم (کارین) یکی دیگر از مراکز عمده تجارت ترانزیت برای سرزمینهای سواحل شرقی دریای مدیترانه محسوب می‌گردید و حلقه‌ای برای اتصال جاده‌های خاور نزدیك و ایران بود. جهانگرد فرانسوی **پیتون دو تورنفور** می‌نویسد: «این شهر (ارض‌روم - و.ب) برای کالاهای هندوستان یك مرکز تجاری ترانزیت می‌باشد... اهم کالاهایی که از اینجا حمل می‌شود عبارت است از: ابریشم ایران، پنبه، مواد مخدر، رنگهای مختلف ماهوت، اینها عمدتاً از قلمرو ارمنستان گذرانده می‌شدند» [۶۲، ص ۲۶۲].

هاکوپ کارنتسی تاریخ‌نویس سده ۱۷ میلادی در رویدادنامه خود تحت عنوان «درباره ارمنیان» درباره ارض‌روم چنین آگاهی می‌دهد: «بازرگانان ارمنی در چهار سو

بسیار هستند و با خرید و فروش گذران زندگی می‌کنند از جمله پارچه، ابریشم، انواع قماش، اطلس وشی و کتان، سنگهای جواهر، الماس، یاقوت، لعل و زمرد، سمور، موپینه در تمام طول سال داد و ستد می‌شوند و اکنون این شهر همانند بندر استامبول است که سالانه ده تا بیست هزار بار به آن وارد و از آن خارج می‌شوند و یك صد هزار قروش به کیسه پاشا ریخته می‌شود» [۱۰۹، ص‌ص ۵۶۹-۵۶۸].

خواجه‌های شهر آمد نیز با استعداد و تلاش خود در میان بازرگانان ارمنی غربی دارای نقش مهمی در تجارت بین‌المللی بودند. **سیمئون لهاتسی** درباره آنها اطلاع می‌دهد که یك هزار خانواده ارمنی در آمد زندگی می‌کرد که «... همه آنها ثروتمند و توانمند، دارای عزت و احترام بوده و کلیه خصوصیات والا و مقامات مهم را در اختیار داشتند. هم ضرابخانه و هم گمرك و غیره در دست آنان بود» [۹۶، ص ۲۰۵].

در مسیر جاده تبریز ـ ازمیر، شهر **توخات** دارای اهمیت ویژه‌ای بود. تاورنیه درباره این شهر می‌نویسد که یکی از مراکز مهم در مسیر جاده شرق محسوب می‌گردید. او می‌نویسد: «همیشه کاروانهایی از ایران، دیاربکر، بغداد، قسطنطنیه، ازمیر، سینوپ و دیگر جاها به این شهر می‌آیند» [۵۹، ص‌ص ۱۲-۱۱]. تاورنیه همچنین گواهی می‌دهد که: «حد فاصل توکات تا تبریز گویی تنها مسکن مسیحیان است و این پهنه گسترده که قبلاً یکی از استانهای ارمنستان بود و جای شگفتی نیست که در برابر هر مسلمان، پنجاه ارمنی وجود دارد» [۵۹، ص ۱۳۵].

شهر **وان** در ارمنستان غربی یکی دیگر از مراکز مهم و فعال در تجارت سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه به شمار می‌رفت. **رافایل دومان** فرانسوی می‌نویسد: «**ماهی تارخ** دریاچه وان یکی از کالاهای تجاری مهم بود که تا مسکو و دیگر جاهای روسیه، ایران و گرجستان ارسال می‌شد. سرتاسر شرق از این ماهی اطلاع داشته آن را قدر می‌شناسد» [۳۶، ص ۳۴۷]

چرمهای رنگین، مازو، پارچه، پنبه، ابریشم خام و دیگر کالاهای ارمنستان در بازارهای سرزمینهای شرقی مدیترانه بسیار مقبول بودند.

مشارکت ارمنیان در تجارت سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه در اوایل سده ۱۸ وارد مرحله جدیدی از رونق شد. بدین معنی که درخواست ابریشم در بازارهای اروپایی بسیار افزون‌تر گردیده بود. سفیر هلند در استامبول، دوم ماه مه ۱۶۱۵ میلادی به وزیر امور خارجه کشور متبوعش گزارش داد که تجارت ادویه با شرق پس از باز شدن راه

دریایی به سمت هندوستان وارد مرحله جدیدی شده و برعکس آن ابریشم خام به کالای اصلی تجارت میان شرق و غرب تبدیل شده است [۳۴، ص‌ص ۳۰۲-۲۹۳]. **آدام الئاریوس** آلمانی گواهی می‌دهد که در نیمه اول سده ۱۸ میلادی در ایران حدود ۲۰ هزار بار ابریشم خام گردآوری می‌شد که تنها هزار بار آن در داخل کشور به مصرف می‌رسید و مابقی به مراکز سرزمینهای شرقی مدیترانه و اروپا صادر می‌شد.

با این حال باید یادآور شد که بازرگانان ارمنی سواحل شرقی دریای مدیترانه با رقیبهای جدی تجاری رودررو بودند. با رُشد سرمایه‌داری در اواخر سده ۱۶، بازارهای خاور نزدیك توسط سرمایه تجاری اروپائیان اشباع شده و تبدیل به کارزار رقابت دولتهای اروپای غربی گردیده بود که فرانسه، انگلستان، هلند در رأس آنها قرار داشتند. انگلیس با توجه به رقابت سیاسی و اقتصادی خود با فرانسه و هلند، سعی می‌کرد انحصار تجارت ابریشم ایران را در دست بگیرد و یا در شرایط بحرانی، تجارت ابریشم در سواحل شرقی دریای مدیترانه را مختل سازد. بی‌تردید، این سیاست انگلیس از سویی نیز متوجه بازرگانان ارمنی بود. به‌ویژه آن که بخش اعظم تجارت آنان با فرانسه و هلند صورت می‌گرفت. به طور کلی باید یادآور شد که سرمایه‌داری تجاری بریتانیا طبقه بازرگانان ارمنی را رقیب جدی خود می‌دانست.

بریتانیای کبیر به منظور تضعیف رقبای خود، دست به حملات چند جانبه می‌زد. نخست در سال ۱۵۹۲، بازرگانان انگلیسی دست به تأسیس «شرکت خاور نزدیك» زدند که گاهی «شرکت ترکیه» نیز خوانده می‌شد. بازرگانان این شرکت به منظور خرید ابریشم خام ارزان و بدست آوردن انحصار صدور ابریشم خام، تلاش می‌کردند تا در مناطق اصلی تولید ابریشم ایران نفوذ کنند. آنها در سال ۱۶۰۷ میلادی از سلطان عثمانی اجازه گرفتند به دریای سیاه نیز که به روی اروپائیان بسته بود، دست یابند. آنگاه در ۱۶۰۹ میلادی سفیر انگلیس در قسطنطنیه اجازه یافت تا کشتی «رویال دیفنس» از بسفر عبور نماید و در ترابوزان دفتر تجاری تأسیس کرده از طریق آن از ایران ابریشم دریافت کنند [۱۱۰، ص ۲۹].

شرکت یاد شده که خود را دوستدار ترکان وانمود می‌کرد، حتی دولت خود را تحت فشار قرار می‌داد تا با آنتونی شرلی نماینده شاه عباس اول که در سال ۱۵۹۹ از طرف شاه به اروپا فرستاده شده بود در برابر ترکیه، پیمانی منعقد نکنند. در اثر این اعمال نظرها، مأموریت آنتونی شرلی با شکست کامل روبرو شد. حتی کار به آنجا رسید که بنا

به درخواست بازرگانان شرکت، **سولسبری** وزیر کشور بریتانیا در سالهای ۱۶۰۷-۱۶۰۶ میلادی به **دوك توسکانا** متعرض شده از او خواست از کشتیهای انگلیسی برای عملیات ضد ترکیه استفاده نشود [۱۱۱، شماره ۲۸۳ و ۴۰۲] و اما ***توماس شرلی*** برادر آنتونی شرلی که به علت «داوری‌هایی درباره ترکان» اثر ضد ترك خود در اروپا صاحب شهرت و آوازه شده بود به اتهام «تبلیغات سوء نسبت به ترکیه دوست» به زندان **تاور** افکنده شد.

از سوی دیگر انگلیسیان می‌دانستند که نمایندگان شاه عباس اول یعنی مأموران سیاسی ارمنی در تلاش هستند پیمانی بین ایران و اروپا بر علیه ترکیه منعقد کنند [۲۷]. بدون شك همین امر نیز باعث می‌شد انگلیسیان از هیچ کوششی در بی‌حیثیت کردن بازرگانان ارمنی نزد حکومت ترکیه فروگذاری نکنند.

علی‌رغم حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) که انگلیسیان از سلطان دریافت کرده بودند [۱۱۲، ص ۳۷]. مواضع خود را تدریجاً در سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه به رقبای خود هلندیان و فرانسویان و از نظر تجارت ابریشم به ارمنیان واگذار می‌کردند. یکی از علل این امر آن بود که کمپانی جدیدالتأسیس هند شرقی، بازرگانان سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه را از بازار تجارت ادویه و کالاهای تزئینی شرقی بیرون رانده بود. بنا به گواهی معاصران سود کمپانی هند شرقی سه برابر نسبت به سود تجاری «شرکت سواحل شرقی دریای مدیترانه» بود [۱۱۳، صص ۱۲۹، ۱۵۰]. به همین علت، در سال ۱۶۰۴، ۶۴ نفر از بازرگانان این شرکت به کمپانی پرسودتر هند شرقی پیوستند [۱۱۴، ص ۹۱].

شرکت یاد شده حتی زمانی که شرکت موسوم به «بازرگانان ماجراجو» به نفع شرکت اول از ورود کالاهای اروپایی به سواحل شرقی مدیترانه صرف نظر کرد، موفقیت زیادی در مبارزه رقابتی خود بدست نیاورد [۱۱۵، ص ۱۱۲].

خرید ابریشم خام از دست دوم یعنی بازرگانان ارمنی طبیعتاً به نفع انگلیسیان نبود. **ریچارد آریل** کارمند کمپانی هند شرقی با اذعان به این واقعیت، می‌نویسد که مثلاً در حلب، ابریشم خام ۵۰ درصد گران‌تر از ایران بود [۱۶، ص ۱۹۶]. به همین علت، انگلیسیان تلاش بسیار به کار می‌بردند تا به بازار ایران نفوذ کنند.

رقابت میان سرمایه‌داری انگلیس و خواجه‌های ارمنی به ربع اول سده ۱۷ میلادی محدود نشد. انگلیسیان در تمام طول این قرن سعی داشتند امتیاز صدور ابریشم از ایران را از دست بازرگانان ارمنی خارج کنند و به ویژه صدور آن به سواحل شرقی دریای

مدیترانه را محدود سازند. لیکن این سیاست انگلیس دچار تزلزل شده و به واقعیت نرسید. بدین علت که علی‌رغم تلاشهای زیاد، کمپانی هند شرقی موفق نشد کار صدور ابریشم را از طریق خلیج فارس سازماندهی کند. همچون قبل، بخش اعظم این کالا توسط بازرگانان ارمنی و از طریق جاده کاروانی ترکیه به سوی مراکز تجاری خاور نزدیک صادر می‌شد [۱۱۷، ص‌ص ۲۱۶-۲۱۳ و ۱۱۸، ص ۱۵۷].

پیمانی که در سال ۱۶۱۶ در ساراو میان ایران و ترکیه منعقد شد به تجارت بازرگانان ارمنی در سواحل شرقی دریای مدیترانه کمك زیادی کرد زیرا ماده‌ای در این پیمان گنجانده شده بود که بر پایه آن بازرگانان ایرانی اجازه می‌یافتند آزادانه از طریق ترکیه دست به صدور و حمل ابریشم خام بزنند [۱۱۹، ص ۱۸۹]. پیمان صلح ذهاب منعقده در ۱۶۳۹ میان ایران و ترکیه نیز چنین ماهیتی داشته و یك دوره صلح و آرامش ۸۰ ساله برای دو حکومت به ارمغان آورد. غصب و تصرف جان و مال بازرگانان ارمنی و حقوق گمرکی غیر قانونی تا حدی تخفیف یافت. سلطان، نظر به انجام تجارت ایران از طریق قلمرو ترکیه، سعی می‌کرد امکاناتی در تسهیل حرکت کاروانهای تجاری فراهم آورد. همین سیاست در زمان جنگ بین دو حکومت نیز اعمال می‌شد. [۲۹، ص ۶۲]. ترکها همیشه بر جاده‌های کاروانی نظارت می‌کردند و یکی از دلایل این کار تمایل حکومت عثمانی به دریافت سهم از تجارت ابریشم ایران و نیز مبادلات تجاری آسیای مرکزی، هندوستان و چین بود [۱۳۰، ص‌ص ۲۱۱-۲۱۰].

منافع تجاری، یکی از دلایل تضاد چند ساله میان ایران و ترکیه محسوب می‌شد. به ویژه تمایل به کسب منافع عظیم حاصل از تجارت ابریشم و برنامه‌ریزی برای تصاحب مناطق ابریشم‌خیز قفقاز و ایران غیر قابل کنترل بود. بنابراین تصادفی نیست که در پیمانهای صلحی که میان ایران و ترکیه منعقد می‌شد هر گاه ترکیه دارای نقش پیروزمندانه بود واردات اجباری ابریشم از ایران به عنوان غنیمت جنگی یکی از مواد پیمان را تشکیل می‌داد. درست است که اینگونه غنیمت جنگی تحت عنوان «هدایا» مطرح می‌شد، لیکن، ماهیت امر غیر از آن بود. همچنین باید یادآوری کرد که توقف عرضه ابریشم توسط ایرانیان باعث بروز جنگهای تازه‌ای بین ایران و ترکیه می‌شد [۱۳۱، ص ۱۵۱].

همچنین قابل توجه است که در زمان جنگهای ایران و ترکیه، عثمانیان که از منافع تجارت ابریشم محروم شده بودند نه تنها ساکنان مناطق تولید ابریشم را قتل عام

می‌کردند بلکه درختان توت را نیز بدون استثنا قطع می‌کردند [۷۱، ص ۱۲۵].

با این وجود، چپاول کاروانهای تجاری در قلمرو امپراتوری عثمانی امری طبیعی و معمول بود. **تاورنیه** در این باره می‌نویسد: «سرتاسر ترکیه مملو از دزد و راهزن است، اینان به صورت دسته‌های بزرگ گردش می‌کنند و در سر راهها به کمین بازرگانان ارمنی می‌نشینند. اگر با بازرگانان ثروتمند روبرو شوند آنان را چپاول می‌کنند و غالباً خود آنها را از زندگی محروم می‌سازند» [۵۹، ص ۷۸].

به طور کلی غارت و چپاول کاروانها یکی از روشهای تجارت در امپراتوری عثمانی سده‌های میانه بود. این عادت در دوره‌های بعدی سده‌های میانه نیز دچار تغییرات نشد. والیهای استانهای امپراتوری عثمانی معمولاً با راهزنان متحد می‌شدند و به آنان اجازه غارت کاروانها را داده و سپس غنایم را با یکدیگر نصف می‌کردند [۱۲۰، ص ۲۱۹]. اغلب اوقات خود والیها یا پاشاها مخفیانه دست به تشکیل گروههای راهزن می‌زدند و غارتهای منظم، درآمدهای سرشاری را نصیب آنها می‌کرد. **آراکل داوریژتسی** نقل می‌کند که مخصوصاً پاشاهای شورشی، دره بیگ‌ها و اعیانها بی‌وقفه کاروانهای تجاری را که از حدود و ثغورشان عبور می‌کردند مورد چپاول و راهزنی قرار می‌دادند. او به عنوان نمونه **ابازه** پاشای ارض‌روم را مثال می‌زند که با حیله و فریب کاروانهای زیادی در شهر جمع کرده آنها را یکجا چپاول می‌کرد [۲۳، ص ۵۷۳]. **گریگور داراناغتسی** در مورد همین پاشا نوشته است که او در سال ۱۶۲۴ هفتصد بازرگان اهل جلفا را که از استامبول باز می‌گشتند، چپاول کرده به آنان می‌گوید: «من بیشتر از شما محتاجم، بروید و مجدداً پول کسب کنید» [۷۹، ص ۲۲۳].

دزدی، راهزنی، چپاول و غارت امری چنان رایج و معمول در آسیای صغیر بود که جهانگرد انگلیسی **پاری**،این سرزمین را «کشور دزدها» نامیده و می‌نویسد: «ساکنان اینجا کلاً تمایل به دزدی دارند» [۶۷، ص ۱۵۵].

تمام این فعالیتها به‌ویژه در زمان قیام جلالیان در آسیای صغیر به اوج خود رسیده بود. **زاکاریا آگولتسی** در «یادداشتهای روزانه» خود می‌نویسد، زمانی که در سال ۱۶۵۶ میلادی در **توخات** به سر می‌برد، با چشمان خود شاهد ظلم و ستمها و چپاولهای جلالیان بوده است. «امروز سید احمد پاشا به همراهی ۱۲/۰۰۰ سوار آمد. او جلالی بود و پول زیادی از شهر گرفت. چند بازرگان امروز مخفیانه از شهر خارج شدند و فرار کردند تا پول پرداخت نکنند» [۱۰۲، ص ۴۷].

پاشاها که معمولاً از قوانین حکومتی تخطی می‌کردند، به دلخواه دست به تغییر مقادیر و معیارها می‌زدند و برای برقراری معیارهای جدید مبالغ هنگفتی از بازرگانان اخاذی می‌کردند. بازرگانان مسیحی و یهودی را مجبور می‌کردند برای هر یك از افراد غیر مسلمان خراج سرانه پرداخت کنند درحالی که طبق قانون، این مالیات می‌بایستی سالی یك بار پرداخت می‌شد [۱۱۷، ص ۵۶].

مقامات ترکیه، عوارض گمرکی را که در سطح بالایی قرار داشت، به میل خود افزایش می‌دادند. در تمام سده ۱۷ میلادی هلندیان مجبور بودند با افزایش بی‌رویه و دلخواه عوارض گمرکی توسط مقامات ترکیه در حلب مبارزه کنند [۱۲۱، ص ۳۰۸]. از مکاتبات دولت هلند با کنسول خود چنین مشخص می‌شود که بارها دستور داده بودند از هیچ کوششی در تخفیف عوارض گمرکی مربوط به ابریشم خام که پایه و اساس تجارت شرق محسوب می‌شد توسط حکومت ترکیه دریغ نکنند [۳۴، ص‌ص ۳۱۲-۳۱۱].

در شهرهای دیگر ترکیه نیز همین اوضاع حاکم بود. مثلاً در تریپولی غیر از عوارض گمرکی عادی، بازرگانان خارجی مجبور بودند به مقامات گمرکی و پاشاهای محلی، بیگها و غیره انواع باجهای تحمیلی را پرداخت کنند» [۳۴، ص‌ص ۳۰۷-۳۰۴].

زاکاریا آگولتسی می‌نویسد که برای حمل کالا از آگولیس به توخات، بازرگانان ارمنی مجبور بودند در گمرکهای مختلف مسیر خود در آزاد دره، نخجوان، شارور، ایروان، ارض‌روم، کاغزوان، آغجا قلعه، چوپان‌کورپی، حسن قلعه، ایلیجا و توخات باج پرداخت کنند [۱۰۲، ص‌ص ۹-۷].

کستاند جوغایتسی یکی دیگر از مولفان سده ۱۷ میلادی در اثر خود تحت عنوان **«آشخاراژوغو»** (مجمع جهان) می‌نویسد که بازرگانان در مسیر جاده اصلی تجاری باید انواع «باج» و «خراج»ها را در **حلب، آینتاب، جافار غونه، اورفه، بیتلیس، وان، داتوان، آدیلجواز، بندیماهی، نوشار، چورس و مرند** پرداخت می‌کردند. با این حال مخارج بازرگانان به این مقدار محدود نمی‌شد. در حلب، آینتاب، مالاتیا، کاماخ، ارزنجان، ایلیجا، ارض‌روم، حسن قلعه، چوپان کورپی، کاغزوان، ایروان، نخجوان، مرند و تبریز به انحاء مختلف از آنها اخاذی می‌شد و مالیاتهای قانونی توسط هدایای «داوطلبانه» یا «پیش‌کشهایی» که برای جلوگیری از خرده‌گیری و سخت‌گیری به مقامات عالی عثمانی پرداخت می‌شد افزون‌تر می‌گردید. **کستاند جوغایتسی** یك‌یك آنها را برای اطلاع بازرگانان ارمنی برمی‌شمارد [۱۲۲، ص‌ص ۲۴۵ الف، ۲۴۷ ب].

سیمئون دبیرلهاتسی با تشریح سفر خود از قسطنطنیه به موش، خاربرد و آمد، وضعیت عمومی کشور را بدین صورت بیان می‌کند: «خانه‌ها همانند آخور تاریك و خود شهر از خشت بنا شده، دروازه‌ها کوچك و تنگ ... مردم تحت ظلم و ستم ترکان زندگی می‌کردند و در تنگدستی و فقر شدید به سر می‌بردند، زیرا همواره در محرومیت بودند. مالیات و جریمه، تهمت و باج و خراج بیشتر به آنها تحمیل می‌گردید و اگر ده نفر بچه داشتند از همه آنها خراج می‌گرفتند و حتی اگر کسی ترك وطن می‌کرد بابت او نیز اخذ می‌کردند. در استامبول از اسب، قاطر و در سباستیا (سواست) تا آمد از الاغ و شتر و اما در سوست حتی الاغ هم دیده نمی‌شود، همه گاو به کار می‌برند و نمك و بار حمل می‌کنند یا سوار آن می‌شوند و در همه شهر و همه‌جا بابت اسب مالیات باید بدهی و گرنه در ظلمت قرار می‌گیری، برای نگهداری خانه و نبردن الاغ پول می‌بایست پرداخت کنی. در سر راه چند بار الاغ را از دستم گرفتند و به زحمت توانستم وسایلم را از آن پایین بیندازم و به این صورت به ترس و واهمه از دزدی آواره بودم، حتی اگر با کاروان بزرگ هم سفر می‌کردی، همه جا در معرض غارت و چپاول و ظلم و ستم قرار داشتی ...» [۱۲۳، ص ۱۵۹].

نویسنده‌ای در خاطرات خود به سال ۱۶۹۷ در ازمیر با ناراحتی چنین نوشته است: «و ما ناراحتیهای متعددی از باج‌خواهی‌ها متحمل می‌شویم، همه چیز زیر سم اسبان راهزنان قرار دارد. نه تنها راهها مورد نظرشان بود که در نتیجه بازرگانان متحمل ضرر و زیان می‌شدند، بلکه بیگانگان در شهر و روستا می‌گشتند و غارت و چپاول می‌کردند و به زن و بچه رحم نمی‌کردند...» [۱۲۴، ص ۲۲۴ ب]. به ویژه باید یادآور شد که سلطانهای ترك در قبال فعالیتهای تجاری یونانیان و یهودیان با مماشات، اما نسبت به بازرگانان ارمنی از روی عناد و دشمنی برخورد می‌کردند.

بدون شك، نتیجه این واقعیتها چیزی جز محدودیت تجارت، تخلیه شهرها و متروك شدن روستاها و آبادی‌های موجود در مسیر جاده‌های تجاری نبود. در این باره شواهد بسیاری در منابع موجود است. مثلاً در یکی از دفاتر خاطرات نوشته شده به سال ۱۶۸۷ میلادی در توخات، می‌خوانیم: «... راه و کاروان را خالی کردند و همه جاده‌ها ویران شدند. بازرگانان متعددی مورد چپاول قرار گرفتند و کشته شدند ... کورها و فقرا را لخت می‌کردند» [۱۲۵، ص‌ص ۲۹۵ ب، ۲۹۶ الف].

رفت و آمد کاروانهای تجاری در قلمرو امپراتوری عثمانی به‌ویژه در زمان جنگهای

ایران و عثمانی دچار مشکل می‌شد. کاروانها مجبور بودند بسیار آهسته حرکت کنند و مدتی طولانی در انتظار توقف عملیات جنگی بنشینند و گاهی نیز مورد حمله طرفین جنگ قرار می‌گرفتند.

این مشکلات خواجه‌ها را مجبور می‌کرد کاروانهای تجاری تشکیل داده با توجه زیاد به تأمین امنیت آنها پرداخته و آنها را صحیح و سالم به مقصد برسانند. در این‌باره مطالب جالبی در «گنجینه زبان آرامی» اثر **اسکرودری** موجود است.

فرانسوی از **سافار** بازرگان ارمنی می‌پرسد که «بازرگانان شما این همه کالا را چگونه در سرزمین پهناورتان حمل و نقل می‌کنند، زیرا در کشور شما دریا و کشتی‌رانی وجود ندارد» و خواجه پاسخ می‌دهد: «خیلی آسان و باصفا، زیرا وقتی که تعداشان زیاد باشد و کالای بسیار دارند، کاروان تشکیل می‌دهند و کاروان‌باشی، چاوش و تفنگچی خاص خود را دارند. کالاهایشان را بار شتر، اسب یا قاطر می‌کنند و سوارانشان همچون سپاهی بزرگ همراهشان می‌روند. همه آنها به فرمان کاروان‌باشی در اینجا و آنجا اتراق می‌کنند و همه نوع توشه و آذوقه به همراه دارند. هر جا که بخواهند چادر می‌زنند و نیازها و مایحتاج آنها را برآورده کرده، در مسیر جلوتر حرکت می‌کنند» [۸۲، ص ۳۴۱].

هر کدام از خواجه‌ها با کاربردهای اسلحه کاملاً آشنا بوده و در صورت نیاز می‌توانست جان و مال خود را در برابر راهزنان حفظ کند. **ماتوس جوغایتسی** اظهار می‌دارد که پیش از عزیمت، معمولاً بازرگانان ارمنی دست به تدارک بزرگ می‌زدند، او می‌نویسد: «هر گاه می‌خواستند از کشوری به کشور دیگر بروند خوب می‌اندیشیدند و سپس اقدام می‌کردند ... زیرا سوار و اسلحه با خود می‌بردند تا دشمنان را به درك واصل کنند» [۱۲۶، ص ۱۶۰].

بازرگانان ارمنی به منظور تسهیل سفرهای تجاری خود به اطلاعات و نقشه‌های گوناگون نیاز داشتند. به همین منظور در سال ۱۶۸۵ میلادی «مجمع جهان» یا «خردنامه نوجوانان و بازرگانان جوان» توسط **کستاند جوغایتسی** تألیف گردید [۱۲۲] که اثری برای بازرگانان تازه‌کار می‌باشد. در این اثر، اوزان و مقادیر، واحدهای پولی و مطالب مفصل دیگری از کشورهای مختلف بیان شده است. بی‌تردید می‌توان گفت که این اثر یکی از منابع بسیار مهم درباره تجارت بین‌المللی سده ۱۷ میلادی و شرکت و نقش ارمنیان در آن به شمار می‌رود.

یك باب مدرسه بازرگانی به کوشش کستاند جوغایتسی در جلفای نو تأسیس شده و

در دوران حیات خود بیش از ۲۵۰ نفر فارغ‌التحصیل داشته است. بازرگانان آتی در این مدرسه به تحصیل «حساب، قرائت، کتابت و توصیه‌هایی برای بازرگانان» می‌پرداختند [۵۱، ص ۲۵۳]. آنگاه در سال ۱۶۹۵ میلادی در آمستردام، توما واناندتسی به چاپ نقشه‌ای زیر عنوان «جهان‌نمای عمومی» و در سال ۱۶۹۶، توضیحات یا «کلید» نقشه، همت گماشت. با این حال، توما واناندتسی این تألیفات خود را به عنوان مطالب درسی دانشگاهی تهیه نموده بود که در آینده در ارمنستان می‌بایست تأسیس گردد.

بازرگانان ارمنی که اروپا، آسیا، آفریقا را می‌پیمودند از خصوصیات شغلی این حرفه نیز برخوردار بودند. آنها در حین مسافرتهای شغلی خود خاطرات و سفرنامه‌هایی (دفتر) تنظیم می‌کردند و یکایك جزئیات مربوط به راه‌های بازرگانی را که از مناطق مختلف عبور می‌کردند، اوزان و مقادیر، انواع مالیاتهایی که از تجار اخذ می‌شد و جز اینها را که توسط خود خواجه‌ها و همکارانشان مورد استفاده قرار می‌گرفت، تشریح می‌نمودند. برای نمونه زاکاریا آگولتسی، یکی از بازرگانان ارمنی که مشغول تجارت از طریق جاده‌های ارتباطی زمینی بود، چنان دفتر خاطراتی به یادگار گذارده است که به طور شگفت‌انگیزی اطلاعات صحیح و موثق در آن انعکاس یافته است. آگولتسی می‌نویسد: «این دفتر را تنها با یك سفر ننوشتم، در سال ۱۶۴۶ از آگولیس خارج شده تا سال ۱۶۶۷ به گشت و گذار پرداختم و با طرح پرسشهایی به طور موثق نگاشتم. بر روی دفترهای سوم و چهارم نوشته بودم برخی موثق، برخی نادرست. در سال ۱۶۶۷ به لطف خداوند، این دفتر را پس از اصلاحات لازم فراهم نمودم. باز هم این حقیر، زاکاریا، اگر شهر و دریا و خشکی را ندیده بودم، ننوشتم، اما جاهایی که رفته بودم نوشتم و نادیده‌ها را ننوشتم» [۱۰۲، ص ۶]. جهانگرد فرانسوی تورن می‌نویسد: «این ارمنیان چه برای خود و چه برای بازرگانان جلفا تلاش کرده و هنگام مسافرت سرسخت و مصمم هستند و وقعی به دشواریهای طبیعی فصول نمی‌گذارند. بسیاری از آنها، حتی توانمندترین ایشان را دیده‌ایم که ایستاده از رودها می‌گذشتند در حالی که تا کمر غرق در آب بودند تا بتوانند بارهای خود و دوستانشان را نجات دهند ... این مردان شریف هرگز خصوصیات رفتاری خود را تغییر نمی‌دهند. همیشه این‌گونه‌اند، همواره از بیگانگان شلوغ‌کننده دوری کرده اما به آنهایی احترام می‌گذارند که آرام هستند، با مهربانی از آنان پذیرایی کرده، اغذیه و طعام در اختیارشان قرار می‌دهند... هرگاه درباره عبور کاروانها مطلع می‌شوند، همراه با شراب و طعام یکی دو روز قبل به پیشواز هم‌میهنانشان می‌شتابند» [۱۲۷، ص ۳۴].

بی‌جهت نیست که شرر کارشناس مسلم تاریخ بازرگانی بین‌المللی، بازرگانان ارمنی سده ۱۷ میلادی را «جسور»، «پیشرو و کوشا» و «آشنا به مصائب و دشواریها» قلمداد کرده است [۱۲۸ ص ۶۲۱].

بدین‌سان، بی‌اعتنایی نسبت به دشواریها، صبر و شکیبایی، تلاشگری و زحمتکشی و پشتکار زیاد در راه رسیدن به هدف، خط اصلی خصوصیات خواجه‌های ارمنی را تشکیل می‌دادند [۱۲۹، ص ۱۵۳].

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، مشارکت بازرگانان ارمنی ایران در تجارت سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه پس از بسته شدن پیمان سال ۱۶۳۹ میان ترکیه و ایران، وارد سیر صعودی شد. بازرگانان ارمنی غربی نیز عملیات تجاری خود را فعالتر کردند. بازرگانان ارمنی در حلب، اسکندرون، ازمیر، تریپولی، استامبول و دیگر شهرها تجارت بی‌سابقه خود را گسترش دادند. نماینده تجاری انگلیسی در استامبول اقرار کرده بود در این شهر که انگلیسیان دارای پایگاه تجاری قوی بودند، تجارت ابریشم خام عمدتاً در دست بازرگانان ارمنی قرار داشت.

بی‌تردید، تجارت بازرگانان ارمنی با سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه تنها به ابریشم خام و پارچه‌های حریر محدود نمی‌شد. آنها انواع مختلف کالاها را (مثلاً، ادویه، سنگهای قیمتی، پوست، پشم بز و شتر، رنگهای گیاهی، قالی، قهوه، گیاهان دارویی، زعفران، فلفل، میخک، گردوی مسقط، لاجورد، جیوه، سفال، گوگرد، برنج، توتون، بادام، کشمش، خشکبار، افیون، مرمر، شراب (به‌ویژه شراب قرمز)، ظروف سفالی و برنجی، ریواس، محموده (سقمونیا)، شیره درخت، مازو، بته زعفران، پنبه، شتر، جانوران شاخدار و غیره) به مراکز تجاری سرزمین‌های شرقی دریای مدیترانه می‌رسانند و از آنجا ماهوت، پارچه، آینه، شیشه، عینک، مرجان، کهربا، ساعت ونیزی، پوشاك پشمی، دیبای زربافت و سیمین، پارچه‌های مخمل، تفنگ، لوازم زینتی، شکر، کاغذ، سوزن، پول و انواع کالاهای دیگر هلندی و انگلیسی به مشرق‌زمین می‌آوردند [۲۹، ص ۱۲۲]. خریداران اصلی کالاهای بازرگانان ارمنی در سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه را فرانسویان، هلندیان و شهرهای ایتالیا و جمهوریهای شهری (ونیز، جِنُوا، لیورنو، لوکا، فرارا، پیاچنزا و جز اینها) تشکیل می‌دادند.

از اواخر سده ۱۶ میلادی پس از استقرار روابط سرمایه‌ای، سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه تبدیل به صحنه کارزار دولتهای بزرگ غربی، فرانسه، انگلیس و هلند

شدند. جنگ تجاری سازش ناپذیری از آغاز سده ۱۷ میلادی میان آنها پدید آمد و در نیمه دوم همین قرن به اوج خود رسید [۱۳۲، ص‌ص ۲۳۵-۲۳۴].

بازرگانان ارمنی به منظور نگهداری مواضع و موفقیت خود در تجارت سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه مجبور بودند انعطاف بیشتری نشان دهند. نمایندگان سرمایه تجاری ارمنی در اینجا روابط نزدیکی به‌ویژه با جمهوری ونیز داشتند. علت این امر را چنین می‌توان بیان نمود که، ونیز با ناتوانی در رقابت تجاری با کشورهای پیشرفته صنعتی، مجبور بود تجارت واسطه‌ای شرقی از جمله بازرگانان ارمنی را تشویق به همکاری با خود کند بنابراین به آنان امتیازات ویژه‌ای می‌داد و گهگاه عوارض گمرکی آنها را کاهش می‌داد [۲۹، ص ۶۷]. بدین‌سان، ونیزیان به همت بازرگانان ارمنی با موفقیت به رقابت با سرمایه‌های انگلیس، هلند، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی پرداختند.

جمهوری ونیز در ابتدای سده ۱۷ میلادی در زمینه حریربافی و ابریشم کماکان یکی از مراکز عمده محسوب می‌شود [۱۳۳، ص ۱۵۴]. کارخانه‌های حریربافی جمهوری ونیز با استفاده از مرغوبترین ابریشم خام ایران کار می‌کردند. ونیز با موقعیت خود در نزدیکی مراکز حیاتی شرق و خاور نزدیك در عین حال به تجارت واسطه‌ای میان آنها نیز اشتغال داشت. جمهوری ونیز به همین منظور کنسولگریهای تجاری متعددی در سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه داشت و اینها فعالیت تجاری گسترده‌ای با بازرگانان ارمنی انجام می‌دادند. سرمایه‌های تجاری ونیز در کشورهای خاور نزدیك ارتباط نزدیکی با سرمایه‌های محلی به‌ویژه سرمایه تجاری ارمنی داشت و از همین طریق پیوندهایی با طبقه حاکم فئودالهای این کشورها برقرار کرده بود.

توسعه مبادلات کالایی با بازرگانان ارمنی، به‌ویژه در نیمه دوم سده ۱۷ میلادی دارای اهمیت خاصی گردید، زیرا در این زمان با تحریك سیاستمداران فرانسوی، نه تنها ترکیه روابط خود را با ونیز قطع کرد، بلکه آنها را از امتیازات تجاری محروم ساخت [۱۳۴، ص ۶۴]. این امر نتیجه جنگ ۲۵ ساله (۱۶۶۹-۱۶۴۵) میان جمهوری ونیز و امپراتوری عثمانی در کرت بود و روی مسایل سیاست تجاری دو حکومت مستقیماً اثر می‌گذاشت.

در سرزمینهای شرق دریای مدیترانه، بازرگانان ارمنی روابط تجاری عمده‌ای نیز با هلندیان داشتند، که در اوایل سده ۱۷ میلادی به اوج توسعه خود رسیده بود. در این زمان، هلندیان به تأمین‌کنندگان اصلی کالاهای اروپای مرکزی و شمالی در بازارهای شرق مدیترانه تبدیل شده بودند [۱۳۵، ص ۴۰]. هلند در پیکار خود بر علیه رقبایش دست

به توسعه تجارت در شرق مدیترانه می‌زد و در این مسیر به پیمان کاپیتولاسیون سال ۱۵۹۸ خود با امپراتوری عثمانی متکی بود [۱۳۶، ص ۳۴۸]. بر اساس فرمان سلطان در سال ۱۵۹۸، هلندیان فقط تحت لوای فرانسه و انگلیس می‌توانستند در ترکیه تجارت کنند در حالی که خود آنان مایل بودند بدون اتکا به پرچم بیگانه، دارای ارتباط مستقیمی باکشورهای خاور نزدیك باشند و بدون هیچ‌گونه مانعی به داد و ستد کالاها بپردازند. در نتیجه لازم بود، هلندیان نیز با باب‌عالی چنان پیمان تجاری و سیاسی منعقد کنند که فرانسه و انگلیس از آن برخوردار بودند. به‌ویژه آن که هلندیان امیدوار بودند پس از انعقاد این قرارداد همکاری و دوستی، کشتیهایشان مورد تهاجم ترکها قرار نگیرند. به همین منظور در سال ۱۶۱۲ میلادی حقوقدان و سیاستمدار نامدار هلندی، **کورنلیوس هاگا،** به عنوان سفیر به قسطنطنیه گسیل شد. او در ۶ ژوئیه ۱۶۱۲ میلادی یك پیمان سیاسی ـ تجاری میان استانهای مختلف هلند و باب عالی با ماهیت کاپیتولاسیون منعقد کرد. بدین ترتیب هلندیان نیز دارای حقوق و امتیازهای برابر با انگلیسیان و فرانسویان شدند و بازرگانان هلند توانستند آزادانه به امپراتوری عثمانی وارد و به فعالیتهای گسترده بپردازند. علاوه بر آن کشتیهای هلندی اجازه یافتند با پرچمهای ملی خود در آبهای ترکیه رفت و آمد کنند. پس از امضای قرار داد یاد شده، بازرگانان هلندی بی‌درنگ اقدام به تأسیس بنگاههای تجاری در مناطق مختلف امپراتوری عثمانی کردند.

در سال ۱۶۱۷ میلادی نیروی دریایی جنگی هلند در دریای مدیترانه ظاهر گردید و این اولین ناوگان دریایی جنگی کشوری بود که تعلقی به حوزه دریای مدیترانه نداشت [۱۳۷، ص ۵۵]. سفیر انگلیس درخواستهای بیهوده‌ای به سلطان ترک می‌داد تا: «به جای جستجوی هم‌پیمانان جدید، به دوستان قدیم کمك کند». همکاری نزدیك هلند با امپراتوری عثمانی جمهوری ونیز را هم بر آن می‌داشت به وجود پیمان مخفی هلند و ترکیه برای مبارزه با اسپانیا بیندیشد.

تا زمان برقراری روابط تجاری بلافصل میان ایران و هلندیان (۱۶۲۳ میلادی)، بازرگانی این دو عمدتاً توسط بازرگانان ارمنی چه در شهرهای سواحل شرقی دریای مدیترانه، و چه با خود هلند صورت می‌گرفت. آمستردام از دهه ۶۰ سده ۱۶ میلادی با ارمنیان آشنا بود [۱۳۸، ص ۱۴]. یك صد سال بعد، در دهه ۱۶۶۰ تعداد ۶۰ خانواده تاجر ارمنی در آمستردام وجود داشت [۱۳۹، ص ۲۵۱]. هلندیان پس از کسب حق کاپیتولاسیون به سال ۱۶۱۲، دست به برقراری سفرهای دریایی منظمی میان بنادر خود و مراکز

تجاری ترکیه عثمانی زده و کالاهای خود را به فروش می‌رساندند و مقدار زیادی کالاهای شرقی به ویژه ابریشم خام و پشم خریداری می‌کردند [۱۴۰، ص‌ص ۱۳۴ و ۱۳۶]. در همین دوره، هلندیان، بازرگانان ارمنی و یونانی سواحل شرقی دریای مدیترانه را نیز به طور گسترده در فعالیتهای تجاری خود شرکت دادند [۱۴۰، ص‌ص ۱۳۴، ۱۴۶]. زیرا تجارت داخلی و خارجی ترکیه کلاً در دست آنان بود. در سال ۱۶۲۳، که کمپانی هند شرقی هلند از شاه عباس اول اجازه تجارت آزاد در ایران را یافت، همکاری بازرگانان ارمنی و هلندی در سطح گسترده‌تری قرار گرفت [۱۴۱، ص ۷۴].

در سال ۱۶۲۵ بنگاه خاصی در آمستردام تحت عنوان «اداره بازرگانی خاور نزدیك و کشتیرانی دریای مدیترانه» تأسیس شد که وظیفه آن نظارت جدی و آگاهانه بر روابط بین‌المللی موجود در دریای مدیترانه و برقراری تجارت با کشورهای خاور نزدیك بود [۱۳۸، ص ۱۴].

تصادفی نیست که تجارت هلندیان با بازرگانان ارمنی در بنادر سواحل شرقی مدیترانه به‌ویژه در دهه ۳۰ سده ۱۷ میلادی وارد مرحله پررونق خود گردید. یکی از علل آن انصراف هلند از وارد کردن ابریشم ایران از طریق خاك روسیه به علت افزایش زیاد عوارض گمرك این کشور به اروپا بود [۱۴۲، ص ۷۱].

همکاری هلندیان با بازرگانان ارمنی ایران و ترکیه در سواحل شرقی دریای مدیترانه بیشتر در شهرهای ازمیر، قسطنطنیه و حلب متمرکز بود. سالانه بیش از ۳۰ کشتی هلندی از آمستردام به ازمیر و دیگر بنادر سواحل شرقی مدیترانه می‌آمد. هلندیان نیز با توجه به موقعیت ضعیف خود در سرزمینهای شرق دریای مدیترانه، مایل بودند با بازرگانان محلی همکاری کرده در مبارزه خود با انگلیسیان و فرانسویان موفقیت کسب کنند.

در نیمه دوم سده ۱۷ میلادی تجارت در حال گسترش بازرگانان در سرزمینهای شرق مدیترانه از دیدگاه هلندیان به صورت رقابت درآمده، اینان دست به اقدامات تلافی‌جویانه مختلف زدند. بدین ترتیب میخیل مورتیر کنسول هلند در ازمیر بر آن می‌شود تجارت بازرگانان رقیب ارمنی و یونانی را با اروپا محدود کند، بنابراین گروه اخیر شروع به ارسال اعتراضیه به دولت هلند می‌کنند. در سال ۱۶۵۸، بازرگانان ارمنی نامه اعتراضی به دولت هلند می‌نویسند مبنی بر این که کنسول هلند عمداً مشکلاتی ایجاد می‌کند تا تجارت آنان را دچار اخلال نماید. او میزان حق گمرك کنسولگری را افزایش داده، کالاهای بازرگانان ارمنی را به زور غصب می‌کرد و جز اینها. همچنین اشاره کرده

بودند که کنسول نه مانند بازرگانان بلکه چون «ترکها» با ایشان رفتار می‌کرد و لذا درخواست تعویض وی را داشتند [۱۳۸، ص‌ص ۳۱-۱۵]. مهاجرنشین هلندی ازمیر در این امر دخالت کرده در ۱۴ فوریه ۱۶۵۸ میلادی اطلاعات مفصلی به آمستردام ارسال کرد و هشدار داد که اگر کنسول تعویض نشود بیم آن می‌رود که بازرگانان ارمنی، یونانی و یهودی با توجه به مشکلاتی که برایشان ایجاد شده است، دیگر به کشتیهای هلندی کالایی ندهند [۱۳۸، ص ۳۲]. در نهایت دولت هلند، به سال ۱۶۶۰ کنسول را از کار برکنار کرده شخصی به نام دوکادی جووانی را جانشین وی نمود.

هلندیان به منظور مبارزه با رقبای خود و تقویت بیشتر کشتیرانی، قانون جدیدی انتشار می‌دهند که بر پایه آن انتقال کالا از ترکیه و ایران به هلند توسط کشتیهای بیگانه ممنوع می‌گردید. بازرگانان زیادی که با کشتیهای غیر هلندی با هلندیان صادرات و واردات داشتند بلافاصله در معرض خطر از دست دادن بازار آمستردام قرار گرفتند. بازرگانان ارمنی به‌ویژه مستقر در ازمیر و یا آنهایی که از این شهر برای صادرات استفاده می‌کردند، در چنین وضعیتی قرار داشتند بنابراین ناچار بودند یا از سواحل شرقی مدیترانه دور شده و در آمستردام مستقر گردند و یا شعبه‌ای از موسسه خود را در این شهر برپا کنند تا بتوانند توسط کشتیهای هلندی و یا کشتیهای ارمنی تحت پرچم هلند بدون مانع و مشکل به تجارت خود ادامه دهند. ارمنیانی که برای همیشه در آمستردام مستقر شده بودند شروع به ایفای نقش مهمی در زمینه تجارت هلند با خاور نزدیک کردند [۱۳۸، ص ۱۵].

بازرگانان ارمنی در سرزمینهای شرق مدیترانه با فرانسویان نیز روابط تجاری داشتند. دریای مدیترانه از دیرباز دارای جایگاه مهمی در سیاست فرانسه بود و از سوی دیگر بازرگانی با کشورهای شرق مدیترانه برای فرانسه اهمیت حیاتی داشت [۱۴۳، ص ۱۱۸].

فرانسه نخستین حق کاپیتولاسیون خود را در سال ۱۵۳۵ و در زمان پادشاه فرانسیس اول از امپراتوری عثمانی بدست آورد. این نوعی پیمان تجاری بود که نفوذ بازرگانان فرانسوی در خاور نزدیک را آسان می‌کرد و امتیازات عمده‌ای برای داد و ستد در سرزمینهای شرق مدیترانه به آنان می‌داد. در سال ۱۵۸۱ فرانسه کاپیتولاسیون جدیدی بدست آورد که بر پایه آن کشتیهای بازرگانی ونیز، جِنُوا، انگلیس، اسپانیا، و چند کشور دیگر اروپایی می‌بایست تحت پرچم فرانسه وارد بنادر شرق مدیترانه می‌شدند [۱۴۲، ص‌ص ۱۵۱-۱۴۹].

در سده ۱۷ میلادی حاکمیت فرانسه هر چه بیشتر، تجارت بازرگانان را در شرق مدیترانه تشویق می‌کرد. **کاردینال ریشلیه** حتی اقدام به ایجاد مقام وزارت دولتی امور شرق نمود. در دهه ۳۰ سده ۱۷ میلادی تنها از مارسی که دروازه دریایی شرق فرانسه به شمار می‌رفت، سالانه تا ۷۰ کشتی وارد سواحل شرق مدیترانه می‌شدند [۱۴۵، ص ۱۹۹]. **کولبر** برای توسعه هر چه بیشتر تجارت با شرق مدیترانه یك شرکت تجاری با سرمایه ۱۵ میلیون لیر تشکیل داد که چهره‌های سرشناس مالی اعضای آن بودند. این شرکت از جانب پادشاه، **لوئی چهاردهم** دارای امتیازات گسترده‌ای شد. وی دفاتر تجاری و کنسولهای فرانسوی سواحل شرق مدیترانه، دریای سیاه و نواحی سواحلی خلیج فارس را مجبور به همیاری و کمك به «شرکت شرق مدیترانه» کرد [۱۰۸، ص‌ص ۱۸۴-۱۸۳].

با این حال باید یادآور شد که صرف نظر از این امتیاز استثنایی، شرکت یاد شده نتوانست مدت طولانی به کار خود ادامه دهد. علت این امر تا اندازه‌ای زیاد نه‌تنها رقابت و مقاومت تجاری فرانسه در شرق مدیترانه بلکه مقاومت سرسختانه دولت ترکیه بود. بنابراین تصادفی نبود که استامبول، پیشنهاد قرارداد کاپیتولاسیون جدید فرانسه را قاطعانه رد کرد. به طور کلی، عثمانیان در این باره رفتار سردی با دولتهای اروپایی از جمله فرانسه نشان می‌دادند. علت این امر، تمایل و هدف دولتهای اروپایی برای ایجاد خط سیاسی فعالی در خاور نزدیك بود. ترکیه در پاسخ به این امر از سال ۱۶۴۵ جنگهای بی‌وقفه‌ای در برابر آنها انجام می‌داد. چنان که مشخص است، حاکمان اروپا به‌ناچار در سال ۱۶۸۴ «**پیمان مقدس**» را ایجاد کردند که اطریش، لهستان و ونیز به عضویت آن در آمدند. در همان سال ۱۶۸۴ روسیه نیز به آنان پیوست [۱۴۶، ص ۸۷].

تا آن زمان برای سلطان مشخص شده بود که **تیورن**، مارشال سرشناس فرانسوی در سال ۱۶۶۳ از لوئی چهاردهم خواسته بود دست به لشکرکشی به قلمرو سلطان ترك بزند. روابط فرانسه و ترکیه به‌ویژه از سال ۱۶۷۰ که لوئی چهاردهم، **مارکیز نواتل** را به عنوان سفیر به قسطنطنیه فرستاد وارد مرحله بحرانی شد. مقر رسمی او نیروی دریایی بود و مدتی خطر بروز جنگ تجاری جدیدی به‌وجود آمد [۲۵، ص‌ص ۱۱۱-۱۰۹]. رؤیای سرباز صلیبی، پادشاه جوان را شدیداً تحریك و تشویق می‌کرد و از هر سو در این مورد ترغیب می‌شد. **بوالو** شاعر نامدار درباری مثلاً در مدیحه خود تحت عنوان «تقدیم به پادشاه خورشید» می‌نویسد: «من تا شش ماه در سواحل هلس‌پونتس منتظرت می‌مانم» [۲۷، ص ۳۲۱].

رفتار سرد سلطان در قبال فرانسویان به این علت نیز بود که گروه اخیر در زمان جنگ **کاندی** مخفیانه به ونیزیان کمك کرده بودند. وزیر اعظم **کیوپریلو احمد** در این‌باره به سفیر فرانسه گفته بود: «ما می‌دانیم که شما دوستان ما هستید، اما شما را همه‌جا با دشمنانمان می‌بینیم» [۱۴۸، ص ۲۲۹].

همه این مسایل آشکارا تجارت فرانسه در شرق مدیترانه را دچار اخلال می‌کرد اما نمی‌توانست آن را کلاً مختل سازد، زیرا نه تنها فرانسویان و عثمانیان بلکه بازرگانان محلی نیز در این تجارت ذینفع بودند.

لازم به یادآوری است که شرق مدیترانه، مرکز عمده تجارت ایران و فرانسه بود. تا سال ۱۶۴۴، روابط تجارتی مستقیم فرانسه با ایران دارای موازنه بود. اگرچه تلاشهایی در جهت ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی مستقیم میان دو کشور صورت می‌گرفت اما بی‌نتیجه می‌ماند. مثلاً در زمان شاه‌عباس اول، به سال ۱۶۱۰ میلادی نخستین فرستادگان ایران به ریاست **ژوستی** عضو جماعت **کاپوسین** عازم فرانسه شد. وی سه ماه پس از مرگ هانری چهارم به پاریس رسید. دربار به او اطلاع داد که شاه می‌بایست سفیر دیگری برای شاه جدید گسیل دارد. لیکن این کار عملی نشد [۱۴۹، ص ۱۷۳].

در سال ۱۶۲۷، کاردینال ریشلیه فرستادگانی از جانب خود به ایران گسیل کرد که وظیفه داشتند از شاه‌عباس اول اجازه تأسیس جماعت **کاپوسین** را در اصفهان بدست آورند. شاه با این امر موافقت کرد. بعدها، در سال ۱۶۵۳، فرانسویان، به ریاست **فرانسواریگوردی** جماعت ژزویت را در جلفای نو به‌وجود آوردند [۶۳، ص ۱۲۰].

بدین ترتیب، فرانسه که واردکننده اصلی ابریشم خام ایران بود تا مدتها نتوانست با ایران روابط تجاری ـ اقتصادی مستقیم برقرار کند، بنابراین به ناچار عمدتاً از بازرگانان ارمنی سواحل شرق مدیترانه نیازهای خود را بدست می‌آورد. لیکن کل مسئله این بود که تجارت ارمنیان با مارسی تنها به ابریشم خام محدود نمی‌شد. آنها در اینجا انواع کالاهای مختلف را وارد و صادر می‌کردند و بازرگانان فرانسوی نیز به داد و ستد این کالاها اشتغال داشتند. درنتیجه خواجه‌های ارمنی رقبای گروه اخیر به شمار می‌رفتند. این که این رقابت تا چه اندازه جدی بود، از مدرك زیر مشخص می‌شود. شهرداری مارسی بر پایه اعتراض اتاق بازرگانی این شهر در ۱۰ دسامبر ۱۶۲۲ فرمانی صادر کرد که برپایه آن فرماندهان کشتیهای فرانسوی از حمل و نقل کالاهای بازرگانان ارمنی از سواحل شرقی مدیترانه به مارسی و بالعکس اکیداً منع می‌شدند. آنان که از این فرمان

تخطی می‌کردند به پرداخت جریمه‌ای بالغ بر ۱۰ هزار سکه طلا محکوم می‌شدند. این‌گونه فرمانها توسط مقامات منطقه پروانس و تولون نیز صادر شد [۱۵۰].

بسته شدن بنادر فرانسه ضربه مهلکی به بازرگانان ارمنی وارد می‌ساخت. به همین علت خواجه‌های ارمنی اقدام به رفع این مشکل می‌کنند. در سال ۱۶۲۸، **خواجه نازار** شهردار («کلانتر») جلفای نو، ملاقاتی میان **پاسیفیك** عضو جماعت **کاپوسین** و شاه‌عباس اول ترتیب می‌دهد. این شخص به عنوان پاداش جهت وساطت در دربار فرانسه، اجازه می‌خواهد شعبه‌ای از فرقه خود را در اصفهان تأسیس کند [۱۵۱، ص ۴۲۳]. این روحانی فرانسوی پس از دریافت اجازه و موافقت شاه قول خود را به انجام می‌رساند. در ۲۳ نوامبر ۱۶۲۹، امتیاز مخصوص بازرگانان ارمنی برای رفت و آمد آزادانه به مارسی از جانب **لوئی سیزدهم** و **کاردینال ریشلیه** صادر شد [۳۷، ص ۴۵۶]. لیکن این وضعیت مدتی طولانی دوام نیافت. مقامات مارسی در سالهای ۱۶۳۴ و ۱۶۵۰ بار دیگر تجارت بازرگانان ارمنی را محدود کرده ۵۰ درصد عوارض گمرکی برای کالاهایشان تعیین کردند [۱۵۲] با این حال، این تصمیمات مقامات فرانسه، نه تنها در قبال بازرگانان ارمنی که در برابر رقبای اصلی خود در تجارت سواحل شرقی مدیترانه یعنی هلندیان اتخاذ شده بود، زیرا گروه اخیر در مارسی مقدار زیادی کالاهای شرقی از بازرگانان ارمنی خریداری کرده، ماهوت هلندی به آنها می‌فروخت.

پس از تأسیس شرکت هند شرقی فرانسه، هیئتی از جانب لوئی چهاردهم به ایران فرستاده شد و در نوامبر ۱۶۶۵ میلادی وارد اصفهان گردید. شاه امتیازاتی در زمینه تجارت به فرانسویان اعطا کرد که به انگلیسیان و هلندیان داده بود [۶۳، ص ۱۲۰]. لیکن این توافق مطلب خاصی جز گرامیداشت شکوه دولت پیشرو اروپایی عاید فرانسویان نکرد. مسئله این بود که بازرگانان فرانسوی به طور کلی نمی‌توانستند رقیبی برای انگلیس و هلند در مسیرهای اقیانوس محسوب گردند و به تجارت توسط جاده‌های زمینی نیز اشتغال نداشتند. بنابراین همکاری بازرگانان ارمنی در سواحل شرقی مدیترانه با بورژوازی فرانسوی کماکان به قوت خود باقی بود.

لازم به یادآوری است که بازرگانان ارمنی در سواحل شرقی مدیترانه ترجیح می‌دادند با فرانسویان معامله کنند زیرا اینان قیمت کل کالاها را نقداً پرداخت می‌کردند در حالی که هلندیان و انگلیسیان نیمی از بهای ابریشم را با پوشاك پشمی پرداخت می‌نمودند [۱۲۷، ص ۱۷۵].

فصل سوم

راه دریایی مدیترانه و تجارت بازرگانان ارمنی با کشورهای اروپای غربی

راه دریایی مدیترانه و تجارت بازرگانان ارمنی با کشورهای اروپای غربی

رونق اقتصادی کشورهای حاشیه دریای مدیترانه در سده‌های میانه، انعکاس مستقیم خود را در تجارت بین‌المللی از جمله «ارمنستان کنار دریا» یا پادشاهی ارمنی کیلیکیه که دارای روابط تجاری با کشورهای مختلف اروپایی بود، نشان داد. [۱۵۳، ص ۱۰۷، ۲۷ ص ۴۶۱]. به‌ویژه اولین پادشاه تاجدار این حکومت یعنی **لِئون دوم** (۱۲۱۹-۱۱۹۸) در سال ۱۲۰۱ با حکومتهای ونیز و جِنُوا قراردادهای تجاری منعقد کرد و به بازرگانان آنها اجازه عبور و مرور آزادانه در قلمرو ارمنستان کیلیکیه، تأسیس نمازخانه‌های خود و جز اینها را داد. بازرگانان ارمنی نیز در شهرهای ایتالیا از چنین امتیازاتی برخوردار شدند. این قرارداد به بازرگانان ایتالیایی اجازه می‌داد از طریق کیلیکیه با سراسر مشرق زمین به داد و ستد بپردازند [۱۵۳، ص ۱۰۷].

پیرو روابط ایجاد شده به موجب قرارداد مذکور، از آغاز سده ۱۳ میلادی بازرگانی دریایی میان ایتالیا و ارمنستان کیلیکیه به طور بی‌سابقه‌ای گسترش و رونق یافت. تجارت ارمنیان کیلیکیه با اروپا به‌ویژه پس از سال ۱۲۶۱ میلادی که **هتوم** پادشاه کیلیکیه طی فرمان خاصی امتیازاتی به موسسات تجاری اروپا داد، وارد مرحله رونق خود شد. در این دوره تجارت دریای مدیترانه چنان رونقی یافت که اغلب لفظ «انقلاب تجاری» بـه آن نسبت داده شده است [۱۵۲، ص‌ص ۱۵۶-۱۵۰؛ ۱۵۵ ص ۱].

این نظریه وجود دارد که اقتدار نظامی و سیاسی و اوضاع پر رونق حکومت کیلیکیه به علت وجود جاده کاروانی بین‌المللی بود که از قلمرو این سرزمین می‌گذشت و به شرق منتهی می‌شد.

بندرهای آیاس، کوریکس، تارسوس، سیس و مامیسترا (مسیس) به مراکز عمده تجارت ترانزیت تبدیل شدند. بازرگانان ایتالیایی اقدام به تشکیل جوامع و دفاتر تجاری خود کردند.

تجارت بازرگانان ارمنی کیلیکیه به شهرهای ایتالیا محدود نمی‌شد. آنها اغلب با بلژیك [۱۵۶، ص‌ص ۱۱۸-۱۱۷]، اسپانیا [۱۵۷، ص‌ص ۶۲۷-۶۲۶]، بندرهای فرانسوی پروانس، مارسی، مونفیل، ناربن، نیم [۱۵۸، ص ۵۴]، هلند، اتحادیه هانسایی، کشورها و حکومتهای دیگر ارتباط و دیدار داشتند.

بازرگانان ارمنی کیلیکیه، موقعیت مهم خود در تجارت بین‌المللی را بی‌وقفه تا سقوط پادشاهی ارمنی کیلیکیه (۱۳۷۵) حفظ کردند. گروه کثیری از ارمنیان کیلیکیه به ناچار به غرب مهاجرت کردند. **تادئوس** کاتب به سال ۱۲۲۶ در خاطرات خود کلیه رنجها و دشواریهایی را که قوم نگون‌بخت او متحمل می‌شد و جلای وطن می‌کرد، به رشته تحریر می‌کشد. او می‌نویسد: «سرزمین ما غیر قابل وصف است. با چشم خود باید دید و فقط خدا می‌داند که چه کشتارها و از دم تیغ گذشتنها و به اسارت رفتنها و قتل و غارت و قحطی شدیدی نازل شده است» [۱۵۹، ص‌ص ۸۴۶-۸۴۵].

پس از سقوط پادشاهی ارمنی کیلیکیه ده‌ها هزار ارمنی «به آن سوی دریا» یعنی قبرس و از آنجا به ایتالیا می‌روند و در شهرهای مختلف پخش می‌شوند. مهاجرت‌هایی از این دست در سالهای ۱۴۰۲، ۱۴۰۴ و ۱۴۲۴-۱۴۲۳ نیز صورت گرفت. **ماغاکیای وقایع‌نگار**، چنین آگاهی می‌دهد: «در سال ۱۴۰۲، میلادی پس از پادشاهی ارمنی سیس، فرزندان پادشاه و شاهزادگان و بزرگان گردهم آمده کلاً به فرانسه رفتند. در آنگونا قبرهای زیادی به زبان ارمنی نوشته شده تاکنون که سال ۱۷۰۱ میلادی است، باقی مانده است» [۳۷، ص ۴۵۳].

متعاقب این مهاجرتها، جوامع ارمنی بزرگ و کوچك در شهرهای رم، ونیز، پیزا، جِنُوا، ریمنی، فلورانس، بروژ، تاتوا، آنگونا، سیسیل، میلان، بولونیا، ناپل، لوکا و دیگر شهرهای ایتالیا پدید آمد.

در ابتدا، کلیسای کاتولیك سیاست و رفتار انعطاف‌پذیری در قبال ارمنیان ساکن ایتالیا در پیش گرفت و به آنان اجازه انجام مراسم مذهبی خاص گریگوری، پایه‌گذاری کلیساها و غیره را داد. اما پس از سقوط حکومت ارمنی کیلیکیه، واتیکان در این سیاست خود تجدید نظر کلی کرد و آیین کاتولیك را به صورت اجباری درآورد و در پی آن ساکنان

ارمنی مستحیل شده از میان رفتند.

یکی دیگر از علل استحاله و نابودی ارمنیان مهاجر ایتالیا، عدم وجود ارتباط میان آنان بود و این امر را باید به دلیل عدم یکپارچگی تمامیت حکومتی ایتالیا در سده‌های ۱۴ و ۱۵ میلادی دانست.

پس از نابودی حکومت ارمنی کیلیکیه نیز، ارمنیان دست از نقش‌آفرینی در تجارت بین‌المللی برنداشتند. آنها پس از همرنگی با شرایط جدید، کماکان در تجارت بین‌المللی شرق و غرب فعالانه شرکت داشتند. اما چون کنترل اصلی تجارت ماوراء آسیا در دست بازرگانان ایتالیایی بود و آنان به هیچ ترتیب رقبای محلی را تحمل نمی‌کردند، بنابراین بازرگانان ارمنی تدریجاً در کریمه مستقر می‌شدند.

تا سال ۱۴۷۵ یعنی زمان تصرف کریمه بدست ترکان عثمانی، بازرگانان ارمنی در تجارت کاروانی میان سواحل شرقی مدیترانه و شرق رقیبی نداشتند. توصیف نقش آنان در روابط تجاری شرق و غرب نیز دشوار است.

آشکار است که از اواسط سده ۱۵ میلادی تجارت بین‌المللی دچار تحول شدیدی شد. اگر مسئله و شهرت تجارت بین‌المللی سده‌های میانه واکنش خواستهای اقشار بالای جامعه محسوب می‌گردید، از همین دوره روش جدیدی پدید می‌آمد که از رونق شدید اقتصادی اروپا متأثر شده بود. در غرب صنایع و کشاورزی به مرحله تولید کالایی رسیده بود و می‌توانست پاسخگوی رشد سریع جمعیت باشد. تولیدات در حال رشد اروپا، تبعاً نیاز بیشتری به مواد اولیه داشت و بخش قابل توجهی از آنها از جمله ابریشم خام، پنبه، رنگهای گیاهی، شیره‌های گیاهی و انواع مختلف مواد اولیه از مشرق زمین تأمین می‌گردید. علاوه بر آن، رشد سریع سرمایه‌داری در اروپا به بازارهای دائمی خارجی هرچه بیشتر نیاز داشت. بدین‌سان همه این عوامل باعث توسعه‌طلبی کشورهای سرمایه‌داری در نواحی ماوراء دریاها گردید.

توسعه و پیشرفت کشتی‌سازی در سدهٔ ۱۶ میلادی به حمل و نقل انبوه بارها و ایجاد روابط تجاری میان بنادر خاور نزدیك و اروپا کمك کرد.

در همین دوره بود که فعالیتهای بازرگانی خواجه‌های ارمنی از رونق چشمگیری برخوردار گردید. در سده ۱۶ میلادی تجارت میان سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه و مشرق زمین دارای طیف محدودی بود و بنابراین دنبال بازارهای گسترده‌تری در غرب می‌گشتند. از سوی دیگر، جنگهای مداوم و خونین ترکیه و ایران که عمدتاً در قلمرو

سرزمین ارمنستان روی می‌داد و در پی آنها امنیت جانی و مالی به مخاطره می‌افتاد، باعث شد هزاران ارمنی و در وهله اول توانمندان و بازرگانان جلای وطن کرده در پی یافتن محیطهای مطمئن فعالیت، به کشورهای اروپایی مهاجرت کنند و به جوامع بی‌تحرک ارمنی در این کشورها روح و جان دوباره ببخشند. بدین‌سان سرزمین اصلی ارمنستان از وجود افراد کاری و تلاشگر محروم می‌گردید. این امر به طور شگفت‌انگیزی در ابیات زیر منعکس شده است:

«از وطن خود رهسپار خارج گشته،
در پی داد و ستدی پرسود،
به ونیز و جِنُوا
به نواحی و مرزهای
دیرن و آدریاك،
حاکمان دریا بودند
شهر آلیکورنا آنکون
گروه گروه در غربت
ده هزار اینجا، ده هزار غریب
ارمنستان ویران شد
و تورگم و آسکاناز
شمارشان کم شد» [۸۸، ص ۲۲۰].

تورنفور فرانسوی در همین باره چنین می‌نویسد: «آنان (بازرگانان ارمنی ـ و.ب.) از اعماق ایران می‌آیند و در لیورنو اسکان می‌گزینند. آنان در گذشته‌ای نه چندان دور در مارسی مستقر شده‌اند. جمعیت انبوهی از آنان در هلند و انگلستان وجود دارد» [۶۲، ص ۱۵۸].

خواجه‌های بازرگان ارمنی با احیای میراث تجارت دریایی سده‌های میانه، کالاهای خود را در کشتیهای اروپایی بار کرده، دریای مدیترانه را در نوردیده کالاهای شرقی (ایرانی، ترکی، آسیای میانه، هندی، چینی و جز اینها) را از انواع مختلف به اروپا می‌رساندند [۲۸، ص‌ص ۵۰۴-۵۰۳]، در بین اینها ابریشم خام ایران که شدیداً مورد نیاز صنایع در حال رشد ریسندگی و بافندگی اروپا بود، مهمترین کالا به شمار می‌رفت.

به موازات توسعه تجارت در حوزه دریای مدیترانه، در سده‌های ۱۷-۱۶، تعداد

دارندگان کشتی ارمنی نیز افزایش می‌یافت. برای نمونه، **غوند آلیشان** تعدادی از صاحبان ارمنی کشتی را یاد می‌کند چون **زاند** که کشتی او Spirito Santo (روح‌القدس) نام داشت، خاندان **شاهومیان**، **نوریکیان** که کشتیهای آنان **صلیب مقدس** و **مریم مقدس** (Madonna della Grazia) نامیده می‌شد، **آسلان بوغوس** (صاحب کشتی هوسپ مقدس)، **پتروس سینان** (کشتی Galera S.Giorgio) **آراکل گراکیان** (کشتی مریم صلح دوست Madonna della Pace) و جز اینها [۲۸، ص‌ص ۵۰۴-۵۰۳].

نام تعدادی از ارمنیان ایران ـ به‌ویژه اهل جلفای نو ـ که صاحب کشتی بودند و به تجارت میان سرزمینهای شرقی مدیترانه و هلند اشتغال داشتند، به ما رسیده است. آنان عبارت‌اند از: Coopman Van Armenia (بازرگانان ارمنستانی)، Coopman Van Persia (بازرگان پارسی) [۱۳۸، ص‌ص ۵۰-۴۹].

تعداد کشتیهای متعلق به بازرگانان ارمنی تبعاً نمی‌توانست مناسب با تمام نیازهای حمل و نقل بارهای تجاری باشد، درنتیجه آنان مجبور بودند از کشتیهای دولتهای اروپایی و در درجه نخست انگلیس، فرانسه و هلند استفاده کنند. به‌ویژه آن که به این طریق امنیت بیشتری تضمین می‌گردید. مسئله دزدی دریایی در سده‌های ۱۷-۱۶ میلادی را نیز باید در نظر گرفت، به‌ویژه این که دزدی دریایی در مدیترانه به حد اعلای خود رسیده بود [۱۶۰، ص ۲۶]. بی علت نیست که معاصران مسئله دزدی دریایی را «بلای تجارت در دریای مدیترانه» قلمداد کرده‌اند. تنها جماهیر دزدان دریایی شمال آفریقا تعداد ۱۵۰ کشتی، یك هزار توپ و بیست هزار ملوان در اختیار داشت [۱۶۰، ص ۲۶]. کلیه دولتها در مدیترانه دست به دزدی دریایی می‌زدند. تنها **کاردینال ریشلیه** فرمان داده بود تا **دساردی** فرمانده نیروی دریایی فرانسه کشتیهای تمام دولتها را تصرف کند. نیروی دریایی سلطان ترك نیز از این امر مستثنی نبود. به گواهی معاصران، تنها در سالهای ۱۶۲۱-۱۶۰۹ میلادی بازرگانان اروپایی در اثر دزدی دریایی تعداد ۱۵۰۰ کشتی از دست داده بودند [۱۶۱، ص ۱۷۶].

شکی نیست که بازرگانان ارمنی محروم از حکومت و حمایت دولتی نیز، اغلب قربانی مسئله دزدی دریایی می‌شدند. در «خاطرات» زاکاریا آگولتسی، بازرگان ارمنی به شواهد زیادی برخورد می‌کنیم مبنی بر این که عزیمت خواجه‌ها به اروپا توسط کشتی، آن هم بدون همراهی کشتیهای جنگی مشکلات بسیاری در بر داشت زیرا کشتیهای آنان دچار حمله دزدان دریایی می‌شدند [۱۰۲، ص ۵۱]. این گونه اطلاعات از منابع دیگر نیز

بدست ما رسیده است. مثلاً آنری دآنگلیور دبورلمون دزد دریایی فرانسوی در سال ۱۶۴۹، کشتی «بازرگان ارمنستان» («مرکانته‌آرمنو») متعلق به **آنتون بوغوس** ارمنی را در دریای مدیترانه ربود [۱۶۲، ص ۱۸۹]. در اثر این گونه رویدادها نه تنها بازرگانان از مال خود محروم و دچار ورشکستگی می‌شدند، بلکه این امر شامل حال همه خانواده‌های تجاری نیز می‌شد.

صاحبان ارمنی کشتیها، برای تأمین امنیت کشتیهای خود اقدام به اجاره کشتیهای جنگی از دولتهای اروپایی می‌کردند. اطلاعاتی در این باره وجود دارد که خواجه‌های ارمنی عمدتاً از کشتیهای محافظ هلندی استفاده می‌کردند. از جمله این کشتیهای نظامی هلندی که از کشتیهای تجاری ارمنی در دریای مدیترانه محافظت می‌کردند، از کشتی جنگی Gelderland در منابع مختلف یاد شده است [۱۳۸، ص‌ص ۵۷-۵۶].

برای ارتباط دریایی میان اروپا و سواحل شرقی مدیترانه، مسیر دریای مدیترانه بسیار کوتاه‌تر و مطمئن‌تر از راه‌های اقیانوس بود. به همین علت نیز کشورهای اروپایی اصولاً تجارت خود با خاور نزدیك و خاور میانه را از طریق مراکز تجاری حوزه مدیترانه شرقی عملی می‌ساختند.

بدین‌سان، سرمایه تجاری ارمنیان در شرایط محرومیت از حکومت ملی و هرگونه حمایتی و در رقابت با رقبای بورژوازی کشورهای اروپایی در سده ۱۷ میلادی به عنوان عاملی مهم و حلقه‌ای استوار برای حمل و نقل کالا میان غرب و شرق مطرح بود. مورخ نامی **نیکوغایوس آدونتس** می‌نویسد: «این جنبه فعالیت ارمنیان (یعنی تجارت ـ و.ب) عمیقاً با مسائل مهم جهانی ارتباط داشت. ظهور ارمنیان در بازارهای جهانی تجربه دشواری بود و نقش پیشرو ارمنستان در دنیای نو و روابط متقابل شرق و غرب را نشان می‌داد» [۱۶۳، ص ۴۸].

بازرگانان ارمنی فعالیتهای تجاری خود را با شرکتهای بزرگ تجاری اروپا، نه تنها به این علت که امتیاز استفاده از راه‌های کاروانی به آنان تعلق داشت، بلکه با سود کمی که بازرگانان اروپایی را راضی نمی‌کرد، قانع بودند. به علاوه، موقعیت خاص جغرافیایی ارمنستان (میان اروپا و آسیا) و راه‌های مهم جهانی که از پهنه آن عبور می‌کردند، این سرزمین را به حلقه‌ای میان شرق و غرب مبدل ساخته بود [۹۰].

سیاست دولتهای بزرگ خاور نزدیك به پیشرفت تجاری ارمنیان کمك می‌کرد. **لئو** به همین مناسبت می‌نویسد: «ایران و ترکیه از نظر منابع تجاری شدیداً به اروپای امروزی

وابسته‌اند. به همین علت آنان چنان موضعی می‌گیرند که متعاقب آن بازرگانان فعال و ملل و اقوامی که در سرزمینهایشان زندگی می‌کنند به تکاپو و فعالیت هر چه بیشتر تشویق می‌گردند» [۱۲، ص ۱۱]. **تورنفور** فرانسوی می‌نویسد که شاه عباس اول از نظر مذهبی با ارمنیان با ملاطفت رفتار می‌کرد، زیرا مسیحی بودن آنها ارتباط تجاری ایران با کشورهای اروپایی را تسهیل می‌کرد [۶۲، ص ۱۵۸].

یکی دیگر از علل اهمیت تجارت بازرگانان ارمنی با کشورهای اروپایی این بود که رقابت دولتهای اروپایی تدریجاً در سواحل شرقی مدیترانه قدرت بیشتری می‌گرفت. این امر خواجه‌های ارمنی را تشویق می‌کرد بازارهای آزاد و جدیدی را جستجو کنند. علاوه بر آن از سوی دولتهای اروپایی مشکلات تصنعی بیشتری نیز برای فعالیت تجاری بازرگانان ارمنی ایجاد می‌شد. کنسولگریهای اروپایی با ایفای نقش نمایندگان تجاری کشورهای متبوع خود، سعی می‌کردند قیمت اجناس را به بازرگانان ارمنی تحمیل کنند و اغلب آنها را تحریم می‌کردند. خواجه‌های ارمنی برای رهایی از این امر، سعی می‌کردند کالاهای خود را مستقیماً به اروپا عرضه کنند و سود بیشتری را نیز بدست آورند.

خواجه‌های ارمنی برای مقابله با ترفندهای رقابتی و ظالمانه شرکتهای تجاری اروپایی همواره مجبور بودند انعطاف‌پذیر باشند. مثلاً در سده ۱۷ آنان همانند اروپاییان در شرکتهای تجاری متحد شده بودند تا قادر به رقابت بیشتری باشند. این گونه شرکتها **در جلفای نو، کاربی** (در خان‌نشین ایروان)، حلب، تفلیس و جز اینها وجود داشتند [۳۳، ص‌ص ۱۳۲-۱۳۱ ؛ ۳۴، ص‌ص ۲۸۹-۲۸۸؛ ۱۰۲، ص‌ص ۷۳-۷۲]. اینها مجبور بودند از روشهای معمول در اروپا پیروی کنند. زبانهایی فراگیرند، زندگی و شرایط محلی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند، روشهای بانکی و قوانین وامها را بیاموزند، با شرایط بازارهای اروپا آشنا شوند و تقاضای کالاهای شرقی در بازارهای آنان را بررسی کنند، دست به همکاری با شرکتهای تجاری اروپایی بزنند و سرانجام روابطی با محافل دولتی اروپایی ایجاد کنند.

پاپ اینوکنتیوس دوازدهم در سال ۱۶۹۶ به خانواده **شاهریمانیان**، یکی از خانواده‌های ثروتمند تجاری جلفا لقب افتخاری شهروند رم را اعطا کرد و به این ترتیب اینان اجازه تجارت آزاد در رم و آنکونا را بدست آوردند [۸۸، ص ۲۱۱]. در سال ۱۶۹۹ **لئوپلد** اول هابسبورگ قیصر اتریش تقدیرنامه‌ای به خاندان شاهریمانیان داد و آنان را جزو اشراف اتریش به شمار آورد و تمام افراد خانواده دارای لقب دوك شده، اجازه

یافتند از نشان خاص خانوادگی استفاده نمایند [۸۸، ص‌ص ۳۰۷-۲۹۹؛ ۵۲، جلد اول ص ۴۸۵، جلد دوم ص ۱۳۵۸].

خانواده شاهریمانیان نیز همانند اروپاییان، اقدام به تأسیس یك شرکت تجاری کردند که سرمایه‌ای بالغ بر ۷۲۰ هزار دوکات در بانکهای مختلف ونیز داشت [۵۱، ص‌ص ۱۱۵-۱۱۰]. این شرکت وامهایی در اختیار بازرگانان ارمنی قرار می‌داد و آنها در کشورهای گوناگون به تجارت مشغول می‌شدند. این شرکت در اکثر مراکز مهم تجاری آن روز، دارای دفتر نمایندگی بود.

از رهبران برجسته این خانواده باید مارکار و زاکار شاهریمانیان را نام برد. بعدها، مانول و آستوازادور شاهریمانیان در اروپا اقامت دائم می‌گزینند و دو میلیون دوکات سرمایه با خود می‌برند [۸۸، ص ۲۰۷].

فعالیت تجاری این خانواده تنها به اروپا و خاور نزدیك محدود نمی‌شد. آنان با هندوستان، آسیای جنوب شرقی و کشورهای خاور دور نیز به تجارت می‌پرداختند. به گواهی معاصران، خانواده شاهریمانیان به لطف ارتباطات بین‌المللی و ثروت خود، در دربار شاه نیز صاحب نفوذ و اهمیت بود [۱۶۴، ص ۳۶۶].

خانواده‌های خواجه میناس، آغازاریان یا لازاریان و غیره نیز دارای شرکتهای تجاری مهمی در جلفای نو بودند [۵۱ ص‌ص ۱۴۵-۱۴۳، ۲۵۷-۲۵۶؛ ۱۶۵ ص‌ص ۱۲۰-۸۱].

کلیه شرکتهای تجاری ارمنی، توأم با فعالیتهای تجاری به کارهای بانکی نیز اشتغال داشته‌اند و در منابع ارمن، بازرگانانی که وام می‌دادند، آقا و بازرگانان وام‌بگیر، دوست نامیده می‌شدند [۱۶۵، ص ۱۲۲]. در میان ارمنیان نوعی از وام دهی رواج داشت که در اروپا کومندا نامیده می‌شد [۱۶۵، ص‌ص ۱۳۸-۱۲۶].

در شرایط عدم امنیت جانی و مالی در ایران و ترکیه، بازرگانان ارمنی مجبور بودند پولهای خود را در بانکهای اروپایی نگهداری کنند که این امر فعالیتهای تجاری آنها را نیز آسانتر می‌کرد. مثلاً آمده است که بانك معروف Banco Dolfin در ونیز، پذیرای سرمایه‌های بازرگانان ارمنی بود [۲۸، ص ۳۷۱] و مارکار شاهریمانیان در بانك «سن مارکو» همین شهر،دارای ۷۰۰ هزار دوکات بود. بدین‌سان، همانند چلبیهای ارمنی در ترکیه، اهالی جلفا نیز به فعالیتهای بانکی، صرافی و وام‌دهی اشتغال داشتند.

خواجه‌های ارمنی ارمنستان غربی و شرقی در سده ۱۷ میلادی دارای فعالیتهای تجاری گسترده‌ای در اروپا بودند. بی‌جهت نیست که تورنفور فرانسوی می‌نویسد:

«بازرگانان ارمنی نه تنها تجارت سرزمینهای شرق مدیترانه بلکه تجارت بخش عظیمی از شهرهای اروپا را نیز به عهده داشتند».

دولت ـ شهرهای ایتالیا و در درجه نخست جمهوری ونیز، همکاران و شرکای تجاری قدیمی بازرگانان ارمنی محسوب می‌شوند. مهاجرت ارمنیان به این شهر از سده ۱۱ میلادی آغاز شده بود. بعدها پس از انقراض پادشاهی ارمنی کیلیکیه، در سال ۱۴۱۳ تعداد ۳۰ هزار ارمنی نیز در اروپا از جمله ونیز مستقر شدند.

یك نفر اشرف‌زاده ونیزی به نام **کاتارینو ژنو** به علت خدماتی که از ارمنیان دریافت کرده بود، در سده ۱۵ میلادی کلیسایی به نام صلیب مقدس برایشان ساخت. بعدها در سال ۱۶۸۸، خواجه ***گریگور میرمانیان جلفایی*** این کلیسا را کلاً بازسازی و تعمیر نمود [۸۸ ص‌ص ۲۱۵-۲۱۲].

سده ۱۷ میلادی دوران سقوط قدرت و نفوذ سیاسی و اقتصادی حکومتهای ایتالیا محسوب می‌گردد. ارتباط تجارت میانجیگرانه با سرزمینهای شرقی مدیترانه تضعیف می‌شد و بخش اعظم بازرگانان به زمین‌داران و دهقانان تبدیل می‌شدند. در سده ۱۶ میلادی عثمانیان قلمرو یونانی را از ونیز غصب کردند و این امر باعث افول و تنزل قطعی تجارت آنان به شرق شد. همکاری با بازرگانان ارمنی در این برهه از زمان برای ونیز دارای اهمیت حیاتی بود زیرا به این طریق می‌توانستند کالاها و مواد خام (به‌ویژه ابریشم) را از ممالک شرقی بدست آورده و تا حدی بتوانند با رقبای تجاری انگلیسی، فرانسوی، هلندی خود برابری کنند. انگلیسیان به‌ناچار اعتراف می‌کردند که «اخلال در تجارت میان ونیز و ارمنیان کلاً غیر ممکن است» [۴ ص ۴۱۱].

سنای جمهوری ونیز به دلایل یاد شده امتیازات متعددی به بازرگانان ارمنی می‌داد و تا حد زیادی عوارض گمرکی کمتری از آنان دریافت می‌کرد [۲۹، ص ۶۷].

بدین ترتیب مطابق با تصمیم سنای ونیز مورخ ۵ مارس ۱۵۳۷ برای واردات ابریشم ایران به ونیز از طریق بنادر سوریه شش درصد عوارض گمرکی تعیین شد [۲۹، ص ۶۷]. تخفیف عوارض گمرکی ابریشم ایران از سوی سنای ونیز در سالهای ۱۵۶۷، ۱۵۷۴ و ۱۵۷۶ نیز صورت گرفت. بعدها نیز بارها (۱۵۸۹، ۱۵۹۱ و جز اینها) این تصمیمات برقرار ماند. در فرمان سنا، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۵۸۹ چنین آمده است: «ابریشم ایران باید از طریق بنادر سوریه وارد شود و توسط کنسولهای دمشق و حلب مورد بازرسی قرار گرفته عوارض تعیین شده در تاریخ ۵ مارس ۱۵۳۷ میلادی اخذ شود» [۲۹، ص ۶۷؛ ۲۸

ص‌ص ۴۳۱، ۴۶۵-۴۶۴].

در تاریخ ۵ مارس ۱۶۱۴، سنای ونیز تصمیم به کاهش اساسی عوارض گمرکی از ابریشم خام ایران می‌گیرد. دوم مه همین تاریخ سنا تصمیم گرفت، ۶ درصد عوارض گمرکی مأخوذ از ابریشم ایرانی وارد شده از طریق بنادر سوریه به مدت شش سال کاملاً منتفی گردد [۲۹، ص ۶۷]. **کستاند جوغایتسی** در «مجمع جهان» می‌نویسد: «کالاهایی که وارد ونیز می‌شوند دارای عوارض گمرکی نیستند، اما کالاهایی که از ونیز صادر می‌گردند ده درصد عوارض گمرکی خواهند داشت» [۱۲۱، ص ۱۶۵ ب]. این امتیاز استثنائاً به بازرگانان ارمنی ایران تعلق داشت. این امر از مضمون متن تصمیم اتخاذ شده به روشنی آشکار می‌گردد و در آن گفته می‌شود که کلیه بازرگانانی که ابریشم وارد ونیز می‌کنند باید مدارکی ارائه دهند که کالای آنها «ابریشم ایران» است. بدین ترتیب مقررات سنا شامل ابریشم ترکیه نمی‌شد و این امر به دلیل اختلاف عمیق ونیز با امپراتوری عثمانی بود.

غوند آلیشان بر این گمان است که این تصمیم‌گیری سنای ونیز بنا به پیشنهاد خواجه سافار، بازرگان اهل جلفای نو بوده است که طی سفارت خود از جانب شاه عباس اول در ونیز مشغول مذاکرات تجاری و سیاسی بود. او در اثبات ادعای خود اظهار می‌دارد که مبادلات کالایی میان بازرگانان جلفا و ونیز، پس از مذاکرات خواجه سافار، از افزایش چشمگیری برخوردار گردیده بود [۳۷، ص ۴۱۹].

در صورتجلسه سنای ونیز مورخ ۲۴ آوریل ۱۶۴۰ آمده است که «کمک به این ملت (یعنی ارمنیان ـ و.ب) به سود ما است. زیرا بازرگانان ارمنی مشغول بازرگانی عمده هستند و انواع مختلف کالاهای شرقی را به ونیز وارد می‌کنند که ابریشم خام ارزشمندترین آنها است» [۸۸، ص ۲۱۵]. در یک سند دیگر به تاریخ ۱۶۵۱ میلادی مقامات ونیز به این نتیجه می‌رسند که: «فعلاً باید بازرگانی ارمنیان را مورد تشویق قرار دهیم و امتیازهای وسیعی به آنها اعطا کنیم» [۳۷، ص ۴۴۷]. در یادداشتهای مختلف دربار ونیز، ارمنیان «ملت سعادتمند» (Nazione Benemerita)، «عالی مقام»، «دوست‌داشتنی»، «دلپسند»، «خوش‌سعادت»، «سودمند»، «همیشه مفید» و غیره نامیده شده‌اند. در همین راستا، ارمنیان طی فرمانی اجازه یافتند آزادانه در میدان سن‌مارکوس به تجارت بپردازند، و هیچ‌گونه مالیاتی پرداخت نکنند [۸۸، ص ۲۱۶].

یکی از دلایل این حسن نظر مقامات جمهوری ونیز نسبت به بازرگانان ارمنی این

ترس آنها بود که نکند مجدداً این بازرگانان به سوی رقبای آنها در جمهوری‌های ایتالیا متمایل شوند. در یکی از صورتحسابهای سنای ونیز آمده است که: «همه گونه تسهیلات باید در اختیار بازرگانان ارمنی قرار گیرد زیرا در غیر این صورت آنان کالاهای خود را به سوی لیورنو یا جِنُوا سرازیر خواهند کرد» [۲۸، ص ۳۲۳].

تا پیش از بازدید مستقیم بازرگانان ارمنی ایران از ونیز، این شهر پررونق و «مروارید آدریاتیك»، بازرگانان ارمنی ترکیه و ارمنستان غربی با این مرکز تجارت، داد و ستد مستمر داشتند. مثلاً بازرگانان نامدار ارمنی از استامبول، ازمیر، آمد، آنگورا، ترابوزان، بروسا، سیوریهیسار، هرسنکیف و از مراکز قدیمی تجارت ارمنیان چون سیس، آیاس، آدانا، قره‌مان، قیصریه، هرومکلا، کارکار، رُها، آکن، کارین، ارزنجان، باغش، بابرد، وان و دیگر شهرها به ونیز می‌آمدند [۲۸، ص‌ص ۴۲۹-۴۲۸].

نقش بازرگانان ارمنی کریمه و قفقاز (نخجوان، قاپان، سیونیك، قره‌باغ، جلفا و غیره نیز کم نبود. برای نمونه یکی از آنان میرزاده غاپانتسی نام داشت که در سالهای ۱۵۸۷-۱۵۸۶ نه تنها در ونیز، بلکه در شهرهای مختلف اروپا سفر کرد. او در سفرنامه‌های خود به زبانی ساده و عامیانه می‌نویسد: «من میرزاده حقیر، از قزلباش (ایران) از سرزمین غاپان، اهل دره ورتان، روستای «گداتاغ» و از قوم پاستامتس، نوه زاکر (کدام پدر؟ کدام جَد؟)، فرزند هروسمسیم (مادرش هریپسیمه). ایسایوس پارون؟، برادر پاهلاو. زمانی که سال ۱۵۸۷-۱۵۸۶ بود از قوم و خویش خود جدا شده راه خود را در پیش گرفتم و به سرزمین غربت رفتم. اول در شهر وان و بعد هیزو و از آنجا به قره‌حمید از آنجا به ایزنایمید، و از آنجا به شهر استامبول رفتم که پایتخت خوندکار است». او سپس از طریق سرزمینهای دانوب به لهستان، دانزیگ و پراگ، به ایتالیا می‌رسد. «سرزمین دیلان، شهر ونیز که در دست **بارون** دوازدهم است و مدفن **سَن مارکوس** انجیلی است و ۶۰۰ پارك در آنجا وجود دارد. شهر بسیار بزرگ و شگفت انگیزی) است. از آنجا به یانوا (جِنُوا یا آنگونا) و سپس به شهر رم رفتم و ...» [۲۸، ص‌ص ۴۵۹-۴۵۸].

پس از مدتی کوتاه بازرگانان ارمنی شرقی به‌ویژه اهل جلفا، توانستند قسمت بزرگی از تجارت با ونیز را در دست خود بگیرند و رقبای خود را از میدان بدر کنند و یا آنان را به همکاری با خود وادار نمایند. از بازرگانان بزرگ ارمنی که در ونیز استقرار داشتند می‌توان خانواده‌های گراك میرمان (۱۷۵۰-۱۵۸۸)، شاهومیان (۱۷۵۷-۱۶۵۰)،

شاهریمانیان (۱۸۰۰-۱۶۹۷)، سپینانیان (۱۷۱۲-۱۶۶۷)، مارتیروسیان (۱۷۳۷-۱۶۹۰) زانــد آقـامیر (۱۷۱۳-۱۶۹۰)، خـانواده داوتـیان اهـل وان (۱۷۱۳-۱۶۷۰)، ناهاپتیان اهل غاپان (۱۷۳۸-۱۷۱۸) و بسیاری دیگران را نام برد. [۱۶۶، ص ۲۹۷].

غوند آلیشان بر پایه اسناد دیوان درباری ونیز فهرستی از نامهای ارمنیان تاجر در سده‌های ۱۸-۱۶ میلادی را در ونیز تهیه کرده است. تعداد این افراد از مرز ۲۰۰۰ نفر می‌گذرد.

بازرگانی ارمنیان ونیز در اوایل سده ۱۷ مرحله پررونق خود را گذراند و باعث شد جامعه مهاجران ارمنی تشکیل شده از سده ۱۲ میلادی گسترش و توسعه یابد. از نیمه دوم سده ۱۷ سیل جدیدی از مهاجران ارمنی به سوی ایتالیا سرازیر شد. علت این امر نه تنها جنگهای ایران و ترکیه، وضعیت ناامن ارمنستان، رکود زندگی اقتصادی، چپاول و قتل و غارت بود که باعث می‌شد جمعیت ارمنی خانه و کاشانه خود را رها کرده دست به مهاجرت بزنند، بلکه تشکیل سریع بورژوازی ارمنی نیز بود که بازارهای جدیدی جستجو می‌کرد. کثرت بازرگانان ارمنی در ونیز چنان بود که خیابان مشرف بر کلیسای سن‌ماری فورموزا «خیابان جلفا» نامیده می‌شد [۸۸، ص ۲۱۴]. **سیمئون لهاتسی** در سفرنامه خود (۱۶۱۲) از وجود کلیسای سنگی ارمنیان در ونیز با مسافرخانه و سایر بناهای جنبی یاد می‌کند [۱۶۷] خانواده‌های تاجر ارمنی ایران، ترکیه، فرانسه، لهستان، روسیه و سایر کشورها در این شهر، دارای دفاتر نمایندگی بودند.

روابط تجاری میان جمهوری ونیز و خواجه‌های ارمنی در زمان جنگهای ترکیه و ونیز به‌ویژه جنگ ۲۵ ساله کاندی (۱۶۶۹-۱۶۴۵) دچار سیر صعودی می‌شد و بازرگانان ارمنی همواره متمایل به دشمنان ترکیه بودند. مثلاً می‌دانیم که مارکار شاهریمانیان در سال ۱۶۹۳، مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ دوکات برای جنگ با ترکیه به جمهوری ونیز قرض داده بود [۵۲، جلد ۱ ص ۴۳۸].

جِنُوا، یکی دیگر از شهرهای ایتالیا نیز، تا اواسط سده ۱۸ میلادی در تجارت میان شرق و اروپا نقش میانجی داشت. این شهر به عنوان رقیب ونیز، سعی می‌کرد بازرگانان ارمنی را به سوی خود جلب کرده، امتیازات و حقوق گسترده‌ای در اختیار آنان قرار دهد. جِنُوا حتی در سال ۱۶۲۳ پیشنهاد بازرگانان ارمنی را برای تأسیس «کمپانی تجاری هند شرقی» به منظور انجام تجارت میان هند و ایران و وارد کردن ابریشم خام ایران به جِنُوا

را پذیرفت [۳۷، ص ۴۵۰]. این شرکت تا اواسط سده ۱۷ میلادی فعالیت می‌کرد.

خواجه‌های ارمنی با لیورنو، یکی دیگر از شهرهای بندری ایتالیا روابط تجاری داشتند. از م. اوغورلیان، پژوهشگر تاریخ مهاجرنشین ارمنی، اطلاعاتی در دست است که در سال ۱۵۸۲ یکی از تجار ارمنی مستقر در این شهر، به نام خواجه گیراگوس میرمان مقام کنسول شاه ایران در توسکانا را به عهده داشت [۸۸، ص ۴۴]. از این آگاهی برمی‌آید که از نیمه سده ۱۶ میلادی در لیورنو مهاجرنشین ارمنی وجود داشته است که بخش اعظم آن را بازرگانان تشکیل می‌دادند. ارمنیان جزو اولین کسانی بودند که با شهرهای توسکانی چون فلورانس، لیورنو و غیره به تجارت پرداخته و از امتیازات و آزادیهای گوناگونی نیز برخوردار بوده‌اند.

به منظور ترفیع اهمیت تجاری لیورنو، فردیناندو مدیسی اول در ۱۰ ژوئن ۱۵۹۳ فرمانی صادر کرده و طی آن کلیه بازرگانان ملل مختلف از جمله بازرگانان ارمنی را دعوت می‌کند «به‌طور انفرادی یا خانوادگی» در لیورنو یا پیزا مستقر شوند و به تجارت با شرق بپردازند. در این فرمان آمده است: «ای بازرگانان ملل مختلف شرق و غرب، اسپانیایی و پرتغالی، یونانی، لطوانی، ایتالیایی، عربی، ترک، ارمنی، پارسی و غیره، درود بر همه شما باد» [۸۸، ص‌ص ۲۵۵-۲۵۳].

این فرمان چهل ماده‌ای فردیناندو اول، امتیازات، آزادیها، معافیتها، آزادیهای مذهبی مختلفی به بازرگانان لیورنو اعطا می‌کرد: «امنیت و معافیت از پرداخت مالیات، عفو گناهکاران و اجازه کار به آنها، آزادی و تشکیل جوامع، کمک به رفت و آمد بازرگانان و غیره» [۸۸ ص‌ص ۲۵۵-۲۵۳].

این سیاست مدیسیان باعث شد بازرگانان ارمنی به سوی آنان جذب شوند: «و آن زمان تعداد بازرگانان و کاروانهای متعلق به بازرگانان ارمنی از مشرق، آسیا و گیلان، نوخی، گنجه و غیره با بارهای ابریشم خام و پرورده، و انواع کالاهای دیگر، افزایش یافت» [۳۷، ص ۴۵۵].

بازرگانان ارمنی از ایران، هند و کشورهای خاور نزدیک، انواع پارچه، پشم شتر، ابریشم، ادویه، ورتان کارمیر (رنگ مخصوصی که در ارمنستان تهیه می‌شود)، مروارید، سنگهای قیمتی، دیبای دمشق، گوهر، موم و کالاهای دیگر به توسکانا وارد می‌کردند.

در سال ۱۶۷۱ شخصی ارمنی به نام پتروس، اهل غاپان دارای مقام کنسول بزرگ ایران در لیورنو بود [۱۶۸، ص‌ص ۱۷۱-۱۷۰، ۱۹۶-۱۹۴]. جانشینان او عبارت بودند از گریگور

میریمان (گریگور گراك) و وارثین او که در زمان **کوزماس** سوم به عنوان خاندان درباری و شاهزاده ملقب گردیدند. دو عدد مدال مربوط به سال ۱۶۷۳ که تمثال گریگور گراك بر آن نقش بسته به ما رسیده است [۱۶۹، ص‌ص ۱۱۶-۱۱۵]. در روی دیگر این مدالها نوشته شده «گوسفند خداوند» و در سوی چپ، یك شیر که خورشید بر بالایش می‌تابد و در پایین کندویی دیده می‌شود. به اعتقاد **آ. ساکرزیان**، این تصویر «نشانه کار و کوشش گسترده است» [۱۶۹، ص ۱۱۵]. اما این امر بیشتر به واقعیت نزدیك است که در زیر کندو می‌بایست گنجینه فرزندان ثروتمند خواجه گراک نقش بسته باشد و در برابر آن دهها پیشکار باید باشند که برای پر کردن این گنجینه از کیسه‌های طلا از کشوری به کشور دیگر می‌رفتند [۱۷۰، ص ۱۳].

در ۱۷ ژوئن ۱۶۸۳ گروه عظیمی از بازرگانان نامی ارمنی «نخستین پیمان ارمنیان» لیورنو برای احداث کلیسایی برای «ملت ما» را امضا کردند. در این پیمان، مخصوصاً تأکید شده بود نه تنها ارمنیان بلکه دیگران نیز می‌توانند از مؤسسات خیریه وابسته به کلیسا، استفاده کنند. «زیرا ملل مختلفی در این شهر زندگی می‌کنند، از جمله فرانسویان و هلندیان. همچنین نسلهای آینده نیز با هم برادر هستند و میان آنان روابط پرمهر و عطوفت برقرار است و همه آنها همچون یك ملت از امتیازات این شهر استفاده می‌کنند» [۸۸، ص‌ص ۲۵۷-۲۵۶].

ارمنیان لیورنو برای تأسیس کلیسای خود در این شهر نماینده خود «**بارون آستوازادور اوغلان کشیش**» را که به نام **آقاد ماتوس** نیز معروف بود برای کسب اجازه از «شورای گسترش عقیده» به رم می‌فرستند. او توصیه نامه‌هایی نیز از دوك بزرگ توسکانا **کوزماس سوم** دریافت می‌کند و نزد رئیس شورای یاد شده یعنی **فابرونی** می‌رود. رم موافقت خود را اعلام می‌کند مشروط بر این که کلیسای ارمنی زیر نظر مقر سن‌پیتر قرار گیرد [۸۸، ص‌ص ۷۰-۶۹]. بدین‌سان واتیکان از نفوذ و حاکمیت خود بر سرمایه تجاری ارمنیها دست برنمی‌داشت. با این حال، اجازه تأسیس کلیسای ارمنی، با تاخیرهایی در ۸ مارس ۱۷۰۱ از رم دریافت شد.

ارمنیان لیورنو در ۱۸ مارس ۱۶۹۷، «قانون اساسی ملی» را می‌پذیرند که مطابق آن در کنار یك رشته مقررات آنان این نکته را نیز می‌پذیرند که بازرگانان ارمنی لیورنو مالیات ملی پرداخت کنند. «اگر کالاهای تجاری شامل، کرم ابریشم، سوزن دوزی، پارچه، کرباس، مشك، ورتان کارمیر، مرجان، کهربا و لاجورد باشد باید بابت هربار، یك

بزو (Bezzo) بپردازند، و اگر موم عسل و کالاهای مربوط به تجارت ایتالیا باشد باید نیم بزو بابت هر بار بپردازند». شورا، **جیلانجان مارکاریان** یکی از خواجه‌ها را به عنوان مأمور جمع‌آوری مالیات تعیین می‌کند. شورا همچنین تصمیم می‌گیرد به دوك اعظم لیورنو **کوزماس سوم** مراجعه کرده از او درخواست نماید این مقررات را نه تنها برای ساکنان ارمنی لیورنو، بلکه برای تمام بازرگانان ارمنی که از لیورنو بازدید می‌کنند تأیید نماید [۸۸، ص‌ص ۶۷-۶۶].

تعداد اهالی جلفا در ونیز، جِنُوا و لیورنو چنان زیاد بود که اسقف اعظم **استپانوس جوغایتسی**، نامه خود را در سال ۱۶۸۸ «نامه‌ای به شهرهای خدادادی ونیز، آلکورنو و جِنُوا که پذیرای گرم اهالی خداشناس جلفا بوده‌اند» عنوان کرده است [۱۵۷، ص ۴۵۰].

تصادفی نبود که به همت کمکهای مالی بازرگانان ارمنی، در اثنای سالهای **۱۶۴۳ تا ۱۷۰۲**، لیورنو، مکان ویژه‌ای در صنعت چاپ ارمنی به خود اختصاص داده است [۱۷۱،ص‌ص ۲۳۵-۲۲۹].

بازرگانان ارمنی ایتالیا با دولت شهرهایی چون نوکا، فرارا و پیاچنزا، رم، بولونیا، پالم، فابرینا، فورل، پروژ، ناپل، میلان، فلورانس، پیزا، پادوا، تورسن، باویا، پیستویا، سینا، ویتربو، امیلیا و دیگر شهرها نیز روابط تجاری داشتند. تعداد زیادی ارمنی در بندر نزدیك شهر راونا زندگی می‌کردند و به همین علت به این شهر اغلب «آرمنیا» نیز اطلاق می‌شد. در یکی از کلیساهای معروف این شهر مقبره **ساهاك کامساراکان** واقع است که زمانی حکمران راونا بوده است، در سال ۶۶۴ بدرود حیات گفته است [۸۸، ص‌ص ۲۵۰-۲۱۲]. از سده ۱۳ میلادی بازرگانان ارمنی به شهر ساحلی آنگورا رفت و آمد کرده‌اند. آنها در این شهر کلیسای خاص خود را داشتند.

متأسفانه به علت فقدان مدارك کافی نمی‌توان روابط تجاری ارمنیان را با تك‌تك این شهرها به تفصیل بیان کرد. اما یك مطلب روشن است که در کلیه شهرهای یاد شده، در سده ۱۷ میلادی، مهاجرنشین‌های ارمنی وجود داشته است و در شهرها و بنادر مختلف اروپا، ارمنیان ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته‌اند. بسیاری از مواقع اعضای یك خانواده در شهرهای مختلف اقدام به تأسیس دفاتر تجاری می‌کردند و دائماً با یکدیگر در تماس بودند [۱۳۹، ص ۴۰].

فعالیتهای بازرگانی ارمنیان در فرانسه نیز در سطح بسیار گسترده‌ای قرار داشت. البته درست است که تجارت آنها عمدتاً در سواحل شرقی مدیترانه صورت می‌گرفت که

فرانسویان با کسب امتیاز از امپراتوری عثمانی در سده ۱۶ میلادی در آنجا دارای موقعیت ویژه‌ای شده بودند [۱۰۸] اما بازرگانان ارمنی از خود فرانسه نیز دیدن می‌کردند. به طور کلی باید یادآور شد که فرانسه توانست از میراث تجاری دریای مدیترانه بهره‌مند شده و مارسی وارث تجاری شهرهای ایتالیا در سواحل شرقی مدیترانه در سده‌های میانه گردد [۱۲۵، ص ۱۹۹]. از طریق مارسی تجارت با اسپانیا، ایتالیا و آفریقا نیز صورت می‌گرفت.

در سده ۱۷ میلادی شهرهای تجاری سواحل آتلانتیك چون نانت، بوردن، لاروشل، دیپ و غیره دارای اهمیت زیادی شدند. هاور که در زمان فرانسیس اول بنا شده بود، تبدیل به بندر بزرگ فرانسه شد.

فرانسه در سده ۱۷ میلادی نمی‌توانست رقیبی برای انگلیسیها در مسیرهای اقیانوسی محسوب گردد و بازرگانان فرانسه از جاده‌های زمینی نیز به طور کلی استفاده نمی‌کردند. بنابراین همکاری تجاری با بازرگانان ارمنی برای بورژوازی تجاری فرانسه دارای اهمیت خاصی بود.

اطلاعاتی موجود است که در آغاز سده ۱۷ میلادی خواجه‌های ارمنی تلاش می‌کردند اجازه استقرار در کلیه شهرهای بزرگ فرانسه را از پادشاه این کشور دریافت کنند [۱۵۰] باکسب این امتیاز، آنان در مدتی کوتاه تجارت خود را چنان گسترش دادند که به رقبای اصلی بازرگانان فرانسوی تبدیل شدند. بر اساس اعتراضهای اتاق بازرگانی مارسی، در ۱۰ دسامبر ۱۶۲۲، شهرداری فرمانی صادر کرد که بر پایه آن فرماندهان کشتیهای فرانسه از حمل کالاهای بازرگانان ارمنی مابین مارسی و سواحل شرقی مدیترانه و کلاً از پذیرش ارمنیان در کشتیهایشان، خودداری نمایند. در این فرمان، از فرماندهان کشتیها خواسته شده بود که تعهدنامه‌ای امضا کنند تا در صورت کوتاهی، جریمه‌ای بالغ بر ۱۰ هزار سکه طلا بپردازند. پارلمان پروانس نیز در همین سال فرمانی مشابه صادر کرد و طی آن موافقت خود را با تصمیمات شهرداری مارسی اعلام نمود. به علاوه در فرمان پارلمان آمده بود که خارج کردن طلا و نقره از مارسی توسط بازرگانان ارمنی ممنوع است [۱۵۰، ص‌ص ۱۳-۱۰، ۲۰-۱۴؛ ۱۷۲، ص‌ص ۱۵-۱۴]. در تولون نیز چنین تصمیماتی اتخاذ گردید. مقامات فرانسوی پیوسته در صدد محدود کردن فعالیت تجاری رقبای خود بودند [۱۵۰، ص‌ص ۴۱-۲۲]. کار به آنجا رسید که بنادر مارسی و تولون به روی بازرگانان ارمنی بسته شد. یکی از اهداف این سیاست مقامات فرانسوی، وارد کردن

ضربه اقتصادی به ترکیه بود زیرا یکی از مسائل مهم سیاست خارجی لوئی چهاردهم، بستن دریای مدیترانه به روی عثمانیها بود [١٧٣، ص ٣۶۵].

بسته شدن بنادر فرانسه، بدون شک ضربه سنگینی برای بازرگانان ارمنی به شمار می‌رفت و بر روی روابط تجاری ایران ـ اروپا، از جمله تجارت ایران و فرانسه تأثیر منفی نمی‌گذاشت، زیرا تا سال ۱۶۶۴ روابط تجاری مستقیم فرانسه با ایران در واقع برابر صفر بود، در حالی که فرانسه واردکننده عمده ابریشم ایران به شمار می‌رفت. لذا بی‌جهت نبود که خواجه‌های اهل جلفا در صف نخست بازرگانان ارمنی قرار داشتند که در صدد باز کردن بنادر فرانسه بودند. آنها میسیونهای کاتولیك را نیز وارد این کار کردند. مثلاً خواجه نازار، شهردار جلفا در سال ۱۶۲۸ موافقت پاسیفیك عضو جماعت کاپوسین را برای شفاعت نزد دربار فرانسه به منظور توقف اعمال فشارها و محدودیتها علیه بازرگانان ارمنی جلب کرد. در قبال این کار، خواجه سافار که در دربار صاحب نفوذ بود ملاقاتی میان میسیونرهای فرانسوی و شاه عباس اول برقرار می‌کرد تا وی بتواند درخواست تأسیس جماعت خود در اصفهان را به شاه بدهد [١٧۴، ص ۴۲٣].

نتایج این میانجیگریها خیلی دیر بدست نیامد. برخلاف این که دولت فرانسه تا آن زمان برای حمایت از تجارت فرانسه یك رشته مقررات و قوانین وضع کرده بود که در قبال رقبای خارجی اعمال می‌شدند. لودویگ سیزدهم و کاردینال ریشلیه در ۲۳ نوامبر ۱۶۲۹ مجوزی صادر کردند که بر اساس آن بازرگانان ارمنی اجازه یافتند آزادانه به بندر مارسی رفت و آمد کنند. بدون شك این استثناء به عمل آمده برای ارمنیان تنها به علت میانجیگری جماعت یاد شده نبود، بلکه هم پادشاه و هم کاردینال، نیك می‌دانستند که رقبای اصلی فرانسه در تجارت شرق هلندیان و انگلیسیان بودند و نه بازرگانان شرقی. حتی تجارت با بازرگانان شرقی تا حدی نیز به نفع فرانسه بود. با این حال تمام مسئله این بود که این بازرگانان دارای نیروی دریایی نبودند و ناوگان دریایی ضعیف فرانسه در موقعیتی قرار نداشت تا با کشتیهای هلند و انگلیس رقابت کند. بنابراین کالاهای بازارهای شرقی تا حد زیادی توسط کشتیهایی که پرچم هلند و انگلیس داشتند حمل و نقل می‌شد و به همین علت میان بازرگانان شرق و هلندی و انگلیسی اشتراك منافع وجود داشت. به‌علاوه، بازرگانان هلندی مقدار زیادی کالاهای شرقی از بازرگانان ارمنی بدست می‌آوردند و در بازارهای اروپا به فروش می‌رساندند. فرانسویان از این جهت دچار زیان مضاعف می‌شدند، که هلندیان در خود مارسی ماهوت هلندی به بازرگانان

ارمنی می‌فروختند که این امر ضربه سنگینی به تولیدکنندگان ماهوت فرانسوی وارد می‌ساخت. از طرفی مقامات گمرکی فرانسه مشکل می‌توانستند پی‌ببرند که توسط کدام کشتی چه کالاهایی وارد مارسی و بنادر دیگر می‌شوند لذا فرمان مورخ ۱۶۲۲ را پذیرفته بودند.

علاوه بر آن کاردینال ریشلیه با صدور این مجوز اهداف کاملاً سیاسی را دنبال می‌کرد. چنان‌که می‌دانیم ریشلیه عامل اصلی توسعه نفوذ فرانسه در کشورهای شرقی به شمار می‌رفت و مسیحیان کشورهای شرقی را پایه‌ای برای اعمال نفوذ فرانسه می‌دانست و به هر ترتیب سعی درجلب همکاری آنان داشت. او به عنوان سیاستمداری دوراندیش امیدهای زیادی به بورژوازی تجاری ملل شرق داشت و از نقش مهم بازرگانان ارمنی در تجارت جهانی و روابط اقتصادی شرق و غرب آگاه بود. بنابراین تصادفی نبود که این کاردینال با در دست داشتن زمام سیاست حکومت فرانسه، برنامه‌هایی داشت تا بازرگانان ارمنی را در مراکز عمده تجارت فرانسه به ویژه مارسی اسکان دهد تا آنان بتوانند مستقیماً با شرق مدیترانه به داد و ستد بپردازند [۱۷۶، صص ۲۹-۲۸]. و سرانجام کاردینال نیك می‌دانست که در امپراتوری عثمانی و ایران برای فعالیت موفقیت‌آمیز میسیونهای کاتولیك فرانسوی به منظور ایجاد نفوذ فرانسه در شرق، نظرات خواجه‌های تاجر و روحانیان هم‌رای آنها اهمیت فراوانی داشت.

مجوز سال ۱۶۲۹ تجارت بازرگانان ارمنی در فرانسه را رونق داد و مقامات گمرك مارسی مبالغ هنگفتی از آنان درآمد کسب کردند. اما این وضع مدت طولانی ادامه نیافت. در اثر فشار بازرگانان فرانسوی در سال ۱۶۳۴ شهردار مارسی مجدداً محدودیتهایی برای بازرگانان ارمنی ایجاد کرد و عوارض گمرکی ۱۶ فرانك برای هر بار ابریشم خام را به ۱۱۲ فرانك افزایش داد. در سال ۱۶۵۰ محدودیتهای دیگری برای بازرگانان ارمنی به‌وجود آمد، به طوری که از کالاهای آنها ۵۰ درصد مالیات دریافت می‌شد و چنان که در فرمان مربوطه قید شده، هدف از این کار عدم ورود ارمنیان به مارسی بود [۱۷۲، صص ۱۸-۱۷؛ ۱۵۲]. پیرو این شرایط تجارت با مارسی متوقف شد. مثلاً اگر تا آن زمان ارمنیان ۱۲۰۰-۱۰۰۰ بار ابریشم خام وکالاهای مختلف توسط هر کشتی به مارسی می‌آوردند، در سال ۱۶۵۸ کلاً ۱۰۰ بار ابریشم نیز به این بندر حمل نگردید [۱۵۰، ص ۴۰].

با این وصف، با اعمال محدودیتها بر علیه بازرگانان ارمنی، تجارت شرقی فرانسه

دچار زیانهای هنگفتی شد. بنابراین به مقتضای اجبار زندگی، آنان مجبور شدند در مقررات و محدودیتهای وضع شده توسط مقامات فرانسوی تجدید نظر کنند.

چنان که می‌دانیم، در زمان کاردینال **جولیو مازارینی**، دولت **لودویگ چهاردهم (۱۷۱۵-۱۶۴۳)** مقررات جدیدی برای استحکام مواضع بورژوازی فرانسه وضع کرد. یکی از موارد این سیاست نیز، برطرف نمودن محدودیتهای موجود برای بازرگانان شرقی بود [۱۷۷، ص‌ص ۳۳۹-۳۳۳]. یکی از علل این تغییر جهت سیاسی، این بود که رقبای فرانسه به‌ویژه هلند و بازرگانان شرقی را هر چه بیشتر به سوی خود جلب کرده و بدین ترتیب تولیدات فرانسه متحمل زیانهای شدیدی شده بود. مثلاً **آنتورپه** توانست تقریباً تمام تجارت ابریشم خام را در دست خود گرفته و کارخانه‌های ابریشم فرانسه را از این ماده اولیه محروم سازد [۱۷۸، ص ۲۷۰]. این وضعیت نامطلوب باعث شد تجدید نظری در مورد سیاست مربوط به بازرگانان شرقی فرانسه صورت پذیرد. بار دیگر آنان تشویق به انجام تجارت با مارسی شدند. **کاردینال مازارینی** در این مورد تلاش زیادی به عمل آورده و نظر بازرگانان ارمنی را به سمت فرانسه جلب می‌کرد و به‌ویژه می‌کوشید آنان با مارسی به تجارت بپردازند.

سیاست یاد شده در فرانسه از طرف **کولبر** چهره سرشناس سیاسی سده ۱۷ میلادی به طور جدی پیگیری گردید. او سعی داشت فرانسه در تجارت بین‌المللی شرکت کند و بیش از گذشته به تولیدات و صنایع خود رونق بخشیده و در بازارهای جهانی رقابت کند. به منظور موفقیت فرانسه در تجارت با کشورهای شرق مدیترانه و به طور کلی مشرق زمین و رقابت با انگلیس و هلند، مشاوران کولبر توصیه می‌کردند تجارت زمینی از طریق قلمرو ترکیه رونق پیدا کند و این امر مستلزم استمداد از بازرگانان ارمنی بود [۳۶، ص XLV؛ ۱۱۷ جلد اول ص‌ص ۴۳۵-۴۳۴]. در همین راستا تعرفه‌ای که در سال ۱۶۶۷ میلادی از طرف کولبر تعیین شد به منظور حمایت کلی از واردات مواد خام بود [۱۷۹، ص‌ص ۸۲-۸۱]. کولبر برای مبارزه و رقابت با هلند و انگلیس اقدام به تأسیس «کمپانی هند شرقی فرانسه» در ۱۶۶۴ و «کمپانی شرق مدیترانه» در سال ۱۶۶۹ کرد [۱۸۰، ص ۱۰۳]. از آن پس مارسی به عنوان بندر آزاد (پورتوفرانکو) اعلام شد [۱۸۶، ص ۳۵۲؛ ۱۴۴ ص‌ص ۲۰۸-۲۰۷]. به همین مناسبت در بیانیه مشترك لودویگ چهاردهم و کولبر آمده است: کلیه کشتیهایی که به مارسی آمده یا از آنجا عزیمت می‌کنند از پرداخت مالیات معاف هستند و از آن پس این شهر برای همه بازرگانان و انواع مختلف کالاها بندر آزاد اعلام می‌گردد [۱۸۲، ص‌ص

۱۸۴-۱۸۳]. تولون، دونکرك، بوردن، لاروشل، نانت و شهرهای دیگر نیز آزاد اعلام شدند. بدین‌سان، بازرگانان ارمنی از مسیر بازرگانی آزاد سواحل شرقی مدیترانه و فرانسه بهره‌مند شدند. کولبر برای تشویق آنها به تجارت با فرانسه، چنان امتیازاتی برایشان قائل شد که هیچ ملت شرقی دیگری از آن برخوردار نبود. احیای کنسولگریهای تجاری فرانسه در خاور نزدیك توسط کولبر در سال ۱۶۶۵ یکی دیگر از دلایل رونق تجارت شرقی فرانسه بود. به علاوه، لودویگ چهاردهم در سال ۱۶۸۷ به کنسول فرانسه در ازمیر دستور داد تا حمایت خاصی از بازرگانان ارمنی به عمل آورد [۱۸۳، ص ۴۷].

این سیاست جدید دولت فرانسه، انگیزه‌های متعددی داشت. نخست این که در اثر جنگهای اروپا و شرایط بحرانی داخلی این کشور قادر به اعمال نفوذ زیادی در شرق مدیترانه نبود، به علاوه نمی‌توانست واردات کالا به فرانسه را توسط نیروهای خود تأمین کند. دیگر آن که فرانسویان به این نتیجه رسیده بودند که موفقیت آنان در تجارت شرق و به ویژه ایران، در گرو همکاری و تمایل ارمنیان قرار داشت. مسئله این است که اگرچه «کمپانی هند شرقی فرانسه» در سال ۱۶۷۱ با یاری لوئی چهاردهم توانست فرمانی از شاه‌عباس دوم مبنی بر این که فرانسویان از امتیازات و حقوق مشابه بازرگانان هلندی و انگلیسی برخوردار باشند، دریافت کند [۱۸۴، ص ۱۹۵]، اما فرانسه نتوانست دامنه تجارت خود با ایران را گسترش دهد. یکی از علل آن بدون شك، جنگهای فرانسه و هلند در سالهای ۱۶۷۹-۱۶۷۲ بود. با این حال، مهمترین مانع گسترش روابط تجاری ایران و فرانسه این بود که فرانسه ناوگان تجاری قدرتمند در اختیار نداشت و نمی‌توانست در اقیانوسها با انگلیسیان و هلندیان رقابت کند. به‌ناچار دولت فرانسه می‌بایست از راه‌های دریای مدیترانه استفاده کند. با این وصف در اینجا نیز مشکلات بسیاری وجود داشت. علاوه بر رقابت بازرگانان انگلیسی و هلندی در شرق مدیترانه، فرانسه این مشکل را داشت که بازرگانان فرانسوی از طریق جاده‌های زمینی ترکیه با ایران ارتباط تجاری نداشتند، بنابراین آنها مجبور بودند از خدمات واسطه‌ای بازرگانان ارمنی استفاده کنند [۱۱۷، ص‌ص ۲۳۶-۲۳۴].

بدین‌سان مسیر تجاری شرق مدیترانه و فرانسه بار دیگر در اختیار بازرگانان ارمنی قرار گرفت. اگرچه کولبر سیاستهای گسترش بازرگانی و حمایتی را دنبال می‌کرد، اما مقامات گمرکی فرانسه در قبال بازرگانان ارمنی تماماً از سیاستهای او پیروی نمی‌کردند. به‌علاوه، مقرر شده بود که بهای کالاهای وارداتی بازرگانان ارمنی، نقداً پرداخت شود.

در حالی که هلندیان و انگلیسیان ترجیح می‌دادند، تجارت پایاپای و یا غیرنقدی انجام دهند که طبیعتاً برای ارمنیان امکان‌پذیر نبود. به همین علت هم گروه اخیر، کار با فرانسویان را در اولویت اول قرار داد [۱۸۳، ص ۴۷].

خواجه‌های ارمنی با استفاده از این طرز سلوك خیرخواهانه، در سال ۱۶۸۷ درخواست افتتاح دفاتر تجاری شخصی در «مارسی» و «بوردن» کردند. به علاوه آنان درخواستی مبنی بر تأسیس «کمپانی هندی» در فرانسه ارائه دادند تا اختصاصاً با هندوستان، چین، کشورهای خاور میانه و شرق مدیترانه به تجارت بپردازد. اگرچه لوئی چهاردهم تحت فشار و نفوذ بازرگانان فرانسوی این درخواست را نپذیرفت، اما برای جبران این مسئله به بازرگانان ارمنی اجازه داد تا در بنادر جنوبی فرانسه دفاتر تجاری باز کنند [۱۵۷، ص ۲۰۰].

کولبر صنعت چاپ ارمنی در مارسی را نیز مورد تشویق و حمایت قرارداد زیرا این کار باعث می‌شد فعالیتهای بازرگانی ارمنیان گسترش یابد و خزانه فرانسویان از تجارت کتاب درآمد چشمگیری بدست آورد. زیرا کتابهای ارمنی در مشرق‌زمین مورد استقبال فراوان قرار می‌گرفت [۱۵۸، ص ۶۲]. وسکان یروانتسی با استفاده از این امکانات، در ۶ مه ۱۶۶۹ «التماس‌نامه‌ای» به زبان لاتینی به لودویگ چهاردهم ارائه می‌دهد و طی آن کتاب مقدس ارمنی چاپ شده توسط خود در آمستردام به سال ۱۶۶۶، را به وی پیشکش می‌کند. از نامه پاسخ پادشاه مورخ ۱۱ اوت ۱۶۶۹ چنین برمی‌آید که به یروانتسی اجازه داده می‌شود تا در مارسی، لیون یا یك شهر دیگر اقدام به تأسیس چاپخانه و انتشار کتابهای ارمنی کند [۱۸۶، ص ۱۶۳]. امتیازات یاد شده با واکنش شدید بازرگانان فرانسوی روبرو می‌شد زیرا ارمنیان را رقیبهای اصلی خود می‌پنداشتند. محافل تجاری فرانسه از درخواست کمک برای تفتیش عقاید از رم دریغ نکردند و پس از ده سال تلاش در سال ۱۶۸۳ چاپخانه مارسی تعطیل شد.

این مبارزه بورژوازی تجاری فرانسه چنان ضربه‌ای به منافع ملی کشور وارد می‌ساخت، که پاریس رسماً در برابر مارسی قرار گرفت. زیرا قشر بازرگان آنجا موضع سازش‌ناپذیرتری در قبال خواجه‌های ارمنی اتخاذ کرده بود. شخصیتهای معروف پاریس نیز به حمایت از ارمنیان پرداختند. سرانجام خود شاه لودویگ چهاردهم مجبور به دخالت شد. او در ۳ ژانویه و ۵ فوریه سال ۱۶۸۳ دو فرمان به نماینده خود موران ابلاغ کرد که بر پایه آن امتیاز چاپخانه کلاً برقرار و استوار شد [۱۸۷، صص ۱۹۳-۱۹۰].

روابط تجاری ارمنیان و فرانسه در اواخر سده ۱۷ میلادی وارد مرحله جدیدی شد. این امر تا حدی به این علت بود که فرانسویان در سال ۱۶۹۳ موفق شدند در جنگ دریایی، انگلیسیان و هلندیان را متحمل شکست سنگینی کنند. کشتیهای تجاری این دو دولت غرق و نیروی دریایی آنها تضعیف شد. از آن پس فرانسویان بر حوزه شرقی مدیترانه حاکمیت یافتند. این شرایط، بی‌تردید بر روابط تجاری ـ اقتصادی ارمنیان و فرانسویان اثر مثبتی داشت و این وضعیت تا سده ۱۸ میلادی ادامه یافت.

یکی دیگر از کشورهای اروپایی که بازرگانان ارمنی مرکز تجارت خود قرار داده بودند کشور هلند بود. هلند نخستین کشور اروپایی بود که انقلاب سرمایه‌داری در آن به پیروزی رسید و نخستین جمهوری سرمایه‌داری در آن تشکیل شد. چند دهه پس از این انقلاب، هلند از دولتهای دیگر اروپا پیشی گرفت. سرمایه‌های تجاری در این کشور سیر ترقی را به سرعت طی می‌کرد.

بازرگانان ارمنی از دیرباز، یعنی از سده ۱۱ میلادی در شهرهای آمستردام و بروژ (بروگه) هلند و فلاند و (بلژیك) استقرار یافته‌اند. بروژ در آن زمان بندر مهم تجاری محسوب می‌شد و با بندر آیاس در کیلیکیه ارتباط بازرگانی داشت. بازرگانان ارمنی نیز نخستین بار در این شهر ظاهر شده‌اند [۱۳۸، ص‌ص ۱۱-۱۰]. بعداً پس از انقراض حکومت ارمنی کیلیکیه، گروهی از ساکنان این سامان به بنادر هلند مهاجرت کردند. غوند آلیشان می‌نویسد: «سرانجام در سده ۱۴ میلادی (احتمالاً ۱۳۹۰) ارمنیان و ترکها در بروژ اجازه یافتند در برابر کلیسای دونات مقدس و بعداً در میدان سن مارکوس ونیز فرشهای خود را بفروشند [۳۷، ص ۴۶۱]، و تعداد ارمنیان ساکن هلند در سده ۱۵ میلادی چنان چشمگیر بود که دارای «خانه ملی» خود بودند.

بروژ در اواخر سده ۱۵ میلادی اهمیت تجاری خود را از دست داد و آمستردام جای آن را گرفت. ورود ارمنیان در آمستردام نخستین بار در سالهای ۱۵۶۵-۱۵۶۰ صورت گرفت و آنان همراه خود مروارید و الماس به این شهر برده، کالاهای هلندی را برای فروش در شرق مدیترانه خریداری کردند [۱۳۸، ص‌ص ۴۶-۴۵]. گمان می‌رود که آنان عمدتاً بازرگانان اهل جلفا بوده باشند. اگرچه بازرگانان ارمنی اهل آسیای صغیر و ارمنستان غربی، قره‌باغ، زانگه‌زور، گوغتن، آگولیس و دیگر مناطق نیز همراه آنان بودند و همه آنها خود را «اهل جلفا» نامیده‌اند [۱۳۸، ص‌ص ۴۲-۴۱]. با این حال بازرگانانی که در زمان حکومت صفوی از ارمنستان و ایران به آمستردام رفته بودند در دفاتر گمرك تحت

عنوان «پارسیان مسیحی» ثبت شده‌اند. اما بازرگانانی که از آسیای صغیر و ارمنستان غربی به هلند می‌رفتند به صورت «ارمنی» یا «اهل ازمیر» یاد می‌شدند. به‌طور کلی در کشورهای اروپایی سده‌های میانی پسین، عنوان «پارسی» چنان عمومیت و رواج یافته بود که مورخان هلندی حتی کلیسای ارمنی آمستردام را که اهالی جلفا بنا کرده بودند، کلیسای «پارسی» قلمداد کرده‌اند و مردم را اعم از آنان و اهالی ازمیر «قوم آسیایی» می‌نامیدند [۱۳۸، ص‌ص ۵۰-۴۹]. آ. **ساروخان** می‌نویسد: «در نیمه‌های سده ۱۶ میلادی ناگهان با اهالی جلفا روبرو می‌شویم، آن هم تقریباً در تمام شهرهای تجاری اروپا که با بازارهای خاور نزدیك روابط بازرگانی داشتند» [۱۳۸، ص‌ص ۴۲-۴۱].

ارمنیان از آغاز سده ۱۷ میلادی به طور منظم به آمستردام که در تجارت جهانی مکان نخست را داشت رفت و آمد می‌کردند. پس از مهاجرت اجباری ارمنیان از ارمنستان شرقی به ایران در زمان شاه عباس اول، سیر عزیمت بازرگانان ارمنی به آمستردام وسعت یافت. **وان امدره** مورخ هلندی بر پایه آرشیوهای هلند می‌نویسد که در سده ۱۷ میلادی «در اثر لشکرکشی پارسیان به بخشی از سرزمین ارمن و به ویرانی کشیده‌شدن آن سامان، ارمنیان مجبور به مهاجرت می‌شوند و گروهی از آنان به آمستردام روی می‌آورند» [۱۸۸، ۶۵].

نخستین مهاجران ارمنی در آمستردام، طبیعتاً با زبان، آداب و سنن و عادات محلی آشنا نبودند، بنابراین به مترجم نیاز داشتند. این کار را یهودیانی به عهده می‌گرفتند که پیش از آنان به این سرزمین آمده به زبان آنجا تسلط یافته بودند. نام یکی از آنان به صورت **ایساهاك خامایس** یا **خامیس** در اسناد شهری سال ۱۶۲۶ آمده است.

در سال ۱۶۱۲ میلادی امپراتوری عثمانی یك پیمان کاپیتولاسیون با هلند امضا کرد و بدین ترتیب درهای بازارهای شرق مدیترانه به روی هلندیان باز شد [۱۸۹، ص ۳۴۹]. این پیمان باعث تحرك بازرگانی تجار ارمنی با هلند گردید. به‌ویژه آن که کشتیهای هلندی برنامه منظمی میان بنادر شرق مدیترانه، از جمله ازمیر و استامبول و مراکز مهم هلند برقرار کرده بودند.

یکی از مورخان هلندی در مورد مهاجران ارمنی بعدی که به هلند آمده بودند می‌نویسد: «بخش اعظم آنها افراد تحصیل کرده بودند و علاوه بر زبان مادری خود ارمنی، به زبانهای ایتالیایی و فرانسه نیز سخن می‌گفتند و توسط این زبانها با هلندیان کار می‌کردند» [۱۳۸، ص‌ص ۴۸-۴۷].

آراکل ساروخان پژوهشگر تاریخ مهاجرنشین ارمنی هلند بر پایه آرشیوهای شهر آمستردام اطلاعاتی ارائه می‌دهد که بر اساس آنها، بازرگانان ارمنی از سال ۱۶۱۷، در بازارهای شهر آمستردام دست به معاملات بزرگ تجاری می‌زدند. گواه این امر اطلاعاتی است که ر. آ. بکیوس مورخ معاصر هلندی ارائه داده است. بنابراین اطلاعات، بر روی دیوارهای بورس آمستردام در کنار بازرگانان و صرافان خارجی دیگر، بازرگانان ارمنی نیز به تصویر کشیده شده‌اند [۱۹۰، ص ۳]. آنها در این شهر دارای بازار خاص خود نیز بوده‌اند که Qoster Market «بازار شرقی» نام داشت. بازرگانان ارمنی، دارای شرکتهای سهامی مشترکی نیز با هلندیان بودند. لیکن تجارتخانه‌های کاملاً ارمنی نیز داشتند که شمار آنها در دهه ۱۶۶۰ در آمستردام به ۶۰ می‌رسید [۱۳۹، ص ۲۵۱]. گسترش بازرگانی ارمنیان در هلند، مرهون آزادیهای تجاری و مذهبی آنان بود. در حالی که یهودیان مهاجر که پیش از ارمنیان در آمستردام اسکان یافته از حق «شهروند آمستردام» بودن محروم بودند، ارمنیان بی‌درنگ از این امتیاز و حقوق وابسته به آن، بهره‌مند می‌شوند [۱۳۸، ص ۱۲۷].

همزمان با رونق روابط تجاری هلند و ارمنیان، مهاجرنشین ارمنی آمستردام نیز توسعه می‌یافت. بازرگانانی که در این شهر موفقیت شغلی کسب می‌کردند، خانواده خود را نیز به آنجا منتقل کرده و برای همیشه استقرار می‌یافتند. بسیاری از آنان با دختران هلندی ازدواج کرده به عنوان شهروند هلندی ثبت می‌شدند.

این نیک رفتاری مقامات هلندی با بازرگانان ارمنی را نخست باید به این علت دانست که پس از رهایی از یوغ اسپانیا (اسپانیا در سال ۱۶۰۳ میلادی استقلال جمهوری هلند را به صورت دو فاکتو شناخت) هلندیان دوران ترقی و پیشرفت را آغاز کرده بودند. کارخانه‌های آنان که منسوجات خود را تقریباً به همه کشورهای اروپایی صادر می‌کردند، به مواد خام نیاز داشتند (ابریشم، پشم، پنبه، رنگ و امثال اینها) که هلند بخش اعظم آنها را از طریق بازرگانان ارمنی و یونانی بدست می‌آورد [۱۲۰، ص ۱۳۴]. دیگر آن‌که، بازرگانان ارمنی طرف تجارت با هلند، فعالیت تجاری گسترده‌ای میان هلند و کشورهای دیگر اروپایی داشتند که برای خزانه حکومت هلند بسیار مفید بود. در موزه شهر لیورنوی ایتالیا پیمانی به زبان هلندی به تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۶۲۷ بدست آمده است که براساس آن شش نفر از بازرگانان ارمنی آمستردام قراردادی با ژان استی فرمانده یک کشتی هلندی امضا می‌کنند تا کالاهایشان را به لیورنو حمل کند. به جای امضای بازرگانان ارمنی، مهر

آنان دیده می‌شود و این نامها را روی آنها می‌توان خواند: **سارهاد، زاکار، اوهان، مارکوس، پتروس و هواکیم** [۱۳۸، ص ۹].

بازرگانان ارمنی که در ونیز، لیورنو، مارسی و شهرهای مختلف اسپانیا به فعالیتهای تجاری مشغول بودند کالاهای زیادی به هلند وارد و یا از آنجا صادر می‌کردند. به بیان دیگر، هلند مقری برای تبادل کالا در اروپا توسط بازرگانان ارمنی به شمار می‌رفت. خواجه‌های ارمنی توسط کشتی از آنجا کالاهایی به شمال و شهرهای ساحلی بالتیك می‌بردند و کالاهای دیگری به ویژه کهربا که در بازار ازمیر خواهان بسیار داشت، از آن سامان وارد می‌کردند [۱۳۸، ص ۵۵].

روابط تجاری ارمنیان و هلند به ویژه از دهه ۳۰ سده ۱۷ میلادی گسترش یافت [۱۹۱، ص ۷۴]. علت این امر نخست آن بود که در سال ۱۶۲۳ «کمپانی هند شرقی هلند» با ایران قرارداد تجاری امضا کرد و به موجب آن همکاری تجاری بازرگانان ارمنی ایران که در آن زمان امتیاز انحصاری تجارت خارجی حکومت صفوی را در اختیار داشتند، توسعه یافت. دیگر آن که فعالتر شدن سیاست هلند در خاور نزدیك به توسعه روابط ارمنیان و هلندیان کمك کرد. هلند بر پایه قرارداد کاپیتولاسیون خود با امپراتوری عثمانی در سالهای ۱۵۹۸ و ۱۶۱۲، فعالیتهای تجاری خود در خاور نزدیك را تدریجاً گسترش می‌داد و نیروی دریایی نظامی هلند نیز در دریای مدیترانه در سال ۱۶۱۷ ظاهر شد.

هلند، در نیمه‌های سده ۱۷ میلادی به تأمین‌کننده اصلی کالاهای اروپای مرکزی و شمالی در بازارهای شرق مدیترانه تبدیل شد [۱۹۲، ص ۴۰]. در عین حال هزینه پایین حمل و نقل توسط کشتیهای هلندی به گسترش استفاده از امکانات آنان کمك می‌کرد. گاهی کار به آنجا می‌رسید که کالاها توسط کشتیهای هلندی به لندن می‌رسید [۱۹۳، ص ۴۲۳]. متعاقباً، در میان سده ۱۷ میلادی هلند پس از انگلیس، جای دوم را در تجارت شرق مدیترانه اشغال کرد.

هلندیان نه تنها برای دریافت کالاهای شرقی، بلکه برای پیروزی بر رقبای انگلیسی و فرانسوی خود مایل به همکاری با بازرگانان ارمنی بودند. یکی دیگر از علل این امر، استفاده بازرگانان ارمنی از کشتیهای هلندی برای انتقال کالاهای خود از شرق مدیترانه به کشورهای اروپایی محسوب می‌شد. اطلاعاتی نیز وجود دارد که خود ارمنیان کشتیهایی داشتند و برای رفت و آمد میان سرزمینهای شرقی مدیترانه و بنادر هلند زیر پرچم هلند استفاده می‌کردند [۱۳۸، صص ۵۷-۵۶].

چنان که می دانیم، رقابت انگلیس و هلند برای راه‌های دریایی بین‌المللی در نیمه‌های سده ۱۷ به جنگ منجر شد و با شکست هلند به پایان رسید. توان سیاسی و نظامی هلند کاهش یافت و تعدادی از مستعمرات خود را از دست داده و از صحنه تجارت دریایی بیرون رانده شد. تجارت آنان با کشورهای خاور نزدیك نیز محدود شد و در این شرایط اهمیت یافتن همکاری تجاری با بازرگانان ارمنی امری طبیعی بود و این امر نیز تصادفی نبود که در طول نیمه دوم سده ۱۷ میلادی دولت هلند تدریجاً امتیازاتی به بازرگانان ارمنی می داد [۱۹۴].

بازرگانان ارمنی در پی یافتن بازارهای پرسود از طریق راه‌های دریایی مدیترانه به کشورهای دیگر اروپای غربی چون اسپانیا، پرتغال، انگلیس، آلمان، دانمارك، کشورهای اسکاندیناوی و جز اینها راه می‌یافتند [۱۹۵، ۱۹۶ ص‌ص ۲۱۳-۱۷۱، ۱۹۷، ۱۹۸].

بازرگانان ارمنی اغلب به شهرهای کادیکس و سویلیا در اسپانیا سفر می‌کردند. برای نمونه، زاکاریا آگولتسی در یادداشتهای روزانه خود قید می‌کند که در سال ۱۶۷۱ برای انجام کارهای تجاری در شهر کادیکس بوده است [۱۰۲، ص ۵۵]. تعداد زیادی بازرگان ارمنی از پرتغال نیز دیدن می‌کردند. نخستین تماس ارمنیان با این کشور از اواخر سده ۱۱ میلادی که مهاجرت ارمنیان از ارمنستان در پی لشکرکشی‌های سلجوقیان گسترش یافته بود، آغاز گردید. حکومت ارمنی کیلیکیه در طول حیات سیصد ساله خود (۱۰۸۰-۱۳۷۵) از جمله کشورهای حوزه دریای مدیترانه با اسپانیا و پرتغال نیز روابط گسترده‌ای داشت. به خواهش ژاك آراگون دوم (۱۳۲۷-۱۲۹۱) حکومت کیلیکیه امتیازاتی در اختیار بازرگانان کاتالونی قرار داده بود و آنان از پرداخت مالیات معاف شده و اجازه می‌یافتند در بندر آیاس انبارهایی ایجاد کنند. نظریاتی نیز وجود دارد دال بر این که خاندانهای حاکم بر پرتغال و ارمنستان کیلیکیه روابط خویشاوندی نیز با یکدیگر داشتند [۱۹۶، ص‌ص ۲۱۶-۱۷۱].

پس از تصرف قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ بدست عثمانیان انبوه ساکنان ارمنی این شهر همچون دیگر کشورها، به پرتغال نیز مهاجرت کرده به طور کلی در شهر میراگا اسکان یافتند [۱۹۶، ص‌ص ۲۱۶-۲۱۴]. پس از آن زمان در سده‌های ۱۶ و ۱۷ نیز بازرگانان ارمنی از ایران به ویژه جلفای قدیم و نو وارد لیسبون شدند و فرش ایران بیشتر از همه کالاهای دیگری جزو واردات آنان قید شده است [۱۹۹، ص ۸۳].

قرارداد کاپیتولاسیون میان انگلیس و ترکیه در سال ۱۵۸۰ باعث گسترش روابط

تجاری دیرینه بازرگانان ارمنی با بریتانیا شد. از آن پس بازرگانان و جهانگردان انگلیسی نیز از ارمنستان دیدن می‌کردند. برای نمونه، در سال ۱۵۸۱ سیاحی به نام **نیپری** در ارمنستان بوده است و اما در سال ۱۶۰۰، یك نفر جهانگرد دیگر انگلیسی به نام **جان کارترایت** در سیاحتهای خود به کشورهای آسیای مقدم، از میانرودان (بین‌النهرین)، سوریه، ایران و ارمنستان دیدن کرده است. او از ارمنیان به عنوان «مردمی بسیار سخت‌کوش در همه زمینه‌ها» یاد کرده است.

می دانیم که مهاجرنشین ارمنی آمستردام، مرکز عمده تجاری اروپا، همواره در قبال جزایر بریتانیا توجه خاصی نشان داده است. نخستین گروه‌های کوچك زرگر و تاجر ارمنی که به انگلیس رفته بودند، در حومه شهر پلیموت اسکان یافتند. لیکن در دهه ۴۰ سده ۱۷ میلادی در دوران نابسامانی انقلاب سرمایه‌داری انگلیس، **کرامول** از ارمنیان پرسید که طرفدار او هستند یا شاه، و ارمنیان برای این که خود را دچار مخاطره نکنند اجباراً شتابان به هلند باز گشتند.

با این حال، بعدها با توجه به نقش مؤثر تجاری ارمنیان در هندوستان، ایران و انگلیس نسبت به زبان و فرهنگ ارمنی توجه خاصی مبذول داشتند. مثلاً در سال ۱۶۶۹، **ی. کاتلوس** فرهنگ هفت زبانه‌ای چاپ و منتشر کرد که زبان ارمنی یکی از این زبانها بود.

شخصی تاجر به نام **هاکوپ گریگورنتس** با سفر به جزایر بریتانیا در سال ۱۶۷۵ شعری تحت عنوان «سپاس ای بریتانیا» می‌نویسد و شگفت‌زدگی خود را نسبت به این کشور در آن منعکس می‌سازد.

اگرچه دریای مدیترانه شریان اصلی ارتباط تجاری ارمنیان با اروپای غربی محسوب می‌شد، اما راه‌های زمینی و رودخانه‌ای نیز دارای اهمیت بودند و برای رفت و آمد بین کشورهای اروپایی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

بدین‌سان، بازرگانان ارمنی در ترقی و توسعه روابط فرهنگی، اقتصادی و تجاری شرق و اروپای غربی نقش بسیار مهم و دشواری به عهده داشتند. بی‌جهت نیست که **تورنفور** فرانسوی دربارهٔ خواجه‌های ارمنی می‌نویسد: «آنان نه تنها صاحبان تجارت شرق مدیترانه، بلکه تا حد زیادی مالك تجارت شهرهای عمده اروپا محسوب می‌شوند. آنان از اعماق ایران می‌آیند و در لیورنو اسکان می‌یابند. نه چندان دیر در مارسی استقرار یافته تعداد زیادی از آنان در هلند و انگلیس به کار و تلاش اشتغال دارند» [۶۲، ص ۱۵۸].

انواع کالاهای صادر شده به اروپا توسط بازرگانان ارمنی، بسیار متنوع بود. البته ابریشم خام دارای اهمیت نخست بود اما تولیدات کارگاهی نیز جایگاه مهمی داشت. از جمله کالاهایی که خواجه‌های ارمنی از جلفای نو به اروپای غربی صادر می‌کردند پس از ابریشم، تولیدات کارگاهی ایران به ویژه تولیدات منسوجات، قابل یادآوری است. می‌دانیم که در سده ۱۷ میلادی «کارخانه‌ها» در ایران پیشرفت چشمگیری داشتند و این امر در اثر گسترش و افزایش تولیدات صادراتی برای بازارهای داخلی و خارجی بود. آدام اولیاروس آلمانی گواهی می‌دهد که در شهر اصفهان و ۱۴۶۰ منطقه مسکونی و روستاهای اطراف آن تعداد زیادی پارچه باف، رنگرز، نقاش و جز اینها وجود داشت که به پرورش پنبه و ابریشم اشتغال داشتند و «با استادی تمام آنها را به دیبای زرین بدل می‌ساختند» [۷۶، ص ۷۹۰].

اطلاعات بسیار زیادی درباره کالاهای صادراتی بازرگانان ارمنی به اروپای غربی در منابع وجود دارد. از این کالاها معمولاً یاد می‌شود: پشم شتر، گوسفند و بز، دیبای دمشق، ادویه‌های مختلف، شمع، پارچه‌های ابریشمی و پشمی، اطلس، مخمل، مازو، ریوند، شیره گیاهی، فرش، پوست (به‌ویژه پوست گورخر)، حشیش، پسته، چرم رنگی، زعفران، لاجورد، انواع چرم، پوستین هندی، پنبه، موم عسل، مروارید، مرجان، روغن، شراب، رنگ وردان، نوعی دیگر از لاجورد، سنگ جهنم، عنبر، کندر، ماهی خشك و شور، زر و سیم، خرما، توتون، زاج، شکر، زعفران، ریواس، عسل، برنج، نشادر و بسیاری کالاهای دیگر [۱۲۲، صص ۹۱-۸۶، ۳۷؛ صص ۴۴۶-۴۲۵]. جواهر و سنگهای قیمتی نیز از جمله صادرات مهم بودند و در میان طبقه اشراف دوستدار تجملات خواهان بسیاری داشتند. این امر قابل ذکر است که صادرات جواهر بسیار آسان و درآمد حاصله چشمگیر بود. به گواهی یك روحانی ژزویت، بازرگانان ارمنی می‌توانستند خود را از بازرسی مأموران گمرك ایران و ترکیه معاف کرده و یا به صورت قاچاق مقدار زیادی سنگهای قیمتی به بهای گزاف را به اروپا برسانند. به گواهی او، بازرگانان گاهی می‌توانستند جواهراتی به مبلغ دو میلیون فرانک را از طریق پنهان کردن آنها در جیبهای خود از مرز بگذرانند [۲۱، ص ۲۴]. ارمنیان در سده‌های ۱۷-۱۶ به منظور ایجاد تسهیلات برای تجارت سنگهای قیمتی حتی به تهیه اسناد کتبی نیز اقدام می‌کردند [۲۰۰، ۲۳ صص ۵۸۶-۵۸۹].

نقش بازرگانان ارمنی در توزیع و گسترش کالاهای شرقی، مواد خوراکی، ادویه،

داروهای گوناگون، روغنها و دیگر کالاها در غرب نیز بزرگ بود. مثلاً اطلاعاتی موجود است که استعمال قهوه در اروپا در وهله نخست توسط بازرگانان ارمنی گسترش یافته است [۲۰۱، ص ۷۶].

خواجه‌های ارمنی از کشورهای مختلف اروپایی عمدتاً ماهوت هلندی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، مخمل، پارچه‌های پشمی، منسوجات رنگارنگ ابریشمی، دیبای زرین و سیمین، تیزاب، مُرّ، جیوه، نمک، جوهر گوگرد، شنگرف، وسایل مختلف، اسلحه، سوزن، ابزار آهنی، قالب، کاغذ بازی، زیور، شیشه، کاغذ، مرجان، آینه‌های ونیزی، کتان، رنگ، نوار و وسایل چرمی، ساعت، قیچی، کارد، صابون، عینك، مروارید مصنوعی، دانه تسبیح، و کالاهای دیگر را به مشرق زمین وارد می‌کردند [۶۲، ص ۱۵۹؛ ۵۹، ص ۴۷]. مورخان هلندی آورده‌اند که بازرگانان ارمنی در سده ۱۷ میلادی بهترین خریداران کالاهای هلند به‌ویژه ماهوت و پارچه‌های پشمی به شمار می‌رفتند.

کستاند جوغایتسی در «مجمع جهان» اثر تجاری خود که برای خواجه‌های ارمنی نگاشته است، می‌نویسد که بازرگانان ارمنی مشغول تجارت میان شرق و غرب مقدار زیادی کهربا از اروپا به کشورهای شرقی وارد می‌کردند. او می‌نویسد: «کهربا در فرانسه و دریای دانزیك فراوان است مانند کلوخه است که می‌تراشند، دانه تسبیح هم می‌سازند، تخت آن هم هست که انواع چیزها را توسط آن می‌سازند... در دنیا همه‌جا خرج هست، در هندوستان خرج بیشتر است» [۲۰۲ ص ۱۰ الف]. تصادفی نیست که بازرگانان ارمنی اغلب برای خریداری کهربا به کشورهای حوزه بالتیك می‌رفتند [۲۰۳، ص ۱۲۷].

بازرگانان ارمنی از بهترین واسطه‌های خرید و فروش طلا و اجناس قیمتی در اروپا و آسیا به شمار می‌رفتند [۲۰۴ ص ۲۲۴]. به گواهی **رافایل دومان**، ارمنیان از ونیز و لیورنو، سکه‌های نقره و طلا به شرق می‌بردند [۳۶، ص ۱۸۱]. سکه‌های طلا و نقره که از اروپا آورده می‌شد، مجدداً به صورت سکه‌های ایرانی ضرب می‌شدند و بازرگانان (از جمله اهل جلفا) درآمد زیادی از این راه بدست آورده، آنها را با پادشاهان صفوی تقسیم می‌کردند [۴۸، جلد ۳، ص ۲۶۰]. گروه اخیر این کار را تشویق می‌کرد، زیرا این کار باعث غنی‌تر شدن خزانه شاه و استواری اوضاع مالی ایران می‌شد. **آ. آلبویاچیان** بر پایه منابع موجود اظهار می‌دارد که بازرگانان اهل جلفا با هر کاروان حدود ۲۰۰ هزار اسکودی نقره از اروپا به ایران می‌آوردند [۱۰۳، ص ۱۷۵].

واردات سکه به ایران بدست خواجه‌های ارمنی مورد تشویق خاص شاه عباس اول

قرار می‌گرفت. زیرا در اثر جنگهای مداوم میان ایران و ترکیه شرایط مالی نابسامانی ایجاد می‌شد. درست است که شاه می‌خواست از معادن طلای کشور استفاده کند، اما مشخص شد که هزینه استخراج از درآمد آن افزون‌تر بود. بنابراین از این کار صرف‌نظر کرد [۱۲۷، ۳۱]. شاه عباس می‌خواست کشور حتی‌الامکان ذخیره طلا و نقره زیادی برای اجرای اصلاحات خود در اختیار داشته باشد. به همین علل، دربار صفوی خواهان مشارکت فعالانه خواجه‌های ارمنی در زندگی مالی ایران بود. با این حال ایران آخرین مقصد مسیر واردات ارز از کشورهای اروپا به شمار نمی‌رفت. سکه‌های طلا و نقره از طریق بندرعباس به هندوستان نیز برده می‌شد زیرا در آنجا پول کلانی از خریداران کالاهای هندی درخواست می‌شد. رافایل دومان به همین مناسبت گواهی می‌دهد: «ایران همانند یك کاروانسرا است که دارای دو در است، یکی از آنها در مرز ترکیه قرار دارد و نقره حاصل از غرب از آنجا وارد می‌شود ... دیگری در بندرعباس یا گمرون در ساحل خلیج فارس واقع است و از آنجا راه به سوی هندوستان، این انبار جهانی نقره باز می‌شود... ثروت ایران چیزی بیشتر از نمناکی حاصل از عبور آب در لوله نیست» [۳۶، ص‌ص ۱۹۴-۱۹۳].

اطلاعات بسیار جالبی نیز درباره روشهای تجارت بین‌المللی موجود میان شرق و غرب در منابع وجود دارد. خواجه سافار اهل جلفا در مصاحبه خود با یك بازرگان اروپایی اظهار می‌کند سه دسته بازرگان میان ارمنیان وجود دارد. بازرگانان جزء دکان‌دار، که به خارج از کشور نمی‌روند و در محل به داد و ستد می‌پردازند و بازرگانان عمده‌فروش که به دکانها کالا می‌دهند، خود آنان نیز این کالاها را از بازرگانان بزرگ بدست می‌آورند و سرانجام بازرگانان یا خواجه‌های بزرگ که در سطح بین‌المللی با کشورهای اروپایی، کشور اوروم‌ها (ترکیه)، هندوستان، عربستان، آفریقا و دیگر کشورها به تجارت اشتغال دارند [۲۱، ص ۳۷].

پهنه جغرافیایی فعالیت سرمایه‌های تجاری ارمنی بسیار گسترده بوده است. **گریگور داراناغتسی** مورخ،می‌نویسد: «خواجه‌های ارمنی در سراسر زمین پراکنده بودند، در هند، حبشه، مصر، سراسر فرانسه، قسطنطنیه، سراسر ترکیه و مسکو و گرجستان و سرزمین ترکان، کردان و کلدانیان و سرتاسر ایران و شرق تاچین و ماچین، تون و تونجا و آنگالیا، سرزمین تاتار و ابخار، تا سرزمینهای ناشناخته» [۷۹، ص‌ص ۴۵۸-۴۵۷].

کستاند جوغایتسی در اثر خود «مجمع جهان» اغلب کشورهایی را یادآور می‌شود

که بازرگانان ارمنی به آنها سفر می‌کردند. اینها عبارت‌اند از : ایران، قفقاز، آسیای میانه (بلخ و بخارا یا ازبکستان)، افغانستان (قندهار، غزنی، کابل)، هندوستان (پیشاور، کشمیر و جزآن)، عربستان (بصره، بغداد، حلب، موصل)، حبشه. از شهرهای امپراتوری عثمانی بیش از همه، قسطنطنیه، بورسا، آدانا، ازمیر، توخات، ارض‌روم (کارین) و جز اینها اشاره رفته است. برپایه اطلاعات او، بازرگانان ارمنی بیش از همه در این مراکز تجاری اروپایی به فعالیت مشغول بودند: آلیکورنا (لیورنو)، ونیز، جِنُوا، مسینا، مارسی، آمستردام، دانزیك، مسکو و از کشورهای اروپایی زیر بیشتر یادآور می‌شود: فرانسه، انگلستان، آلمان، اسپانیا، لهستان، مجارستان. اشاراتی نیز وجود دارد که خواجه‌های ارمنی از اقیانوس اطلس گذشته به دنیای نو «ینگی‌دنیا» یعنی سرزمین تازه کشف شده آمریکا می‌رسیدند [۲۰۲، ص‌ص ۳ الف ـ ۳ ب].

قاره آفریقا نیز برای بازرگانان ارمنی در سده ۱۸ سرزمین ناشناسی نبود. اگرچه اسناد غنی در مورد روابط تجاری ارمنیان با این قاره در دست نداریم، اما بر پایه اطلاعات پراکنده موجود می‌توان تصور کرد که بازرگانان ارمنی فعال در تجارت بین‌المللی، اغلب به کشورهای مختلف آفریقایی به‌ویژه اتیوپی (حبشه) و مغرب رفت و آمد کرده‌اند.

برای نمونه **آوتیك باغداساریان تیکراناکرتتسی** در سالهای ۱۷۰۴-۱۶۸۲ در حبشه، نوبیه، سودان، قلمرو جمهوری فعلی چاد بوده، سپس از طریق صحرا به مناطق شمال آفریقا تا جبل‌الطارق رفته است [۲۰۹].

در سده‌های ۱۸-۱۷، از میان ملل سفیدپوست تنها ارمنیان و یونانیان اجازه ورود به حبشه را داشتند. به همین علت کلیه اروپاییانی که قصد سفر به اتیوپی را داشتند لباس ارمنی یا یونانی به تن می‌کردند و خود را ارمنی یا یونانی جا می‌زدند [۱۶۶، ص ۱۵۳]. **غوند آلیشان** به تعدادی از این گونه کاتولیکهای ارمنی‌نما، به نامهای ملکون سیلوس و پتروس پاییز اشاره کرده است [۳۷، ص ۲۷۱]. روحانیان کاپوسین (۱۶۳۸) و بعداً در زمان پاپ آلکساندر هفتم (۱۶۶۷-۱۶۵۵)، اهل فرقه فرانسیسیان نیز به همین روش عمل کرده‌اند [۲۱۰، ص‌ص ۸۸-۸۷].

علت اصلی این امر چنین بود که به علت ناآرامی‌ها و کشمکش‌های مذهبی در حبشه، دولت در سال ۱۶۳۲، میسیونرهای لاتین را «برای همیشه» از کشور بیرون کرده به طور کلی ورود اروپاییان را ممنوع کرده بود [۲۰۸، ص‌ص ۳۹۸-۳۹۷].

ب. **تورایف** مورخ نامی روس، به حق چنین می‌نویسد: «ارمنیان طی سده‌های

متمادی در حبشه به عنوان نمایندگان دینی و دنیوی فعالیتهای مختلفی انجام داده‌اند» [۲۰۷، ص ۵].

البته این نکته نیز شایان یادآوری است که بازرگانان ارمنی جلفایی همواره در صف اول بازرگانان ارمنی در صحنه تجارت جهانی قرار داشتند. بی‌جهت نیست که **هاروتیون ترهوهانیانتس** با سرافرازی می‌نویسد: «این اغراق نیست که اگر بگوییم، زمانی بازرگانان اهل جلفا از همه بازرگانان جهان پیشروتر بودند» [۵۱، ص ۱۷۲].

با این حال نقش «سرمایه‌داران خواجه» ارمنی در تاریخ مردم ارمن، تنها به تجارت محدود نشده است. دفاتر تجاری خواجه‌های ارمنی در مهمترین مراکز اروپا و آسیا «تنها در خدمت منافع تجاری قرار نداشت، بلکه، گاهی به عنوان مراکز فکر و اندیشه عمل می‌کرد. در مسیر مهاجرت توأم باکار تجاری، افراد ادیب و ارمنیان خواهان علم و دانش نیز ظاهر می‌شدند» [۲۱۱، ص ۱۵۳].

توأم با توسعه و توزیع کالاهای جدید حاصل از سرمایه‌داری تولیدی اروپا در کشورهای مشرق زمین، نقش بازرگانان ارمنی در اشاعه ارزشهای فرهنگی اروپایی در کشورهای مختلف شرق نیز چشمگیر بود. برای نمونه می‌دانیم که نخستین کتابهای منتشر شده در اروپا، نوآوریهای نقاشی، تئاتر و سایر زمینه‌های هنری توسط آنان وارد سرزمینهای شرقی می‌شد و تصادفی نیست که نخستین چاپخانه‌های ترکیه و ایران بدست و یا باکمك فعالانه بازرگانان ارمنی تأسیس شده‌اند.

لئو می‌نویسد: «خواجه‌های جهانگرد در رویارویی با ساختارهای گوناگون ملی، فرهنگی و دولتی و نسبت به شنیده‌ها و دیده‌های خود به‌ویژه در اروپا، بی‌تفاوت نبودند. بازرگانان با وجود فعالیتهای شغلی خود اشاعه دهنده فرهنگ مادی در میان ملل به شمار می‌رفتند و این نقش را در مورد تمدن غربی و در میان ملل شرق ایفا می‌کردند... [۲۵، ص‌ص ۹۵-۹۴]. بازرگانان ارمنی پس از تماس با ملل مختلف نه تنها صاحب ثروت بلکه صاحب تجربه و جهان‌بینی نیز شدند. آنان نه تنها ساعت، آینه، مخمل، مروارید، ماهوت و منسوجات ظریف بلکه عقاید و ایده‌های نو به خانه خود می‌بردند» [۱۲ ص ۱۵۲].

نقش خواجه‌های ارمنی در توسعه صنعت چاپ ارمن بسیار چشمگیر است. به همت و خرج آنان کتابهای بسیاری در زمینه‌های دینی و دنیوی، مجموعه‌های اطلاعات تجاری، نقشه‌های جغرافیایی و جز اینها در آمستردام، مارسی، ونیز و دیگر مراکز اروپا چاپ و منتشر شده است. «کتاب و علم و دانش با خروج از محیط کلیسا، در دست افراد

غیر روحانی قرار گرفت و طبقات بالا و متوسط جامعه را نیز شامل شده و زمینه را برای تحولات آتی ملی و فرهنگی ارمنیان آماده ساخت» [۱۷، ص‌ص ۶۰-۵۹].

با وجود تمام اینها، نمی‌توان به نقش منفی که بازرگانان ارمنی در مسیر اتحاد سیاسی ملت ارمن ایفا کرده‌اند، اشاره نکرد. قشر بازرگان در پی یافتن بازارهای دائمی، میهن خود را ترك کرده در کشورهای بیگانه اسکان می‌یافت. از آن پس، دیگران نیز از آنان پیروی کرده با گروههای بزرگ به کشورهای مختلف اروپایی مهاجرت می‌کردند و از همان ابتدای امر خود را در معرض استحاله و نابودی قرار می‌دادند. این پدیده به‌ویژه در اثر گفتارهای اغراق‌آمیز بازرگانان از «آزادی» و «رفاه مادی» حاکم بر کشورهای غربی، رواج و گسترش می‌یافت [۲۱، ص ۱۳].

البته این تنها منافع تجاری نبود که ارمنیان را بی‌خانه و کاشانه کرده و آنان را به جلای وطن وا می‌داشت. اوضاع سیاسی نابسامان حاکم بر ارمنستان، ناامنی کامل جان و مال، جنگهای تقریباً بی‌وقفه ایران و ترکیه که اصولاً در پهنه ارمنستان روی می‌دادند و دیگر عوامل، بازرگانان ارمنی را وا می‌داشتند تا در غرب دنبال جایگاه و خانه‌ای امن بگردند. به ویژه آن که در آنجا با استقبالی گرم و صمیمانه روبرو می‌شدند؛ زیرا منافع مادی و اقتصادی آنان در مسیر تشکیل جامعه سرمایه‌داری، منافع مادی و اقتصادی زیادی به غرب می‌رساندند؛ به‌ویژه آن که بازرگانان ارمنی به توسعه تجمع سرمایه‌ها در اروپا و جریان یافتن بیشتر پول کمك می‌کردند.

فصل چهارم

روابط تجاری خواجه های ارمنی ایران با روسیه و کشورهای اروپای شرقی در سده ۱۷ میلادی

روابط تجاری خواجه‌های ارمنی ایران با روسیه و کشورهای اروپای شرقی در سده ۱۷ میلادی

آشنایی و تماس ارمنیان با روسیه قدیم و روسها به زمانهای قدیم، یعنی هنگامی که ملت روس و حکومت ملی آن بدست ریوریگویچ‌ها با پایتخت کیف تشکیل می‌شد، برمی‌گردد.

حکومت روسیه در سال ۱۴۸۰ از یوغ تاتارها و مغولها رهایی یافت. این واقعه نقطه عطفی در تاریخ آینده روسیه محسوب می‌شود. در سالهای دهه ۸۰ سده ۱۶ میلادی کار اتحاد و یکپارچگی ارضی روسیه حول مرکزیت حکومت مسکو به پایان رسید و حکومت مرکزی روسیه تشکیل شد. این حکومت در تلاش بود به سوی جنوب گسترش یابد و خود را به آخرین بازماندگان حکومت تاتار ـ مغول رسانده به دریاهای سیاه و خزر دست یابد و از آنجا به راه‌های تجاری ـ اقتصادی، به منظور برقراری ارتباط مستقیم با آسیای میانه، هندوستان و چین دسترسی یابد. پیروزی ایوان چهارم بر خانهای غازان (۱۵۵۲) و هشترخان (۱۵۵۶)، برای روسیه اهمیت اقتصادی و سیاسی فراوانی داشت. روسیه به شریان مهم تجاری یعنی رود ولگا دست یافت و در تماس مستقیم با قفقاز، ایران و خان‌نشینهای آسیای میانه قرار گرفت و مبارزه فعالانه‌ای برای دستیابی به راه‌های تجاری بین‌المللی که از ایران و قفقاز می‌گذشتند، آغاز کرد.

جاده تجاری که از آن طریق ابریشم خام از آسیا به اروپا صادر می‌شد، از ایران و قفقاز می‌گذشت. روسیه با تصرف هشترخان و دسترسی به دریای خزر امکان یافت بر روابط سیاسی ـ اقتصادی دولتهای اروپایی با مناطق حوزه دریای خزر، قفقاز و هندوستان نظارت کند. بدین‌سان روسیه برای جاده‌های تجارت بین‌المللی که از قفقاز و ایران

می‌گذشتند وارد میدان مبارزه می‌شود [۲۱۲، ص ۷].

امپراتوری عثمانی این سیاست روسیه را خطری برای منافع اقتصادی ـ سیاسی خود می‌دانست. نخست این که درآمدهای گمرکی که از تجارت کالاهای ایران از طریق قلمرو ترکیه برای شرق مدیترانه حاصل می‌شد مورد مخاطره قرار می‌گرفت. آنگاه ظهور روسیه در هشترخان مانعی در سلطه‌جویی امپراتوری عثمانی بر قفقاز، ایران و مناطق حوزه دریای خزر محسوب می‌شد، به ویژه آن که روسیه قصد داشت مرزهای حکومت مسکو را از دنیپر تا اورال گسترش دهد [۲۱۳، ص‌ص ۴۶-۴۵].

منافع مشترك حکومت صفوی ایران و روسیه و ایجاد پیمان ضد ترك میان آنها باعث نگرانی شدید امپراتوری عثمانی بود. برقراری روابط تجاری میان ایران و روسیه نیز، واقعیت تلخی برای آنان محسوب می‌شد و در این صورت با استفاده از راه تجاری کوتاه‌تر ولگا ـ خزر، جاده‌های زمینی ترکیه از اهمیت تجاری خود محروم می‌شد.

بدون شك، این عوامل باعث موضع‌گیری امپراتوری عثمانی در برابر گسترش نفوذ روسیه در جنوب می‌شد. از این نقطه‌نظر، کلاً تصادفی نیست که سراسر سده‌های ۱۶ الی ۱۷، نظامیان ترك در جریان جنگهای بی‌وقفه خود با ایران عهد صفوی، پیروزیهای خود را وسیله‌ای برای جلوگیری از پیشروی روسیه بدانند. ضمانت این موفقیت در استامبول بدین صورت تلقی می‌شد که تاتارهای حوزه ولگا و کریمه، همچنین اهالی کوهستانهای قفقاز و به طور کلی پیروان سنی مذهب این سرزمینها وابستگی‌های زیادی با ترکیه داشتند.

برای جلوگیری از پیشروی روز به روز حکومت جوان روسیه به سوی جنوب، در سده ۱۶ میلادی تلاشهای جدی صورت گرفت. در سال ۱۵۶۹ میلادی سلطان سلیم دوم (۱۵۷۴-۱۵۶۶) به کمك خان کریمه، سعی کرد هشترخان را تصرف کند و از این طریق سد غیر قابل نفوذی میان مسکو ـ ایران و قفقاز ایجاد کند. اما نظامیان ترك و تاتار مجبور شدند از حوالی هشترخان پا به فرار بگذارند. با شروع جنگ با ایران در سال ۱۵۷۸ سلطان مراد سوم (۱۵۹۵-۱۵۷۴)، در تلاش بود قفقاز و سواحل دریای خزر را به تصرف خود درآورد تا به راه ولگا ـ خزر دست یابد. قابل ذکر است که در این کار نه تنها خان کریمه، بلکه فئودالهای داغستان، شکی و شیروان و بازرگانان سنی، که از هیچ کوششی به نفع ترکان فروگذار نمی‌کردند به او یاری می‌رساندند.

با این حال، کلیه تلاشهای اخلال‌گرانهٔ ترك‌های عثمانی در روابط تجاری، اقتصادی و

سیاسی میان ایران و روسیه بی‌ثمر ماند. درست است که در سده ۱۶، روابط تجاری استوار و محکمی میان ایران و روسیه برقرار نبود، اما مدارك زیادی وجود دارد که براساس آنها بازرگانان ارمنی واسطه‌های تجاری این روابط بودند.

ارمنیان پیش از تصرف راه ولگا ـ خزر بدست حکومت مسکو، از این طریق تجارت می‌کردند. مسیر تجاری ولگا از دیرباز برای ارمنیان شناخته شده بود و بنا به برخی گواهی‌ها، از سده نخست پیش از میلاد، مادها و ارمنیان از طریق جاده‌های زمینی، از شرق میانرودان (بین‌النهرین) کالاها را به مناطق شمال دریای خزر می‌رساندند [۲۱۴، ص ۱۶]. در دوران حکومت ایوان سوم، روابط ارمنیان با روسها گسترش می‌یابد و اما پس از استحکام حکومت روسیه در غازان و هشترخان شرایط مساعدی برای گسترش روابط تجاری آنها پدید می‌آید. تصادفی نیست که در جریان جنگ روسها با حکومتهای تاتار، ارمنیان طرفدار پیروزی روسها بودند. برای نمونه، بر پایه اطلاعات «وقایع‌نامه غازان» در صف استقبال‌کنندگان تزار که پیروزمندانه از جنگ باز می‌گشت تعداد زیادی ارمنی دیده می‌شد [۲۱۵، ص ۱۵۴، ۲۱۶، ص ۸۳]. **ایوان مخوف** به مناسبت این پیروزی معابد واسیلی را در مرکز مسکو بنا کرد و یکی از کلیساهای آن به گریگور پارتی، روشنگر ارمنی و بانی مسیحیت در ارمنستان اختصاص یافت. ل. **خاچیکیان** در این‌باره گمان می‌کند که اگر ارمنیان در زندگی اقتصادی روسیه نقش مهمی ایفا نمی‌کردند، این مدرك نمی‌توانست توجیهی داشته باشد [۲۱۶، ص ۸۳]. به بیان دیگر او نوعی قدردانی از ارمنیان را در این گواهی می‌یابد.

پیروزی ایوان مخوف بر خان‌نشین غازان و هشترخان و پذیرفتن حاکمیت روسیه از جانب خانهای سیبری و مقامات نوقا، این پیامد را داشت که سراسر راه ولگا بدست روسیه افتاد و بدین ترتیب مسیر ولگا به دریای خزر باز شد. بیگلربیگ‌های شماخی و شروان بی‌درنگ سفرایی به مسکو می‌فرستند و درخواست احیای امتیازات تجاری قدیمی بازرگانان ارمنی برای تجارت با حکومت روسیه را مطرح می‌کنند و خواهان آغاز مجدد تجارت با روسیه از طریق هشترخان می‌شوند. ایوان چهارم نیز درخواست آنان را می‌پذیرد [۲۱۷، ص ۲۴].

بازرگانان ارمنی از همان زمان نه تنها از ایران و هندوستان، بلکه از هلند، ایتالیا، مهاجرنشینهای ارمنی شرق مدیترانه و کریمه، همچنین از ارمنستان غربی، به بازدید از روسیه می‌پردازند. ف. **دیبولو** سفیر ونیز در بازدید خود از روسیه به سال ۱۵۵۵ گواهی

می‌دهد که بازرگانان ارمنی زیادی وارد مسکو، غازان و نوگورود شده و انواع کالاهای شرقی را با خود به آنجا آورده‌اند [۳۷، ص ۴۶۴]. اما پاول ایوی اهل جنُوا که در سال ۱۵۶۷ از هشترخان بازدید کرد، نوشته است که بازرگانان شرقی، به‌ویژه ارمنی در این شهر تجارت عمده‌ای داشتند [۲۱۸، ص ۳۵].

در منابع به شخصی ارمنی به نام هاکوپ اشاره شده است که دارای یك کشتی به ظرفیت ۳۵ تن در دریای خزر بود. همچنین آمده است که یك روستای ارمنی‌نشین در حوالی بندر نیزآباد دریای خزر واقع بوده که در جرگه مناطق تجاری قرار داشت [۴، ص‌ص ۲۴۴-۲۴۲]. تعداد بازرگانان ارمنی که از کشورهای شرقی وارد نوگورود شده بودند چنان زیاد بود که میزان مالیات مربوط به لیتویان، ترکها و ارمنیان طی فرمانی در سال ۱۴۸۶ مشخص می‌شود [۲۱۹، ص ۶۱]. وجود «خانه ارمن» یا «کاروانسرای ارمنیان» در مسکو که بازرگانان ایرانی نیز در آنجا توقف می‌کردند، از اهمیت تجارت بازرگانان ارمنی در روسیه حکایت دارد [۲۲۰، ص ۸۶].

اگر چه دولت روسیه مناطق تجاری را برای بازرگانان شرقی محدود کرده بود، اما کالاهای شرقی در روسیه رواج و گسترش زیادی داشت. بازرگانان روس این کالاها را از ارمنیان خریداری کرده و آنها را نه تنها در شهرهای مرکزی روسیه بلکه در دورترین مناطق شمالی و شمال شرقی این سرزمین به فروش می‌رساندند. م. فخنر می‌نویسد: «این امر به وضوح روشن می‌سازد که تجارت شرقی برای بازار داخلی روسیه از اهمیت خاصی برخوردار بود» [۲۱۹، ص‌ص ۶۳-۶۰].

کالای اصلی تجارت بازرگانان ارمنی در سده ۱۶ میلادی ابریشم خام و پرورده بود. لیکن آنان به تجارت عمده کالاهایی چون سنگهای قیمتی، پوست، چرم، موم و جز اینها نیز اشتغال داشتند.

مناسبات تجاری ـ اقتصادی ارمنیان موقعیت ویژه‌ای در هشترخان داشت، زیرا این شهر نقطه تلاقی راه‌های مبادلات تجاری بین‌المللی شمال و جنوب بود. بازرگانان ارمنی در ایجاد ارتباط بازرگانی میان شماخی، هشترخان، غازان، آرخانگلسك، تور، نوگورود و مراکز حاشیه دریای سیاه و سفید و بالتیك فعالیت می‌کردند [۱۷، ص ۴۴]. حتی پیش از تصرف هشترخان بدست روسها، بازرگانان ارمنی به این شهر رفت و آمد می‌کردند و انواع کالاهای ایران، بخارا، خیوه و هندوستان را به آنجا می‌بردند [۲۲۰، ص ۱۲].

در سده ۱۶ میلادی پس از توسعه حاکمیت روسها در شمال تا دریای سفید و در

جنوب تا دریای خزر، کشورهای اروپایی امکانات ارتباطی مساعدی برای برقراری مناسبات مستقیم با ایران و کشورهای جنوب روسیه از طریق دریای شمال و مسیر ولگا ـ خزر بدست آوردند. حتی در دهه ۷۰ سده ۱۵ میلادی **کنتارینی** و **باربارو** سفرای جمهوری ونیز در ایران به اهمیت این مسیر پی برده بودند. بارون **سیگیزموند هربرشتین** اتریشی نیز در «نوشته‌هایی درباره امور مسکو»، اهمیت این مسیر را برای گسترش تجارت میان دولتهای اروپای غربی و شرق خاطرنشان شده است [۲۲۱]. با این حال، انگلیسیان بودند که اهمیت این راه را به منظور منافع تجاری ـ اقتصادی خود به خوبی ارزیابی کردند و در دهه ۵۰ هیئتی به سرپرستی **چنسلر** تشکیل داده و ارتباط دریایی دیگری برای غرب ایجاد کردند. کشف مسیر دریای بالتیك در شمال، چنان اهمیت یافت که انگلیسیان آن را با راه دریای هندوستان که پرتغالیان کشف کرده بودند، مقایسه می‌کردند. امتیازات تجاری داده شده به «شرکت مسکو» به گسترش مناسبات «تجاری ـ اقتصادی» غرب با روسیه کمك کرد [۲۲۲، صص ۵۹-۵۸].

پس از کشف «مسیر شمال» دولتهای قدرتمند اروپا تلاش می‌کردند امتیاز تجارت با ایران از طریق روسیه را دریافت کنند. اهمیت این امر، محدودیت راه‌های نفوذ به بازارهای ایران در نیمه دوم سده ۱۶ میلادی بود، زیرا مسیر شرق مدیترانه در انحصار جمهوری‌های ونیز و ایتالیا قرار داشت و مسیرهای اقیانوس هند و خلیج فارس نیز تحت حاکمیت پرتغالیان بود. برای سیاستهای استعماری انگلیس و هلند، مسیر ولگا ـ خزر، نه تنها برای نفوذ به بازارهای ایران، بلکه برای تسلط بر راه‌های تجارت بین‌المللی این سرزمین اهمیت داشت. به علاوه، مسیر ولگا ـ خزر در مقایسه با مسیر زمینی ترکیه و مسیر دریایی دور آفریقا، بسیار کوتاه بود. بر پایه اطلاعات **کیلبورگر** سوئدی، مسافرت دریایی پرمخاطره از طریق اقیانوس، از انگلیس تا خلیج فارس حدود یك و نیم سال طول می‌کشید، در حالی که از طریق دریای فنلاند و مسیر ولگا ـ خزر، سفر از هلند تا ایران ۸-۷ ماه به طول می‌انجامید. **کیلبورگر** نتیجه می‌گرفت که تجارت با ایران از این طریق بهترین و بی‌خطرترین امکان موجود بود [۲۲۳، ص ۱۲۹]. یکی دیگر از مزایای مسیر ولگا ـ خزر این بود که بازرگانان با استفاده از جاده آرخانگلسك ـ هشترخان، تنها در آرخانگلسك ده درصد و در مسکو پنج درصد از قیمت کالاهای خود را به عنوان عوارض گمرکی پرداخت می‌کردند [۸۱، صص ۴۱-۳۸].

با این حال مسیر ولگا ـ خزر معایبی نیز داشت. در فصل زمستان، مشکلات بزرگی

پیش می‌آمد. دیگر این که مسافرت دریایی با کشتیهای ابتدایی در دریای خزر، خطرناك بود. افزون بر آن، راهزنان نوقا و قزاق در مسیرهای پایین ولگا، در کمین می‌نشستند.

در نیمه دوم سده ۱۶ میلادی و سراسر سده ۱۷ تقریباً تمام دولتهای اروپایی تلاش می‌کردند امتیاز تجارت با روسیه و ایران را از طریق ولگا ـ خزر، از دولت روسیه بگیرند. دو حکومت قدرتمند آن زمان، انگلیس و هلند که مسیر رشد سرمایه‌داری را طی کرده بودند در این راه بسیار جدی و پیگیرانه عمل می‌کردند [۲۲۴، ص‌ص ۱۴-۱۳؛ ۲۲۵، CLXXIII].

با این حال تلاشهای دولتهای اروپایی به این علت با شکست روبرو شد که دولت تزار سرسختانه سیاست مقابله با سرمایه‌های تجاری اروپا در روسیه را در پیش گرفته بود. درباریان تزار معتقد بودند که گسترش سرمایه‌های تجاری در روسیه، باعث می‌شد که سرمایه‌های بازرگانی ضعیف روسیه، هر چه بیشتر تضعیف و با شرکتهای قدرتمند غربی وابستگی ایجاد شود. به همین علت نیز بازرگانان روس در قبال شرکتها و سرمایه‌های تجاری غربی، موضع سازش ناپذیری اتخاذ کرده بودند. ابزار اقتصادی مبارزه برای آنان کافی نبود. بنابراین، به تحکیم حکومت فئودالی ـ برده‌داری تحت پوشش و ادعای سیاست حمایت تجاری پرداختند.

دولت مسکو، با ممانعت از تجارت دولتهای غربی با ایران از طریق قلمرو روسیه، سعی می‌کرد خود با این کشور مناسبات تجاری سیاسی بلافصل ایجاد کند.

نخستین اقدام برای ایجاد مناسبات رسمی سیاسی میان حکومت صفوی و روسیه را مسکو به عمل آورد. مسکو اولین سفیر خود را در سال ۱۵۸۶ به منظور ایجاد روابط تجاری مستحکم، میان دو دولت به ایران فرستاد. پس از آن تا انتهای این سده، به دفعات سفرایی بین آنان رد و بدل شد [۲۱۳].

شایان ذکر است که هنگام مذاکرات روسیه و ایران، مسئله برقراری پیمان اتحاد نظامی ـ سیاسی در برابر دشمن مشترك، یعنی ترکیه عثمانی نیز مورد بررسی قرار می‌گرفت.

فعالیت دیپلماتیك روسیه و انگیزه‌های خاص ایجاد پیمان نظامی ـ سیاسی با ایران به این علت نیز بود که تمایل روسیه به نفوذ در قفقاز و مناطق حوزه دریای خزر افزایش یافته بود. دولت روسیه پس از پیروزی بر سوئد در ماه مه ۱۵۹۵، برای دستیابی به دریای بالتیك، توانست توان خود را برای مبارزه با خان کریمه و سرسپرده ترکیه افزایش دهد. با توجه به مبارزات دهقانی سالهای ۱۶۱۲-۱۶۰۳ و عواقب تجاوزات لهستان و سوئد در

ایجاد هرج و مرج و نابسامانی عمومی در روسیه، دولت سعی می‌کرد روابط خود با شرق را هر چه بیشتر استحکام بخشد. حکومت روسیه نه تنها سعی می‌کرد با جدیت سیاست دسترسی به مسیرهای دریایی اروپا را دنبال کند، بلکه می‌کوشید به بازارهای گسترده شرق نفوذ کند. اگر سرمایه‌های تجاری روسیه در اروپا با مقاومت شدید شرکتهای قوی تجاری و سازمانهای محلی روبرو می‌شد، در عوض عرصه باز فعالیت در شرق را بدست می‌آورد. **فئودور کوتف** بازرگان دوراندیش روس، که در سالهای ۱۶۲۴-۱۶۲۳ از ایران دیدن کرده بود، به هر چیزی جلب می‌شد از جمله، مراکز تجاری، جاده‌های تجاری میان روسیه و ایران و از آنجا تا هندوستان، چین، تجارت بیگانگان در ایران، مناطق پرورش ابریشم خام، اصلاحات کشوری، و آداب و سنن پارسیان و امثال اینها [۲۲۶].

چنین به نظر می‌رسید که طرف ایرانی نیز به‌ویژه شاه‌عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۷) که در ماه مارس ۱۵۹۰ پیمان ننگین صلح با ترکیه را امضا کرده بود و شدیداً خود را آماده مقابله مجدد با آن کشور می‌کرد، به نوبهٔ خود دست به فعال کردن دیپلماسی خود زده و برای رویارویی با دشمن سرسخت خود مایل بود، پیمان همکاری نظامی سیاسی با روسیه منعقد کند. این مطلب امری منطقی بود البته اگر در نظر بگیریم که شاه از دهه ۱۵۹۰ سفرایی به اروپا و در وهله نخست به کشورهایی ارسال می‌کرد که مورد تهدید و تعرض ترکها و خان کریمه قرار داشتند [۲۲۷]. شاه در این کار از وجود فرستادگان ارمنی به طور گسترده استفاده می‌کرد. اگرچه طبیعی به نظر نمی‌رسد، اما شاه عباس اول سعی می‌کرد در برابر ترکیه با کشورهای اروپایی پیمان امضا کند و نمی‌خواست با روسها وارد مذاکره شود. **ب.ب. بوشِف** ایران‌شناس روس در این باره می‌نویسد: «آنگونه که بررسی اسناد و آرشیوها نشان می‌دهد، مسئله انعقاد پیمان نظامی در برابر ترکها هرگز در مناسبات سیاسی شاه عباس و حکومت مسکو بررسی نمی‌شد». شاید این امر را بتوان چنین توجیه کرد. شاه عباس اول در پایان سال ۱۶۱۱ هیئتی به ریاست یکی از اعضای جامعه کارملیت به نام تادئوس را نزد پاپ رم گسیل می‌دارد. دو بازرگان و یك روحانی ارمنی نیز عضو این هیئت بودند. این هیئت وظیفه داشت با پادشاهان روسیه و لهستان مذاکره کرده همکاری آنان در مقابله با ترکیه را جلب کند، اما این تلاش نه تنها به نتیجه نرسید، بلکه به وخامت مناسبات ایران و روس انجامید. با این فکر که هیئت با مأموریت مخرب به مسکو اعزام شده است، اعضای هیئت،به دستورِ **ای. خوروستینین**،حاکم

هشترخان زندانی می‌شوند و در پایان سال سوم اسارت، بازرگانان ارمنی موفق می‌شوند از زندان بگریزند و ماجرا را برای شاه عباس شرح دهند. شاه عباس بی‌درنگ از حاکم هشترخان استرداد اعضای هیئت را درخواست می‌کند و در غیر این صورت تهدید می‌کند که با تمام سپاهیان خود به هشترخان رفته آنان را آزاد خواهد کرد. با میانجیگری **مارینا منیشک** که آن زمان در هشترخان بود، تادئوس و همراهانش آزاد شده و در سال ۱۶۱۴ به اصفهان باز می‌گردند [۵۲، جلد اول، ص ۷۲].

اکنون ببینیم علل بی‌تفاوتی روسیه در قبال انعقاد پیمان در برابر ترکیه چه بوده است. این دلایل بسیارند، اما مهمترین آنها بدین قرارند: پیشروی بلامنازع روسیه به سوی جنوب و به طورکلی علاقه روزافزون آن به این مناطق که صفویان آنها را قلمرو ایرانی می‌پنداشتند، باعث تکدر خاطر شدید شاه عباس و جانشینانش بود. افزون بر آن، وجوه مشترک زیادی میان این هراس آنان و بحرانهای ترکیه وجود داشت. اگرچه طبیعی به نظر نمی‌رسد اما میان این دو رقیب اشتراک منافع نیز وجود داشت وگهگاه در مذاکرات آنان اگر چه به صورت مبهم اما پیگیرانه قید می‌شد [۱۹۸] به ویژه دولت شاه در هراس بود که نفوذ روسیه بر داغستان و از آنجا بر گرجستان و ارمنستان گسترش یابد. مشخص است که از سال ۱۶۰۵، شاه عباس اول مبارزه مسلحانه‌ای برای از بین بردن نفوذ روسیه بر شرق گرجستان و تبدیل آنجا به خان‌نشین اسلامی آغاز کرده بود. از آن پس، مسئله گرجستان به یکی از مسائل اساسی اختلافات میان روسیه و ایران تبدیل گردید.

با بررسی مسئله از این دیدگاه، این مطلب را نیز تصادفی نمی‌یابیم که شاه‌عباس برای تغییر مسیر تجارت زمینی خود از قلمرو ترکیه به منظور وارد آوردن ضربه به رقیب خود و رهایی از وابستگی به آن، هرگز تلاش نکرد از مسیر ولگا ـ خزر استفاده کند وکلاً توجه خود را به مسیر دریایی خلیج فارس معطوف داشته بود [۲۲۸].

در سالهای زمامداری شاه‌عباس اول، مناسبات سیاسی روسیه و ایران به نتایج محسوسی نرسید و همانگونه که اشاره شد روابط تجاری ـ اقتصادی نیز گسترش نیافت. در این مورد خواجه‌های بازرگان ارمنی شرق به‌ویژه اهل جلفا، تنها حلقه ارتباطی به شمار می‌رفتند و بازدید آنان از روسیه حداقل در جهت عدم قطع کامل روابط تجاری بود.

برای نمونه چنان که از اسناد آرشیو روسیه برمی‌آید، در بهار سال ۱۶۲۶ تعدادی بازرگان ارمنی همراه با انواع کالاهای شرقی وارد مسکو شده بودند [۲۲۹، ص‌ص ۴-۳].

گمان می‌رود که این گونه رویدادها کم نبوده باشد. متأسفانه کلیه اسناد بایگانی پیش از ۱۶۲۶ به علت آتش‌سوزی بزرگ مسکو در همین سال طعمه حریق شده است. به همین علت نیز ما درباره روابط ارمنیان و روسیه در نیمه نخست سده ۱۷ میلادی از جمله درباره مناسبات تجاری تقریباً هیچ مدرکی در دست نداریم. اما یك مطلب روشن است که مناسبات تجاری ارمنیان با روسیه هرگز قطع نشده است. دربار روسیه از این مناسبات سودمند می‌شد، زیرا انحصار یك رشته کالاها از جمله ابریشم خام به خزانه تعلق داشت و سود فراوانی کسب می‌کرد.

در این دوره، ارمنیان ارمنستان غربی به ویژه بازرگانان اهل توخات روابط اقتصادی نزدیکی با مسکو داشتند، با وجود این که امپراتوری عثمانی در پایان سده ۱۶ و اوایل سده ۱۷ میلادی درگیر شورشهای قوی جلالیان بود، پیرو این رویدادها مراکز تولیدی و تجاری مهم دچار غارت و چپاول و ویرانی می‌شد.

بازرگانان ارمنی به طور کلی کالاهایی چون، زیتون، میوه، موم عسل، قهوه، انواع کالاهای تزئینی شرقی، به‌ویژه از نوع نقره از ترکیه به روسیه وارد کرده از آنجا غلات، چرم، پوست، آهن‌آلات و سایر اجناس را به ترکیه صادر می‌کردند.

بازرگانان ارمنی غرب، تجارت خود با روسیه را از راه‌های آبی و زمینی عملی می‌ساختند. راه آبی یادشده، از قسطنطنیه آغاز شده از سینوپ ـ کفه ـ آزوف گذشته از آنجا توسط رودهای دون و اوکا، تا مسکو ادامه می‌یافت. جاده زمینی کاروانی از قسطنطنیه تا مسکو به این صورت امتداد می‌یافت: آدریانوپلیس ـ آکرمان ـ اچاکف ـ پرکوپ ـ پوتیول ـ سورسکی ـ نوگورد ـ بریانسك ـ برین ـ کالوگا ـ مسکو. جاده‌های دیگری نیز وجود داشتند. برای نمونه از تولا، لیونی و والویکی تا آزوف و یا مسکو ـ چرنیگوف ـ کیف، دنیپر ـ دریای سیاه ـ قسطنطنیه، که دارای فعالیت تجاری ـ اقتصادی چشمگیری بودند.

بازرگانان ارمنی کریمه، به‌ویژه اهل کفه در تجارت روسیه و ترکیه نقش میانجی را ایفا کرده‌اند.

تعداد بازرگانان ارمنی و دیگر افراد شاغل در زمینه‌های مختلف در مسکو روز به روز افزایش می‌یافت و بسیاری از آنان به‌طور دائم در آنجا استقرار می‌یافتند و عمدتاً به تجارت می‌پرداختند. دراختلاف با زمانهای قبل، اینان عمدتاً ارمنیان اهل کریمه یا استانهای ارمنی تصرف شده توسط ترکیه نبودند، بلکه اکثراً از ارمنستان شرقی،

گرجستان و خان‌نشینهای ماوراء قفقاز که تحت حاکمیت ایران بودند، به آنجا می‌رفتند [۲۱۶، ص ۸۶].

با این حال، در طول نیمه نخست سده ۱۷ میلادی پیشرفت چشمگیری در مناسبات تجاری ارمنیان و روسیه رخ نداد، زیرا به سردی روابط سیاسی ایران و روسیه وابسته بود. مسئله این است که جانشینان شاه‌عباس اول مذاکرات انعقاد پیمان با کشورهای اروپایی در برابر ترکیه را پیگیرانه دنبال نکردند. این امر حاکی از ناامیدی آنان از رسیدن به نتایج مطلوب بود. بسیاری از درباریان ایران به این اعتقاد رسیده بودند که بحران شدید سیاسی و مذهبی در اروپا و اختلافات شدید میان دولتها امکان انعقاد چنین پیمانی را به حد صفر رسانده بود. افزون بر آن، دولتهای بزرگ اروپایی با توجه به منافع تجاری خود، سیاستهایی همسو با ترکیه در پیش می‌گرفتند و مهمترین مطلب این بود که در اصفهان معتقد بودند سیاست دولتهای قدرتمند اروپایی در استمرار جنگهای طولانی ایران و ترکیه و عدم توجه ترکان به امور اروپاییان و تضعیف آنان توسط کشورهای آسیایی، به ویژه با کمك نیروهای رزمی ایران قرار داشت.

با توأم شدن همه این مسائل با شرایط محلی، دولت شاه بر آن شد در سال ۱۶۳۹ در ذهاب پیمان صلحی با ترکیه امضا کند. مطابق این قرارداد، یك رشته از مسایل موجود میان دولتهای همسایه حل و فصل شده و یك دوره تقریباً طولانی یعنی حدود یك قرن نقض نشد. این پیمان سیاست خارجی ایران صفوی را دچار تغییرات اساسی کرد. نخست این که ضرورت انعقاد قرار داد با حکومتهای اروپایی در برابر ترکیه منتفی شد. دیگر این که دولت صفوی امکان یافت در پاسخ به فعالیت شدید سیاسی روسیه در قفقاز سیاست شدیدتری در قبال این کشور در پیش گیرد. حتی می‌توان گفت که پس از امضای پیمان سال ۱۶۳۹، ایران موضع خصمانه خود را در برابر روسیه هرگز کتمان نمی‌کرد. ایران برای حفظ حاکمیت خود بر قفقاز، حتی با این کشور وارد جنگ شد. دولت مسکو نیز به نوبهٔ خود، دولت صفوی را شایسته ملاطفت و مماشات نمی‌دانست. دو طرف آگاهانه به سوی فسخ روابط تجاری ـ دیپلماتیك موجود و قطع کامل روابط گام برمی‌داشتند [۲۳۱].

بازرگانان ارمنی با وجود این وخامت روابط، تجارت خود را با روسیه ادامه می‌دادند و چون قبل، نقش میانجی در تجارت ایران و روسیه را ایفا می‌کردند. ۱۴ مارس ۱۶۴۷ ای. توکلیان از تزار آلکسی میخایلویچ درخواست می‌کند امتیاز تجارت آزادانه در

روسیه به وی داده شود [۲۲۹، ص‌ص ۱۰-۸]. **ه. ترهوهانیانتس** در این‌باره چنین می‌نویسد: «توکلیان یا آواکالیان از خانواده‌های اصیل جلفا بودند و بارها برای داد و ستد به روسیه رفتند و در سال ۱۶۴۷، فرمانی از تزار دریافت کردند تا بدون پرداخت عوارض در روسیه تجارت کنند [۵۱، ص‌ص ۱۴۷، ۱۷۵].

روابط ایران و روسیه تا دهه ۶۰ سده ۱۷ در شرایط وخیم باقیمانده، زیانهای اقتصادی ناشی از این امر برای حکومت صفوی که درگیر تضادهای داخلی و اختلافات فئودالی بود، محسوس‌تر می‌شد. بنابراین تصادفی نبود که هم اینان مجبور به سازش شده برای برقراری روابط با روسیه اقدام کردند. در سال ۱۶۵۸، هیئتی به سرپرستی **داکل سلطان** به مسکو فرستاده شد. در زمان مذاکرات مشخص شد که با برقراری مناسبات، روسیه انگیزه‌های اقتصادی ـ سیاسی، و ایران اهداف تجاری را دنبال می‌کنند و ایران کلاً قصد ندارد پیمان سال ۱۶۹۳ خود را با ترکیه نقض کند. افزون بر آن در دربار ایران همواره روسیه را دشمن فطری، و گاهی حتی خطرناکتر از دشمن غربی یعنی ترکیه می‌دانستند. زیرا سیاست روسیه در قبال قفقاز در نزد سیاستمداران ایران موکداً خطرناک ارزیابی می‌شد.

هدف مهم سیاست روسیه در قفقاز، پیدا کردن پایگاه نظامی قوی در این منطقه دربرابر ترکیه بود. محافل سیاسی روسیه بر این عقیده بودند که برای رسیدن به این هدف، سرمایه‌های تجاری ارمنیان در برقراری ارتباط میان روسیه و قفقاز، اهمیت فراوانی داشت [۲۳۲، ص ۶۳]. غیر از آن، در اواسط سده ۱۷ میلادی دولت روسیه سیاست مرکانتیلیستی در پیش گرفته بود و تقویت تجارت خارجی بخشی از این سیاست را تشکیل می‌داد. تصادفی نبود که تزار **آلکسی میخایلویچ** هیئتهایی مکرراً به کشورهای شرقی (ایران، چین، هندوستان و جز اینها) گسیل می‌داشت [۲۳۳، ص‌ص ۱۵-۱۴].

بدین سان، شاه‌عباس دوم (۱۶۶۶-۱۶۴۲) در ارتباط با مناسبات ایران با روسیه، می‌کوشید سیاست و تجارت را از یکدیگر جدا کند. به این علت از برقراری رسمی مناسبات و ارسال هیئتها دوری می‌جست. او نیز سعی کرد با پیروی از جد خود شاه عباس اول و پدرش شاه صفی اول (۱۶۴۲-۱۶۲۹) روش آنان را دال بر استفاده از بازرگانان ارمنی به عنوان متعهدان دیپلماتیک به کار گیرد. در این زمان سیاست یاد شده بسیار مؤثر می‌توانست باشد، به‌ویژه آن که نمایندگان بورژوازی تجاری ارمنی جلفای نو توجه خاصی به بازارهای روسیه و استفاده از راه‌های ترانزیت این کشور داشتند.

در سال ۱۶۶۰، خواجه **زاکار شاهریمانیان** نماینده «شرکت تجارتی ارمنی جلفای نو» به مسکو رفت. او را بجز فرزندش **سارهاد شاهریمانیان**، که از نمایندگان سرشناس سرمایه‌داران ارمنی جلفا بود، نُه نفر از بازرگانان مشهور جلفایی، او را همراهی می‌کردند. زاکار شاهریمانیان، «تخت الماسی» معروف، تهیه شده بدست استادان ارمنی و هدایای ارزشمند بسیاری به تزار آلکسی میخایلویچ پیشکش کرد، که نقاشی «شام آخر» کار **تانغریوران** (او پس از انتقال به مسکو به نام ایوان یا بوگدان سالتانف معروف شد) در میان آنها قرار داشت [۲۳۴، ص ۲۸۷-۲۸۶]. با این حال، پیشکش کردن هدایا رسم خاص تجارت در سده‌های ۱۷-۱۶ بود. نمایندگان شرکت تجاری ارمنیان جلفای نو با دادن این هدایا به تزار قصد داشتند امکانات وسیع شرکت خود را به تزار نشان دهند. در مسکو مذاکراتی میان مقامات بلندپایه دولتی و زاکار شاهریمانیان برای گسترش فعالیت بازرگانان ارمنی جلفا در روسیه صورت گرفت. خواجه زاکار در جریان مذاکرات سعی می‌کرد طرفداری خود را نسبت به «زمامدار بزرگ مسیحیان» یعنی تزار بیان کند. به ویژه در هر فرصت بدست آمده، جمله زیر را تأکید می‌کرد: «تا زمانی که تزار مناسبات برادرانه‌ای با شاه دارد، خودشان از خدمت به وی شادمان خواهند بود» [۲۲۹، ص ۲۶]. اما در عین حال، او یك اظهار سیاسی نیز کرده می‌گوید: «اگرچه بازرگانان شرکت ارمنی به فرمان شاه در ایران، بدون پرداخت عوارض تجارت می‌کنند، اما چون اعلیحضرت پیرو اسلام است و خودشان مسیحی، بنابراین بسیار شادمان خواهند بود که در خدمت «شاه بزرگ»، یعنی تزار باشند [۲۲۹، ص ۲۶].

بدین ترتیب آشکار است که شاهریمانیان از سوی شاه دارای اختیاراتی بود و در مسکو به عنوان مسئول دیپلماتیك ایران سعی می‌کرد میان کشور خود و روسیه مناسباتی ایجاد کند. از طرفی نیز از جانب شرکت تجاری ارمنیان و یا حتی دولت صفوی وظیفه داشت توجه دولت روسیه را به انعقاد پیمان تجاری جلب کند. مدارك زیر می‌تواند در تأیید این نتایج بررسی گردد: «شاهریمانیان از خانواده‌های بسیار بانفوذ و ثروتمند بودند. (بنابر اطلاعاتی، آنها از نسل ناخارارها یا شاهزادگان قدیم ارمنی بودند) [۸۸، ص ۲۰۷]، و روابط تجاری استواری با تعدادی از کشورهای شرق و غرب داشتند و به برقراری روابط تجاری با روسیه علاقه‌مند بودند» خواجه زاکار در نامه خود به «پوسولسکی پریکاز»، موسسه امور خارجی روسیه، اطلاع می‌دهد که کارگزاران پدرش سارهاد شاهریمانیان برای امور تجاری به کلیه کشورها سفر می‌کنند. یکی از اعضای جامعه کاتولیك کارملیت

در جلفای نو درباره این خانواده می‌نویسد: «خاندان شاهریمانیان صاحب ثروتهای کلان است و کارگزاران آنها در اقصی‌نقاط گیتی پراکنده‌اند» [۵۲، I، ص ۶۵۰]. خاندان شاهریمانیان در سال ۱۶۴۶ با گرویدن به مذهب کاتولیک، از رهبران جامعه ارمنی کاتولیک در جلفای نو می‌شوند. به همین علت بود که آنان روابط تجاری مستحکمی با دولتهای کاتولیك اروپا داشتند. مدارکی دال بر محبوبیت آنها نزد پاپ رم و حکام کاتولیك اروپایی وجود دارد [۸۸، ص ۳۰۷].

قابل ذکر است که نامزدی زاکار شاهریمانیان نزد شاه به عنوان فرستاده ویژه توسط نمایندگان دیپلماتیك کشورهای غربی در اصفهان پیشنهاد شد. سفارت او با توافق محافل بانفوذ و سرمایه‌داری اروپای غربی که در تلاش بودند روابط تجاری بلافصلی با دربار ایران و بازرگانان ارمنی جلفای نو، برقرار سازند صورت گرفته بود.

خاندان شاهریمانیان، روابط نزدیکی هم با دربار شاه داشت. در اسناد «پوسولسکی پریکاز» آمده است که خواجه زاکار «از نزدیکان» و ایختومودولت (وزیر اعظم شاه - و.ب) «کارگزار شاه» به‌شمار می‌رود [۲۲۹، صص ۲۴-۲۳].

تمام این مطالب به این نتیجه منجر می‌شوند که زاکار شاهریمانیان در مسکو غیر از اهداف تجاری، یك رشته برنامه‌های سیاسی را نیز دنبال می‌کرد. به ویژه بنا به خواست میسیونرهای کاتولیك، ایران سعی می‌کرد نظر دولت روسیه را برای انعقاد قرارداد نظامی ایران و اروپا در برابر ترکیه جویا شود.

آشوت هوانسیان می‌نویسد: «فعلاً هیچ مدرك قوی وجود ندارد که نشان دهد خواجه زاکار با انجام وظیفه‌ای که دولت ایران یا جامعه کاتولیك به عهده‌اش نهاده بود، به اروپای غربی پشت کرده و به دولت روسیه متمایل شده باشند و تمام منافع ارمنیان و قشر خواجه‌های ارمنی را در گرو حمایت ملی و سیاسی آن بدانند» [۱۷، ص ۲۸۱]. با این حال می‌توان گمان کرد که نمایندگان جامعه کاتولیك ارمنی جلفای نو، اگرچه کلاً به سوی روسیه متمایل نشده بودند اما سعی می‌کردند برای جامه عمل پوشاندن به آمال و آرزوهای سیاسی ملت ارمن، غیر از توسل به دولتهای کاتولیك غربی راه دیگری نیز بیابند.

این تجربه برقراری روابط تجاری، اقتصادی و سیاسی میان ایران و روسیه نیز نتایج مطلوبی به بار نیاورد. اگرچه بازدید از روسیه از طرف کشورهای ایران، هندوستان و غیره کثرت یافت. دفاتر و اسناد خدماتی گمرک روسیه نیز حاکی از این امر هستند و در

آنها شواهد بسیاری درباره بازدید بازرگانان ارمنی از روسیه وجود دارد. برای نمونه، در ثبت و ضبطهای سال ۱۶۶۳-۱۶۶۲ آمده است که بازرگان بزرگ ارمنی، **نیکیتاپتروف، گریگور ساورف** و **استپان خچاتونف**، کالاهای گوناگونی از هند برای تزار آورده‌اند. از جمله، دستوار زرین و تاجی الماسی که نشان دولتی روسیه یعنی یك شیر دوسر روی آن نصب شده بود.

جنگ ترکیه و ونیز یا جنگ کاندی از دهه ۴۰ سده ۱۷ آغاز شده، از سال ۱۶۶۵ به بعد شدت خاصی گرفت. این جنگ، شدیداً روی صدور ابریشم خام به سواحل شرقی مدیترانه تأثیر گذاشت. خزانه شاهی متحمل زیانهای بسیار شد و در این میان استفاده از راه‌های روسیه تنها چاره به شمار می‌رفت. این تصمیم حکومت شاه با منافع تجاری ارمنی، که به تجارت بین‌الملل اشتغال داشتند هماهنگ بود. بنابراین، در دربار شاه در اصفهان تصمیم گرفته شد نمایندگان «شرکت تجاری ارمنی» جلفای نو به مسکو فرستاده شوند. **استپان رامادامسکی** (استپان موسسیان رامادوف) و **گریگور لوسیکوف** (گریگور ماتوسیان گوسیکیان یا لوسیکنتس) که ۴۰ نفر از بازرگانان و صنعتگران ارمنی ایشان را همراهی می‌کردند، در سال ۱۶۶۶ به مسکو رسیدند. آنان وظیفه داشتند طی مذاکره بامقامات روسیه، امتیازات لازم را برای ورود ابریشم خام و کالاهای دیگر به این کشور را دریافت کنند. **گریگور لوسیکنتس** در درخواست خود به تزار آلکسی میخایلویچ، اغلب به انگیزه‌هایی اشاره می‌کرد که باعث شده بود به «نیك خواهی تزار متوسل شوند». ابتدا آمده بود که «شرکت تجاری ارمنی جلفای نو» که دارای امتیاز انحصاری صدور ابریشم خام ایران بود سالیان دراز کار صدور ابریشم را از طریق حکومت ترکیه انجام می‌داد و این کشور درآمدهای گمرکی زیادی حاصل می‌کرد، افزون بر آن **لوسیکنتس** اشاره می‌کرد که با صدور ابریشم خام و کالاهای دیگر به ترکیه، از دست راهزنان ترك و «خائنان به سلطان» متحمل زیانهای زیادی می‌شدند، زیرا اینان اموال بازرگانان ارمنی را چپاول می‌کردند و اما هنگام عزیمت از خاك ترکیه به اروپا توسط کشتی، مورد هجوم و چپاول دزدان دریایی قرار می‌گرفتند. او همچنین اضافه می‌کرد که در صورت دریافت اجازه و امتیازات مورد نظر شرکت، آنان آماده هستند کلیه صادرات ابریشم ایران را از طریق خزر ـ ولگا، راهی روسیه کنند. لوسیکنتس تأکید می‌کرد که دولت روسیه به این طریق درآمد گمرکی بی‌سابقه‌ای بدست می‌آورد. آنگاه به ضرورت امضای قرارداد تجاری اشاره می‌شد که به موجب آن صدور ابریشم خام و سایر کالاها به روسیه، از

طریق نوگورود، آرخانگلسك یا اسمولنسك به کشورهای اروپایی امکان‌پذیر می‌گردید. و. **وسکانیان** به درستی توجه کرده است که شرکت تجاری ارمنی جلفای نو «اصولاً در مناسبات تجاری ایران و روسیه نقش میانجی ذینفع را بازی می‌کرد و شرکت ارمنیان و تجارت مربوط به آن در حکم حلقه‌ای برای ارتباط ایران و روسیه بود» [۲۳۵، ص‌ص ۱۰۲-۱۰۴].

از اسناد «پوسولسکی پریکاز» چنین برمی‌آید که این بار نیز نمایندگان تجاری جلفای نو، وظایف دیپلماتیك به عهده داشتند. به‌ویژه این که گریگور لوسیکنتس به عنوان فرستاده دولت صفوی، سعی می‌کرد پیمان اتحادی میان سه کشور ایران، روسیه و لهستان در برابر ترکیه برقرار سازد. لازم به یادآوری است که گریگور لوسیکنتس و همکارانش به عنوان نمایندگان سرمایه‌دار ارمنی در تلاش برای این هدف، تنها بیانگر صرف وظایف محوله از جانب دولت شاه نبودند. آنان نه تنها در پی منافع تجاری خود بودند بلکه اهداف سیاسی را نیز به‌ویژه برای آزادی ارمنستان از یوغ بردگی حکومت ترکیه عثمانی دنبال می‌کردند. به‌طور کلی باید گفت که در این دوره احساسات سیاسی بازرگانان ارمنی در برابر ترکیه تشدید می‌یافت و به سوی دولتهای اروپایی مخالف ترکیه و روسیه متمایل می‌شد. اسناد و شواهد دیگری نیز وجود دارند که در جامعه ارمنی سده ۱۷، انعقاد پیمان ایران ـ اروپا به ویژه ایران ـ روسیه در برابر ترکیه گامی در رهایی ملت ارمن از یوغ عثمانی محسوب می‌شد.

شایان ذکر است که دولت روسیه نیز از تمایلات سیاسی بازرگانان ارمنی استقبال می‌کرد. این امر به **آفاناسی اوردین ـ ناشچوکین** رئیس «پوسولسکی پریکاز» مربوط می‌شد. وی به خوبی می‌دانست که بازرگانان ارمنی، در اختلاف با شرکتهای تجاری اروپایی که از کشورهای شرقی امتیازات بازرگانی دریافت کرده بودند، به هیچ وجه مانعی در رونق اقتصادی روسیه به شمار نمی‌رفتند و این امکان به وجود می‌آمد که از طریق امتیازات عبور از روسیه به مقصد کشورهای شرقی، منافع سیاسی نیز مورد نظر باشد. برعکس، ارمنیان به عنوان نمایندگان ملتی مسیحی تحت ستم و استثمار ترکیه، خود به کمك نیاز داشتند و می‌توانستند هم‌پیمانان وفاداری برای دولت روسیه به شمار آیند [۲۳۶، ص ۲۶۸].

پیرو مذاکرات یاد شده، تزار آلکسی میخایلویچ در ۳۱ مه ۱۶۶۷ امتیازنامه‌ای به «شرکت تجاری جلفای نو» اعطا کرد که در واقع اهمیت پیمان تجاری را داشت. این

امتیازنامهٔ مهم، با پیمان تجاری میان روسیه و ایران هم‌سنگ و هم ارزش بود [۲۳۷، ص ۱۳۴] و به موجب آن بازرگانان ارمنی باید تمام ابریشم خام ایران را به روسیه و از آن طریق به کشورهای اروپای غربی صادر می‌کردند. آنان در شهرهای مرزی از امتیاز مساوی با بازرگانان خارجی برخوردار شده و می‌بایست پنج درصد عوارض پرداخت می‌کردند. اگر کالاهای آنها در شهرهای مرزی به فروش نمی‌رفت، بازرگانان ارمنی اجازه داشتند با پرداخت مجدد پنج درصد آنها را به کشورهای خارجی صادر کنند. یکی از موارد مهم پیمان این بود که بازرگانان ارمنی می‌بایست از طریق روسیه باز می‌گشتند و بابت کالاهای وارد شده از خارج باید هفت درصد عوارض پرداخت می‌کردند که این خود درآمدهای هنگفتی برای خزانه تزار به شمار می‌آمد.

دولت روسیه، امنیت بازرگانان ارمنی را تضمین می‌کرد و حتی تقبل کرده بود زیانهای آنها را جبران کند. آنها همچنین می‌توانستند آزادانه در روسیه رفت و آمد کنند [۲۲۹، ص‌ص ۴۶-۴۴].

بازرگانان ارمنی، در برابر تمام این امتیازات مجبور بودند از راه‌های تجاری ترکیه استفاده نکرده و مبادلات تجاری خود را تنها از طریق مسیر خزر ـ ولگا عملی سازند. ماده ویژه‌ای نیز در پیمان وجود داشت که بازرگانان ارمنی نمی‌بایست به بازرگانان خارجی حاضر در ایران، ابریشم خام بفروشند. البته آنان که فرمان مخصوص شاه را داشتند از این امر مستثنی می‌شدند [۲۳۷، ص‌ص ۳۹-۳۸].

پیمان سال ۱۶۶۷، پایه و اساس روابط تجاری، اقتصادی و سیاسی میان ارمنیان و دولت مسکو گردید. روابط تصادفی بازرگانان ارمنی با روسیه جای خود را به مناسبات تجاری مستحکم، مستمر و گسترده داد.

این واقعیت که پیمان یاد شده مطابق با پیشنهادهای نمایندگان «شرکت تجاری ارمنی» بسته شده بود گواه بر این امر است که دولت روسیه نیز به انعقاد این پیمان علاقه‌مند بود. در مسکو چنین فکر می‌شد که بازرگانان روس نمی‌توانستند چنان درآمدی را برای خزانه کشور کسب کنند که بازرگانان ارمنی موجد آن بودند. به همین علت، دولت روسیه با نقض سیاست حمایت از مرکانتیلیسم و طبقه تجار خودی، بخش عمده‌ای از تجارت شرقی کشور را به بازرگانان ارمنی محول کرد [۲۲۰، ص ۵۶]. خزانه به درآمدهای هنگفت حاصل از تجارت ارمنیان با کشورهای غربی چشم امید دوخته بود [۲۳۸، ص ۲۵].

اگرچه پیمان سال ۱۶۶۷ ماهیت تجاری داشت و شامل مواد سیاسی نبود، اما اهمیت

سیاسی آن، چه برای دولت روسیه و چه بازرگانان ارمنی انکارناپذیر بود. پژوهشگر روس **ی.س. زواکین** حتی بر این عقیده است که انعقاد قرارداد سال ۱۶۶۷ با ارمنیان نه تنها انگیزه‌های اقتصادی دولت روسیه بلکه انگیزه‌های سیاسی نیز داشت. به نظر او مسکو در پیکار با سلطان ترك، امیدوار بود کمکهایی از شاه ایران دریافت کند و امتیازات اعطایی به بازرگانان ارمنی می‌توانست گامی در تحکم این امر باشد [۲۳۹، ص ۱۵۸].

به نظر آکادمیسین **گ. هوانیسیان**، روسیه با امضای پیمان سال ۱۶۶۷، نه تنها شکاف اقتصادی و سیاسی موجود بین ایران و ترکیه را بیشتر می‌کرد، بلکه مناسبات دولتهای اروپای غربی و بازرگانان ارمنی ایران را استوارتر نیز می‌ساخت [۱۷، ص ۴۵۳].

این وقایع دور از چشم کشورهای خارجی نبود. برای نمونه، سفیر اتریش، **رینگوبر** می‌نویسد که محافل مسکو تا حدی به خاطر کالاهای عالی ایرانی و تا حدی نیز در اثر دشمنی با ترکیه با ایرانیان دوستی عمیقی داشتند.

این پدیده مهم را باید در نظر داشت که در شرایط جهانی ایجاد شده در دهه ۶۰ سده ۱۷، ایران نمی‌توانست تنها از نظر اقتصادی مورد توجه باشد. لازم به یادآوری است که در ۳۰ ژانویه ۱۶۶۷، پیمان صلحی در روستای **آندروسوو** با لهستان بسته شده بود که به موجب آن روسیه می‌بایست هم‌پیمان نزدیك آن کشور می‌شد. این پیمان دست روسیه را در مبارزه علیه ترکیه و خان‌نشین کریمه باز می‌گذاشت. بدون شك اگر ایران نیز به این پیمان می‌پیوست، نتیجهٔ مبارزه مطلوب‌تر می‌شد.

این امر که پیمان سال ۱۶۶۷، از نظر روسیه یك واقعیت مهم سیاسی به شمار می‌رود، از اسناد زیر روشن می‌گردد. نخست این که دولت روسیه ضرورتاً دولت لهستان را که در این زمان سعی در انعقاد پیمان مشترك با آن داشت، از این امر آگاه ساخت در ۱۴ دسامبر ۱۶۶۷ این پیمان میان دو طرف به امضا رسید و به موجب آن طرفین مجبور بودند در مقابله با عملیات تجاوزکارانه امپراتوری عثمانی به طور مشترك عمل کنند. از آن پس قرارداد تجاری میان روسیه و بازرگانان ارمنی گامی در برقراری مناسبات میان روسیه و ایران به شمار می‌رفت، دولت روسیه به خاطر این هدف حتی تخفیف‌هایی نیز قایل می‌شد. برای نمونه، روابط روسیه و ایران به علت امور گرجستان وخیم بود. در دهه ۴۰ سده ۱۷، حکومت مسکو، **کاخِت** و سپس در دهه ۵۰، پادشاهی ایمرتی را تحت حاکمیت خود درآورده بود. گروه طرفدار روسیه در میان شاهزادگان گرجی از هیچ کوششی در استواری روابط با حکومت روسیه فروگذاری نمی‌کرد. در چنین شرایطی

حکومت مسکو شروع به تفهیم غیرقابل انکار بودن نفوذ روسیه در گرجستان به دربار صفوی نمود، اما در عین حال آمادگی خود را برای مذاکره با اصفهان در خصوص امور گرجستان اعلام کرد.

سرانجام، اهمیت سیاسی پیمان ۱۶۶۷ برای روسیه می‌توانست چنین باشد که امکان بررسی اوضاع نظامی ـ سیاسی ایران، اروپای غربی و قفقاز به‌وجود می‌آمد. تصادفی نیست که در نامه گریگور لوسیکنتس به بازرگانان ارمنی ساکن استامبول، به نام «شرکت تجاری ارمنی جلفای نو» از آنان خواسته شده بود اطلاعاتی از اوضاع جهان برای تزار مسکو گردآوری کنند.

غیر از امکانات حاصل از پیمان سال ۱۶۶۷، دولت مسکو از ابزارهای دیگری نیز برای برقراری روابط تجاری ـ سیاسی با ایران سود می‌برد. به ویژه از سیاست برقراری روابط مستقیم دیپلماتیك با دربار شاه استفاده می‌نمود. برای نمونه در سال ۱۶۶۷، نماینده دیپلماتیك خود کلیمنتی ایولوف را به ایران فرستاد تا پیمان بسته شده با «شرکت تجاری ارمنی» در مسکو را به شاه تسلیم کند. اما جنگ دهقانی ایجاد شده به رهبری استپان رازین، مانع از رسیدن او به ایران شد و وی به ناچار در همان تاریخ به مسکو بازگشت. آن‌گاه در سال ۱۶۶۸، توماس برین انگلیسی نماینده «شرکت تجاری ارمنی» در مسکو، نزد شاه سلیمان (۱۶۹۴-۱۶۶۶) فرستاده شد. او از «شرکت تجاری ارمنی جلفای نو» وکالت تام‌الاختیار داشت تا تجارت را میان او و شرکت یاد شده ارمنی ادامه دهد. او نیز وظیفه داشت نسخه‌ای از پیمان سال ۱۶۶۷ را به شاه تسلیم کند. افزون بر آن تزار به شاه درباره پیمان همکاری با لهستان اطلاع می‌داد و از او می‌خواست در این پیمان ضد ترکیه به آنان بپیوندد. اما پیش از رسیدن به اصفهان، توماس برین و همراهان انگلیسی او بیمار شده و درگذشتند. تنها شخصی به نام نائوم کولسنیکوف زنده ماند و موفق شد نامه‌های تزار را به شاه برساند. دربار شاه بی‌درنگ کولسنیکوف را به مسکو فرستاد و نامه شاه سلیمان برای تزار را به وی داد. این اقدام عاجل، گواهی بر علاقه دولت صفوی در برقراری روابط مستحکم تجاری ـ اقتصادی با روسیه می‌باشد. در عین حال دولت شاه سیاست خارجی روسیه را زیر نظر داشت و بر آن بود که در شرایط مناسب، وارد مذاکره سیاسی با آن شود.

گریگور لوسیکنتس، اطلاعات قابل توجهی ارائه می‌دهد. پیش از اعزام او به مسکو، شاه همواره از وی سؤال می‌کرد که آیا تزار با حکام آلمانی (یعنی اروپای غربی) و پادشاه

لهستان در صلح به سر می‌برد یا خیر [۲۲۹، ص‌ص ۷۱-۷۰]. به نوبه خود، ایختومودولت، گریگور لوسیکنتس را به شاه معرفی کرده و شاه به او دستور می‌داد به تزار مسکو اطلاع دهد که پیشینیان وی دوستی عمیقی با روسیه داشته‌اند و خود او نیز مایل است بیش از پیش روابط دوستانهٔ مستحکمی با پادشاه روسیه داشته باشد [۲۲۹، ص ۷۷].

بدین ترتیب دولت شاه در اثر اوضاع نابسامان وخیم سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی تصمیم می‌گیرد از پیشنهاد روسها برای آغاز مذاکرات جدید، استقبال کند. اما در این دوره نیز دولت شاه چون گذشته قصد انعقاد قرارداد در برابر عثمانیان را نداشت و در تلاش بود مذاکرات را به مسائل تجاری محدود کند.

در سال ۱۶۶۸ **لوگدان گوردی**، سفیر ارمنی‌الاصل **یان کازیمیر** پادشاه لهستان، وارد ایران می‌شود. درباره او اطلاعات بسیار کمی باقی است. می‌دانیم که در دهه ۵۰ سده ۱۷ م، در لهستان ظاهر شده و به خدمت در ارتش شاهی پرداخته است. او به خاطر خدمات نظامی آوازه‌ای بدست می‌آورد و در سال ۱۶۶۲ برایش درخواست القاب می‌شود. او در سالهای ۱۶۷۵-۱۶۶۸ به عنوان سفیر پادشاه یان کازیمیر در دربار شاه سلیمان می‌ماند و پس از بازگشت به لهستان، مورد استقبال گرم **یان سوبسکی سوم** پادشاه جدید قرار می‌گیرد. او به خاطر خدماتش برای **رچ پسپولتیا** در سال ۱۶۷۶ صاحب لقب اشرافیت لهستان می‌گردد. شاه جدید او را به عنوان سفیر و نماینده مقیم به دربار شاه ایران گسیل می‌دارد و او ۲۳ سال این مقام را حفظ می‌کند و تنها در سال ۱۶۹۹ به فرمان شاه سلطان حسین راهی لهستان می‌گردد. در بین راه، در مسکو بیمار شده و در ۱۲ ژانویه ۱۷۰۰ بدرود حیات می‌گوید.

لازم به ذکر است که همسایگی بلافصل لهستان آن زمان با حکومتهای تاتار و ترکیه ونیز جلب ایران به قرارداد ضد ترکیه، ضرورت همکاری و جذب دیپلماتهای مسلط به امور شرق را آشکار کرده بود. بازرگانان و بزرگان ارمنی لهستان این نیاز را برطرف می‌کردند و اینان پیشتازان دیپلماتیک لهستان در مشرق زمین شدند.

ارمنیان لهستان داوطلبانه مأموریت دیپلماتیک در شرق را می‌پذیرفتند. به‌ویژه آن که در کشور اصلی آنها یعنی ارمنستان، از نیمه دوم سده ۱۶ آگاهی سیاسی دوران بیداری و تحول را می‌گذراند. از سوی دیگر، رفتار نیك و خوش پادشاهان لهستان نسبت به مسایل ملی ارمنی کلاً باعث تحرك و تشویق دیپلماتهای ارمنی لهستان می‌شد. برای نمونه می‌دانیم که **زامویسکی** نخست‌وزیر در سال ۱۵۹۰ در مجلس، دربارهٔ مسئله ارمنی

سخنرانی کرده است و اما «بیداری ارمنستان» را به پادشاه یان سوبسکی نسبت می‌دهند.

مأموریت رسمی سفارت گوردی دعوت از شاه برای امضای قرارداد مشترك لهستان و روسیه بود. اما او مأموریت سرّی نیز داشت. نخست، جلب ایران به پیمان نظامی ضد ترکیه، و آن‌گاه تحکیم قرارداد روسیه و «شرکت تجاری ارمنی» به شرطی که بخشی از صادرات ایران به لهستان تخصیص یابد [۲۴۰، ص ۱۳].

مطابق اسناد، گریگور لوسیکنتس و بوگدان گوردی، در هر مورد به طور هماهنگ کار می‌کردند. بوگدان گوردی منافع «شرکت تجاری ارمنی» را در دربار حمایت می‌کرد و درخواست می‌کرد تا کالاهای ایرانی منحصراً توسط بازرگانان ارمنی صادر شوند [۲۴۱، ص ۳۲۱]. افزون بر آن تلاش می‌کردند میان روسیه، ایران و لهستان پیمان اتحادی در برابر ترکیه منعقد نمایند. سفیر لهستان در اصفهان، برای رسیدن به هدف خود،شاه را به هراس وا می‌داشت و به او اطلاعاتی درباره حملهٔ قریب‌الوقوع ترکیه را به وی می‌داد. شاه هراسان گریگور لوسیکنتس را به دربار می‌خواند و در مورد درستی انعقاد پیمان میان تزار روسیه و لهستان از او سؤال می‌کرد و امکان مقابله با ترکیه را مورد بررسی قرار می‌داد [۲۲۹، ص ۷۷]. لوسیکنتس با اطمینان پاسخ می‌داد که اگر روسیه و لهستان تواماً با ترکها مقابله کنند، اینها متلاشی می‌شوند [۲۲۹، ص ۷۸].

آن‌گونه که پیداست، ورود بوگدان گوردی به ایران و رویدادهای بین‌المللی، شاه را بر آن داشت تا سفیر جدیدی به مسکو اعزام کند. این بار نیز برای انجام مأموریت، لوسیکنتس نامزد شد. وی برای دومین بار در سال ۱۶۷۱، به مسکو رفت. ۲۲ نفر او را همراهی می‌کردند [۲۴۲، ص ۸۷]. او وظیفه داشت از طرف شاه در خصوص چند مسئله به مذاکره بپردازد و خواهان جبران خسارت وارد شده به بازرگانان ایرانی در اثر شورش استپان رازین شود، درباره امور گرجستان به بحث بنشیند و درباره انعقاد قرارداد تجاری جدید با دولت روسیه به توافق برسد. شاه سلیمان نامه‌ای خطاب به تزار آلکسی میخایلویچ به سفیر خود گریگور لوسیکنتس داد که در آن موافقت خود را با انعقاد قرارداد تجاری با «شرکت تجاری ارمنی» جلفای نو اعلام کرده بود [۲۲۹، ص‌ص ۹۰-۸۹]. از این نامه به‌وضوح چنین برمی‌آید که شاه، تجارت میان ارمنیان ایران و روسیه را امر مهم سیاسی در روابط روسیه و ایران دانسته است.

گریگور لوسیکنتس نامه پتروس، جاثلیق گانزاسار را نیز برای تزار آلکسی میخایلویچ همراه خود برد که در آن از تزار خواسته شده بود از بازرگانان ارمنی جلفای نو و تمام

ملت ارمن حمایت به عمل آید [۲۲۹، ص‌ص ۹۲-۹۱].

لوسیکنتس که ژوئیه سال ۱۶۷۱ به دربند رسیده بود، به دولت مسکو اطلاع می‌دهد که درباره مسئله ولیعهد گرجستان، خود تمام کارهایی که مورد پسند دربار روسیه باشد انجام داده است و خواستار میانجیگری خاسبولات چرکاسکی نزد اردین ناشچوکین می‌شود تا وی تا رسیدن او به مسکو اقدامی در خصوص ولیعهد گرجستان انجام ندهد.

لوسیکنتس در مذاکرات خود با مسکو، هم به عنوان سفیر شاه و هم نماینده بازرگانان ارمنی ایران به ویژه «شرکت تجاری ارمنی جلفای نو» عمل می‌کرد. او در همان ابتدای مذاکرات با مشکلاتی روبرو شد. نخست این که متوجه شد تا رسیدنش به مسکو واقعه‌ای در وخامت روابط ایران و روسیه روی داده بود. افراد استپان رازین در مسافرت به مسکو اموال شخصی یوسف زوهان سفیر شاه و نامه‌های شاه را غصب کرده بودند [۲۳۹، ص‌ص ۱۵۹-۱۵۸]. سفیر شاه در مذاکرات خود با مسکو موضع سختی اتخاذ کرده و چنان اوضاعی برای دولت روسیه پدید آورده بود که مورد پذیرش آنها نبود.

گریگور لوسیکنتس تلاش بسیاری به کار گرفت تا باعث تخفیف بحران شود و تزار روابط خود را با سفیر ایران محدود نکند. این رویداد باعث شد آلکسی میخایلویچ از پرداخت ۴۰ هزار تومان برای زیانهای وارد شده به بازرگانان ایرانی سر باز زند [۲۴۳، شماره ۱۵۳]. افزون بر آن، دولت مسکو خواستهای خود را از طریق سفیر شاه به دولت صفوی اعلام کرد و عدم رضایت خود را از این که شاه نمایندگان استپان رازین را دستگیر نکرده و دست بسته به مسکو نفرستاده بود، بیان داشت.

سرانجام، در پوسولسکی پریکاز به یوسف بیگ گفته شد که تا فرستادن سفیر بعدی ایران از طرف شاه سلیمان، آنها دیگر سفیری به ایران گسیل نخواهند داشت. سفیر ایران خشمگین شده اجازه مراجعت به میهن خود را می‌خواهد [۲۴۴، شماره ۲۹-۲۲].

اوضاع بین‌المللی، به ویژه وخیم‌تر شدن روابط لهستان و ترکیه باعث شد دولت مسکو دست به سازش بزند. زیرا موقعیت زمانی خلاف آن را ایجاب نمی‌کرد. سلطان ترک، حاکم اوکراین علیا پیوتر دوروشنکو را به سوی خود متمایل کرده در تدارک جنگ بود. دوروشنکو موفق شد در سال ۱۶۶۸ـای. بروخویتسکی را از میان برداشته خود را حاکم کل اوکراین اعلام کند. بنابراین حکومت مسکو مجبور شد دست به اقدامات تدافعی بزند. در سال ۱۶۷۱ به سلطان هشدار داده شد که در صورت حمله مجدد به لهستان آلکسی میخایلویچ به قزاقهای دون، فرمان حمله به سواحل دریای سیاه را که

متعلق به ترکیه بود، خواهد داد [۲۲۵، ص ۱۷۹]. افزون بر آن، بار دیگر تلاشهایی در جهت انعقاد پیمان ضد ترکیه صورت خواهد گرفت. به همین منظور، در سال ۱۶۷۲، **فئودور وزنیتسین**، مقام پریکاز نوگورود و **ایوان کودروف** مترجم به ایران اعزام شدند. با این حال شاه سلیمان حاضر نبود به خاطر منافع دولتهای اروپایی، روابط حسنه خود با سلطان را که با سختی حاصل شده بود تیره کند. به همین دلیل نیز وزنیتسین در اصفهان مورد استقبال سردی قرار گرفت. به علاوه نسبت به او اهانت شده مجبورش کردند در مقابل شاه به زانو درآید و حتی حال و سلامت تزار را نیز از او سؤال نکردند. شاه به طور قطعی از جنگ با ترکیه منصرف گردید [۲۲۶].

مناسبات بین‌المللی بیش از گذشته بحرانی شد. ۲۳ اکتبر ۱۶۷۲ ترکیه پیروزی بزرگی در جنگ با لهستان متحد روسیه، بدست آورده و آن کشور را مجبور به مذاکره کرد. سلطان تمام قلمرو **اوکراین علیا** و **پودولیه** را خواستار شد. روسیه بیش از پیش اهمیت اتحاد با ایران بر علیه ترکیه را درك کرد و به همین علت نیز سفرای خود **آندره پریکلونسکی** و **آلکسی بوگدانف** را برای مذاکره در این مورد به ایران گسیل داشت، اما این بار نیز مأموریت یاد شده قرین موفقیت نگردید، زیرا شاه قاطعانه از جنگ با ترکیه سر باز زد.

آندره پریکلونسکی در اصفهان متوجه شد که ایران به شدت از مسکو ناراضی است. به همین علت در اوت ۱۶۷۳، دربار روسیه، **کنستاندین خریستوفورف** را به ایران فرستاد که در اصفهان دچار مشکل بزرگی شد. در این زمان احساسات ضد روسی به رهبری **شیخ‌علی‌خان** در دربار شدت یافته بود. گریگور لوسیکتس به خرسیتوفورف اظهار می‌دارد که چپاول اموال بازرگانان ایرانی توسط افراد استپان رازین شاه را به مخالفت با روسیه وا داشته است و این که این اموال غارت شده در خزانه تزار مشاهده شده است. گریگور لوسیکتس به او اطلاع می‌دهد که یك گروه طرفدار روسیه نیز به رهبری آقاسی باشی زینل خان، میرزا مؤمن ممالیك و دیگران در دربار وجود دارد که درگیر شدن با تزار را به خاطر ۵۰۰۰ روبل معقول نمی‌داند [۲۴۷].

اگرچه مأموریت خریستوروف نیز بی‌حاصل ماند، اما دولت روسیه امید خود را از دست نمی‌داد، تا دیر یا زود شاه ایران به ایجاد اتحاد مشترك نظامی در برابر ترکیه متمایل شود.

بدون شك بحران به وجود آمده در روبط سیاسی ایران و روسیه، تأثیر منفی خود را

بر روابط تجاری ـ اقتصادی نیز نهاده بود. با این حال، گویی قرار بود پیمان سال ۱۶۶۷ امکانات گسترده‌ای در اختیار روابط تجاری روسیه و ارمنیان قرار دهد. به علاوه، بی‌تردید می‌توان گفت که این امر جامه عمل نپوشید، زیرا معلول دلایل مختلف بود. نخست این که بازار روسیه آن زمان، زمینه بسیار کمی برای ابریشم خام ایران داشت. آکادمیسین آشوت هوانیسیان می‌نویسد: «تقاضای زیادی برای مواد اولیه ایران برای مصرف کشور در مسکو وجود نداشت. خریداران منسوجات ابریشمی تنها نمایندگان طبقات بالای جامعه بودند. کارخانه‌های دولتی یا خصوصی که به چنین مواد خامی نیازمند باشد وجود نداشت. تولیدات ابریشمی در روسیه در زمان تزار آلکسی آغاز شده بود، اما مواد خام ایران تنها برای بافتن کمربند، نوار و جز اینها به کار می‌رفت [۱۷، ص ۴۴۶].

افزون بر آن، راه ولگا ـ خزر در سده ۱۷ هنوز به خوبی در اختیار تجارت قرار نگرفته بود و امنیت آن نیز هنوز مشخص نبود. تصادفی نیست که گریگور لوسیکنتس در نامه توضیحات خود برای برائت در نزد آلکسی میخایلویچ، از این که «شرکت تجاری ارمنی جلفای نو» مطابق پیمان سال ۱۶۶۷ به وظایف خود عمل نکرده و از کاربرد راه‌های تجاری ترکیه برحذر نمانده و از راه ولگا ـ خزر استفاده نکرده است، اظهار می‌دارد وقتی مطلع شدند که استپان رازین، بازرگانان را چپاول کرده است، تجار جلفا به کشور «رومی‌ها (ترکیه ـ و.ب) رفتند، زیرا می‌گفتند هر گاه سرزمین پاکسازی شود، مجدداً از راه‌های روسیه استفاده خواهند کرد» [۲۲۹، ص ۷۲]

با این حال مهمترین مسئله این بود که تنها بخش کوچکی از بازرگانان ارمنی یعنی تنها اعضای «شرکت تجاری ارمنی جلفای نو»، مشمول قرارداد ۱۶۶۷ شده بود، بقیه بازرگانان از جمله ارمنیان اهل جلفا، که بخش اعظم بازرگانان ارمنی ایران را تشکیل می‌دادند از راه‌های تجاری ترکیه استفاده می‌کردند و مجبور به تجارت با روسیه‌نبودند.

«شرکت تجاری ارمنی» جلفای نو در روابط با روسیه بیشتر نقش میانجی را ایفا می‌کرد و تصادفی نیست که اولین گام در این مسیر توسط همین شرکت برداشته شد. در سال ۱۶۶۸ توماس برین نماینده شرکت ارمنی مسکو وارد ایران شد. او نامه‌ای خطاب به شاه همراه می‌آورد که در آن خواسته شده بود به تجارت ارمنیان با روسیه کمك شود. تقریباً به‌طور همزمان، گریگور لوسیکنتس نیز به عنوان سفیر شاه سلیمان از ایران عازم مسکو شد. او نامه‌ای از جانب شاه خطاب به آلکسی میخایلویچ به همراه داشت که در

آن موافقت وی با شرایط قرارداد منعقد شده با شرکت ارمنی اعلام شده بود [۲۲۹، ص‌ص ۹۰-۸۹]. گریگور لوسیکنتس، فرمان شاه سلیمان برای حق آزادی تجارت بازرگانان ارمنی با روسیه را نیز همراه خود برداشته بود.

در سال ۱۶۷۲، یك جلسه مشورتی در پوسولسکی پریکاز برگزار شد که مسئله روابط تجاری ـ اقتصادی «شرکت تجاری ارمنی» جلفای نو با روسیه در آن مورد بررسی قرار گرفت. بازرگانان مسکو در این جلسه اظهار داشتند که امتیازات شرکت ارمنی، زیان عمده‌ای به تجارت آنان و خزانه دولت روسیه وارد می‌سازد. اساس این نظریه را چنین بیان کرده بودند که اگر قبلاً خودشان از ارمنیان کالاها را خریداری کرده به خزانه تحویل داده یا مجدداً به کشورهای خارجی می‌فروختند، و نقره و طلای حاصل را به خزانه می‌دادند، هم به نفع خود و هم به نفع دولت روسیه بود. لیکن اکنون شرکت ارمنی مناسبات مستقیمی با کشورهای خارجی دارد و بدون میانجیگری بازرگانان روس کالاها را به آنان می‌فروشد. به علاوه طلا و نقره، حاصل از این داد و ستد برای روسیه نمی‌ماند بلکه توسط بازرگانان ارمنی از کشور خارج شده به ایران برده می‌شود. افزون بر آن، بازرگانان روس به این امر نیز معترض بودند که کالاهای اروپایی باز هم توسط ارمنیان از طریق روسیه به کشورهای شرقی برده می‌شود و حاصلی برای بازرگانان مسکو ندارد. بنابراین به دولت روسیه پیشنهاد می‌شد امتیازات تجاری ارمنیان محدود شده و به «شرکت تجاری ارمنی» تنها اجازه فعالیت با هشترخان و مسکو داده شود، آن هم فقط با بازرگانان روس و نه کشورهای خارجی [۲۲۹، ص‌ص ۷۶-۷۴].

تزار با نادیده گرفتن اعتراضات بازرگانان مسکو، به آ. س. **ماتویف**، رئیس جدید پوسولسکی پریکاز مأموریت داد تا با گریگور لوسیکنتس درباره انعقاد قرارداد جدید تجاری وارد مذاکره شود. این مذاکرات با موفقیت به پایان رسید و در ۷ فوریه ۱۶۷۳ پیمان جدید تجاری به امضا رسید [۲۲۹، ص‌ص ۱۱۳-۱۱۰؛ ۲۴۸]. این پیمان در مقایسه با قرارداد سال ۱۶۶۷ محدودتر بود زیرا به بازرگانان ارمنی تنها اجازه داده می‌شد با کشورهایی تجارت کنند که مخاصمه‌ای با روسیه نداشتند، یعنی روابط دوستانه‌ای با این کشور داشتند. بی‌گمان این امر فعالیتهای تجاری بازرگانان ارمنی را به سیاست خارجی روسیه وابسته می‌کرد. در این قرارداد تأکید شده بود که تنها در صورتی صادرات به خارج امکان داشت که آنان موفق به فروش کالاها در روسیه نشوند. سرانجام زمان نامحدود امتیاز واردات و صادرات کالاها در روسیه حذف شد، زیرا تنها برای هر

مسافرت مجوز صادر می‌گردید.

طبق این قرارداد، دولت روسیه از شرکت ارمنی می‌خواست قول دهد تمام ابریشم خام ایران را تنها به روسیه صادر کند و نه در ایران و نه در ترکیه آن را در اختیار کشورهای بیگانه قرار ندهد. گریگور لوسیکنتس در همین ارتباط هفتم فوریه، هنگام امضای قرارداد به نام شرکت تجاری ارمنی به انجیل ارمنی قسم یاد کرد که پس از آن بازرگانان ارمنی از تجارت از طریق راه‌های ترکیه منصرف شده تمام ابریشم ایران را به روسیه وارد نمایند و تنها از طریق روسیه آن را به کشورهای اروپایی صادر کنند.

یکی دیگر از شرایط محدودکننده قرارداد این بود که دولت روسیه از جبران خسارتهای وارد شده به بازرگانان ارمنی در طول راه‌های روسیه معاف می‌شد، برخلاف آن چه که در قرارداد سال ۱۶۶۷ پیش‌بینی شده بود.

بدین سان، بازرگانان ارمنی از تجارت آزادانه با کشورهای اروپایی از طریق روسیه محروم می‌شدند. یعنی چیزی که نسبت به بازار محدود روسیه اهمیت بیشتری برای آنان داشت. تصادفی نیست که بازرگانان روس راحت ننشسته به پوسولسکی پریکاز معترض می‌شدند که بازرگانان ارمنی با زیر پا گذاشتن قولهای خود تمام ابریشم خام ایران را به روسیه نمی‌آورند و بهترین ابریشم را به میزان بیشتر کماکان از راه‌های قبلی صادر می‌کنند. آنها حتی اعداد و ارقامی نیز قید می‌کردند که براساس آن، واردات ابریشم خام بازرگانان ارمنی به روسیه در سال ۱۶۷۴ از ۱۰۰ بار افزون نگردیده است که این خود رقم کوچکی محسوب می‌شد.

پس از آن در ۱۷ ژوئیه ۱۶۷۶ دولت روسیه به بازرگانان ارمنی اجازه داد کالاهای خود را به کشورهای غربی صادر کنند [۲۲۹، ص ۴۶۳]. در پذیرش این تصمیم این امر نقش مهمی ایفا کرد که محدودیتهای بازرگانان ارمنی بنا به قرارداد سال ۱۶۷۳، به کاهش قاطعانه ابریشم خام و کالاهای شرقی در روسیه منجر شد و در نتیجه درآمدهای خزانه تزار کاهش یافت. به علاوه، در مسکو این نظر نیز وجود داشت که بازرگانان ارمنی می‌توانستند ورود ابریشم خام به روسیه را کلاً متوقف سازند و در نتیجه شهرهای ترکیه به میانجیان انحصاری تجارت ایران با کشورهای غربی تبدیل می‌شدند. بالاخره مقامات روسیه نگران بودند که محدود کردن امتیازات بازرگانان ارمنی می‌توانست بر روابط سیاسی روسیه و ایران تأثیر بگذارد و غیر از آن، با توقف ورود ابریشم خام به بازارهای روسیه، رقیب آنان یعنی ترکیه منتفع می‌شد. از طرفی دولت روسیه مایل نبود روابط خود

را با بازرگانان ارمنی که نقش میانجی را در مناسبات سیاسی ایران و روسیه ایفا می‌کردند، تیره کند و به همین علت نیز مطابق با قرارداد سال ۱۶۷۳ حق معافیت از پرداخت عوارض گمرکی و تجارت مجاز تنها به بازرگانان «شرکت تجاری ارمنی» واگذار شده بود، در حالی که دولت روسیه در قبال سایر بازرگانان و دیگران موضع کاملاً متفاوتی اتخاذ کرده بود. غیر از تجارت در هشترخان، آنان اجازه فعالیت در شهرهای دیگر را نداشتند [۲۵۰]. بی‌تردید امتیازات داده شده منحصر به بازرگانان ارمنی بود زیرا آنها اجازه تجارت در روسیه و از طریق این کشور با کشورهای غیر رقیب اروپایی را یافته بودند.

دولت تزار، سعی می‌کرد گریگور لوسیکنتس را به عنوان تنظیم‌کننده قرارداد تجاری معرفی کند تا روابط خود با شاه تیره‌تر نشود. ۲۱ فوریه ۱۶۷۳، گریگور لوسیکنتس از آ. س. ماتویف رئیس پوسولسکی پریکاز درخواست کرد تا رسیدن وی به ایران سند انعقاد قرارداد تجاری را پنهان کند تا شخصاً بتواند به شاه گزارش دهد و بدین ترتیب مشکلات نامطلوبی به وجود نیاید. در عین حال او درخواست می‌کرد که حتی به مدت یك ماه، بازگشت سفیر ایران و بازرگانان مسلمان را به تعویق بیندازد تا بتواند زودتر از آنان به حضور شاه برسد. غیر از آن، بنا به درخواست گریگور لوسیکنتس دولت روسیه فرمانی برای بازرگانان و دیپلماتهای مسلمان حاضر در هشترخان صادر کرد تا بازرگانان تحت نظر مقامات گمرك و دیپلماتها، به طور جداگانه تحت نظر دفتر ویژه قرار گیرند [۲۵۰، شماره ۲۳۵].

گریگور لوسیکنتس در سال ۱۶۷۲ طی مذاکراتش با مسکو، به پریکاز سفارت اطلاع می‌دهد که مطالب محرمانه‌ای برای گفتن دارد و از اظهار کتبی مطالبش عذرخواست، زیرا واهمه داشت مطلب به گوش شاه برسد و او را توبیخ کند. این امر گواه بر فعالیتهای بازرگانان ارمنی در ایجاد اتحاد سیاسی برعلیه ترکیه و همسو با منافع تجاری خود حتی گاهی بدون داشتن مجوز لازم از سوی شاه است. با این حال این واقعیت را نیز باید مدنظر داشت که خواجه‌های ارمنی ایران، برای اهداف خود حتی از مصرف امکانات مالی خود دریغ نمی‌کردند.

بدین ترتیب مشخص است که نمایندگان سرمایه‌داری ارمنی با ایفای نقش میانجیگری در برقراری پیمان اتحاد سیاسی در برابر ترکیه نه تنها از منافع تجاری - اقتصادی خود، بلکه از منافع سیاسی، به ویژه رهایی ارمنستان از یوغ عثمانی پیروی

می‌کردند.

به طور کلی چنین بود که قشر بورژوازی تجاری ارمنیان ایران، با احساسات آزادیخواهانه برای سرزمین ارمن، در سالهای دهه ۶۰ سده ۱۷ نه تنها به این جریان خط می‌داد، بلکه مستقیماً در مذاکرات مربوط به آزادسازی ارمنستان شرکت داشت.

مجوز ۱۷ ژوئیه سال ۱۶۷۶ باعث رونق زیاد تجاری بین بازرگانان ارمنی و روسیه شد. اگر آنها در سالهای ۷۴-۱۶۷۳ گهگاه از هشترخان و مسکو بازدید می‌کردند، از سال ۱۶۷۶، این بازدیدها شکل منظم‌تری به خود گرفت و هر بار گروه‌های بازرگان ۱۲-۱۰ نفره یا بیشتر همراه با مقدار زیادی کالاهای متنوع به کار مبادرت می‌ورزیدند. ذکر این مطلب جالب توجه است که بیش از نیمی از مسافرتهای بازرگانان ارمنی در حد فاصل میان سالهای ۱۶۷۶ تا ۱۶۸۶ مربوط به مناطق غربی روسیه بوده است [۲۳۸، ص ۲۸]. نیز باید افزود که هدف اصلی بازرگانان ارمنی از انعقاد قرارداد با دولت روسیه داد و ستد با هلند، سوئد، انگلیس و دیگر کشورهای اروپای غربی بود، و می‌توانستند به میزان قابل توجهی مبادلات تجاری با آنها داشته باشند. برای نمونه در اسناد پوسولسکی پریکاز در سال ۱۶۷۶ آمده است که تنها یک گروه از بازرگانان ارمنی که **یکوپ بوغوسف** و ده نفر از دوستانش جزو آن بودند، از آرخانگلسک ۱۱۷۰ بار ابریشم خام به هلند صادر کرده بود [۲۵۱]. در سال ۱۶۷۹، **خاراپت ماتویف** (هایراپت ماتوسیان) به همراه دوستانش، ۲۱۵ پوت و ۲۰ پوند ابریشم خام برای صدور به هلند، به آرخانگلسک آورده بود. تنها یک نفر بازرگان به نام ی. گریگورف در سال ۱۶۸۱، ۱۵۷ پوت ابریشم به آرخانگلسک رسانده بود. یک گروه بزرگ از بازرگانان برای شرکت در فروش بزرگ سال ۱۶۸۳ به آرخانگلسک وارد شده بود.

تجارت بازرگانان ارمنی در آرخانگلسک و عزیمت آنان از این شهر به خارج، باعث اعتراض دائمی قشر بازرگان روس شده بود و آنها در نزد مقامات سعی می‌کردند اثبات کنند که بازرگانان ارمنی کلاً ایشان را از تجارت ابریشم بیرون گذاشته بودند. با این حال تا زمانی که این تجارت درآمدهای سرشاری نصیب خزانه می‌کرد، اعتراضات بازرگانان روس، تأثیری بر دولت روسیه نمی‌گذاشت.

هر یک از دولتهای غربی سعی می‌کرد انحصار تجارت شرق با بازرگانان ارمنی را بدست آورد. مثلاً، در سال ۱۶۷۶ **فون کلنک** هلندی می‌کوشید این قول را از بازرگانان ارمنی بگیرد که تمام ابریشم تنها به هلند و نه انگلیس، هامبورگ و جز اینها صادر شود

[۲۴۹، ص ۴۵۸]. تا سال ۱۶۸۴ هلندی‌ها در این سیاست تا حدی موفقیت بدست می‌آوردند، لیکن پس از آن رقبای دیگری نیز مطرح شدند که خطرناک‌ترین آنها سوئد بود. این کشور با تبدیل دریای بالتیک به یک دریاچه داخلی و دریافت پومرانیا و مصب رودخانه‌های اودر و وزر به موجب قرارداد وستفال، مصرانه می‌کوشید تا تجارت را از دریای سفید، به دریای بالتیک منتقل کند. بدین ترتیب سوئد مصمم بود نخست به تجارت انگلیس و هلند با مسکو ضربه وارد سازد و سپس تجارت شرقی موجود با هند و ایران از طریق هشترخان را با نظام تجاری سواحل خلیج فنلاند و اروپای شرقی و سوئد متصل کند [۲۲۴، ص ۲۰]. مطابق برنامه‌های بلندمدت و دوراندیشانه، چهارم فوریه ۱۶۷۳ آدولف ابرشیلد سفیر، گزارشی تسلیم پوسولسکی پریکاز کرد که در آن آمده بود در صورت انعقاد قرارداد با سوئد روسیه می‌توانست خود را از مشکلات داخلی و خارجی رها سازد. از سوی دیگر، روسیه با انتقال تجارت خود از طریق آرخانگلسک به دریای بالتیک، منافع سرشاری از غرب بدست می‌آورد، به ویژه این که خارجیان به جای یک سفر به آرخانگلسک، هر سال می‌توانستند سه بار به یکی از بنادر ساحل دریای بالتیک مسافرت کنند [۲۲۳، ص ۱]. این مطلب درست بود، زیرا، آرخانگلسک برای تجارت با خارج مشکلاتی داشت. بندر آن تنها شش ماه از سال به روی کشتیها باز بود و بقیه سال در سرما و یخبندان به سر می‌برد.

با این حال صرف نظر از این دورنمای جذاب، دولت روسیه به هیچ وجه با پیشنهاد ارائه شده موافقت نمی‌کرد. این امر دارای علل خود بود، مهمترین آنها عبارت بودند از این که آرخانگلسک با تمام کمبودهای خود در مقایسه با دیگر مراکز صادراتی از یک برتری مهم برخوردار بود و آن این بود که از این طریق روسیه می‌توانست روابط تجاری خود را با همه کشورهای اروپایی از جمله سوئد و لهستان حفظ کند. دیگر آن که در مسکو، سوئد را تقریباً همسان با هلند به عنوان رقیب و دشمن خطرناک روسیه می‌دانستند. بنابراین، پیشنهاد سوئد برای انتقال مرکز تجاری خارجی روسیه از آرخانگلسک به نووگورود یا هر شهر دیگر را در مؤسسه سیاست خارجی روسیه به عنوان پیشنهادی نامطلوب برای منافع اقتصادی و سیاسی روسیه می‌دانستند.

دولت سوئد با وجود این عدم پذیرش‌ها، مصرانه بر پیشنهاد خود پافشاری می‌کرد. سرانجام این پافشاری‌ها به ثمر رسید. سفیر سوئد فابریسیوس در سال ۱۶۸۶ موافقت دولت روسیه را دریافت کرد که به موجب آن بازرگانان ارمنی می‌بایست از نووگورود یا

ناروا به کشورهای اروپای غربی سفر می‌کردند. چنین گمان می‌رود که علت سازش روسیه این بود که ایران با توجه به منافع خود در این تجارت به بلوك ضد ترکیه ملحق گردد. در هر صورت، در مسکو چنین فرض می‌کردند که در شرایط بحرانی، مـی‌توان روی بی‌طرفی خیرخواهانه شاه حساب کرد [۲۳۹، ص ۱۵۳]. با این حال، دلایل مهمتری نیز برای این سازش وجود داشت. موضوع این است که روسیه در ۶ مه ۱۶۸۶ با لهستان قرارداد «صلح پایدار» بست و به «جامعه مقدس» دولتهای اروپایی پیوست تا در برابر امپراتوری عثمانی به مبارزه بپردازد. در این شرایط، تجارت ارمنیان با سوئد، در مسکو به عنوان تحکیم روابط سیاسی روسیه و این کشور تلقی می‌شد و کلاً تصادفی نیست که پیش از الحاق روسیه به پیمان ضد ترك، به ارمنیان اجازه عزیمت از طریق نوگورود به سوئد داده شد.

یکم سپتامبر ۱۶۸۶ بازرگانان جلفایی، **سافار واسیلیوف** و **آنوش وارتانوف** نخستین کسانی بودند که اجازه یافتند از طریق نوگورود کالاهایشان را به سوئد حمل کنند [۲۵۲]. از آن پس فعالیتهای تجاری بازرگانان ارمنی با خارج، از طریق نوگورد صورت می‌گرفت و از ۱۶۹۲ تا ۱۶۹۷، کلیه سفرها به خارج، از آن شهر انجام می‌شد. مثلاً در ۲۱ ژانویه و ۴ فوریه سال ۱۶۹۲، بازرگانی به نام **استپان توپچیان** به همراه سی نفر از دوستانش از روسیه به سوئد می‌رود. «در ششم ماه مه همان سال، **نیکوغایوس تومایانتس سیمونیانتس**، **سیمون بوغدانیانتس**، و **گریگور آستوازاتوریان** و در ۲۲ نوامبر، **هاکوپ سرگیوف**، و ۲۴ دسامبر، **ساقار بارسغیان** برای کار تجارت به آن کشور رفتند» [۵۱، ص‌ص ۱۷۶-۱۷۷].

پس از باز شدن راه نوگورود، نه تنها حجم مبادلات خارجی بازرگانان ارمنی افزایش یافت، بلکه تنوع آنها نیز افزون‌تر شد.

براساس دفتر ثبت گمرك **ناروا** بازرگانان ارمنی بسیاری از راه نوگورود نه تنها به سوئد بلکه به **لوبك** و سپس به هلند، فرانسه، انگلیس، دانمارك، آلمان، ایتالیا و کشورهای کناره بالتیك می‌رفتند. مثلاً می‌دانیم که **فیلیپ دی‌زاغلی** کارگزار سرمایه‌داری تجاری جلفای نو، فعالیت گسترده‌ای در سواحل بالتیك داشته است. در سپتامبر ۱۶۹۶، او قراردادی با فردریك کازیمیر دوك **لیونیا**، **کورلاندیا** و **سکالن** می‌بندد [۱۶۴، ص‌ص ۴۲۶-۳۶۱]. چنین باید گمان کرد که تعداد این گونه بازرگانان در کشورهای حوزه بالتیك زیاد بوده است.

از دهه ۷۰ سده ۱۷ به بعد روابط تجاری منظمی میان بازرگانان ارمنی و **براندنبورگ**

برقرار شد. حتی در سده ۱۵ چندین راه تجاری میان براندنبورگ و ساکسونیا و از طریق لهستان و لیتوا به سمت غرب و شمال غرب روسیه برقرار شد. این شبکه راهها از لایپزیك شروع می‌شد و از پوزنان، ورشو، ویلنیوس، پولوسك، سمولنسك تا مسكو امتداد می‌یافت.

در سال ۱۶۷۰، هاکوپ ساموکوتلی، بازرگان ارمنی از براندنبورگ وارد مسکو می‌شود و نامه مخصوص حاکم آنجا را همراه خود می‌آورد. در این نامه تصدیق می‌شد که وی به عنوان کارگزار حاکم برای حمل ابریشم خام و سایر کالاهای ایرانی از طریق روسیه به پروس کار می‌کند. در نامه تقاضا شده بود که این امکانات در اختیار بازرگان ارمنی قرار گیرد [۲۳۹، ص ۱۵۳].

دولت روسیه از این درخواست استقبال کرد، زیرا براندنبورگ ضعیف، از نظر تجاری و اقتصادی، نمی‌توانست منافع روسیه را به خطر بیندازد. افزون بر آن، تجارت با براندنبورگ تا حدی به اتحاد گانزا ضربه وارد می‌کرد که در واقع یکی از رقبای جدی بازرگانان روس محسوب می‌شد.

بازرگانان ارمنی اصولاً از طریق سمولنسك با براندنبورگ تجارت می‌کردند که در واقع مرکز اصلی تجارت روسیه در مرزهای غربی کشور با کشورهای همسایه به شمار می‌رفت.

جالب توجه است که اگرچه در تجارت ایران و روسیه غیر از ارمنیان بازرگانان مسلمان، آذری و غیره نیز شرکت داشتند، اما این تنها بازرگانان ارمنی بودند که در تجارت با کشورهای اروپای شرقی، از طریق قلمرو روسیه فعالیت می‌کردند.

پس از باز شدن راه نوگورود، نه تنها حجم صادرات بازرگانان ارمنی گسترش یافت بلکه انواع آنها نیزافزایش یافت. غیر از ابریشم خام و کالاهای سنتی ایران، آنها کالاهای هندی و سایر کشورهای شرقی را به اروپای غربی می‌بردند. از جمله مروارید، سنگهای قیمتی، رنگ، پشم شتر، ادویه، پارچه‌های گرانبهای ابریشمی و کتانی و غیره و از کشورهای غربی، ماهوت انگلیسی، هلندی و هامبورگ، منسوجات متفاوت، ظروف چینی، آینه، کارد، چنگال، قیچی، شمعدان، عینك، کهربا، رنگ، شکر، عسل، سرب، قفل، کتاب، تزئینات، مروارید مصنوعی، ورق‌بازی، سوزن، دانه تسبیح، تیغ شمشیر، دوربین، کوزه‌های آلمانی و جز اینها وارد می‌کردند [۲۵۳]. کستاند جوغایتسی در «مجمع جهان» خود کالاهایی را نیز برمی‌شمرد که از روسیه به ایران صادر می‌شد. اینها

عبارت بودند از: سمور، روباه سیاه، حشرات مولد رنگ، سنجاب، پوست گوساله، تالیا، سگ آبی، دندان ماهی، سیماب، موم عسل و غیره [۱۲۲، ص ۱۵۷ الف].

دولت روسیه توجه خاصی نسبت به رونق تجارت بازرگانان ارمنی میان روسیه و اروپای غربی مبذول می‌داشت. در سال ۱۶۹۰، تزار فرمانی به حکام شهرهای مسیر هشترخان و راه خزر ـ ولگا ارسال کرد تا آنها مانعی برای بازرگانان ارمنی به وجود نیاورند و مفاد قرارداد منعقد شده با آنها را نقض نکنند [۲۲۹، ص‌ص ۲۱۳-۲۱۲]. حتی پتر اول در زمان سازماندهی لشکرکشی آزوف که اوضاع سیاست خارجی روسیه شدیداً بحرانی بود، توسط دولت روسیه از طریق محمد حسین خان بیگ سفیر ایران در سال ۱۶۹۲، اصرار داشت، در مورد علاقه تزار در همراهی و کمك به تجارت ارمنیان به شاه اطلاع دهد. پس از آن، در سال ۱۶۹۷ پتر اول فرمان خاصی برای کمك به بازرگانان ارمنی که از ایران وارد شده بودند صادر کرد [۲۲۹، ص‌ص ۲۲۵-۲۲۴].

جالب توجه است که در سال ۱۶۸۹ زمانی که دولت روسیه تجارت با کشورهای اروپای غربی از طریق قلمرو روسیه را ممنوع اعلام کرده بود، تنها اعضای «شرکت تجاری ارمنی» از این امر مستثنی شدند.

بدین ترتیب صرف نظر از این که در پایان سده ۱۷، در طول دو دهه، فعالیت تجاری بازرگانان ارمنی از طریق راه خزر- ولگا گسترش محسوسی پیدا کرد، اما با این وجود، این راه تجاری برای تجارت خواجه‌های ارمنی ارزش زیادی نداشت.

مسئله این است که این مسیر تجاری برای بازرگانان ارمنی هرگز اهمیت تام پیدا نکرد، زیرا همیشه مسیر اصلی ایران به اروپا از قلمرو امپراتوری عثمانی می‌گذشت. ی. س. زواکین می‌نویسد: «در سده ۱۷، تجارت ایران و روسیه اهمیت کمتری از تجارت ایران با ترکیه، هند و اروپا داشت. دلیل این امر وجود راه‌های متعدد تجاری میان این کشور و ترکیه، هند و کشورهای دیگر و همچنین این امر است که جهانگردان اروپایی در خاطراتشان، توجه خود را به تجارت با اروپا، ترکیه و هند معطوف داشته‌اند. «مهمانان» مسکو (بازرگانان ـ و. ب) و تجار در «داستانهای خود» (سفرنامه‌ها ـ و.ب) نیز اظهار می‌دارند که بخش اعظم ابریشم ایران از طریق دریا و قلمرو ترکیه به خارج صادر می‌شد» [۲۳۹، ص ۱۵۷].

آشوت هوانیسیان در این باره نظریه دارد: «این بازار نبود که خواجه‌های ارمنی جستجو می‌کردند، بلکه آنان دنبال راه عبور مناسبی بودند» [۱۷، ص ۴۴۸]. به راستی که

بازار روسیه برای کالاهای شرقی از جمله ابریشم ایران بسیار کوچک بود. در روسیه کارخانه‌های ابریشم‌بافی وجود نداشت، بنابراین درخواست برای مواد اولیه نیز محدود بود. عدم پیشرفت صنایع روسیه نیز امر تبادل کالاها با کشورهای همسایه را متوقف ساخته بود. انواع محدود کالاهای صادر شده از روسیه به شرق توسط بازرگانان ارمنی گواهی بر این امر است.

با این حال، راه خزر ـ ولگا در مقایسه با جاده‌های تجاری ترکیه دارای امنیت کمتری بود.

بنا به دلایل یاد شده، اگرچه «شرکت تجاری ارمنی» جلفای نو، با انعقاد قرارداد همکاری با روسیه قول‌هایی برای صدور ابریشم خام و کالاهای دیگر و عدم استفاده از جاده‌های ترکیه و انتقال آنها به روسیه داده بود، اما این قولها کاملاً جامه عمل نپوشید و باعث نارضایتی دائمی حکومت و بازرگانان روسیه شد. حتی کار به جایی رسید که به منظور اعمال فشار روی خواجه‌های ارمنی، دولت مسکو سعی در استفاده از ابزارهای رسمی و دولتی کرد. مثلاً در ۲ آوریل ۱۶۹۲ پوسولسکی پریکاز از طریق سفیر ایران، از بازرگانان ارمنی خواست تا مفاد قرارداد منعقد شده را دقیقاً به اجرا گذارند، به این معنی که از جاده‌های ترانزیت ترکیه استفاده نکرده و تمام ابریشم خام ایران را به روسیه صادر کنند [۲۵۴].

در هر صورت، مستقل از همه این مطالب، به همت بازرگانان ارمنی و در اثر تلاشهای فراوان آنها، راه تجاری خزر ـ ولگا دارای اهمیت تجاری بین‌المللی شد و روسیه امکان یافت با ایران، قفقاز و از آن طریق با کشورهای دیگر مناسبات مستقیم تجاری ـ اقتصادی برقرار کند.

فعالیتهای تجاری بازرگانان ارمنی از طریق خزر ـ ولگا در اواخر سده ۱۷ و اوایل سده ۱۸ میلادی دچار رونق نسبی شد. یکی از دلایل مهم این بود که در ارمنستان شرقی و مهاجرنشینهای ارمنی ایران، برای ساکنان ارمنی چنان شرایطی ایجاد شده بود که متعاقب آن سیر مهاجرت آنان به سوی روسیه شدت یافت. «ارمنیان از سرزمین آرارات ... آلان، شوشی، اصفهان، مازندران، همدان، قزوین، تبریز و مناطق دیگر، به سوی شمال و بندر هشترخان، قزلر ... روانه شدند. برخی بازرگان، برخی صنعتگر، برخی کشاورز و باغبان» [۲۵۵، شماره ۲ ب].

یکی از مهمترین نکات سیاست شرقی پتر اول این بود که به کمک ارمنیان روابط

خود را با شرق به ویژه، ایران و هندوستان گسترش دهد. او توجه خاصی به اتصال دریاهای خزر و بالتیك و آنگاه یافتن راه‌های ارتباطی آبی تا هندوستان داشت.

آرزوی پتر اول این بود که میان هندوستان و اروپا راهی از طریق روسیه باز کند و مایل بود پس از بنای شهر پتربورگ، تجارت ابریشم و سایر کالاهای شرقی با غرب، از طریق پایتخت نوبنیاد خود انجام گیرد [۲۵۶]. برای اجرای این برنامه‌های بلند مدت لازم بود که از همکاری بازرگانان ارمنی استفاده کند. تصادفی نیست که پتر بزرگ به هر نحو سعی می‌کرد آنان را به سوی خود جلب کند و انواع امتیازات و حقوق را به آنان اعطا نماید. مثلاً در سال ۱۷۱۱ او به مقامات هشترخان دستور اکید داد تا هیچ‌گونه مشکلی برای ارمنیان به‌وجود نیاورند. دوم ماه مارس همان سال، طی فرمانی خواستار حفظ و ابقاء تصمیمات مربوط به قراردادهای قبلی و عدم دریافت عوارض گمرکی و خراج جاده و تأمین امنیت کالاهای تجاری آنها توسط همراهی، تأمین انبار و ساخت بناها شد. مجلس سنا نیز در ۱۴ مه ۱۷۱۱ رأی به چنین تصمیمی داد [۲۵۷، ص VII].

دولت روسیه امتیازات و حقوقی نه تنها به بازرگانان ارمنی ایران بلکه به بازرگانان اهل ماوراء قفقاز، ترکیه و کشورهای دیگر اعطا می‌کرد. مثلاً می‌دانیم که در ۵ فوریه ۱۷۱۲ ماماجان، آفتاندیل و هاروتیون بازرگانان اهل تفلیس از پتر اول درخواست کردند تا آنان نیز از امتیازات اعطایی به بازرگانان جلفای نو بهره‌مند شوند. سنا نیز به همین مناسبت در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۷۱۲ فرمان خاصی انتشار داد [۲۵۷، ص‌ص ۶۱-۶۰].

پتر اول سعی می‌کرد در استانهای قفقاز و جنوب روسیه مهاجرنشینهای بازرگانان ارمنی ایجاد کند. یکی از این گونه مراکز مهم شهر هشترخان بود و چنان که جان اردن و منکوگراهام جهانگردان انگلیسی از این شهر دیدن و نقل کرده‌اند، تجارت در دست ارمنیان و تاحدی هم هندیان قرار داشت [۲۵۸، ص ۶]. درباره آن چه که به بازرگانان روس این شهر مربوط می‌شود باید گفت که آنها به تجارت خاویار و ماهیان ارزشمند دریای خزر و ولگا اشتغال داشتند [۲۵۸، ص ۶].

شایان ذکر است که هنگام حضور پتر اول در آمستردام او با بازرگانان مشهور ارمنی آشنا شده بود که از میان آنها می‌توان پتروس آپرو، هوانس دیروگوژیان و دیگران را نام برد.

در اسناد بایگانی دولتی روسیه، مدارکی وجود دارد که بر اساس آنها، پتر اول در سال ۱۷۱۱ به مرکون آغازاروف بازرگان ارمنی اجازه داده بود همراه خانواده‌اش از هلند به

مسکو انتقال یابند [۲۵۷، بند شماره ۴۲]. پتر بزرگ در سال ۱۷۱۷ بار دوم به هلند مسافرت کرد و پتروس آپرو درخواستی برای کسب اجازه تجارت در روسیه به او تقدیم نمود. قیصر با استقبال از این درخواست، فرمانی در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۷۱۷ صادر کرد که بر پایه آن بازرگانان ارمنی ازمیر اجازه یافتند در روسیه و از طریق این کشور با اروپای غربی به تجارت بپردازند و برابر با تجار ارمنی جلفای نو، عوارض پرداخت کنند. به عبارت دیگر، پتر اول کلیه حقوقی را که به بازرگانان ارمنی جلفای نو داده بود برای بازرگانان اهل ازمیر نیز قایل می‌شود. پس از آن پتر اول در تاریخ ۶ ژوئن ۱۷۱۹ فرمان جدیدی صادر کرد، که بر اساس آن بازرگانان ارمنی جلفای نو و هشترخان از کلیه مزایایی برخوردار شدند که بازرگانان کشورهای دیگر در اختیار داشتند [۱۸۳، ص‌ص ۴۳-۴۱].

پتر اول تلاش خاصی به کار می‌گرفت تا همه ابریشم خام ایران را به روسیه وارد کند. او برای جامه عمل پوشاندن به این آرزوی خود حتی به ولسکی سفیر خود در ایران، فرمان داد تا اگر روشهای عادی بر روی شاه مؤثر نیفتاد، شاه را تحت فشار قرار دهد تا شرکت تجاری ارمنی جلفای نو به تعهدات خود در قبال دولت روسیه عمل کند و حتی اطرافیان وی را تطمیع کند. در این فرمان سعی شده بود به نحوی از انحاء، از صدور ابریشم ایران به ازمیر و حلب جلوگیری به عمل آید [۲۵۷، سند شماره ۳۶ بند ۷].

پتر با مسافرت به فرانسه، از تولیدات منسوجات ابریشمی در لیون و شهرهای دیگر در شگفت مانده بود، انگیزه او برای ایجاد کارگاه‌های تولید منسوجات ابریشمی در روسیه اولین بار توسط شیروانوف ارمنی‌الاصل که در قزلر اقدام به تأسیس کارخانه ابریشم‌بافی کرده بود به او القاء شده بود. از آن پس، دیگران از او پیروی کرده، اقدامات مشابهی انجام دادند. مثلاً در تاریخ ۱۳ مارس ۱۷۱۰، سافار واسیلوف، بازرگان ارمنی، تقاضایی برای گسترش صنعت نساجی ابریشم در روسیه به پتر اول ارائه می‌دهد و در عین حال درخواست می‌کند که کارشناسان نساجی ابریشم از ایران دعوت شوند. پتر اول نیز از این درخواست استقبال کرده و سافار واسیلیوف اولین کارخانه را بنا می‌کند. بعد از آن در سال ۱۷۲۰ کارخانهٔ مشابهی در هشترخان بنیان نهاده می‌شود. اسرایل اوری و همکارش میناس وارتاپت به درخواست پتر اول تعداد زیادی از کارشناسان ارمنی نساجی ابریشم را از ایران به روسیه دعوت می‌کنند.

پتر اول تشکیل شرکتهای تجاری را نیز ترغیب می‌کرد، تا اینها بتوانند تمام تجارت خارجی روسیه را در دست خود گرفته، درآمد سرشاری را روانه خزانه دولت کنند. این

تمایل قیصر انعکاس خود را در میان بازرگانان ارمنی پیدا کرد و **مانول عیسی‌خانوف**، نخستین شخصی بود که اقدام به تأسیس یك شرکت تجاری کرد و تمام حق انحصاری تجارت با ایران را غیر از ساز و برگ نظامی، دریافت نمود. خالی از حسن نیست که بگوییم این شرکت براساس اصول سهامی تشکیل شده بود، که در نوع خود در روسیه سابقه نداشت.

در اوایل سده ۱۸ میلادی نه تنها ارمنیان ایران بلکه بازرگانان ارمنی غرب نیز با روسیه وارد عملیات تجاری شده بودند. پس از جنگ سالهای ۱۶۹۶-۱۶۹۵، در مذاکرات میان روسیه و ترکیه، یکی از مهمترین مطالب مورد بحث ایجاد چنان شرایطی بود که امکان تجارت بازرگانان روس را با **کفه**، سینوپ و قسطنطنیه و بازرگانان ترکیه با **آزوف**، **کیف** و مسکو را امکان پذیر می‌ساخت. لیکن با وجود قولهایی که هنگام مذاکرات داده شده بود، دولت عثمانی توسعه تجارت با روسیه را در دریای سیاه منع می‌کرد. بی‌تردید، در چنین شرایطی باز هم نقش بازرگانان ارمنی در تجارت زمینی اهمیت می‌یافت. مدارك زیادی این مطلب را تأیید می‌کنند. مثلاً **ژنرال ماتشوشکین** در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۷۲۵ از دربار درخواست می‌کند تا نقره‌های آورده شده توسط ارمنیان تابع ترکیه، پذیرفته شود. ۱۲ ژانویه ۱۷۲۶، بازرگانان ارمنی حلب و دمشق درخواستی ارائه می‌دهند مبنی بر این که بتوانند از طریق هشترخان با سرزمینهای حاشیه **آزوف** تجارت کرده و کالاهای ترکیه را وارد کنند. آنها همچنین درخواست می‌کردند که برابر با اهالی جلفا، عوارض گمرکی پرداخت کنند. ارمنیان از آن پس، تجارت خود را به **کفه** و شهرهای دیگر کریمه گسترش دادند و اغلب از آنجا به **لهستان**، از **کامن** به **لمبرد** و **شهرهای دیگر** می‌رفتند [۱۸۳، ص‌ص ۴۸-۴۷].

خواجه‌های ارمنی برای انتقال کالاهای خود به روسیه حتی از کشتیهای شخصی خود نیز استفاده می‌کردند. برای داشتن این گونه کشتیها، قبلاً از دربار تزار اجازه دریافت کرده بودند. سنای دولتی در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۷۶۹ تصمیم می‌گیرد «به ارمنیان هشترخان اجازه ساخت کشتیهای دریاپیما را بدهد تا کالاهایشان را از دریای خزر جابه‌جا کنند» [۲۳۴، بخش نخست ص ۲۷].

با وجود این که تجارت دولتی روسیه در ربع اول سده ۱۸ میلادی در مرحله رشد قرار داشت، اما در نظام تجارت خارجی ایران چون گذشته تحول جدی روی نداده بود. به این معنی که ایران روابط استوارتر خود را با ترکیه حفظ می‌کرد و بازرگانان ارمنی ایران

نیز عمده تجارت خود را در مراکز ترکیه و شرق مدیترانه انجام می‌دادند [۲۵۷، ص VIII].

یکی از عوامل مؤثر این بود که در آغاز جنگ روسیه و سوئد تا سال ۱۷۰۵، صدور ابریشم از بنادر روسیه کلاً متوقف شده بود. غیر از آن، بازرگانان ارمنی عدم موفقیت تعهدات قرارداد خود در این سده و قبل از آن را به عملکرد نامنظم اداری روسیه و اخذ خارج از رویه عوارض و عدم اطمینان به مسیر ولگا ـ خزر نسبت می‌دادند. شورشهایی که در جنوب روسیه روی می‌داد نیز تأثیر کمی نداشت. بازرگانان ارمنی به ویژه در سالهای ۱۷۰۷-۱۷۰۵ هنگام بروز شورش بولاوین متحمل زیان فراوان شدند. در دریاهای شمال و بالتیک نیز که همواره مورد هجوم دزدان دریایی قرار می‌گرفتند زیانهای کمتری در انتظارشان نبود. سافار واسیلوف بازرگان ارمنی در نامه اعتراض خود به دربار روسیه ذکر می‌کند که در اثر هجوم دزدان دریایی همچون سالهای ۱۷۰۶-۱۷۰۵، مقدار زیادی از کالاهای بازرگانان ارمنی چپاول شده و زیان زیادی به آنان و دربار وارد آمده است. سافار واسیلوف به همین مناسبت پیشنهاد می‌کرد که برای واردات و صادرات کالاها به‌جای بندر آرخانگلسک، از نوگورود و روگودف استفاده شود. این پیشنهاد مورد توجه دربار قرار گرفت و دولت پتر اول فرمانی در حمایت از خواستهای بازرگانان ارمنی و انجام واردات و صادرات از طریق روگودف و سن‌پتربورگ «توسط هرگونه کشتی که بخواهند، گرچه سوئدی باشند» صادر کرد [۲۵۷، ص VII].

با توجه به این که بازرگانان ارمنی مایل نبودند از راه‌های زمینی ترکیه صرف نظر کنند و دولت روسیه مایل بود مبادلات کالاها به ویژه ابریشم از طریق روسیه صورت گیرد، اما این امر قرین موفقیت نبود، ولینسکی در مذاکراتش با دولت شاه سعی می‌کرد به این نتیجه برسد که بازرگانان روس بتوانند در گیلان و شروان کالاها را مستقیماً از تولیدکنندگان خریداری کنند و اجازه خرید ابریشم خام را به صورت بی‌واسطه در ایران دریافت نمایند. بی‌شک این پیشنهاد ولینسکی مستقیماً برعلیه بازرگانان ارمنی به ویژه «شرکت تجاری ارمنی جلفای نو» که امتیاز انحصاری ابریشم ایران را در دست داشتند، مطرح شده بود. لیکن پیشنهادهای یاد شده مورد پذیرش شاه سلطان حسین نبود و او آنها را قاطعانه رد کرد و به سفیر اعلام شد که بازرگانان روس می‌توانند در گیلان و شروان به خرید ابریشم اقدام کنند و با پرداخت عوارض و با شرط برخورداری از حقوق برابر با بازرگانان تابع ایران مجاز به صدور آن به روسیه هستند [۲۵۹].

سرانجام، مذاکرات ولینسکی در ایران او را معتقد کرد که قرارداد روسیه و ایران در

موقعیتی نیست که شرایط استواری برای گسترش آتی مناسبات تجاری ـ اقتصادی ایران و روسیه تأمین کند. خواجه‌های ارمنی جلفای نو، به نوبهٔ خود حاضر نبودند در قرارداد یاد شده میان ایران و روسیه دخیل باشند و به هر نحو سعی داشتند شرایط این قرارداد را نادیده بگیرند [۲۵۹، شماره ۲، ص‌ص ۵۸۷-۵۸۶].

ولینسکی نیز در همین راستا دست به اقدامات شدید زد تا دولت روسیه کلیه قراردادهای پیشین منعقد شده میان دولت مسکو و شرکت تجاری ارمنی جلفای نو را بی‌اعتبار کند. در اثر پافشاری سفیر و با اعتقاد به دلایل مطرح شده توسط او، پتر اول در تاریخ ۶ ژوئن ۱۷۱۹ طی فرمانی کلیه قراردادهای یادشده را لغو کرد. لیکن این کار به اینجا محدود نشد. سیاست دولت روسیه در قبال بازرگانان ارمنی نیز دچار تغییرات شده و سیاست دوستی و حسن نظر روسیه، جای خود را به سیاست پیشنهادی جدید ولینسکی سفیر داد که هدف آن تسریع در لشکرکشی به ایران و تصاحب نواحی ابریشم خیز کناره دریای خزر و حل نهایی مسئله پیچیده روابط تجاری ـ اقتصادی روسیه و ایران بود [۲۵۷، ص XIII]. بدین ترتیب برخورد نظامی روسیه و ایران اجتناب‌ناپذیر می‌شد و ترکیه عثمانی نیز نقش تحریک‌آمیزی در آن داشت. سفیر ترکیه در اصفهان شاه سلطان حسین را شدیداً تحت فشار قرار داده بود تا بازرگانان ایرانی را به صدور تمام ابریشم خام ایران از طریق قلمرو ترکیه وادار نماید. سفیر ترکیه با استفاده از موقعیتی که در سال ۱۷۲۱ پدید آمده و اصفهان پایتخت ایران به محاصره افغانها درآمده بود، از شاه خواست تا ورود بازرگانان اروپایی به خلیج فارس را ممنوع کرده صدور کالا به روسیه را متوقف و صدور تمام ابریشم ایران از طریق ترکیه به اروپا را عملی سازد. در عین حال، سفیر ترکیه با دخالت خشونت‌آمیز خود در امور داخلی ایران، درخواست کرد که ایران خود را با کشتیهای اختصاصی حفاظت کرده و رفت و آمد کشتیهای روسی در دریای خزر را کنترل کند [۲۶۰، ص ۶۸]. احساسات جنگ‌طلبانه امپراتوری عثمانی از آنجا ناشی می‌شد که در سال ۱۷۱۸ در پاساروویسا پیمان صلحی با اتریش و در سال ۱۷۲۰ «پیمان جاودانه» را با روسیه بسته بود، به عبارت دیگر موقعیت مناسبی برای حکومت عثمانی پدید آمده بود تا مسئله اراضی از دست رفته خود در غرب را در شرق و به ویژه در ایران که مناطق ابریشم خیز آن، مخصوصاً گیلان و مازندران که از دیرباز مورد توجه ترکها قرار داشت، جبران کند.

سیاست خشونت‌آمیز یاد شده روسیه در قبال بازرگانان ارمنی، با منافع اقتصادی

روسیه همسو نبود و تصادفی نیست که قیصر پس از تصرف سواحل دریای خزر توسط نظامیان روسیه، با فرمانهای خود به تاریخ ۵ ژوئیه ۱۷۲۳ و ۸ ژوئیه ۱۷۲۵، حقوق و امتیازات تجاری قبلی ارمنیان و تجارت آزادانه آنها را در روسیه احیا کرد. این تغییر جهت در سیاست روسیه انعکاس سریع خود را در محافل تجاری ارمنی یافت.

*****

بازرگانان ارمنی از طریق روسیه نه تنها با اروپای غربی، بلکه تقریباً با تمام کشورهای اروپای شرقی روابط تجاری گسترده‌ای داشتند. به ویژه تجارت ارمنیان با لهستان چشمگیر بود. می‌دانیم که نخستین گروه‌های ارمنی در سده ۷ میلادی در لهستان دیده شده‌اند. علت این مهاجرت زود هنگام، جنگهای سیصد ساله بیزانس و اعراب بود (سده‌های ۱۰-۷ میلادی) که با سیاست فریبکارانه قیصرهای بیزانس همراه بود و قصد داشت ارمنستان را خالی از سکنه ارمنی کند. نخستین گروه مهاجر شامل ۱۵۰ هزار نفر بود که پس از تصرف «آنی» بدست سلجوقیان و با خاك یکسان شدن آن به بالکان، کریمه و نواحی ساحلی قفقاز، مهاجرت کردند.

در سال ۱۴۷۵ که ترکان کفه را تصرف کردند، ساکنان ارمنی شهر که حدود ۴۵ هزار نفر بودند، اجباراً به لهستان مهاجرت کردند، زیرا تجاوزگران دست به کشتار وحشیانه ارمنیان زده بودند. تخلیه کریمه از ساکنان ارمنی پیامد وخیمی داشت زیرا تجارت موجود از طریق دریای سیاه که عمدتاً بدست بازرگانان ارمنی صورت می‌گرفت به مخاطره افتاد.

مهاجرت ارمنیان به لهستان در سده‌های ۱۷-۱۶ نیز ادامه یافت، به ویژه در اواخر سده ۱۶ و اوایل سده ۱۷ میلادی در اثر شورش جلالیان، مهاجرت جمعی از ارمنستان غربی به سوی کریمه، اوکراین و لهستان به وقوع پیوست. در برخی از شهرهای لهستان مانند لووف (ایلوف)، زاموس، استانیسلاو، و نیز شهرهای نظامی موجود در قلمرو لهستان، در ولادیمیر ـ ولینسکی (ولوزیمژ)، لوسك، کیف (مانکرمان)، چرکاس، ژیتومیر و غیره جوامع ارمنی تشکیل شدند. به‌ویژه در شهرهای لووف، لوسك و کامنتس ـ پودولسك، ثروت و اهمیت خود را تا حدی به تجارت بازرگانان ارمنی میان شرق و غرب مدیون بودند. بعدها، پس از انقراض مهاجرنشینهای ایتالیایی کریمه آنها همین نقش را توسط کشتی‌رانی در دریای سیاه ایفا می‌کردند [۲۶۲، ص ۲۲۱]. جمعیت کثیری از ارمنیان نیز در یازلوس، بار، تیسمنیتا، بودهالتسه، چلوچف (چولوچف)، ژاونتس، بارك،

برودی، بژژانی، سنیاتین، لیستس، کودی، بالتا، راشکوف، موهیلوف (موگیلوف - پودولسکی) و در شهرهای ورشو و لیوبلین جمع شدند.

ارمنیان ارمنستان به کارهای مختلف اشتغال داشتند. لیکن تجارت و داد و ستد بخش گسترده و عمده آنها را تشکیل می‌داد. قشر بازرگانان که تقریباً همه تجارت شرق در دست آنان بود در میان ارمنیان لهستان صاحب نفوذ بودند. پروفسور ی. لینیچنگو می‌نویسد: «ارمنیان در تاریخ دوران میانه شهرهای روسیه‌جایگاه ویژه‌ای دارند. بدون هیچ‌گونه اغراق می‌توان اثبات نمود که مشهورترین مراکز تجاری جنوب روسیه چون لووف، لوسك و کامنتس -پودولسك با ثروت، خرمی و رونق و اهمیت خود تا حد زیادی مدیون ارمنیان هستند. به همت این ملت زرنگ، پرتلاش و با استعداد بود که به ویژه مراکز تجاری جنوب روسیه به صورت میانجی بین تجارت شرق و غرب درآمد. ارمنیان با آشنایی نسبت به شرایط زندگی در شرق، با تسلط به زبانهای شرقی و شناخت خوب راه‌های ارتباطی شرق و برخورداری از جسارت و زبردستی در کاربرد اسلحه، و انجام مسافرتهای پرمخاطره، از دیرباز به تجارت زمینی بین شرق و غرب پرداختند و اما پس از انقراض مهاجرنشینهای ایتالیایی در کریمه، تمام تجارت بدست آنان افتاد» [۲۶۲، ص ۳].

ارمنیان لهستان در تجارت بین‌المللی دریای سیاه فعالانه شرکت کردند و مناسبات تجاری نزدیکی با ونیز حفظ نمودند [۲۶۳، ص‌ص ۲۱-۹].

پادشاهان لهستان، هنریك والزی، استفان باتوری، سیگیزموند سوم، یان کازیمیر، یان سوبسکی و استانیسلاو اگوستوس از خدمات ارمنیان در زمینه تجارت، صنایع و نیز دفاع از لهستان در برابر تجاوزات ترکیه و تلاشهای مداوم و فعالیتهای اجتماعی آنها را مورد قدردانی قرار داده و امتیازات گوناگونی به آنان اعطا کردند.

بدین ترتیب، پادشاه سیگیزموند با فرمان خود در سال ۱۵۰۵، بازرگانان ارمنی را از پرداخت عوارض معاف می‌کند.

در سال ۱۵۱۹ ارمنیان لووف طرحی به نام «منشور ارمنیان» را به پادشاه لهستان تقدیم کردند که نقش مهمی در تعیین وضعیت حقوقی و سیاسی ارمنیان لهستان ایفا کرد. بدین ترتیب ارمنیان از حقوق قضایی مستقل برخوردار شدند و این در شرایطی بود که الگوی غربی «حقوق عمومی» در پهنه لهستان جاری بود. مورخ لهستانی، زاکشوسکادو باسوا،با بررسی حقوق گسترده و فوق‌العاده ارمنیان در لهستان اظهار می‌دارد که «آنان همواره نخستین مقام را پس از اشراف درباری در اختیار داشتند» [۲۶۳، ص ۴۴]. در میان

بازرگانان ارمنی چنان سرمایه‌دارانی وجود داشتند که حتی به پادشاهان لهستان، سیگیزموند سوم، ولادیسلاو و دیگران وام می‌دادند.

تجارت شرقی لهستان با ترکیه عثمانی و ایران در سده‌های ۱۸-۱۶، عمدتاً از طریق سارابیا و دریای سیاه و همچنین روسیه و ماوراء قفقاز (یا دریای خزر) انجام می‌شد. مسیر ورشو ـ لیوبلین ـ یاش ـ دریای سیاه ـ ماوراء قفقاز ـ ایران اهمیت ویژه‌ای برای بازرگانان ارمنی داشت و از این طریق نه تنها خواجه‌های ارمنی ایران بلکه بازرگانان بین‌المللی ارمنی لهستان فعالانه به تجارت می‌پرداختند [۲۶۵، ص‌ص ۱۷۳-۱۶۳]. در این باره سند موثق زیر وجود دارد. گریگور لوسیکوف در مسکو تلاش می‌کرد هنگام مذاکرات مربوط به انعقاد پیمان روسیه و لهستان، ماده‌ای در قرارداد بگنجاند که به موجب آن بازرگانان شرکت تجاری ارمنی جلفای نو امکان یابند بدون مشکل در لهستان و بازرگانان لهستان در ایران به داد و ستد بپردازند.

در مسیر ارتباطی لهستانی بین روسیه و مولداوی و والاخیا، مراکز مهم تجاری چون ورشو، لووف (لمبرگ) و کامنتس قرار داشتند. وجود مهاجرنشینهای پرجمعیت ارمنی در این شهرها و نیز در مولداوی (سوچاوا، یاسی) بی‌تردید تجارت بازرگانان ارمنی را تسهیل می‌کرد. از ارمنیان مولداوی به طور کلی حیوانات شاخدار، ماهی دودی، شراب و جز اینها خریداری و بخشی از آنها به آلمان ارسال می‌شد. مورخ آلمانی **گ. کِلِنبِنتس** براساس اسناد بایگانی اظهار می‌دارد که بازرگانان ارمنی به ویژه در لووف و لیوبلین، دارای دفاتر تجاری بزرگی بودند که نوعی خدمات واسطه‌ای تجاری میان لهستان و روسیه، لهستان و ترکیه، لهستان و دولتهای غربی انجام می‌دادند [۲۶۷، ص ۹].

خواجه‌های ارمنی لهستان دارای نمایندگان خود در مراکز مهم آن عصر چون استامبول، ازمیر، اصفهان، مسکو، آمستردام، مارسی و جز اینها بودند. **سیمئون لهاتسی** با پرداختن به بازرگانان بزرگ ارمنی ساکن در لووف می‌نویسد: «... آنها بازرگانان بزرگ و نامی هستند و دارای وکلا و نمایندگانی در استامبول، آنکارا، اصفهان، مسکو، کتانسکا، پرتغال و جزاینها هستند. در میان آنها خواجه‌هایی هستند که ۵۰/۰۰۰، ۶۰/۰۰۰، ۸۰/۰۰۰ و ۱۰۰/۰۰۰ قروش و یا بیشتر ثروت دارند. صاحب ملک، باغ و باغچه، درختان میوه، بوستان، گلستان، گل و گیاه و اراضی هستند که در آنها دریاچه وجود دارد پر از ماهی و آبهای حیرت‌انگیز...» [۱۶۷، ص ۳۳۸].

بازرگانان ارمنی در تجارت روسیه با لهستان از جاده‌های کاروانی ترکیه استفاده

می‌کردند. بنا به گواهی سیاحان اروپایی، آنها کالاهایشان را از ایران توسط جاده زمینی به قسطنطنیه و از آنجا به بوگدانیا یعنی مولداوی و از طریق لهستان به دانمارك، سوئد و کشورهای دیگر منتقل می‌کردند. در عین حال آنها متذکر می‌شوند که به علت بالا بودن مخارج، سود حاصل کم بود «و در معرض خطر بودند، اینها را ارمنیانی برایم تعریف کردند که در تبریز و ترابوزان ملاقات کردم» [۴، ص ۳۴۸].

بدین ترتیب بازرگانان ارمنی کریمه، اوکراین و لهستان روابط نزدیکی با ترکیه (ترابوزان، ارض‌روم، توخات و استامبول) و ایران داشته و «حلقه‌ای برای ارتباط بازارهای کشورهای اروپای شرقی و آسیایی ایجاد کرده بودند» [۱۷، ص ۴۲۶]. ارمنیان لهستانی به منظور فعالیتهای تجاری تا چین، و در غرب تا جِنُوا و پرتغال پیش رفته بودند. آنها در میان مراکز مهم تجاری ماوراء قفقاز، ایروان، اچمیادزین، گنجه و شماخی را ترجیح می‌دادند.

تجارت شرقی لهستان نقش به سزایی در رونق اقتصادی همسایه‌های جنوبی، مجارستان و رومانی داشت. زاکشوسکا دوباسوا به درستی یادآور می‌شود که: «در لهستان تجارت شرقی دارای یك ویژگی بود و آن این که کلاً در دست ارمنیان قرار داشت. بازرگانان لهستانی و روس قادر به رقابت با ارمنیان نبودند» [۲۶۳، ص ۱۲۵].

همین نویسنده با استناد به مورخان دیگر اظهار می‌دارد که ۴۰-۳۰ درصد از ساکنان ارمنی لووف به صنایع اشتغال داشتند و بر این عقیده است که «در صنعت و تجارت شرقی تنها می‌توانستند به کمك صنعتگران ارمنی ترقی کنند» [۲۶۳، ص ۱۴۸].

هـ. کیورتیان معتقد است که این ارمنیان بودند که نخستین بار ابریشم را به لهستان وارد کردند و لهستانیان را با حریربافی آشنا ساختند [۱۹۹، ص ۸۴]. آنها ادویه‌های شرقی، کندر، فلفل، زیورآلات، فرشهای گرانبها، مخملهای آبی آسمانی، کرباس زنانه دمشق، دیبا، شال کشمیر، بافتنی‌های ظریف ابریشمی و جز اینها را به لهستان وارد می‌کردند [۱۹۹، ص ۸۴]. «ارمنیان ساکن لووف و شهرهای مرزهای شرقی لهستان، مشغول تجارت و داد و ستد میان لهستان و کشورهای شرقی بودند. از ترکیه، سوریه، عربستان، مصر و حتی هندوستان کالاهایی وارد می‌کردند و تمام فروش پر ارزش شرقی در دست آنان بود» [۲۶۸، ص‌ص ۲۱۴-۲۱۳].

و. لوزینسکی مورخ لهستانی می‌نویسد که برخی از کالاها در لووف «کالاهای ارمنی» نامیده می‌شدند و این‌ها بیش از هر چیز وسایل زیور و تزئین بودند: فرش، پارچه‌های

زرین، وسایل نقره‌ای و طلایی، وسایل اسب، اسلحه با کنده‌کاریهای تزئینی و سنگهای قیمتی و پوست گراز و غیره [۲۶۹، ص ۹۲]. کالاهایی که در فهرستهای گمرکی لهستان تحت نام «کالاهای ارمنی» ثبت شده‌اند عبارت بودند از: شراب، ادویه، فلفل، زعفران، میخك، کشمش، برنج، میوه‌های جنوبی، زیتون، قهوه، چای و جز اینها [۲۶۳، ص ۱۳۰].

مرادویچ ارمنی که از تئودوسیا به زاموس مهاجرت کرده بود، با امتیاز انحصاری خود، اقدام به تولید فرشهای ایرانی نموده بود. ضمناً باید گفت که بنای شهر زاموس به علت تجارت و صنعت شرقی بوده است. کرکورویچ یکی از ثروتمندترین بازرگانان زاموس بود که مایملکی به بهای ۹۰۰ هزار زلوت به ارث گذاشت [۲۶۳، ص ۱۴۷].

مورخان لهستان همچنین اظهار داشته‌اند که «حضور ارمنیان در شهرهای لهستان نه تنها فرهنگ مادی بلکه فرهنگ معنوی رچ پسپولیتا را غنی کرد» [۲۶۳، ص ۲۲۳].

همان گونه که در بالا اشاره شد، بازرگانان ارمنی تجارت عمده‌ای نیز با مولداوی داشتند. دو مسیر تجاری از این کشور می‌گذشت و کشورهای اروپای غربی را به شرق مرتبط می‌ساخت. یکی از این راه‌ها که مسیر تجاری مولداوی نام داشت، کراکوف و لووف را به دریای سیاه مرتبط می‌ساخت و از آلبیای چتات، سوچاوا، سیرت و برولاد می‌گذشت. راه دیگر، که مسیر تجاری تاتار نام داشت از لوکی و ولادیمیر تا بنادر کریمه امتداد می‌یافت.

پروفسور رومانیایی ی. آنجلسکو در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ اقتصاد رومانی» می‌نویسد: «اگر رومانیایی‌ها موفق شدند در دوران رونق تجارت قدیمی خود به تمام سواحل دریای سیاه دسترسی یابند، حتی از طریق تنگه‌ها به مدیترانه راه یابند، این امر را نباید از همت آنان بلکه باید نتیجه تلاش بازرگانان خبره شرقی یعنی ارمنیان دانست. آنان نقش بزرگی در ایجاد تجارت رومانی و تشکیل جمعیت شهری ایفا کردند» [۲۷۰، ص ۳۴۱].

فصل پنجم

مناسبات تجاری ارمنیان با هندوستان و
کشورهای خاور دور و آسیای جنوب خاوری

مناسبات تجاری ارمنیان با هندوستان و کشورهای خاور دور و آسیای جنوب خاوری

ساکنان جلگه رود ارس از زمانهای باستان، نقش مهمی در تجارت داخلی آسیا ایفا کرده‌اند، به‌ویژه این که بازرگانان ارمنی از دیرباز با هندوستان روابط تجاری داشتند [۲۷۱]. ارمنستان در مسیر جاده تجاری بزرگ هند قرار داشت و به همین علت نیز ارمنیان از دوران باستان با جاده‌های منتهی به هندوستان آشنا بودند. حتی گزنفون در «کورشنامه» خود آورده است که کورش شاه ایران برای گسیل داشتن سفرایی به هندوستان به ارمنیان مراجعه می‌کند زیرا راه‌ها را نیك می‌دانستند و به آنان پیشنهاد کرد راهنمای گروه اعزامی باشند [۲۱۱، ص ۵۰۷]. آرمنها این کار را به عهده گرفته و قول می‌دهند در نزد شاه هند وساطت کرده روابط تجاری با ایران برقرار سازند.

برپایه آگاهیهای موجود، در سده ۴ میلادی نخستین بار یك بازرگان ثروتمند ارمنی به نام مارتوما کانا به هندوستان راه یافت و او در نزدیکی مدرس شهر کوچکی با کلیساها و مدارس بنا کرد [۳۷، ص ۴۶۹].

تا استقرار اروپاییان یعنی پرتغالیان و انگلیسیان در هندوستان تجارت این کشور و به طور کلی کشورهای دور و نزدیك آن توسط راه‌های زمینی و کاروان صورت می‌گرفت. پیش از کشف راه دریایی هندوستان، ارمنیان به مراکز مهم تجاری این کشور راه یافته بودند و از طریق راه‌های کاروانی داد و ستد گسترده‌ای انجام می‌دادند. آنها به کابل می‌رفتند و از آنجا از راه تجاری قندهار ـ لاهور ـ دهلی، راهی هندوستان می‌شدند [۲۷۲، ص‌ص ۲۰۷-۲۰۵]. برپایه اطلاعات موجود، از سده ۱۲ میلادی، ارمنیان در هندوستان، سنگهای قیمتی، گیاهان دارویی و جز اینها را بدست می‌آوردند و آشنایی

شگفت‌انگیزی به راه‌های منتهی به هند داشتند.

از سده ۱۶ به بعد، بازرگانان ارمنی شروع به استقرار در شهرهای مهم کنار راه کاروانی ایران و افغانستان کردند. کستاند جوغایتسی از شهرهای قزوین، بلخ، بخارا، مشهد، قندهار، کابل به عنوان مراکزی یاد می‌کند که بازرگانان ارمنی در آنها مشغول تجارت بودند [۲۰۲، شماره الف ـ ب]. در سالهای دهه ۱۶۷۰ در کابل و قندهار مهاجرنشین ارمنی وجود داشت و بیشتر آنها را بازرگانان و صنعتگران تشکیل می‌دادند [۲۷۳، ص ۱۸۷]. خواجه‌ها نیز تقریباً فقط به تجارت کالاهای هندی اشتغال داشتند، زیرا شهرهای افغانستان محصولات ارزنده‌ای برای تجارت خارجی ارائه نمی‌دادند [۲۷۴، ص ۲۳۳].

جلال‌الدین اکبر، پادشاه هندوستان از سلسله مغول (۱۶۰۵-۱۵۵۶) برای رونق بخشیدن به تجارت داخلی و خارجی کشور، امتیازاتی به بازرگانان ارمنی داد [۲۷۳، ص ۱۱]. حتی ارمنیان اجازه یافتند به آن نواحی از هندوستان راه یابند که ورود خارجیان به آنجا ممنوع بود. بازرگانان ارمنی با استفاده از این امتیازات، در *اکرا* (اکبر آباد) موسسات تجاری تأسیس نموده و در سال ۱۵۶۲ یك کلیسا و جز اینها را بنا کردند [۲۷۳، ص ۲۳]. غیر از این، ارمنیان در شهرهای مختلف هندوستان مهاجرنشینهای تجاری ایجاد کردند [۲۷۵ و ۲۷۶]. در «مجمع جهان» اثر کستاند جوغایتسی نام ۳۰ شهر هندوستان قید می‌شود که مهاجرنشینهای ارمنی در آنها وجود داشت و یا ارمنیان در آنها ساکن بودند [۲۰۲، شماره ۳ الف ـ ۳ ب]. او می‌نویسد: «از شرق به غرب می‌رفتند: نخست ملتان، ۲. لاهور، ۳. سارهندن ۴. جهان آباد ۵. اکبراب ۶. خورجا و هندوان ۷. بنگال ۸. بیار ـ پاتانا ۹. بنارس ۱۰.مو ۱۱. غازیور ۱۲. جلالپور ۱۳. شاهزاده‌پور ۱۴. خیرآباد ۱۵. داریاباد ۱۶. دولت‌آباد ۱۷. سرنج ...، ۱۸. برانپور ۱۹. سورات ۲۰.گجرات ۲۱. اورنگ‌آباد ۲۲. شاگار که در دکن است ۲۳. حیدر آباد ۲۴. موشلی بندر ۲۵. پگو ...» [۲۰۲، شماره ۳ الف ـ ۳ ب].

مهاجرنشینهای معروف ارمنی در اکرا، سورات، برهانور، پاتنا، چینسور، بیهار، هوکل، کشمیر، بنارس، لاهور، دهلی، سید آباد، مدرس، بمبئی، حیدرآباد، لاکناو، دسکاو شهرهای دیگر وجود داشتند [۲۷۶، ص‌ص ۲-۱، ۱۱].

پیش از نفوذ انگلیسیان به هند، بخشی از تجارت خارجی و داخلی هندوستان در دست بازرگانان ارمنی هند و ایران قرار داشت [۲۷۷ ص ۵؛ ۲۷۸ ص ۴۴].

با این حال لازم به یادآوری است که تجارت زمینی با هند با مشکلات بزرگی توأم بود. نخست این که کاروانها مسافتهای طولانی باید می‌پیمودند و از مسیرهای

صعب‌العبور و مناطق فاقد جاده می‌گذشتند که اقوام جنگجویی در آنها زندگی می‌کردند و غارت و چپاولگری یکی از راه‌های طبیعی امرار معاش آنان محسوب می‌شد. اگرچه شاهان صفوی ایران و نیز حکام هندوستان تلاش زیادی می‌کردند تا امنیت جاده‌ها را برقرار سازند اما این تلاشها بی‌نتیجه بود [۲۷۹ ص ۱۷۲].

پیش از کشف مسیر دریایی منتهی به هندوستان، بازرگانان کشورهای غربی، به کمك بازرگانان شرقی از جمله ارمنی با این کشور داد و ستد می‌کردند. با این حال تجارتی که به کمك واسطه‌ها صورت می‌گرفت برای آنان مقرون به صرفه نبود. همین امر باعث شد آنان در پی یافتن راه‌های دریایی جهت رسیدن به هند برآیند.

تصادفی نیز نیست که پس از کشف این راه، بازرگانان ارمنی نیز توجه خود را به آن معطوف داشتند و پس از کشف دماغه امید نیك،تجارت خود را از راه‌های زمینی به راه‌های دریایی تا خلیج فارس، دریای سرخ و اقیانوس هند منتقل کردند و متعاقب آن بنادر آسیایی مدیترانه و راه‌های زمینی خاور نزدیك اهمیت قبلی خود را از دست دادند.

اهمیت خلیج فارس به عنوان راه ارتباطی برای تجارت بین‌المللی شرق و غرب به یکباره افزایش یافت و از آن پس کالاهای چینی، آرشیپلاگ مالایا و هندوستان باید از این طریق به غرب ارسال می‌شدند.

پرتغالیان از سال ۱۵۰۶ شروع به تصرف بنادر مهم خلیج فارس کردند. **آلفونس دوآلبوکرك** جزیره هرمز را که به مثابه کلید خلیج فارس بود، تصرف کرد و در آنجا قلعه‌ای بنا نمود. پس از آن حاکمیت خود را بر خلیج و تمام اقیانوس هند گسترش داده و شروع به ممانعت از کشتیرانی آزاد دولتهای دیگر اروپایی در خلیج کردند. انحصاری شدن تجارت، فعالیت بازرگانان محلی، به ویژه ایرانی و عرب را نیز محدود می‌کرد و مانع از تجارت آنها با هند می‌شد.

اطلاعات جالبی نیز وجود دارد که بازرگانان ارمنی نیز به اقدامات مشابه پرتغالیان دست می‌زدند. در سال ۱۵۶۳ دون سباستیان قانونی برقرار کرده بود که براساس آن مشکلاتی برای مسافرت ارمنیان، یونانیان و ایرانیان به پرتغال ایجاد می‌شد [۱۹۵، ص ۵۴]. در این قانون آمده بود که در شهر لیسبون و دیگر شهرهای پادشاهی «افرادی که با لباس، زبان و آداب و سنن خود همانند ارمنیان، یونانیان، عربها، ایرانیان یا سایر ملل که تابع ترکیه می‌باشند باید دستگیر شده تا هویت آنها مشخص شود و علت مسافرت و تجارت و مدت اقامتشان نیز مشخص گردد».

در سال ۱۵۹۶ **فیلیپ دوم** پادشاه اسپانیا به نایب‌السلطنه هند، **فرانسیسکو دوگاما** فرمان داد تا «بر نحوه اجرای فرمان داده شده به حاکم هرمز بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای نظارت به عمل آمده و مانع از ورودِ ونیزیان، ارمنیان و دیگر ملل به هندوستان شود» [۱۹۵، ص ۵۴].

شاه **طهماسب** صفوی که در سال ۱۵۲۴ به سلطنت رسید (۱۵۷۶-۱۵۲۴) در طول دوران حکومت بیش از نیم قرنی خود، نتوانست به مبارزه با پرتغالیها بپردازد [۲۸۰، ص ۱۵]. تعرضات دائمی ترکیه به ایران شرایط مساعدی برای پرتغالیها ایجاد کرده بود تا صاحب و حاکم خلیج فارس گردند.

منافع سیاسی و اقتصادی ایران عهد صفوی در آغاز سده ۱۷ ایجاب می‌کرد تا تجارت خارجی کشور از راه‌های سنتی ترکیه به خلیج فارس انتقال یابد. این امر آرزوی قلبی شاه عباس اول بود. اما تلاشهای متعدد شاه برای توافق با پرتغالیان جهت صدور کالاهای ایرانی از طریق خلیج بی‌نتیجه می‌ماند. از آنجاکه نیروی دریایی در اختیار ایران نبود و از دیگر سو با ترس از اعلام جنگ با پرتغالیان و استفاده ترکیه از موقعیت و آغاز مجدد تعرضات خود به ایران، شاه عباس با دوراندیشی کامل از درگیری با پرتغالیان صرف نظر کرد. از سوی دیگر نیز نیك می‌دانست که پرتغال و اسپانیا در سال ۱۵۸۰ پیمان اتحادی بسته بودند که اگر منافع هر یك از آنان مورد مخاطره قرار گیرد دو حکومت نیرومند توأماً وارد عمل شوند.

شایان ذکر است که خلیج فارس نه تنها از نظر نظامی و استراتژیکی، بلکه از نظر تجاری و اقتصادی مورد توجه شاه عباس اول قرار داشت. مسئله این است که تجارت ابریشم که باعث درآمد سرشاری برای خزانه شاهی می‌شد، عمدتاً از طریق قلمرو دشمن سرسخت ایران یعنی ترکیه انجام می‌گرفت. درحالی که شورشهای پاشاهای ترك و خود محوری مقامات گمرك و عدم امنیت جاده‌های کاروانی ترکیه، جنگهای دائمی ایران و ترکیه و جز اینها مانعی در راه تجارت خارجی ایران محسوب می‌شدند و اوضاع اقتصادی حکومت صفوی همواره به خودکامگی‌های رقیب قهار وابسته می‌ماند. اسکندر منشی، تاریخنویس درباری شاه عباس می‌نویسد که اغلب اتفاق می‌افتاد که اموال و کالاهای خود شاه از طرف مقامات ترکیه غصب می‌شد. او می‌نویسد: «احمد پاشا (حاکم وان ـ و. ب) در سال ۱۶۰۲ اموال یکی از بازرگانان خاصه شریف را غصب نموده او را کشت و تمام اموال را تصاحب کرد» [۲۱، ص ۴۴۰].

همه این عوامل شاه عباس را بر آن داشته بود که در پی یافتن راه‌های دیگری جهت صادرات خارجی ایران برآید، که مناسبترین آنها می‌توانست راه دریایی خلیج فارس باشد. اگرچه این مسیر در سده ۱۶ یك راه تجاری محسوب می‌شد، اما در تجارت خارجی ایران در مقایسه با جاده‌های ترکیه دارای اهمیت درجه دوم بود، در این باره اطلاعاتی از سفرنامه‌های جهانگردان ونیزی که از ایران دیدن کرده‌اند می‌یابیم [۴، ص ۳۴۸]. بنابراین شاه مصمم بود اوضاع را تغییر داده خلیج فارس را به مسیر تجاری فعال ایران تبدیل کند. این کار نه تنها منافع سرشاری به خزانه شاهی سرازیر می‌کرد بلکه برتریهای سیاسی چشمگیری به همراه داشت به ویژه آن که حکومت صفوی می‌توانست ضربه‌های اقتصادی شدیدی به رقیب خود امپراتوری عثمانی وارد کرده، انتقال کالاهای ایرانی به ویژه ابریشم را از طریق جاده‌های ترکیه متوقف سازد و دست ایران را در مناسبات خود با همسایه‌اش باز بگذارد. از سوی دیگر این امر باعث رونق اقتصادی استانهای داخلی ایران به ویژه اصفهان پایتخت می‌شد.

این برنامه بسیار عظیم در چند مرحله می‌بایست انجام می‌گرفت. مرحله نخست آن به مهاجرت اجباری ارمنیان از ارمنستان بستگی داشت. **ای. پ. پتروشوسکی** تاریخنویس به درستی اظهار کرده است که شاه عباس مایل بود مرکز تجارت بین‌المللی ابریشم را از جلفای قدیم به ایران منتقل کند و سپس مسیر تجارت این کالا را از طریق اصفهان به خلیج فارس تغییر دهد [۴۲، ص ۶۲].

مرحله دوم برنامه یاد شده، طرد اروپاییان از بنادر خلیج فارس و باز کردن راهی به سوی اقیانوس بود.

چنین گمان می‌رود که سیاست تغییر راه تجارت خارجی ایران به سوی خلیج فارس «با اهداف برادران شرلی، مشاوران انگلیسی امور نظامی ـ سیاسی شاه نیز هماهنگی داشت و بدون مشورت ایشان هم نبود که مهاجرت ارمنیان صورت گرفت» [۱۷، ص ۹۹].

این نظریه بر اساس استدلال زیر قرار دارد. انگلیسیان از اواسط سده ۱۵ میلادی برای نفوذ در بازارهای ایران و تصاحب تمام تجارت به طور جدی تلاش می‌کردند. برای رسیدن به این هدف لازم بود پرتغالیان را از خلیج فارس بیرون کنند و تجارت هرمز را در دست بگیرند [۳۹، جلد ۳ ص ۵۸].

بنا بر مدارك موجود، شاه عباس مشکلاتی را که بر سر راه اجرای برنامه‌های خود وجود داشت بخوبی درك می‌کرد. نخست این که گرچه راه خلیج فارس مسیر تجاری

فعالی بود، اما در مقایسه با راه‌های زمینی ترکیه، برای تجارت خارجی ایران اهمیت درجه دوم داشت [۲۸۱، ص‌ص ۱۲۹-۱۲۸]. بنابراین لازم بود آن را فعالتر کرده به مسیری با اهمیت و درجه یك تبدیل نماید. دوم این که بازرگانان ایرانی به تجارت بین‌المللی به ویژه مبادلات دریایی اشتغال نداشتند. تنها راه موفقیت در این امر استفاده از خدمات بازرگانان ارمنی بود که نه تنها تجربه زیادی در تجارت بین‌المللی داشتند بلکه از سده ۱۶ به بعد به تجارت دریایی نیز اشتغال ورزیده بودند. با این حال، این کار از آن جهت دشوار بود که خلیج فارس تحت محاصره پرتغالیان قرار داشت.

اهمیتی که او برای برنامه‌های سیاسی عظیم خود قائل بود وی را بر آن داشت که دست به اقدام جدی بزند. او عملیات نظامی را در برابر پرتغالیان آغاز کرد و در سالهای ۱۶۰۲-۱۶۰۱ جزایر بحرین را تصرف نمود [۲۸۲، ص ۱۴]. با وجود تهدیدهای اسپانیا او این جزایر را دیگر بازنگرداند. پیشرفت پیروزیها با آغاز جنگ دوره‌ای ترکیه و ایران در سال ۱۶۰۳ متوقف شد. این جنگ که در اثنای آن صدور ابریشم از طریق آسیای صغیر مشکل شده بود، سرانجام شاه را متقاعد کرد که باز کردن راه تجاری خلیج فارس برای حکومت صفوی اهمیت حیاتی دارد.

پس از مهاجرت اجباری ارمنیان از ارمنستان به سال ۱۶۰۴ و استقرار آنان در پایتخت اصفهان و برقراری مرکز تجاری ارمنی در جلفای نو، شاه خواجه‌های ارمنی را به انجام تجارت از طریق خلیج فارس تشویق می‌کرد. با این حال، کار از آن جهت دشوار می‌شد که پرتغالیان چون قبل، سیاست خصمانه‌ای در قبال رقبای خود از جمله ارمنیان اعمال می‌کردند. به ویژه آن که به آنان اجازه نمی‌دادند با بازرگانان خارجی روابط تجاری برقرار سازند و عوارض غیر قانونی اخذ می‌کردند و گاهی نیز آنان را تحت تعقیب و آزار قرار می‌دادند [۲۸۳، ص ۱۳۰]. این سیاست قصد داشت به منافع تجاری ایران ضربه وارد آورده، شاه را مجبور به عقب‌نشینی از جزایر بحرین کند و مذهب کاتولیك را به بازرگانان ارمنی تحمیل کرده آنان را به کارگزاران خود در ایران تبدیل نماید.

بازرگانان ارمنی با قرارگیری در برابر چنین وضعیتی، و تحمل زیانهای زیاد، مجبور شدند از ملیک‌ست، جاثلیق اچمیادزین خواهش کنند تا از پاپ رم درخواست شفاعت نزد پادشاه اسپانیا نموده او از پرتغالیان بخواهد در میزان عوارض گمرکی بازرگانان ارمنی تخفیف قائل شود. جاثلیق در نامه خود می‌نویسد: «در شهرستان معروف ورموت (هرمز - و.ب) که در خلیج فارس واقع است، بازرگانان مسیحی به تجارت مشغولند و از

آنان دو برابر بیشتر از غیر مسیحیان عوارض اخذ می‌شود و زیان زیادی به آنان وارد می‌آید» [۱۲۳، ص ۲۳۸].

بعد از ربع آخر سده ۱۶، نیروی دریایی بریتانیا مبارزه شدیدی برای بیرون راندن پرتغالیان از حوزه اقیانوس هند آغاز کرد. نخستین موفقیت در سال ۱۵۸۸ حاصل شد و انگلیسیان، پرتغالیان را در خلیج شکست دادند [۲۸۴، ص ۴۱۸].

فعال شدن بی‌سابقه سیاست بریتانیا، اسپانیا را مجبور کرد در سیاست خود نسبت به ایران تجدید نظر جدی کند. فیلیپ سوم دوبار در سال‌های ۱۶۰۲ و ۱۶۰۷ سفرایی به ایران گسیل داشت و پیشنهاد انعقاد پیمان همکاری داد. او برای تشویق شاه عباس، توسط سفیر خود **آنتونیو دگویا**اعلام می‌کرد که نیروی دریایی اسپانیا در دریای مدیترانه آماده است تا ضربات شکننده‌ای به ترکها وارد آورد [۵۰، ص‌ص ۲۰۷، ۴۶۸-۴۶۷]. سپس فیلیپ سوم توسط **کنت دبناونت**، سفیر خود در ناپل یك پیشنهاد کتبی به شاه تسلیم کرد و در آن صدور ابریشم ایران از طریق خلیج فارس را تشویق کرده حتی قول همکاری و یاری نیز داد [۴۸، جلد ۲، ص ۱۷۸].

این پیشنهاد مورد توجه شاه قرار گرفت و فرستادگانی برای مذاکره با شاه اسپانیا انتخاب کرد. در این هیئت که به سال ۱۶۰۸ راهی اروپا شد یك نفر بازرگان ثروتمند ارمنی اهل جلفای نو به نام **خواجه سافار** فرزند **یادگار** عضویت داشت. او بازرگان «خاص شریفه» دربار در زمینه کالاهای ابریشمی بود [۲۹، ص ۲۰۳ و ۲۸۵ ص ۱۱۱].

از آنجا که هیئت از طریق دریا یعنی خلیج فارس به اسپانیا عزیمت می‌کرد، شاه ۵۰ بار ابریشم خام به سافار داد تا با همین مقدار کار صادرات ابریشم از راه جدید افتتاح شود. با این حال تلاش گسترده برای باز کردن مسیر تجاری دریایی با شکست کامل مواجه شد. نخست این که میان خواجه سافار و یکی از اعضای هیئت به نام **دنگیزبیگ** اختلاف بروز می‌کند که علت آن غصب ابریشم آزمایشی تحویل شده به خواجه سافار توسط شخص اخیر و تحویل آن به شاه اسپانیا بود. خواجه در اعتراض به این کار از هیئت دوری می‌جوید و مشغول مذاکرات مستقل در پایتختهای اروپایی می‌شود. در بازگشت وقتی که راجع به عملکرد دنگیزبیك به شاه گزارش می‌دهد، شاه این شخص خاطی را دستگیر کرده محکوم به مرگ می‌کند.

تنها دستاورد خواجه سافار این بود که او توانست با وضعیت کلی اروپا آشنا شود و سپس با جمهوری ونیز مذاکراتی برای تجارت بازرگانان ارمنی با این دولت ـ شهر، انجام

دهد. مدارك موجود گواهی می‌دهند که پس از آن، بازدید بازرگانان ارمنی از ونیز بیشتر از قبل صورت می‌گرفت. حجم مبادلات بازرگانی آنها نیز به طور محسوسی افزایش می‌یافت [۳۷، ص ۴۱۹].

نخستین ناکامی شاه را ناامید نکرد. او در سال ۱۶۱۵ سفرای جدیدی به اسپانیا می‌فرستد اما این بار به ریاست رابرت شرلی انگلیسی، با این حال مذاکرات او نیز قرین موفقیت نمی‌گردد.

نیروی دریایی بریتانیا در سال ۱۶۱۵ در نزدیکی سورات شکست سختی بر پرتغالیان وارد ساخت [۲۸۶ ص ۴۵۸]. پس از این رویداد، شاه عباس به این نتیجه رسید که پرتغالیان دیگر قادر به حفظ مواضع خود در شرق نیستند و انگلیس تبدیل به قدرت بلامنازع در آن پهنه از زمین می‌شود. بنابراین وقتی که کمپانی هند شرقی انگلیس نمایندگان خود ریچارد استیل و جان گروتر، را به اصفهان فرستاد تا پیمان تجاری منعقد کنند، شاه بی‌درنگ از پیشنهاد آنها استقبال کرد و فرمانی صادر کرد که براساس آن به بازرگانان انگلیسی اجازه داده می‌شد در جاسك، شیراز و اصفهان اقدام به تأسیس دفتر تجاری کنند. مطابق همین فرمان، امتیازات گسترده‌ای در زمینه تجارت به انگلیسیان واگذار می‌شد [۶۳، صص ۱۱۳، ۱۹۵]. سه سال بعد در سال ۱۶۱۸، شاه با جیلزهاپس و توماس بارکر، نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلیس قراردادی امضا کرد که مطابق آن کمپانی انحصار خرید و تجارت تمام ابریشم ایران را بدست آورد [۲۸۷، ص ۲۵]. انگلیسیان نیز مجبور شدند صدور ابریشم را فقط از راه دریا انجام دهند و از جاده‌های آسیای صغیر استفاده نکنند. انگلیسیان اجازه یافتند آزادانه در تمام قلمرو حکومت صفوی به جابه‌جایی ابریشم بپردازند و از پرداخت عوارض گمرکی نیز کلاً معاف شوند.

پس از امضای پیمان انگلیس و ایران صدور ابریشم ایران به اسپانیا و پرتغال متوقف شد [۲۸۸، ص ۱۷].

پیمان سال ۱۶۱۸ ماهیت کاپیتولاسیون داشت و یك کار یك طرفه محسوب می‌شد. انگلیسیان توسط آن سعی می‌کردند به بازار ایران نفوذ کنند و آن را در انحصار خود درآورند. محافل تجاری بریتانیا بر آن بودند که به کمك این قرارداد نه تنها منافع هنگفتی بدست آورند و به تنها واسطه اروپا و آسیا از طریق راه دریایی تبدیل گردند، بلکه می‌خواستند ایران را به بازار عظیم کالاهای انگلیسی بدل سازند.

بدین ترتیب در خلیج فارس، انحصار تجاری پرتغالیان از میان می‌رفت و گویی راه

دریایی به سوی هند و اروپا باز می‌شد. این امر بی‌تردید به خواجه‌های ارمنی نیز الهام می‌بخشید. اما این الهام‌بخشی دیری نپایید زیرا روشن شد که رقیب جدید قدرتمند و انعطاف‌پذیری برای آنان ظهور کرده بود: بریتانیای کبیر. تصادفی نبود که وقتی **جیلز هاپس** و **توماس بارکر** مذاکراتی با شاه انجام می‌دادند، بازرگانان ارمنی فعالانه وساطت می‌کردند و می‌کوشیدند انعقاد پیمان ایران و انگلیس را مختل سازند [۱۹۸، ص‌ص ۱۱۸-۱۱۶]. از سوی دیگر، خواجه‌ها نیك می‌دانستند که قرار گرفتن صدور ابریشم ایران در انحصار انگلیسیان به معنی مرگ قطعی آنان بود. غیر از آن، به‌خوبی واقف بودند که در مورد راه‌های دریایی قادر به رقابت با انگلیس که نیروی دریایی تجاری و نظامی عظیمی در اختیار داشت، نبودند و این که قدرت آنان در تجارت زمینی بوده در این زمینه رقیبی نداشتند.

خواجه‌ها برای منصرف کردن انگلیسیان از صدور ابریشم ایران، تصمیم گرفتند قیمت ابریشم خام را قاطعانه افزایش دهند. خواجه‌ها پیشتر به شاه مراجعه کرده خواستار لغو قرارداد انگلیس و ایران شدند، حتی ضمانت دادند که خود تمام صادرات ابریشم خام ایران را به عهده گیرند. شاه نیز پاسخ داد هر که بیشتر پرداخت کند صاحب امتیاز صادرات می‌شود [۲۸۹، ص‌ص ۶۸ و ۱۴۵]. بنابراین در ۱۴ سپتامبر ۱۶۱۹، مزایده‌ای اعلام شد که بازرگانان کشورهای مختلف اروپایی و شرقی در آن شرکت داشتند. **پیترو دلاواله** که در این مزایده شرکت نموده بود، گواهی می‌دهد که در میان کلیه بازرگانان اروپایی و شرقی فقط خواجه‌های اهل جلفا بابت هر بار (۳۶ باتمان) ابریشم قیمت ۵۰ تومان طلا پیشنهاد کردند [۶۴، ص ۲۶۳].

شاه بی‌درنگ پیمان منعقد شده با انگلیس را لغو کرد و امتیاز صدور ابریشم مناطق ابریشم‌خیز ایران را به بازرگانان ارمنی جلفا داد. همزمان با آن، حق تجارت کالاهای پادشاهی به صورت «تاجر خاص شریف» به آنان سپرده شد [۴۸، جلد ۳ ص ۲۲۰].

بدین ترتیب سیاست خاص خواجه‌های ارمنی به نتیجه مطلوبی رسید. با این موفقیت روابط خواجه‌ها و دربار شاه و بوروکراسی سیاسی حکومت صفوی نزدیك‌تر شد و اهالی جلفا به بازرگانان کارگزار شاه تبدیل شدند. **تاورنیه** در این باره می‌نویسد: «از آن پس، تجارت خارجی ایران کلاً بدست ارمنیان افتاد که کارگزاران شاه و بزرگان کشور بودند» [۵۹، جلد ۲ ص ۳۲۵]. **پیترو دلاواله** نیز چنین نوشته است: «اهالی جلفا برای شاه همان هستند که اهالی جِنُوا برای پادشاه اسپانیا، آنها بدون یکدیگر قادر به زندگی

نیستند» [۶۴، ص ۲۶۵].

بدین ترتیب نخستین تلاشهای انگلیسیان برای بدست گرفتن بازار ایران، به ناکامی کامل منجر شد و شاه پیمان بسته شده با کمپانی هند شرقی را لغو نمود.

شگفت‌انگیزترین مطلب این است که پیروزمندان این رقابت خواجه‌های ارمنی بودند که نمایندگان ملتی فاقد حکومت ملی به شمار می‌رفتند و کلاً چند سال پیش از خانه و کاشانه خود به زور کنده شده و اجباراً به اعماق ایران کوچانده شده بودند. پاسخ این سؤال ظاهراً معماگونه،در این است که بازرگانان ارمنی مشغول تجارت بین‌المللی علی‌الاصول به منافع کم قانع بودند، در حالی که کمپانی هند شرقی که ثروتهای هنگفت هندوستان را دیده بود و کلاً اشتهای بسیار زیادی داشت، تنها زمانی وارد عمل می‌شد که از منافع هنگفت خود اطمینان کامل می‌داشت. مثلاً اطلاعاتی موجود است که کمپانی هند شرقی در زمانهای مختلف سودی بالغ بر ۳۴۰٪ از عملیات تجاری خود بدست آورده بود [۲۹۰، ص ۸].

از نخستین روزهای اعمال مفاد پیمان ۱۶۱۸، میان انگلیسیان و دولت شاه اختلاف نظر بروز کرد زیرا مشخص شد که کمپانی هند شرقی می‌خواست تمام قیمت ابریشمها را به صورت کالاهای مختلف انگلیسی پرداخت کند، در حالی که دولت، خواهان پول نقد بود. در این میان انگلیسیان قیمت کالاهای خود را به طور مصنوعی بالا می‌بردند و در عوض قیمت ابریشم خام را کاهش می‌دادند [۷۵، ص‌ص ۱۱-۱۰].

یکی دیگر از دلایل روگردانی شاه از انگلیسیان این بود که بنابر گواهی معاصران، مدت زمان کوتاهی مشخص شد که انگلیسیان به امیدهای شاه در مورد صدور ابریشم از راه‌های دریایی جامع عمل نمی‌پوشاندند [۱۱۷، ص‌ص ۴۱۶-۴۱۳؛ ۱۱۸ ص ۱۵۷].

بی‌تردید این امر دلایلی داشت. نخست این که تجارت از طریق خلیج فارس با مخاطره همراه بود و احتمال از دست رفتن موجودی، وجود داشت. زیرا پرتغالیان و اسپانیایی‌ها به خصومت خود با انگلیس ادامه می‌دادند و تا زمانی که مناطق ابریشم‌خیز ایران انحصاراً در شمال کشور واقع بود، برای انگلیسیان مشکل بزرگی بود که کشور پهناور را آن هم با بیابانهای بزرگ طی کنند و کالاهایشان را به خلیج فارس برسانند. برخلاف بازرگانان ارمنی، انگلیسیان نه تنها تجربه تجارت از راه‌های کاروانی را نداشتند بلکه کلاً به این گونه تجارت اشتغال نداشتند. به طور کلی، در آغاز سده ۱۷ میلادی انگلیسیان با روشهای تجارت شرق آشنا نبودند و تصادفی هم نیست که رئیس کمپانی

هند شرقی به همکارانش توصیه می‌کرد ارمنی یاد بگیرند و روشهای تجارت ارمنیان را بیاموزند. حتی توصیه می‌شد برای رسیدن به این هدف در خانه‌های خواجه‌های ارمنی جلفای نو اسکان یابند [۲۹۱، ص ۳۷۰].

جان فیر، کارمند کمپانی هند شرقی انگلیس درباره بازرگانان ارمنی نوشته است که آنها می‌توانستند با ۵۰ شیلینگ به جایی مسافرت کنند که انگلیسیان قادر به انجام همین کار با ۵۰ تومان نبودند [۲۹۲، ص‌ص ۲۵۰-۲۴۹].

شکی نیست که شاه برای انتخاب میان انگلیسیان و بازرگانان ارمنی می‌بایست حق تقدم را به گروه اخیر می‌داد. زیرا خواجه‌ها اتباع او بودند درحالی که نظارت بر عملیات انگلیسیان فرق می‌کرد. دیگر این که شاه بسیاری از برنامه‌های اقتصادی و سیاسی خود را به امید بازرگانان ارمنی طرح کرده بود. به همین علت بود که هم شاه عباس اول و هم جانشینانش ترجیح می‌دادند ابریشم خام را توسط بازرگانان ارمنی صادر کرده به فروش برسانند [۲۹۳، ص ۸۶].

چنین گمان می‌رود که **الله‌وردی خان** و **قرچقای خان** سرداران ارمنی سپاه ایران که پیروزی‌هایی در برابر ترکان عثمانی بدست آورده و مورد تشویق و قدردانی قرار گرفته بودند، به نفع بازرگانان ارمنی و به زیان کمپانی هند شرقی انگلیس شدیداً فعالیت می‌کردند [۴۴، ص‌ص ۲۲-۲۱].

به طور کلی این انگیزه‌ها باعث شدند کمپانی هند شرقی ثروتمند موقتاً از برنامه خود مبنی بر صدور ابریشم خام ایران از طریق خلیج فارس منصرف گردد.

بدین ترتیب، برنامه‌های شاه عباس اول برای انتقال مسیر صدور ابریشم ایران از راه‌های ترکیه به خلیج فارس به نتیجه مطلوبی منجر نگردید. نخستین تلاشهای انگلیس نیز برای تصاحب بازار ایران به شکست انجامید. بازرگانان ارمنی برای حفظ منافع تجاری خود فعالانه بر علیه نفوذ سرمایه‌های بیگانه به ایران، عمل می‌کردند.

دولت انگلیس در ابتدای دهه ۲۰ سده ۱۷ میلادی تلاشهای جدید و قوی‌تری برای تصاحب یك تنه خلیج فارس انجام داد. نیروی دریایی انگلیس در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۶۲۰ ضربات جدید و شکننده‌ای در جاسك به نیروی دریایی پرتغال وارد آورد. برنامه آنها تصرف هرمز بود که رفت و آمد به اقیانوس را از خلیج فارس کنترل می‌کرد. هرمز از سده ۱۵ میلادی مرکز عمده تجارت در خلیج فارس به شمار می‌رفت و بنا به نظر معاصران «بازرگانانی از هفت نوع آب و هوا و اقلیم مختلف» یکدیگر را در آنجا ملاقات

می‌کردند. مارکوپولوی ونیزی در سده ۱۳ میلادی از ثروتهای هرمز مطلع بود [۲۹۴، ص‌ص ۶۵، ۱۸۴، ۱۹۴]. تمثیل زیر درباره هرمز به پرتغالیان نسبت داده می‌شود: «اگر دنیا انگشتری زرین بود، هرمز می‌بایست الماس آن باشد». انگلیس و ایران در تصرف هرمز منافع مشترك داشتند. شاه عباس می‌خواست صاحب درآمدهای گمرك هرمز باشد. او یك بار گفته بود: «اگر لازم باشد نیمی از پادشاهی خود را فدا کند، باید هرمز را متصرف شود» [۱۹۵، ص ۱۲۰]. در ۸ ژانویه ۱۶۲۲، میان کمپانی هند شرقی بریتانیا و ایران توافقنامه‌ای برای همکاری مشترك نظامی در برابر پرتغالیان منعقد شد [۲۹۵، ص ۳۱۲]. در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۶۲۲، سپاه امامقلی‌خان، حاکم فارس به کمك کشتیهای جنگی کمپانی هند شرقی، هرمز را تصرف کرد [۲۹۶، ص ۸۶]. شاه عباس قلعه هرمز را ویران کرد و بندر تجاری را به گمبرون منتقل کرد که بعدها به احترام شاه، به «بندرعباس» نامگذاری شد.

بدین‌سان خلیج فارس به روی بازرگانان تمام ملل باز شد. به گواهی توماس هربرت انگلیسی، بندر گمبرون در مدتی کوتاه به همت فعالیتهای تجاری بازرگانان انگلیسی، هلندی، پرتغالی، ارمنی، هندی، عرب، یهودی، ترك و ملل دیگر به شهر مهم تجاری تبدیل شد [۲۹۷، ص ۴۳]. باز شدن درهای خلیج فارس، باعث رونق تجارت دریایی بازرگانان ارمنی با هندوستان شد [۲۹۵، ص‌ص ۳۱۳-۳۱۲]. قبل از آن، ارتباط دریایی آنها با این کشور به طور تصادفی صورت می‌گرفت. از آن پس بازرگانان ارمنی ایران توأم با راه‌های زمینی کاروان‌رو، از راه دریایی نیز فعالانه استفاده می‌کردند [۲۸۳، ص ۳۱۰]. آنها غیر از هند، شروع به ارسال کشتیهایی به مسقط، کشورهای آفریقایی و اروپایی و جز اینها کردند. ثروت و امکانات فراوان کشورهای حوزه خلیج فارس نیز خود توجه بازرگانان ارمنی را برمی‌انگیخت. در آن نواحی منابع سرشار مروارید، عنبر خاکستری و در نواحی مرزی هند، زمرد، یاقوت قرمز، یاقوت زرد و دیگر سنگهای قیمتی وجود داشت. اطلاعاتی موجود است که ارمنیان ایران نیز در شمار استفاده کنندگان از این معادن قرار داشتند [۳۶ ص‌ص ۱۸۹-۱۸۷؛ ۱۸ ص ۹۷، ۸۶ جلد ۵، ص ۳۹۸].

بازرگانان ارمنی انواع ادویه‌ها، عنبر خاکستری، مشك، انواع کالاهای تولیدی داخلی را از حوزه خلیج فارس به کشورهای شرق مدیترانه و اروپا صادر می‌کردند.

در بازارهای خلیج، بصره، کیش، هرمز، مسقط و غیره نه تنها کالاهای ایرانی و عربی بلکه تولیدات اروپایی، آفریقایی و کشورهای خاور دور نیز به فروش می‌رسید. به ویژه آینه، سرب، مس، آهن و کالاهای ساخته شده از آنها، منسوجات پشمی و کتانی از اروپا،

پارچه ابریشمی، ادویه، عاج فیل، چوب سیاه، گردو، پنبه، سنگهای قیمتی و غیره از آفریقا، هندوستان و چین وارد می‌شد.

بازرگانان ارمنی فعالیتهای چشمگیری از طریق خلیج فارس، در مبادلات پولی جهانی طلا و نقره داشتند. فرانسوا برنیه نقش مؤثر پول را در مبادلات جهانی تشریح می‌کند. بخشی از طلایی که از آمریکا وارد اروپا می‌شد در برابر کالاهایی وارد شده از ترکیه به آنجا فرستاده می‌شد. بخشی نیز در برابر ابریشم به ایران می‌رفت. چون ترکیه به قهوه یمن نیاز داشت و یمن، ایران و ترکیه به کالاهای هندی محتاج بودند، بنابراین مجبور بودند از طریق دریای سرخ و خلیج فارس، بخش اعظم طلای خود را به هندوستان بفرستند [۲۹۸، ص ۱۸۳].

پس از باز شدن درهای تجاری خلیج فارس به روی تجارت ایران، راه کاروانی اصفهان ـ مهیار ـ یزد ـ شیراز ـ لار ـ بندرعباس به مسیر تجاری فعالی بدل گردید.

و از این طریق مناطق مرکزی کشور به خلیج فارس مرتبط شدند. اصفهان و شهر ارمنی نشین جلفای نو در حومه آن، به مراکز پر رونق‌تر تجارت بین‌المللی ایران تبدیل گشتند. ارتباط کاری بازرگانان ارمنی هند با خواجه‌های ارمنی ایران پس از بنیانگذاری جلفای نو گسترش خاصی یافت و بازرگانان ارمنی جلفا، به‌طور مساوی از راه‌های دریایی و زمینی هند استفاده می‌کردند. آنها از طریق دریای خزر به خراسان و از آنجا به قندهار و کابل و دهلی می‌رفتند.

با این حال، مسیر تجارت زمینی اهالی جلفا به طرف مراکز تجاری شرق مدیترانه فعالتر بود. کاروانهای آنان از اصفهان عازم تبریز شده و از آنجا به حلب، بروسا، ازمیر و غیره می‌رفتند. بدین‌سان بازرگانان ارمنی به صورت یك حلقه ارتباطی میان مراکز تجاری خلیج فارس تا اقیانوس هند و مراکز تجاری شرق مدیترانه عمل می‌کردند.

کانونهای اصلی تجارت دریایی ایران و هند در خلیج فارس، بندرعباس، بندر بوشهر، بصره و در سواحل غربی هندوستان بندر سورات بودند که کشتیهای تجاری بازرگانان جلفا به طور مرتب میان آنها رفت و آمد می‌کردند [۲۹۹، ص ۲۲۱؛ ۲۷۵ صص ۲۹۰، ۲۹۳]. بازرگانان بزرگ حتی کشتیهای اقیانوس‌پیما در اختیار داشتند که نام برخی از آنان به ما رسیده است: «میکاییل مقدس»، «خولوژل» و غیره.

اطلاعاتی موجود است که در میان خواجه‌های بسیار ثروتمند افرادی پیدا می‌شدند که فرمانده کشتیهای شخصی خود بودند. مثلاً از میان آنها می‌توان **هوهان و هوسپ**

مارکاریان را نام برد که در هندوستان شهرت داشتند [۲۷۵، ص‌ص ۳۰۵-۳۰۴، ۳۲۱].

بازرگانان ارمنی هنگام حمل و نقل دریایی اغلب از کشتیهای عربی، و تا حدی نیز هلندی که بین خلیج فارس و هند رفت و آمد می‌کردند، استفاده می‌نمودند [۳۰۳، ص ۱۵۲].

کشتیهایی که از هند می‌آمدند، معمولاً با کشتیرانی ساحلی به خلیج عمان می‌رسیدند. سپس آنان از طریق خلیج فارس حدود ۲۵۰۰ کیلومتر به اعماق آسیا نفوذ می‌کردند. از دهانه شط‌العرب تا سرحدات شمالی میانرودان (بین‌النهرین) کالاها از طریق رود فرات انتقال می‌یافت. بخش خشکی مسیر هند تا اروپا تنها ۲۰۰ کیلومتر بود و میان فرات و سواحل سوری دریای مدیترانه قرار داشت. وقتی که از رود ارونتس که به دریای مدیترانه ریخته می‌شد استفاده می‌کردند، راه زمینی کاروانی برای انتقال کالاها کوتاهتر می‌شد [۳۰۰، ص ۳۱].

به منظور حفاظت در برابر دزدان دریای اقیانوس هند، کشتیها مجهز به توپ هم بودند. این کشتیها نه تنها میان خلیج فارس و هند رفت و آمد می‌کردند بلکه بارهایی نیز از خاور دور، آسیای جنوب خاوری و بنادر کشورهای اروپایی حمل می‌کردند. با این حال ناوگان دریایی تجاری بازرگانان ارمنی اکثراً شامل کشتیهای بادبانی نه چندان بزرگ بود و اینها بسیار پُرتحرك و سریع بودند و گنجایش کافی برای بار داشتند. با توجه به سودمندی این کشتیها، رهبران کمپانی هند شرقی بریتانیا توصیه می‌کردند کشتیهای بزرگ متعلق به این شرکت فروخته شده به جای آنها از کشتیهای متعلق به ارمنیان برای مسافت‌های زیاد استفاده گردد [۳۰۱، ص‌ص ۱۴۱-۱۴۰].

با این حال، در شرایط فقدان حکومت ملی ارمنی و پرچم مربوط به آن، صاحبان ارمنی کشتیها پرچمی به رنگ سرخ ـ زرد ـ سرخ با تصویر بره روی آن مورد استفاده قرار می‌دادند [۳۰۲، ص ۵۲].

بازرگانان ارمنی تنها با تجارت در شهرهای ساحلی هند قانع نمی‌شدند. آنها با کشتیهای خود از طریق رود گنگ به اعماق کشور رخنه می‌کردند [۱۷۰، ص ۲۳۳]. آ. آلبویاچیان به درستی توجه کرده است که «اروپاییان تنها با پیروی از ارمنیان بود که توانستند پیشرفت کنند» [۱۴۹، ص ۳۰۴].

فعالیت تجارت دریایی بازرگانان ارمنی هند از آن جهت با مشکل روبرو می‌شد که به زودی در کنار انگلیسیان، رقبای جدید یعنی هلندی‌ها نیز افزوده شدند که پس از

تضعیف پرتغالیان با استفاده از راه‌های اقیانوسی در پی تصاحب انحصار تجارت شرق بودند و کمپانی هند شرقی هلند که در سال ۱۶۰۲ تأسیس شده بود، سعی می‌کرد به خلیج فارس رخنه کند و جزایر آن را به مراکز واسطه تجاری میان هندوستان و اروپا مبدل سازد. در ۲۱ نوامبر ۱۶۲۳، آنها فرمانی از شاه دریافت کردند که براساس آن حقوق و امتیازاتی برابر با انگلیسیان در ایران بدست می‌آوردند. به ویژه این که کشتیهای هلندی می‌توانستند آزادانه در خلیج فارس رفت و آمد کنند. این پیمان برخلاف مخالفت شدید انگلیسیان بسته شد و شاه با قرار دادن هلندیان در برابر انگلیسیان می‌خواست نفوذ آنها را در تجارت ایران محدود سازد. در سال ۱۶۲۶ یك قرارداد تجاری کوتاه مدت میان کمپانی هند شرقی هلند و حکومت شاه (برای مدت سه سال) به امضا رسید که در آن پیش‌بینی می‌شد تجارت ایران و هلند به طور بی‌سابقه‌ای ترقی و رونق یابد (حجم مبادلات سالانه آن حدود ۴۰/۰۰۰ تومان بود) [۷۳، ص ۳۸۰]. این پیمان مزایایی نیز برای خواجه‌های جلفای نو داشت زیرا آنان تجارت فعالانه‌تری با هلند انجام می‌دادند و برخی از آنان تصمیم گرفتند برای همیشه در آمستردام اسکان یابند تا بتوانند بدون کمك واسطه‌های هلندی، یهودی یا دیگران، کالاها را از بازارهای هلند هم صادر و هم وارد کنند [۱۳۸، ص‌ص ۳۷-۳۶].

پس از پیمان سال ۱۶۲۶ میان ایران و هلند، قرارداد سال ۱۶۳۱ منعقد شد که برخی امتیازات تکمیلی در اختیار هلندیها قرار می‌داد. آنها در سال ۱۶۳۸ توانستند انحصار ورود ادویه به ایران را نیز بدست آورند. کمپانی هند شرقی هلند در سال ۱۶۴۲ فرمان جدیدی با امتیازات تکمیلی بیشتر از شاه صفی دریافت کرد که ماهیتاً نوعی قرارداد کاپیتولاسیون محسوب می‌شد و در آن به ویژه آمده بود که مستخدمان دولت ایران حق دخالت در امور تجاری هلندیها را نداشتند و اتباع هلند ساکن در ایران و نیز مستخدمان ایرانی نزد هلندیها، از جمله ارمنیان، ترکها، بنگالیها و جز اینها از حقوق خارجیان استفاده می‌کردند یعنی تابع دادگاههای دولتی یا دینی ایران نبودند. آنها از حق مصونیت شخصی برخوردار می‌شدند. اتباع هلندی دارای آزادی مذهبی و غیره نیز بودند.

هلندیها برپایه قراردادهای یاد شده موفق شدند به طور استوار در بازار ایران رخنه کرده در واقع حاکمیت استثنایی خود را بر تجارت سراسر حوزه خلیج فارس برقرار سازند.

با این حال، صرف نظر از همه اینها، نه هلندیها و نه انگلیسیان نهایتاً موفق نشدند

سرمایه‌های تجاری ارمنی را از مواضع و موقعیت پیشرو خود در صحنه تجارت خارجی ایران خارج سازند. تنها تجارت دریایی ارمنیان در اندیشه رقابت با آنان بود.

تاورنیه می‌نویسد: «تجارت در ایران کلاً تقسیم شده است، به طوری که مسیحیان و یهودیان آن را در داخل به عهده دارند و اما تجارت خارجی نیز کلاً در دست ارمنیان است» [۵۹، ص ۵۱۰]. گابریل شینون فرانسوی [۷۴، ص ۲۲۵]. آدام اولئاریوس آلمانی [۷۶، ص ۷۹۱] و شخصیتهای دیگر نیز به این امر گواهی می‌دهند.

هلندیها در نیمه دوم سده ۱۷ میلادی تقریباً دست از رقابت با بازرگانان ارمنی در تجارت دریایی خلیج فارس برداشتند.

در نیمه‌های سده ۱۷ میلادی کمپانی هند شرقی بریتانیا به قوی‌ترین و ثروتمندترین سازمان تجاری اروپا تبدیل شد. در عین حال این سازمان عامل حاکمیت استعماری دولت بریتانیا در شرق گردید.

انگلیسیان ضربه سنگینی نیز به موقعیت هلندیها در ایران وارد آوردند. در سالهای دهه ۸۰ سده ۱۷ میلادی تلاشهای کمپانی هند شرقی هلند برای احیای موقعیت از دست رفته خود در ایران به نتایج مطلوب منجر نگردید [۱۱۸، ص‌ص ۱۶۰-۱۵۸].

بریتانیای کبیر پس از پیروزی نظامی و اقتصادی بر هلند، مصمم بود انحصار تجارت شرق را در دست گیرد. برای رسیدن به این هدف در لندن معتقد بودند که می‌بایست تجارت شرق مدیترانه به راه‌های دریایی تحت نظارت بریتانیا منتقل می‌شد. تصور این امر دشوار نیست که این سیاست بلند مدت در درجه نخست متوجه رقبای تجاری انگلیس یعنی هلند و فرانسه بود.

یکی از عوامل رونق تجاری بازرگانان ارمنی در داد و ستد با هندوستان این بود که در محافل حکومتی شاه عباس اول، فعالیتهای تجاری بازرگانان هندی در قلمرو حکومت صفوی ممنوع شده بود. یکی از عوامل این ممنوعیت رباخواری بازرگانان هندی بود و در زمان شاه عباس اول این امر به عنوان عملی مخالف اصول شرعی و مذهب اسلام شدیداً مورد تقبیح و تعقیب قرار می‌گیرد.

چنان که یاد شد، پس از باز شدن راه دریایی خلیج فارس، بخشی از بازرگانان جلفای نو در تجارت هندی تخصص پیدا کرد. آنها در شهرهای مختلف هندوستان دفاتر تجاری باز کردند. از آنجا که خواجه‌ها به تجارت صرفاً با شهرهای هند قناعت نمی‌کردند، از طریق رودخانه گنگ به کمك کشتیهای خود به اعماق این کشور پهناور رخنه می‌کردند و

در تجارت داخلی آن نقش چشمگیری به عهده می‌گرفتند. نقش آنان در تجارت خارجی هند نیز برجسته بود. بازرگانان ارمنی از هندوستان انواع کالاهای محلی از جمله پارچه‌های کتانی و پشمی، سنگهای قیمتی، ادویه، رنگهای گیاهی که مورد نیاز شدید اروپا بود، صادر می‌کردند. بسیاری از ارمنیان در تجارت پنبه متخصص شده بودند. آنها ماده خام را بدست آورده، آن را پس از ریسندگی و بافندگی به صورت پارچه آماده صدور می‌کردند.

تجارت هندی منافع سرشاری برای بازرگانان ارمنی داشت و شواهد زیادی در این باره وجود دارد. برای نمونه، در سال ۱۶۶۶، برادران هوهان و هوسپ مارکاریان، بازرگانان جلفایی (آنها در غرب به نامهای جان و جوزف دومارک یا دمارکورا مشهور بودند) [۳۰۴، ص ۳۶] شرکتی تشکیل داده و در میلاپور یا سان‌توم کارهایی انجام می‌دادند که ۵۰۰ ۲۷ روپیه سرمایه نیاز داشت. در سال ۱۶۹۷ که به علت مرگ هوهان، شرکت از هم گسیخت و حسابها به طور نهایی تصفیه شد، مشخص گردید که آنها در طول ۳۰ سال دو میلیون روپیه درآمد خالص داشته‌اند [۲۷۵، ص‌ص ۳۰۵-۳۰۴، ۳۲۱].

آکادمیسین ل. س. خاچیکیان معتقد است که در پایان سده ۱۷ میلادی بازرگانان ارمنی در تجارت خود در هندوستان ۱۲۰-۱۰۰ درصد سود کسب می‌کردند [۳۰۵، ص ۱۵۷].

در میان بازرگانان ارمنی هند افرادی بودند که چند میلیون دارایی داشتند. مثلاً خواجه پتروس ترنیکوغوسیان یکی از آنان بود و عضو هیئت مدیره کمپانی هند شرقی مدرس به شمار می‌رفت. در مورد او اطلاعاتی موجود است مبنی بر این که وقتی حاکم کارناتیک از مدرس بازدید می‌کرد، ترنیکوغوسیان دستور داده بود تا سرتاسر مسیری که حاکم می‌بایست طی کند، با حریر مفروش کنند [۲۷۵، ص‌ص ۵۸۲-۵۸۱]. و اما شاهامیر شاهامیریان که در سالهای دهه ۹۰ سده ۱۸ میلادی بدرود حیات گفت، ۵۲ میلیون فرانك، تعداد نامشخصی «کارخانه»، مزارع توتون و اموال غیر منقول دیگر به ارث گذاشت [۲۷۷، ص ۱۱].

ضمناً اطلاعاتی داریم که بازرگانان ارمنی در هند به فعالیتهای تولیدی نیز می‌پرداختند. کشیش فرانسوی رینال در این باره می‌نویسد: «ارمنیان به هند می‌آمدند و پنبه می‌خریدند و آنها را به تولیدکنندگان بزرگ واگذار می‌کردند. پارچه‌ها زیر نظر خودشان تولید می‌شد. پارچه‌های آماده را از طریق بندر عباس به اصفهان می‌فرستادند

و از آنجا به تمام استانهای ایران، امپراتوری عثمانی و اروپا توزیع می‌کردند و در اینجا به آنها «پارچه‌های ایرانی» می‌گفتند، درحالی که در سواحل کوروماندل تولید شده بودند» [۳۰۶، ص ۲۸].

بازرگانان متوسط ارمنی برای انجام این گونه عملیات ۶ الی ۱۲ درصد از بازرگانان بزرگ‌تر دریافت می‌کردند.

کمپانی هند شرقی بریتانیا در آغاز، که در نیمه نخست سده ۱۷ هنوز از شرق منجمله از حق انحصاری نسبت به بازارهای هند دور بود به ناچار می‌بایست با بازرگانان محلی هند و در میان آنها با ارمنیان سازش کند.

انگلیسیان با زبانها، آداب و سنن و همچنین روشهای تجارت محلی که اختلاف زیادی با نوع اروپایی داشتند آشنا نبودند. بنابراین درابتدا مجبور بودند با روشهای محلی کار کنند. کمپانی هند شرقی سعی می‌کرد از طریق بازرگانان ارمنی نه تنها با وضعیت تجاری هندوستان، بلکه کشورهای همسایه آشنا گردد. بی جهت نیز نبود که این کمپانی به کارمندان خود توصیه می‌کرد تا برای آشنایی با روشهای تجاری ارمنیان، زبان فارسی و ارمنی را فراگیرند [۲۷۵، ص ۲۸۸].

انگلیسیان به کمک بازرگانان ارمنی ایران که مشغول تجارت در هند بودند، سعی داشتند اطلاعاتی درباره وضعیت تجارت داخلی و خارجی ایران گردآوری کنند. برای نمونه توماس روی یکی از روسای کمپانی به کارمندان خود مأموریت داده بود تا از طریق بازرگانان جلفای نو، اطلاعات مفیدی درباره تجارت ایران، مناطق تولید ابریشم خام، و بنادری بدست آورند که کشتیهای انگلیسی قادر به ورود به آنجا بودند [۱۱۶، ص ۱۹۸].

کمپانی هند شرقی برای برقراری ارتباط با مقامات محلی نیز از خدمات ارمنیان استفاده می‌کرد. مثلاً کمپانی در سال ۱۶۵۱ هیئتی را نزد شاه جهان فرستاد تا در بنگال امتیازات تجاری بدست آورد. آقاسارهاد، بازرگان ارمنی، رئیس این هیئت بود. پیرو مذاکرات، شاه جهان به انگلیسیان اجازه استقرار در آن سامان را داد و بعدها شهر کلکته در آنجا بنا شد [۸۴، ص ۵۱۴]. با این حال بازرگانان ارمنی رقبای تجاری کمپانی هند شرقی به شمار می‌رفتند. در دوره نخست رخنه استعمار انگلیس بر هندوستان، ارمنیان در شمار بازرگانان محلی هندی و ملل دیگر رقبای نامطلوبی برای انگلیسیان در بازارهای هند بودند. زیرا آنها مانع بزرگی برای نفوذ تجاری، در نتیجه رخنه سیاسی کمپانی هند

شرقی در هند محسوب می‌شدند. به همین علت، انگلیسیان در آغاز سده ۱۷ مبارزه شدیدی را در برابر بازرگانان ارمنی شروع کرده، مصمم بودند آنان را از بازار هند بیرون کرده و یا در شرایط بحرانی در مواضع و موقعیت آنها خدشه وارد سازند. انگلیسیان برای رسیدن به این هدف از هیچ اقدامی فروگذاری نمی‌کردند. مثلاً می‌کوشیدند دولت محلی هند را تحت فشار قرار دهند تا امتیازات و حقوق اعطایی به بازرگانان ارمنی را محدود سازد. با این حال تا زمانی که بریتانیای کبیر در هند دارای نفوذ سیاسی زیادی نبود، روش اعمال فشار به طور کلی نتایج مطلوبی به همراه نداشت و بنابراین انگلیسیان روش خشونت‌آمیز مبارزه را ترجیح می‌دادند.

چنان که مشهور بود، انگلیسیان برای طرد رقبای خود از اقیانوس هند، بی‌رحمانه دست به غصب کشتیهای آنان می‌زدند. آنها برای ناکام گذاردن تجارت دریایی ارمنیان، نه تنها به طور وسیع از دزدان دریایی [۳۰۷]، بلکه از نیروی دریایی نظامی و حتی محافل حکومتی خود نیز استفاده می‌کردند [۳۰۲، ص ۳۵]. انگلیسیان به منظور راهزنی اموال بازرگانان ارمنی، به طور گسترده از سازمانهای دزدان دریایی **جان بارنابی** و **ساموئل وایت** کمك می‌گرفتند.

برای نمونه می‌دانیم که در زمان جنگ کمپانی هند شرقی بریتانیا بر علیه سیام («جنگ گلکند») در ۲۱ نوامبر ۱۶۸۵ انگلیسیان در ماداپولام، کشتی «اورشلیم نو» متعلق به **هوهان** مارکاریان، بازرگان بانفوذ جلفای نو را که حاوی سنگهای قیمتی بود، غصب کردند. این کشتی همراه با بار خود حدود ۰۰۰ ۵۶۵ پوند استرلینگ ارزش داشت [۳۰۸، ص‌ص ۲۶۴-۲۵۸؛ ۳۰۹ ص‌ص ۳، ۷۲، ۸۲-۸۱]. با وجود این که مقامات ماداپولام، کمپانی هند شرقی را به نفع بازرگانان ارمنی تحت فشار قرار می‌دادند اما دولت بریتانیا دزد دریایی **کواتس** را به خاطر این عمل تقبیح نکرد و حتی لقب دریاداری به وی اعطا نمود. **ی. بارسغوف** به درستی چنین نظر داده است: «این گونه اعمال با اصول سیاست دریایی انگلیس همسو بود و بدین وسیله می‌خواست از هر ابزاری از جمله نیروی دزدان دریایی برای رها شدن از دست رقبای خود استفاده کرده و فعالیتهای تجاری آنها را مختل سازد و آنان را از وسایل حمل و نقل شخصی دریایی محروم کند» [۳۰۲، ص ۴۱].

تقریباً در همین زمان، دزدان دریایی کشتی تجاری پیشرفته «سانتاکروز» متعلق به **هوسپ** مارکاریان را نیز غصب کردند [۳۱۰، ص‌ص ۱۱۱-۱۱۰].

بازرگانان ارمنی در پاسخ به سیاست یاد شده بریتانیا تلاش می‌کردند به رقیب و

دشمن سیاسی انگلیس در هند یعنی فرانسه نزدیک‌تر شوند. در نیمه دوم سده ۱۷ میلادی همچون مناطق دیگر دنیا، در هند نیز مبارزه شدیدی میان بریتانیا و فرانسه جریان می‌یافت. در سال ۱۶۶۷، کمپانی هند شرقی فرانسه اولین کارخانه خود را در شهر سورات احداث کرد [۳۱۱، ص‌ص ۳۲-۳۱]. در همین سال با کوشش کولبر، ناوگان کوچکی به فرماندهی م. کارون که در شرق مشهور بود از ماداگاسکار به هند اعزام شد. مارکار آوانچنس ارمنی یکی از اعضای مسئول نمایندگان او بود و اختیارات وسیعی داشت. به ویژه، کمپانی هند شرقی فرانسه کارهای بزرگی از این بازرگان به نفع تجارت فرانسه انتظار داشت. آوانچنس نیز فرمانی از دست عبدالله کُتب شاه گلکوند دریافت کرد که بر اساس آن کمپانی هند شرقی فرانسه اجازه یافت در قلمرو حکومت شاه بدون پرداخت عوارضی به تجارت بپردازد. این چنان امتیازی بود که قبل از آن با زحمت زیاد بدست آمده بود و هلندیها کلاً موفق به دریافت آن نشده بودند. آوانچنس، سپس راهی ماسولیپوتام شده و در آنجا، در سواحل کوروماندل، یك کارخانه فرانسوی احداث نمود و به عنوان رئیس و مدیر آن شروع به تجارت فرانسوی در آن خطه از هندوستان کرد [۲۷۵، ص‌ص ۳۲۰-۳۱۸؛ ۳۱۱ ص‌ص ۳۲-۳۱].

با توجه به این که همکاری با بازرگانان ارمنی می‌توانست موقعیت کمپانی هند شرقی فرانسه را تا حد زیادی تقویت کند، انگلیسیان تصمیم گرفتند سیاست خشن خود را در قبال بازرگانان ارمنی تعدیل کرده و سیاست دور اندیشانه‌تری در پیش گیرند. از سوی دیگر، تقویت تدریجی مواضع انگلیس در هند، ایجاب می‌کرد سیاست کمپانی هند شرقی در قبال بازرگانان ارمنی را مورد تجدید نظر قرار دهند. موارد دیگری نیز وجود داشت. مثلاً در پی سه جنگی که در سالهای ۱۶۷۴-۱۶۵۲ بین انگلیس و هلند روی داد، قوای نظامی هلند رو به افول نهاد و در نتیجه قدرت تجاری این حکومت نیز کاهش یافت [۳۱۲، ص‌ص ۹۸-۹۷]. انگلیس تبدیل به قدرت استعماری برتر در تولید و تجارت گردید. شرکتهای تجاری بریتانیا (مسکو، ماروکو و غیره) از ایران تا آمریکای شمالی و از سوئد تا هند و سیلان فعالیت می‌کردند. راه اقیانوسی هندوستان نیز تحت سلطه انگلیس افتاد. این امر باعث برخی تغییرات در سیاست ماوراء بحار بریتانیای کبیر شد. این کشور که در پی تصاحب انحصار تجارت شرقی بود، اکنون می‌خواست راه‌های اقیانوسی را تحت حاکمیت خود درآورد. علت آن این بود که موقعیت تجاری انگلیسیان در شرق مدیترانه نسبت به رقبای خود، فرانسویان و هلندیان ضعیف‌تر بود.

شواهد بسیاری وجود دارد مبنی بر این که انگلیسیان نیك می‌دانستند تحقق برنامه‌های عظیم آنها به این امر بستگی داشت که آیا موفق خواهند شد بازرگانان ارمنی ایران را به سمت خود جلب کرده و تجارت آنها را از راه‌های زمینی آسیای صغیر و راه روسی ولگا ـ خزر به مسیرهای اقیانوسی منحرف سازند؟ انگلیسیان این امر را نیز در نظر داشتند که تمام تجارت ابریشم خام ایران در دست بازرگانان ارمنی قرار داشت و آنها همانند کشورهای غربی، سرمایه‌های خود را متحد ساخته شرکتهای بزرگ تجاری تشکیل داده بودند و با دولتهای بزرگ اروپایی قراردادهای تجاری می‌بستند. محافل تجاری لندن به این امر مهم نیز واقف بودند که بازرگانان ارمنی اساساً با سرمایه‌های شخصی خود تجارت می‌کردند و نیازی به گرفتن وام و قرض نداشتند [۳۰۱، ص‌ص ۱۴۰-۱۴۱] و سرانجام اعتبار عالی بازرگانان ارمنی در بازارهای جهانی باعث اطمینان خاطر انگلیسیان شده بود. ذکر این مطلب نیز لازم است که در سالهای دهه ۸۰ سده ۱۷ میلادی وضعیت انگلیسیان در هند در حد عالی بود. **اورنگ زیب** که بر تخت مغولان تکیه زده بود و از تضعیف حکومت شدیداً جلوگیری می‌کرد و به همین دلیل سرکشان را بی‌رحمانه مجازات می‌کرد با عزمی آهنین سعی داشت کشور را متحد ساخته و در عین حال حکومت مغولان را گسترش دهد. او شروع به مبارزه با نفوذ افزاینده انگلیسیان کرده بود. به فرمان اورنگ زیب در سال ۱۶۸۶، انگلیسیان در بنگال تحت تعقیب قرار گرفته از تجارت آنها ممانعت به عمل آمد. انگلیسیان سعی کردند با توسل به اسلحه مقاومت کنند، اما این کار این عاقبت را داشت که آنها در مقابل سپاهی قرارگرفتند که آنها را کاملاً تار و مار و از بنگال اخراج کرد. در عین حال تمام داراییها و کارخانه‌های انگلیسیان در سواحل غربی و شرقی چپاول شد. انگلیسیان چاره‌ای جز اطاعت از شاه قدرتمند نداشتند. آنها تنها به این ترتیب توانستند در هند باقی بمانند. تمام اینها دلیلی بر نیازمندی انگلیسیان به کمکهای ارمنیان بود [۸۴، ص ۵۱۶].

کلیه عوامل یاد شده باعث تغییر قاطعانه در سیاست کمپانی هند شرقی نسبت به بورژوازی تجاری ارمنی گردید. این کمپانی از سیاست مبارزه جویانه، به همکاری اقتصادی ـ تجاری با آنها، تغییر موضع داد.

از آنجا که جلب تمام خواجه‌های ارمنی ایران به سوی انگلیس دشوار بود، آنها در مرحلهٔ نخست سعی کردند بازرگانان جلفای نو در بازارهای هند را به سوی خود جلب کنند.

۲۲ ژوئن ۱۶۸۸ کمپانی هند شرقی بریتانیا در شهر سورات قراردادی با بازرگانان ارمنی جلفای نو برای همکاری در تجارت هند منعقد کرد [۳۱۳، ص ۲۷۵ ص‌ص ۵۰-۴۸].

این قرارداد را **بنجامین بارترست** و **جاشوا چایلد** از مقامات بلندپایه کمپانی هند شرقی و خواجه **پانوس کلانتر**، از سوی بازرگانان ارمنی امضا کردند. به نشانه حسن همکاری، در همان روز کمپانی هند شرقی، امتیاز انحصار سنگهای قیمتی را به خواجه پانوس کلانتر سپرد. در سندی که به همین مناسبت انتشار یافت، آمده است که کمپانی هند شرقی، از آن پس به داد و ستد سنگهای قیمتی نخواهد پرداخت و به دیگران نیز اعم از انگلیسی یا غیره چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد [۳۱۳، شماره ۳۸، ص ۱۴۰].

در بیانه‌ای که به‌پیوست قرارداد انتشار یافت، کمپانی هند شرقی، امتیازات و حقوق بسیار وسیعی به بازرگانان ارمنی سپرد. نخست این که آنها از حقوق مساوی با اتباع انگلیس از جمله حق تصدی مقامهای دولتی برخوردار شدند و امتیازاتی به آنها اعطاء می‌شد که بازرگانان اروپایی از آنها بهره‌مند بودند. ارمنیان آزادانه اجازه یافتند در کلیه شهرها، آبادیها، قلعه‌های تحت نظارت کمپانی هند شرقی اسکان یافته و اراضی، عمارات و دارایی‌های منقول و غیر منقول خریداری کرده، در آزادی کامل مذهبی زندگی کنند و مقامهای سیاسی و غیره را تصاحب نمایند. مالیات و عوارض نیز برای ارمنیان برابر با اتباع انگلیسی تعیین گردید. در قرارداد آمده بود که اگر هر یك از مقامات کمپانی از جمله استانداران مفاد قرارداد را نقض می‌کرد و یا امتیازات و حقوق ارمنیان را مختل می‌ساخت، می‌بایست مورد مجازات قرار گرفته، حتی از مقام خود عزل می‌گردید. کمپانی هند شرقی متعهد می‌شد استاندارانی در هند نگمارد که باعث اخلال در امتیازات یاد شده گردند.

کمپانی هند شرقی، آزادی مذهبی را به ارمنیان گریگوری مذهب اطمینان می‌داد و آماده بود تا بخشی از اراضی خود را برای احداث کلیسای ارمنی به آنان اختصاصی دهد. کمپانی حتی قول داده بود در مناطقی که بیش از ۴۰ نفر سکنه ارمنی داشت، کلیسای ارمنی بر پا کند [۳۱۳، ص ۱۴۰؛ ۳۱۴ ص ۱۷۴]. در همان روز انعقاد قرارداد یاد شده، سند دیگری نیز امضا شد که در آن آمده بود اگر تعداد ارمنیان در هر یك از شهرهای متعلق به کمپانی هند شرقی از چهل نفر تجاوز می‌کرد، کمپانی موظف بود زمینی برای احداث کلیسا به آنان تخصیص دهد. کمپانی موظف بود به هزینه خود کلیساهای چوبی برای ارمنیان تهیه کند و در صورت تمایل آنها را به کلیساهای سنگی تبدیل نمایند.

در این قرارداد، توجه خاصی به کالاهایی می‌شد که بازرگانان ارمنی می‌توانستند با آنها تجارت کنند. از جمله آنها باید موارد زیر را یاد آور شد: نقره، سنگهای قیمتی، انواع رنگ، جیوه، اسلحه، آهن، کاغذ، کتاب، قهوه، آینه، چینی، کالاهای متنوع نورنبرگ، پوست، کالاهای ونیزی، پارچه‌های پشمی، سرب، مشروب، انواع کالاهای تولیدی بنگال و چین، مشلك، انواع ابریشمهای خام ایران، پشم کرمان و جز اینها [۳۱۳، شماره ۳۷، ص‌ص ۱۳۳-۱۳۲]. در عین حال میزان عوارض این کالاها و مناطقی که اینها توسط کشتیهای کمپانی هند شرقی حمل می‌شدند معین گردیده بود. حداکثر مقدار عوارض ۱۰٪ تعیین شده بود.

مهمترین قسمت قرارداد برای انگلیسیان، ماده آخر بود: «... قبلاً ارمنیان، بخش اعظم کالاهای هندی را از طریق راه‌های ترانزیت زمینی از ایران و عربستان به ترکیه می‌بردند. از این پس آنان موافقت می‌کنند که همه کالاها را از راه‌های انگلیسی (یعنی از مسیر دریایی دور آفریقا ـ و.ب) صادر کنند» [۳۱۳، شماره ۳۷، ص‌ص ۱۳۳-۱۳۲]. به طوری که بازرگانان ارمنی موظف می‌شوند کالاهای خود را فقط با کشتیهای انگلیسی حمل کرده تحت هیچ شرایطی از کشتیهای هلندی و سایر دولتهای غربی استفاده نکنند.

شکی نیست که بازرگانان ارمنی نیز به انعقاد قرارداد سال ۱۶۸۸ علاقه‌مند بودند. این قرارداد به آنان امکان می‌داد نه تنها از حمایت مقامات عالی بریتانیا برخوردار گردند، بلکه از بنادر انبارها و کشتیهای متعلق به انگلیس برای فعالیتهای تجاری خود استفاده نمایند و در نتیجه خود را از خطر دزدان دریایی مصون نگه دارند. در نهایت، بازرگانان ارمنی آزادانه اجازه یافتند بدون هیچ گونه مانعی مستقیماً با انگلیس روابط تجاری برقرار کنند.

قرارداد سال ۱۶۸۸ ماهیتاً همانند توافقنامه ۱۶۵۱ و در برابر رقبای هلندی و فرانسوی تنظیم شده بود. رافایل دومان فرانسوی در این باره می‌نویسد که اگر تمام تجارت ایران از طریق راه‌های اقیانوس هند صورت می‌گرفت و کالاهای ایرانی از این راه‌ها به اروپا صادر می‌شدند، مارسی اهمیت خود را از دست می‌داد [۳۶، ص ۳۶۱]. در نتیجه برای لودویگ چهاردهم اهمیت داشت که خواجه‌های ارمنی «از راه‌های قبل خود، یعنی از طریق فرانسه به تجارت ادامه دهند» [۲۵، ص ۱۰۶].

شایان ذکر است که تجارت دریایی با هند، تا حد زیادی به بازرگانانی که از طریق راه‌های زمینی کالاهای هندی را به بنادر مدیترانه و غیره حمل می‌کردند، صدمه وارد

کرد و ارمنیان جلفای نو نقش مهمی در این گروه داشتند. شورشهای داخلی ایران نیز از دیگر سو به مبادلات زمینی آسیب رساند و ارمنیان تدریجاً از راه‌های زمینی مأیوس شده، خود در صدد استفاده از راه‌های دریایی برآمدند.

اما درباره آنچه که به هلند مربوط می‌شود باید گفت که در زمینه حمل و نقل کالاها از راه‌های اقیانوسی، این کشور کماکان مقام نخست را داشت و در نتیجه مانع بزرگی برای بریتانیای کبیر به شمار می‌رفت. هلندیها و پرتغالیها نیز در سواحل هندوستان مستقر شده، روابط تجاری نزدیکی با ارمنیان داشتند. در سال ۱۶۳۶، هلندیهای بنگال نخستین مقر تجاری خود، چینسورا یا چیچرا را تأسیس کردند. افراد ثروتمند و معروفی چون خاندان مارکار در آنجا آوازه‌ای داشتند و مشهورترین چهره در میان آنها، خواجه هوانس مارکار جوغایتسی غریب بود که پس از مرگش (۱۶۹۷) در محوطه کلیسای ارمنی چینسورا به خاک سپرده شد [۲۷۵، ص ۳۷].

مناسبات تجاری نزدیك ارمنیان با هلندیها به آنان امکان رفت و آمد آزادانه در کلیه مناطق تحت حاکمیت هلند، از جمله مالاکا، سوماترا، جاوه، جزایر اقیانوس آرام و غیره را داد.

قرارداد ۱۶۸۸ برای کمپانی هند شرقی انگلیس بسیار سودمند بود. تصادفی نیست که تا پایان سده ۱۷ میلادی انگلیسیان سیاست جلب بازرگانان ارمنی را حفظ می‌کردند. در ۱۶۹۱، مرکز کمپانی هند شرقی در لندن مقرر کرد که «نمایندگان هندوستان، ارمنیان را به عنوان بازرگانان با تجربه به سوی خود جلب کنند. زیرا اینان به رونق تجارت هند، ایران و تمام آسیا کمك زیادی کرده‌اند و باید به آنان در مدرس محله خاصی اختصاص یابد تا بتوانند آنگونه که مایلند زندگی کرده و کلیسای خود را بنا کنند. این محله را می‌توان همانند روش شاه عباس، جلفا نامگذاری کرد. به‌علاوه، این ارمنیان ملت ثروتمندی هستند و باتجربه‌ترین بازرگانان کره زمین به شمار می‌روند» [۳۰۱، ص ۶۱۷].

درگزارش هیئت مدیره کمپانی هند شرقی انگلیس به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۶۹۵، آمده بود که کمپانی تنها به این علت متحمل زیانهای کلان شده است که کارگزاران آن سعی کرده‌اند بدون توجه به بازرگانان ارمنی، با مولتان و سند روابط تجاری برقرار کنند [۲۷۵، ص ۲۴۲].

در سده ۱۷ میلادی انگلیسیان نه تنها تلاش می‌کردند از استعداد تجاری ارمنیان استفاده کنند، بلکه امیدوار بودند از خدمات آنها در راه سیاستهای استعماری خود

بهره‌مند شوند، مدرك زیرگواه این امر است: در سال ۱۶۶۱ دولت بریتانیا به کمپانی هند شرقی اجازه داد سپاهیانی گردآوری کند [۳۱۵، ص ۲۰۵]. کمپانی نیز سعی می‌کرد نیروهای مسلح خود را عمدتاً از عناصر مهاجر گردآوری کند تا در صورت وقوع شورش محلی به سپاهیان خود اطمینان داشته باشد. مدیران کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۹۲ از خواجه **پانوس کلانتر** درخواست کردند تا از ارمنیان ساکن ایران و هندوستان افرادی را برای سپاه ثبت نام کند و قول داده بودند مزد خوب و حقوق مساوی با انگلیسیان به آنها بدهند [۲۷۵، ص‌ص ۳۱، ۵۳-۵۱]. لیکن این پیشنهاد انعکاسی در محافل ارمنی پیدا نکرد و اهداف انگلیسیان عملی نشد. آنگونه که از منابع برمی‌آید، با وجود تلاشهای زیاد انگلیسیان، آنها نتوانستند مسیر تجاری بازرگانان ارمنی را کلاً به راه‌های اقیانوسی تغییر دهند. آنان مایل نبودند کلاً با راه‌های تجاری دریای مدیترانه و سواحل شرقی آن قطع رابطه کنند و این راه‌ها در سراسر سده ۱۷ میلادی به عنوان مهمترین مسیر ارتباطی ـ تجاری باقی ماندند.

از نیمه‌های سده ۱۸م، که سلطه تجاری، اقتصادی و سیاسی انگلیسیان بر هندوستان برقرار شد، چنان که انتظار می‌رفت، تغییری در سیاست آنها در قبال بازرگانان ارمنی ایجاد شد. آنها دیگر حاضر به تقسیم منافع خود با ارمنیان نبودند.

بازرگانان ارمنی هر قدر هم که استوار و پابرجا باقی می‌ماندند، در مقایسه با سرمایه‌داری سازمان یافته اروپایی، شرایط محرومیت از حمایت دولتی، صرفاً با اتکاء به نیرو و استعدادهای خود و با استفاده از روشهای قدیمی مدیریت، نمی‌توانستند استقلال خود را حفظ کنند. غیر از آن بازرگانان ارمنی در هند به طور جداگانه و غیر متحد و در برخی موارد به صورت گروه‌های کوچك کار می‌کردند که این امر قدرت رقابتی آنها را کاهش می‌داد. دیگر این که آنها در شرایطی نبودند تا با توان رقابتی انگلیس مقابله کنند زیرا روشهای تجاری آنها در طول زمان متحول نشد و حتی در سده ۱۸ میلادی به همان شیوه‌های قدیمی عمل می‌کردند. از سوی دیگر، بازرگانان ارمنی برخلاف اروپاییان، امکان استفاده از سرمایه‌های بانکی را نداشتند و در نهایت کمپانی عظیم هند شرقی از حمایتها و کمکهای نظامی و حکومتی برخوردار بود. روشهای انحصاری تجارت و سیاست اقتصادی و استعماری آنها باعث شد تا تجارت بازرگانان ارمنی در هند دچار افول گردد و فعالیت خواجه‌ها از هم پاشیده شده و از حرکت باز ایستد [۳۰۲، ص ۱۵۳]. انگلیسیان حتی از دادن رشوه به حکام و فئودالهای هندی کوتاهی نمی‌کردند تا اینان

بازرگانان ارمنی را تحت فشار و ایذا و اذیت قرار دهند. مثلاً در پی این سیاست،بازرگانان متعدد ارمنی مجبور شدند از لاهور مهاجرت کنند. جوامع پیشرفته ارمنی در شهرهای مختلف هند نیز از میان رفت و مهاجرت جمعی ارمنیان از این کشور افسانه‌ای ثروت‌ها، به کشورهای دیگر آغاز شد.

در همین دوره با دلایلی مشابه، رفتار مقامات فرانسوی نسبت به بازرگانان ارمنی هند نیز تغییر کرد. مثلاً در سال ۱۷۴۶ که مدرس به تصرف فرانسویان درآمد، گروه اخیر بیش از چهل خانه متعلق به خواجه پتروس ترنیکوغوسیان را با خاك یکسان کرد (غیر از آنهایی که در قلعه‌ها بودند) و اموال منقول و گنجهای او غصب و به **پوندیشری** فرستاده شد [۲۷۵، ص ۵۸۲]. طرد بازرگانان ارمنی از بازارهای آسیا، از سوئی آنان را به یافتن بازارهای جدید، سازماندهی و اتحاد، برای مقابله با اروپاییان وا می‌داشت و از دیگر سو نمایندگان سرمایه‌های تجاری ارمنی را شدیداً علاقه‌مند می‌کرد تا بازارهایی در میهن اصلی خود بیابند. به همین علت، در نیمه دوم سده ۱۸ میلادی بورژوازی تجاری به پیشگام جنبش آزادیبخش ارمنی تبدیل می‌گردد تا در میهن اصلی چنان نظام سیاسی برپا سازد که بتواند منافع سرمایه تجاری ارمنی را حفظ و حراست کند [۳۰۳، ص ۱۵۵].

شاهامیر شاهامیریان، نخستین شخص در مهاجرنشین ارمنی هند بود که اقدام به تبلیغات آزادی سیاسی و احیاء رستاخیز مجدد سیاسی کرد. او به ارمنیان پراکنده شده در پهنه جهان ندا می‌داد تا صاحب مال و دارایی خود شوند [۸۴، ص ۵۲۶].

هندوستان در سده ۱۷ میلادی پایگاه عظیمی برای بازرگانان ارمنی بود که از آن طریق به تجارت با چین، آسیای جنوب خاوری آسیای مرکزی، کشورهای خاور دور و جزایر اقیانوس‌های آرام و هند اشتغال داشتند. آنها با کشورهای برمه، سیام، تبت (در برخی از منابع ارمنی و اروپایی تبت به صورت بوتاند قید شده است)، اندونزی، نپال، فیلیپین، مالایا و بسیاری سرزمینهای دیگر داد و ستد می‌کردند.

در منابع آمده است که بازرگانان ارمنی ساکن سرزمینهای دیگر، روابط نزدیکی با خانواده‌های تاجر ارمنی هند داشتند و بسیاری از آنان نمایندگان شعب و کارگزاران مؤسسات تجاری بازرگانان ارمنی بودند.

مناسبات و روابط تاریخی ملت چین با ارمنیان مورد بررسی و پژوهش ویژه قرار نگرفته است. نظریه‌های موثق علمی وجود دارد که چین از دیرباز با بازرگانان ارمنی آشنا بوده است. ارمنیان حتی در آغاز سده‌های میانه، در زمان حکومت سلسله **تان**

(۹۰۷-۶۱۸ میلادی) از چین بازدید کرده‌اند [۱۷۰، ص‌ص ۲۸-۲۷؛ ۳۱۶] سپس این روابط گسترش یافته است. آندریاس پروجا، عضو جماعت میسیونری فرانسیسیان، در سال ۱۳۲۶ در نامه‌ای از چین یادآور می‌شود که در تنگه تایوان، در خلیج تسوانجو و در شهری همنام «یك زن ثروتمند ارمنی کلیسایی بزرگ و زیبا برپا ساخته بود که به فرمان اسقف اعظم **جوانی مونتکوروینو** به صورت معبد کاتولیك درآمده بود. این امر گواهی است که در اوایل سده ۱۴ میلادی در شهرهای تجارتی سواحل جنوب شرقی چین، رفت آمد ارمنیان آنقدر به کرات صورت می‌گرفته که بنای کلیسا ضرورت یافته بود» [۱۷۰، ص ۲۸].

به گواهی راهبان **ژزویت**، در سده ۱۶ میلادی ارمنیان پیشگامان مسیحیت و تجارت در چین به شمار می‌آمدند [۱۴۹، ص ۲۹۲]. مدرکی وجود دارد که این گروه مذهبی در سال ۱۶۰۳ برای امنیت و مصونیت خود، با لباسهای ارمنی وارد چین می‌شدند [۳۷، ص ۴۶۷].

بازرگانان ارمنی بنا به عادت خود از راه‌های دریایی به چین می‌رسیدند. اما از طریق راه‌های کاروانی نیز روابط تجاری برقرار شده بود و از آسیای میانه و کاشمر وارد چین می‌شدند [۱۷۰، ص ۲۹]. یکی از اسناد موجود در این‌باره، سنگ قبری است که در گورستان مسیحیان روستای **پیشپك** واقع در سرزمین **سمیرچیه** در حوزه دریاچه **بالخاش** یافت شده است و روی آن به زبانهای ارمنی و آشوری چنین حك شده است: «کشیش هوهان اسقف ارمنیان، که به سال ۱۳۲۳ ارمنی به یادش نوشته شد» [۳۱۷، ص‌ص ۳۴۹-۳۴۴؛ ۳۱۸، ص ۴۵؛ ۳۱۹ ص‌ص ۲۴۴-۲۴۳].

مطابق با ماده شماره ۴ قرارداد منعقد شده میان خواجه پانوس کلانتر و کمپانی هند شرقی بریتانیا در سال ۱۶۸۸ به ارمنیان اجازه داده می‌شد تا با پرداخت عوارض گمرکی برابر با انگلیسیان در چین به تجارت مشغول شوند [۲۷۵، ص ۲۷۱].

بازرگانان ارمنی از طریق تبت نیز با چین تجارت می‌کردند. **هوانس ترداوتیان جوغایتسی** در «نامه اعمال» خود می‌نویسد که گروهی بازرگان ارمنی، **زادور، ملیك‌جان، نیکوغوس** و **داووت** با پشت سر نهادن دشواریهای بسیار و راه‌های صعب‌العبور کوهستانی و بیابان بی آب و علف، از تبت راهی شهر تجاری **سینین** در چین شده از آنجا مقدار زیادی طلا، مشك، چای، شال و کالاهای دیگر به **لهاسا** رسانده بودند [۱۷۰، ص‌ص ۲۷-۲۶]. برخی مدارك این نظریه را بیشتر تقویت می‌کنند که تعدادی از بازرگانان ارمنی در شهر سینین اقامت دائمی داشته‌اند [۱۷۰، ص ۲۷].

اطلاعات مستند غنی در کتاب ژ. دوویه نویسنده فرانسوی درباره سفرهای ارمنیان به آسیای مرکزی و چین، مهاجرنشینهای آنها و مناسبات ارمنیان با چین وجود دارد [۳۲۰، ص‌ص ۱۷-۱].

براساس اطلاعاتی که نیکلای اسپاتاریوس میلسکی رئیس هیئت اعزامی سفارت روس در سالهای ۱۶۷۸-۱۶۷۵ به چین،کشیش ادوریکوس، آنتون ارمنی و مارکوپولو روش تولید حریر، رموز ذوب توپ، کاربرد قطب‌نما در کشتیرانی و مسائل دیگر را از چینی‌ها فراگرفته در اروپا اشاعه داده‌اند [۳۲۱، ص‌ص ۲۵-۲۴؛ ۲۸ ص‌ص ۱۷۳-۷۱].

منابع درباره آنتون ارمنی گواهی می‌دهند که او فرمانده کشتی و در خدمت حکومت ونیز بوده است. وصیت‌نامه او نیز که در اواخر سده ۱۴ میلادی نوشته شده باقی مانده است.

دامنه فعالیتهای بازرگانان ارمنی در برمه نیز گسترده بود. کستاند جوغایتسی دو شهر از این کشور، آوا و رانگون را یادآور می‌شود که در آنها بازرگانان ارمنی داد و ستد می‌کرده‌اند. برپایه منابع انگلیسی، در برمه و کشورهای همسایه، دفاتر تجاری ارمنی که رقبای جدی اروپاییان به شمار می‌رفتند وجود داشت [۳۲۲، ص ۲۶۴].

یك جهانگرد که در سده ۱۷ از برمه بازدید کرده بود گواهی داده است: «ارمنیان که در آوا ساکن هستند و مقام و منصب خاص خود را دارند، کار تجار اروپایی را بسیار دشوار کرده‌اند» [۳۲۴، ص ۱۵].

هـ.گ. آگونتس نیز درباره مهاجرنشین‌های ارمنی برمه در اوایل سده ۱۷ اطلاعات جالب توجهی باقی گذارده است [۳۲۵، ص ۱۵۲]. از برخی از این اطلاعات می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارمنیان در برمه وزنه‌ای بوده‌اند. مثلاً در سال ۱۶۹۲، مدیر دفاتر تجاری انگلیس در مدرس، برای مذاکره با مقامات برمه از میانجیگری ارمنیان برمه استفاده کرده است [۳۲۶، ص ۱۵۸]. استیونسهام ماستر جهانگرد انگلیسی که در اثنای سالهای ۱۶۸۰-۱۶۷۵ از برمه بازدید کرده در گزارش ارسالی خود به لندن متذکر می‌شود: «ارمنیان پگو، تمام تجارت یاقوت را در برمه بدست گرفته‌اند» [۳۲۶، ص ۱۶۹]. طبیعتاً، بازرگانان ارمنی تنها به تجارت سنگهای قیمتی اشتغال نداشتند.

به احتمال قوی، مهاجرنشین‌های کوچك ارمنی برمه از اهالی جلفای قدیم و جدید تشکیل شده بود و آنان یا مستقیماً از میهن خود یا از مهاجرنشین‌های ارمنی هند یعنی مدرس، داکا و به ویژه از بنگال همسایه برمه، به آنجا رفته بودند.

مهاجرنشین‌های ارمنی برمه در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ سده ۱۸ از آن جهت دوران تلاش و رونق نسبی راگذراند که جریان جدیدی از مهاجران ارمنی از جلفای نو به آنجا سرازیر شد. در همین زمان که انگلیسیان در هند شروع به آزار و اذیت ارمنیان کردند، بخش چشمگیری از آنها به برمه مهاجرت کردند زیرا این کشور هنوز تحت استعمار انگلیس در نیامده بود.

درباره تجارت بازرگانان ارمنی در تبت، آگاهیهای حائز اهمیتی در «نامه اعمال» نوشته بازرگانان اهل جلفا هوانس، پسر کشیش داویت، می‌یابیم. در ضمن، تبت از آن دسته سرزمینهای شرق است که سده‌های طولانی (تا سال ۱۹۰۴) درهای آن به روی جهان خارج بسته بود. بنابراین مطالب کمی درباره تاریخ زندگی اقتصادی آن در سده‌های میانه به جا مانده است. اطلاعات هوانس جوغایتسی در «نامه اعمال» درباره تبت از نظر قدمت، اعتبار و به ویژه محتوای غنی، از جمله منابع ارزشمند مسافران خارجی به شمار می‌رود. هوانس جوغایتسی چهارمین فردی است که از تبت بازدید کرده خاطرات مکتوبی باقی گذارده است [۱۷۰]. او برای امور تجاری در سال ۱۶۸۶ به این سرزمین رفته بود. پیش از او تنها ادوریکوس فریولی مبلغ فرانسوی (سده ۱۴ میلادی) آنتونیو آندراداری پرتغالی (۱۶۲۴)، یوهان گروبر اتریشی ژزویت (دهه ۶۰ سده ۱۷) از این سرزمین دیدن کرده‌اند [۱۷۰، پیشگفتار].

با این حال اطلاعات موثقی وجود دارد که پیش از هوانس جوغایتسی نیز، بازرگانان ارمنی به این سرزمین مسافرت کرده‌اند. اطلاعاتی که کستاند جوغایتسی در «مجمع جهان» خود درباره کاربرد واحدهای اوزان و مقادیر در تبت نگه‌داری کرده است گواه بر این امر است [۳۲۷].

خود هوانس ترداوتیان جوغایتسی در «نامه اعمال» متذکر می‌شود زمانی که او در سال ۱۶۸۶ به لهاسا رسید، در زمره بازرگانان اهل تبت، نپال، کشمیر و سایر مناطق، با خواجه‌های ارمنی بسیاری نیز روبرو شد. او حتی نام آنها را بر می‌شمرد؛ زادور فرزند غوکاس، ملیزان فرزند بوغوس، آبراهام فرزند کارایت گازکتسی، ماتوس ملیجانتس، نیکغوس (نیکوغوس) فرزند مارتیروس، هاکوپ، خومتسی‌آقا، داووت، سوراد، هوهان فرزند سارکیس، آسلان آکنتسی، پتروس و جز اینها [۱۷۰، ص ۲۶].

هوانس جوغایتسی پنج سال تمام در تبت باقی‌ماند و به زبان تبتی مسلط شد و از نزدیک با آداب و سنن مردم این سرزمین آشنا گردید. «نامه اعمال» او منبع پرارزشی

درباره میزان عوارض گمرکی ایران، هند، نپال و تبت، روش‌های مختلف مبادله کالا و مسایل مربوط به آنها به شمار می‌رود.

چنان که در بالا اشاره شد، بازرگانان ارمنی فعالیت تجاری چشمگیری نیز در اندونزی انجام می‌دادند. بر پایه برخی اطلاعات مهاجرنشین ارمنی هند هلند در سال ۱۶۵۶ توسط بازرگانی به نام خواجه **سولیما** که در شهر **ماگساسار** مستقر شده بود، پایه‌گذاری شده است. بر همین اساس می‌توان چنین گمان کرد که در جاوه و سایر جزایر اندونزی نیز بازرگانان ارمنی مستقر شده بودند. در تاریخ ۳۱ مارس ۱۷۴۷، شرکت هند شرقی هلند فرمان ویژه‌ای صادر می‌کند که براساس آن ارمنیان صاحب حقوق «**شهروند آزاد**» می‌شدند [۳۲۸، ص ۵]. بنابراین آنان از حقوق مساوی با اروپاییان برخوردار می‌شدند [۳۲۹، ص ۱۵].

از اطلاعاتی که به ما رسیده آشکار می‌شود که در هند هلند نیز ارمنیان نه کمتر از هند انگلیس، از طریق تجارت صاحب ثروت بسیار شده بودند. مثلاً **هاروتیون زاکاریا**، بازرگان اهل جلفای نو، یکی از آنان بود که در **باتاویا** زندگی و کار می‌کرد [۳۲۹، ص ۱۶].

کستاند جوغایتسی در کنار مالاکا، تیمور، ماکائو، جزایر اندونزی واقع در خاور دور، از **مانیل** مرکز فیلیپین، به عنوان شهری با رونق تجاری یاد می‌کند که بازرگانان ارمنی در آنجا نیز فعالیت کرده‌اند [۳۳۰].

ارمنیانی که برای تجارت به فیلیپین می‌آمدند، عمدتاً اهل جلفا و از بازرگانان هند، چین و دیگر کشورهای شرقی بودند. گ. **آگسونتس** درباره مهاجران قدیمی مانیل می‌نویسد: «... هیچ ملت و هیچ اروپایی غیر از چینی‌ها، هندی‌ها و ارمنیان نمی‌توانند در آنجا تجارت کنند». غوند آلیشان نیز چنین می‌نویسد: «برخی از افراد ملل دیگر به نام ارمنیان درآنجا تجارت می‌کردند» [۳۷، ص ۴۶۸].

مهاجرنشین کوچك ارمنیان مانیل، حلقه ارتباطی خاصی بین ارمنیان جلفای نو، هندوستان و چین و خاور دور بودند [۱۶۶، جلد ۲، ص ۳۲۳].

در اواخر سده ۱۸ و اوایل سده ۱۹، تحرکات سیاسی و اجتماعی کشورهای آسیایی تأثیر منفی و نامطلوبی بر سرنوشت مهاجرنشینهای ارمنی نهاد و در پی آن، تجارت ارمنیان را نیز دچار افول و شکست کرده و دفتر شکوهمند تاریخ پیشین تجارت خواجه‌ها را بست.



مــــراجــع

مـــراجـــع

1- Я.Манандян, О торговле и городах Армении в связи с торговлей древних времен, Ереван, 1954.

2- Տե՛ս Վ.Միքայէլեան, Ղրիմի հայկական գաղութի պատմութիւն, Երեւան, 1964թ.:

3- Տես՛ Վ. Միքայէլեան, Հայ-իտալական առնչութիւններ, Երեւան, 1974.:

4- Հ. Յակոբեան, Ուղեգրութիւններ, Հ.Ա,ժգ-ժզ դար, Երեւան 1932.:

5- Karl Jahn, Täbris ein mittelalterliches kulturzentrum zwischen Ost and West, Wien-Köln, 1968.

6- F. Pegoletti, La pratica della mercatura. Ed. by Evance, Mass. 1936.

7- Yule'. M.Gathay and the way thither, vol, II, London, 1866.

8- «ժե դարերի հայերէն ձեռագրերի յիշատակարաններ: Մասն երկրորդ (1451 - 1480թ.թ.): Կազմեց Լ.Խաչիկեան, Երեւան, 1958:

9- Всемирная история, т.3.

10- W. Heyd, Histoire du Commerce du Levant au Moyen-Age, Amsterdam, 1967, t.II

11- Ф.Я. Полянский, Экономическая история зарубежных стран (эпоха феодализма), Москва, 1954.

12- Լեո, Երկերի ժողովածու, 3-րդ հատոր, Երեւան, 1969:

13- В.А. Байбуртян, Армянская колония Новой Джульфы в 17 веке. (Роль Новой Джульфы в ирано-европейских политических и экономических связях), Ереван, 1969.

14- H. Inalcik, The Ottoman Economic Mind and Aspects of the Ottoman Economy,- " Studies in the Economic History of the Middle East, " London, 1970.

15- Иммануил Кант. Сочинения, т.6, Москва, 1966.

16- А.Д. Папазян, Аграрные отношения в Восточной Армении в 16-17 веках, Ереван, 1972.

17- Ա. Յովհաննիսեան, Դրւագներ հայ ազատագրական մտքի պատմութեան, գիրք երկրորդ, Երեւան, 1959:

18- Մ.Մաշտոցի անուան Մատենադարան, ձեռագիր № 781, էջ 2-3:

19- P. Bedik, Cehil Sutun, Viennae, 1678.

20- Մ. Մաշտոցի անուան մատենադարան, ձեռագիր № 201, էջ 612 բ:

21- С.В.Тер-Аветисян, Город Джуга, Тифлис, 1937.

22- Hakluytus Posthumus or Purchas his Pilgrimes. Glasgow, 1906, MCMV, VIII.

23- Ա. Դավրիժեցի, պատմութիւն, Վաղարշապատ, 1896:

24- Herbert Busse, Untersuchungen zum Islamischen kanzleiwesen, kairo, 1959, urk. 1

25- Լէօ, Խոջայական կապիտալ, հ.1, Երեւան, 1934:

26- Woods, John E., The Ag-quyunlu. Clan, Confederation, Empire.

27- Վահան Բայբուրդեան, Իրանահայերի մասնակցութիւնը իրանա-եւրոպական հակաթուրքական դաշինք ստեղծելու փորձերում (16- 17- դ.դ) Գ-Ա «Լրաբեր հասարակական գիտութիւնների» ամսագիր, 1984, No 9:

28- Ղ. Ալիշան, Հայ- Վենետ, Վենետիկ, 1896:

29- G. Berchet, La Republica di Venezia e la Persia, Torino, 1865.

30- Халил Инальджик.Международные торговые пути и Османская империя.(Доклад на 5-ом международном конгрессе экономической истории в Ленинграде).Москва, 1970.

31- Բ. Սարգիսեան, Մայր ցուցակ հայերէն ձեռագրաց Մատենադարանի Մխիթարեանց ի Վենետիկ, հատ, II Վենետիկ, 1924:

32- "Chèref-Nameh", par Chèref-Ouddine, S. Petersbourg, 1873, t.II, partie I.

33- Զաքարեայ Սարկաւագի Պատմագրութիւն, Վաղարշապատ, 1870:

34- Արտավազդ արք. Սիւրմէյեան, պատմութիւն Հալէպի հայոց h.3, Փարիզ, 1950:

35- Վահան Բայբուրդեան, Հայաստանի ազատագրութեան խնդիրը եւ ջուղահայ առեւտրական բուրժուազիան 16-17 դարերում:

36- R. du Mans, Estat de la Perse en 1660, Paris, 1890.

37- Ղ. Ալիշան, Սիսական, Վենետիկ, 1893:

38- И.П.Петрушевский, Очерки по истории феодальных отношений в Азербайджане и Армении в 16-начале 19 в.в., Ленинград, 1949.

39- Richard Hakluyt. The principal Navigations, voyages, Traffics and discoveries of the English Nation, vol II , London, 1913, vol III Glasgow, 1903-1905.

40- John Cartwright, Voyage from Aleppo in Hispahan and back again. «Hakluytus posthumus or Purchase his Pilgrimes, " vol. 8 Glasgow, 1905.

41- اسکندر بیک ترکمان (منشی)، تاریخ عالم آرای عباسی، به سعی و اهتمام میرزا محمود خوانساری، تهران، ۱۳۱۳

42- И.П.Петрушевский, Очерки по истории феодальных отношений в Азербайджане и Армении в 16- начале 19 в.в., Ленинград, 1949.

43- V. Minorsky, Tadhkirad al-muluk, a manual of Safavid administration, London, 1943

44- H.F. Farmayan. The beginnings of modernization in Iran. The Policies and reforms of Shah Abbas I (1587-1629). Salt Lake City, Utah, 1969.

45- ԺԷ դարի Յայերէն ձեռագրերի յիշատակարաններ. հատ. Ա, No 321

46- В.А.Гордлевский, внутреннее состояние Турции во второй половине 16 в., „Труды Института Востоковедения АН СССР„ сб. 2, 1940.

47-Hekmat [Mohammad Ali], Essai sur l'histoire des relations politiques Irano-Ottomanes de 1722-1747, Paris, 1937.

48- نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، جلد ۱.۴، تهران، ۱۹۵۲.۱۹۷۲

49- کاظم صدر، تاریخ سیاست خارجی ایران، تهران، ۱۹۴۳

50- A. Gouvea, Histoire orientale des grands progres de L'Eglise catholigue, Bruxelles, 1609.

51- Յարութիւն Տէր-Յովհանեանց, Պատմութիւն Նոր Ջուղայու, Նոր Ջուղա, 1880:

52- A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the 17 and 18 centuries, vol. I London, 1939, vol II London, 1939.

53- Մ. Մաշտոցի անուան Մատենադարան, ձեռ. No 2381, թ.թ. 252բ- 253բ:

54- R.W. Ferrier, The Armenians and the East India Company in Persia in the Seventeenth and Early Fighteenth Century. - Economic History Rewiew, 2nd Series, XXVI, 1973.

55- Дневник осады Испагани афганцами, веденный Петросом ди Саргис Гиляненц в 1722 и 1723г.г., СПб, 1870.

56- John Carswell, New Julfa, Armenian Churches and other buildings, Oxford, 1968.

57- Thomas Herbert, Travels in Persia, New York, 1929.

58- باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد در عصر سفاوی

59- J.B. Tavernier, Les six voyages de Jean-Baptiste Tavernier en Turquie, en Perse et aux Indes, Paris, 1692.

60- Յ. Քիւրդեան, Ջուղայեցի խոջա Նազար եւ իւր գերդաստանը, առանձնատիպ:

61- Voyages and Travels of the Ambassadors, London, 1662,

62- Tournefort, Pitton de, Relation d'un Voyage du Levant, Paris, 1718, t. II.

63- Roger Savori, Iran under the Safavids, Cambridge, 1980.

64. Pietro Della Valle, Reiss-Beschrei bung in unterchiedlichen Theilen der Welt, II, Cenf, 1674.

65- Bells travels in Asia. A General collection of the Best and Most interesting voyages and travels by John Pincerton, London, 1811.

66- رشید یاسمی، تاریخ ایران، تهران، ۱۳۲۲

67- Edward Denison Ross, Sir Anthony Sherley and His Persian Adventure, London, 1933.

68- Percy Sykes, A History of Persia, London, 1930, vol, II .

69- Sir Anthony Shirley, His relation of his travels into Persia, London, 1613.

70- L.L. Bellan, Chah Abbas I, Sa Vie, Son Histoire, Paris, 1932.

71- Thomas Herbert, Relation du voyage de Perse et des Índes Orientales, Paris, 1663.

72- Pietro della Valle, Voyages dans la Turquie, L'Égypte, La Palestine, La Perse, les Indes Orientales et autres lieux, t. IV, Rouen, 1745.

73- Niels Steensgaard, The Asian Trade Revolution of the Seventeenth Century. Chicago, 1973.

74- Gabriel Chinon, Relation nouvelle du Levant, Lyon, 1671.

75- Յ. Քիւրդեան, Նիւթեր Վաճառականութեան պատմութեան (Յուն մետաքսի առեւտուրը եւ հայերը) , առանձնատիպ:

76- Подробное описание путешествия Голштинского посольства в Московию и Персию в 1633, 1636 и 1639 г.г., составленное секретарем посольства Адамом Олеарием, Москваа, 1870.

77- اسکندر بیک ترکمان (منشی) و محمد یوسف مورخ، ذیل تاریخ عالم ارای عباسی بتصحیح سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۱۷

78- И.П.Петрушевский, Народное восстание в Гиляне в 1629г., „Ученые записки Института востоковедения„ , т.3, Москва 1951.

79- Գր. Դարանաղցի (Կամախեցի), Ժամանակագրութիւն, Երուսաղէմ, 1915:

80- Մ. Մաշտոցի անուան Մատենադարան, ձեռ. № 5994, էջ 3ա - 3բ.

81- Ղուկաս Վանանդեցի, Բանալի համատարածի աշխարհացուցին մերոյ նորածնի, Ամստերդամ, 1696:

82- Յ.Ա. Սկրոդեր, Արամեան լեզուին գանձ, Ամստերդամ, 1711

83- «Արարատ» ամսագիր, էջմիածին, 1871թ.

84- Լէօ, Յայկական տպագրութիւն, Երկերի ժողովածու, հ.5, Երեւան, 1986:

85- Կարապետ Եպս. Ամատունի, Ոսկան Վարդապետ եւ իւր ժամանակը, Վենետիկ, Մ. Ղազար, 1975:

86- Chardin, Jean de, Voyage en Perse, Paris, 1811, t. II.

87- Գ. Վ. Գալեմքարեան, Կենսագրութիւններ, Վիեննա, 1915:

88- Մ.Վ. Ուղուրլեան, Պատմութիւն հայոց գաղթականութեան եւ շինութեան եկեղեցւոյ նոցա ի Լիւոռնոյ քաղաքի, Վենետիկ, 1891:

89- P. Harris, An Aleppo Merchant Letter Book,- The British Museum Quarterly, 1960, v,22.

90- K.S. Papazian, Merchants from Ararat, New York, 1979.

91- Early voyages and travels in the Levant, London, 1893.

92- Արտաւազդ արքեպիսկ. Սիւրմէյեան, պատմութիւն Հալէպի հայոց, հատ. Բ., 1946:

93- A.K. Sanjian, The Armenian Communities in Syria under Ottoman dominion, Cambridge, 1965.

94- ԺԵ դարի հայերէն ձեռագրերի յիշատակարաններ: Մասն II (1451-1480թ.թ), կազմեց Լ.Ս. Խաչիկեան, Երեւան, 1958:

95- Ա. Սիւրմէյեան, պատմութիւն Հալէպի ազգային գերեզմանատանց եւ արձանագիր հայերէն տապանաքարերու, Հալէպ, 1935:

96- Սիմէոն դպրի Լեհացւոյ Ուղեգրութիւն, Վիեննա, 1936:

97- The Travels of Pedro Teixeira, London, 1902:

98- S. Purchas, His Piligrimes, Glasgow, v,8, 1906.

99- Estat de la Perse en 1660 par le P. Raphael du Mans, Superieur de la Mission des Capucins d'Ispahan, publié avec notes et Appendice, par Ch. Schefer, Paris, 1890.

100- Զաքարիա Սարկաւագի պատմագրութիւն, Վաղարշապատ, 1870:

101- Վ. Փափազեան, Թաւրիզ-Զմիւռնիա առեւտրական ճայրուղու Թաւրիզ-Էրզրում հատուածն ըստ Զաքարիա Ագուլեցու «Օրագրութեան»: ՊՍ «Լրաբեր հասարակական գիտութիւնների», 1983, № 8:

102- Զաքարիա Ագուլեցու օրագրութիւնը, Երեւան, 1938:

103- Ա. Ալպոյաճեան, պատմութիւն հայ գաղթականութեան (Քրիստոսէ առաջ Ձ դարէն մինչեւ ԺԱ դարը Քրիստոսի), Գահիրէ, 1961:

104- «Բազմավէպ», 1928, № 7-8:

105- R. Mantran, Foreign Merchants and Minorities in Istanbul during the sixteenth and Seventeenth Centuries,- "Christians and Jews in the Ottoman Empire," New York - London, 1982.

106- George Sandys, A Relation of a Journey began A.D. 1610, London, 1627, vol.I.

107- Ս.Ս. Խառատեան, Զմիւռնիայի հայ վաճառականութիւնը միջազգային առեւտրում (17-18-րդ դդ), «պատմա-բանասիրական հանդէս», 1989, № 3 (126):

108- P. Masson, Histoire du Commerce Français dans le Levant au XVII-è siècle, Paris, 1896.

109- Մանր ժամանակագրութիւններ, 13-18-րդ, դդ. h. I, Երեւան, 1951:

110- K. Knorr, British Colonial Theories 1570-1850, Toronto, 1944.

111- Calendar of state Papers. Colonial ser., 1601-1617, London, 1860-1930, № 590, 1622-1624.

112- G. Noradounghian, Recueil d'actes Internationaux de l'Empire Ottoman, T.I. Paris, 1897.

113- Early English Tracts on Commerce. Cambridge, 1954.

114- W. Scott, The Constitution and Finance of English, Scottish and Irish Joint-Stock Companies up to 1720, vol.2, Cambridge, 1912.

115- M. Epstein. The English Levant Company, London, 1908.

116- احمد تاج بخش، ایران در زمان صفویه، تبریز، ١٩٧١

117- Poullet, Nouvelles relations du Levant, partie, I, II , Paris 1668.

118- Sanson, Voyage ou Relation de l'état present de Royaume de Perse, Paris, 1694.

119- Figueroa, Don Garcia, Ambassade en Perse, Paris, 1667.

120- Ricaut, Histoire de l'État present de l'Empire Ottoman, Paris, 1670.

121- Э. Бааш, История экономического развития Голландии в 16-18в.в., Москва, 1949.

122- Մ. Մաշտոցի անուան մատենադարան, ձեռ. № 8443:

123- «Հանդէս ամսօրեայ» 1934:

124- Մ. Մաշտոցի անուան մատենադարան, ձեռ. № 3280:

125- Մ. Մաշտոցի անուան մատենադարան, ձեռ № 1149:

126- Մ. Մաշտոցի անուան մատենադարան, ձեռ № 2229:

127- Յովհ. Արթինեան, Նոր Ջուղայեցի հայերուն առեւտուրը ժէ դարուն, «Անահիտ», 1908:

128- Scharer, Histoire du Commerce de tous les Nations, Paris, 1857, t.2.

129- Լէօ, Երկերի ժողովածու, 5-րդ հատոր, Երեւան, 1986:

130- H. Inalcik, The Ottoman Economic Mind and Aspects of the Ottoman Economy.- Studies in the Economic History of the Middle East, London, 1970.

131- Türk sanayi ve ticaret tarihinde Bursada ipekçilik Fahri Dalsar, Calisma vecaleti Kurulunda, Istanbul, 1960.

132- M. Herbette, Une Ambassade Persane sous Louis XIV, d'après des documents inedites, Paris, 1907.

133- Очерки истории Италии, Москва, 1959.

134- Н.А. Смирнов, Россия и Турция в 16-17в.в., т.1 „Ученые записики„ , вып.94, Москва, 1946.

135- H. Castries, Les sources ine dites de l'histoire du Maroc, T.3, Paris, 1912.

136- J. de Hammer, Histoire de l'Empire Ottoman depuis son origine jusqu'à nos jours, V2, Paris, 1844.

137- P. Pringle, Jolly Roger, New York, 1953.

138- Ա. Սարուխան, Հոլանդիան եւ հայերը ժզ-ժթ դարերում , Վիեննա, 1926:

139- Fr. Macler, Quatre Conferénces sur l'Arménie et les Arméniens Faites en Hollande, Paris, 1932.

140- H. Watjen, die Niederländer im Mittelmeergebiet zur Zeit ihrer höchsten Machtstellung Abhande Z. Verkehrs und Seegeschichte, Bd. II, Berlin, 1909.

141- H. Dunlop, Source pour servir á l'histoire de la compagnie des Indes

Orientales et La Hay, 1930.

142- Н.Г. Куканова, Очерки по истории русско-иранских торговых отношений в 17- первой половине 19 в., Саранск, 1977.

143- Gay de Montanella R. Valoracion hispanica en el Mediterraneo, Marseile, 1952.

144- Ch. Périgot, Histoire du Commerce Français, Paris.

145- G. Tongas, les relations de la France avec l'Empire Ottoman durant la première moitié du XVII siècle, Toulouse, 1942.

146- J. W. Zinkeizen, Geschichte des Osmanischen Reiches in Europa, B, V. Gotha, 1856.

147- Théophil Lavallée, Histoire de L'Empire Ottoman, Paris, 1855.

148- Comte de Saint-Priest, Mémoire sur l'Ambassade de France en Turquie, Paris, 1877.

149- Ա. Ալպոյաճեան, պատմութիւն հայ գաղթականութեան, հատ.գ. Գահիրէ, 1961

150- Fr. Macler, Notes de manuscrits arméniens ou relatifs aux Arméniens, vus dans quelques bibliotéques de la péninsule iberique et du sud-est de la France. "Revue des Etudes Arméniennes", t. II, Paris, 1922.

151- P. Pacifique, Relation du voyage in Perse, Lille, 1632, t. II.

152- H. Samuelian, Les Arméniens, en France depuis les origines, jusqu'à nos jours. Le Foyer, III-ème année, No 35, Paris, 1 er Avril, 1930

153- V. Langlois, Le trésor des chartes d' Arménie, Venise, 1863.

154- R. S. Lopez, Medieval Trade in the Mediteranean World, New York, 1955.

155- П.М. Монтавес, Ислам и христианство в экономике Средиземноморий позднего средневековья. Доклад на 13 международном конгрессе исторических наук, Москва, 1970.

156- Ա. Սարուխան, Բելգիան եւ հայերը:

157- Ա. Ալպոյաճեան, պատմութիւն հայ գաղթականութեան, հատ, Բ., Կահիրէ, 1955:

158- Հրանտ Արմէն, Ֆրանսահայ տարեգիրք, 1927:

159- Գ. Յովսէփեան, Յիշատակարանք:

160- G. Clark, The Barbary Corsairse in the 17 century, - Cambridge Historical Journal, v, 8, 1944, no, 1

161- G. Fischer, Barbary Legend. War, Trade and Piracy in North Africa 1415 - 1830, Oxford, 1957.

162- Ю.Н.Барсегов, Дело королевского пирата Кидда , Историко-филологический журнал, 1986, No.3.

163- Н.Адонц, Из истории армянского вопроса, Научно-информационный бюллетень сектора Научной информации

АН Армении, серия 3, Ереван, 1984.

164- R. Gulbenkian, Philippe et Zagly, Marchand Arménien de Julfa et l'établissement du commerce Persan en Courlande en 1696, Extrait de la "Revue des Etudes Arméniennes," Nouvelle série, tome VII, Paris, 1970.

165- Շ. Խաչիկեան, Նոր Ջուղայի հայ վաճառականութիւնը եւ նրա առեւտրատնտեսական կապերը Ռուսաստանի հետ 17-18-րդ դարերում, Երեւան , 1988։

166- Ա. Գ. Աբրահամեան, Համառօտ ուրուագիծ հայ գաղթավայրերի պատմութեան, Ա. հատ. Երեւան, 1964։

167- Սիմէոն դպրի Լեհացւոյ Ուղեգրութիւն,-« Հանդէս ամսօրեայ», 1934, No 3-4: Սիմէոն Լեհացի, Ուղեգրութիւն, Վիեննա, 1936։

168- «Հանդէս ամսօրեայ» 1887։

169- Armenag Sarkisian, Pages d' Art Arménian, Paris, 1940

170- Յովհաննէս Տէր-Դաւթեան Ջուղայեցու հաշուետումարը։ Կազմեցին Լ. Խաչիկեան եւ Յ. Փափազեան, Երեւան։

171- «Բազմավէպ», 1937։

172- Ch.D. Tékéian, Marseille, La Provence et les Arménien, Marseille, 1929.

173- Missac, Le Père Ottoman (1644-1676).- " Revue d' Histoire Diplomatique", Paris, 17-e année, 1903.

174- P. Pacifique, Relation du Voyage en Perse, Lille, 1632, T. II.

175- Н.Н.Розенталь, История Европы в эпоху торгового капитала, Ленинград, 1927.

176- Ա.Գ.Մ. Սասնակի պատմութիւն հայ մեծատուններու, Ստամբուլ, 1909։

177- A. Aubery, Histoire du Cardinal Mazarin, T. 3, Amsterdam, 1718.

178- E. Lavisse, Histoire de France depuis les origines jusqu'à la Révolution, V.5, Paris, 1911, 1 er part.

179- Р.Ю. Виппер, Четыре века европейской истории, Москва, 1924.

180- N. Rocca, La France en Orient depuis les Rois Francs jusqu'à nos jours: "Aperçu historique," Paris, Chalamel, 1876.

181- P. Clement, Histoire de la vie et de l'administration de Colbert, Paris, 1846.

182- Recueil des réglements généraux et particullires concernant les manufactures, et fabriques du Royaume, T. 1, Paris, 1730

183- Հայկ Տէր-Աստուածատրեան, Հայ վաճառականութիւնը Ռուսիայում, Պարիս, 1906։

184- Percy Sykes, A history of Persia, vol, II London, 1951,

185- Fr. Macler, Mosaïques Orientales, Paris, 1907

186- Հայկական տպարան ի Մարսէյլ,- «Բազմավէպ», 1891,հ. խբ. յունիս։

187- Հ. Անասեան, 17-րդ դարի ազատագրական շարժումները Արեւմտեան

Յայաստանում, Երեւան, 1961:

188- S. Van Emdre, Historisch Berigt van alle de Gezindheden, Utrech, 1784.

189- S. Van Rooy, Armenian merchant habits as mirrored in 17-18-th century Amsterdam documents. «Revue des Etudes Arméniennes», N.S.P.t. III, 1966

190- R.A. Bekius, The Armenian community in Amsterdam in the 17-th and 18-th centuries. Integration and disintegration. Paper presented at the 1st conference of the Association Internationale d'Ètudes arméniennes "Amsterdam", 1983.

191- H. Dunlop, Source pour servir á l'histoire de la compagnie des Indes Orientales et La Hay, 1930.

192- H. Castries, Les sources inedites de l'histoire du Maroc, T 3, Paris, 1912.

193- W. Monson, The Naval Tracts, London, 1902-1914, v,3.

194- Kr, Glamann, Dutsh-Asiatic trade. 1620-1770, Copenhagen- The Hague, 1958

195- Ռ.Կ. Կիւլպէնկեան, Յայ-պորտուգալական յարաբերութիւններ, Երեւան, 1986:

196- R. Gulbenkian, Les relations entre l'Arménie et le Portugal du Moyen Age au 16 siècle.- "Revue des études arméniennes", Paris, 1980. t 14.

197- A History of Oriental Rugs before 1800, London, 1896.

198- K. Bayani, Les relations de l'Iran avec l'Europe occidentale à l'èpoque Safavide, Portugal, Espagne, Angleterre, Holland et France [avec le document inédit], Paris 1937.

199- Յ. Քիւրտեան, Գորգը հայոց մէջ, Վենետիկ, Ս.Ղազար, 1947.

200- К.Патканов, Драгоценные камни, их названия и свойства по понятиям армян в 17 в., СПб, 1873.

201- Жаклин Пирен, Открытие Аравии, Пять веков путешествий и исследований, Москва 1970.

202- Մ. Մաշտոցի անւան մատենադարան, ձեռ № 5994

203- Н.К.Кривонос, Армянская колония во Львове в первой половине 17в., Львов, 1965.

204- K. Porter, Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia, t.I, London, 1821.

205- Бернье Франсуа, История последних политических событий и переворотов в государстве Великого Могола, Москва-Ленинград, 1936.

206- Գ. Ագոնց, Աշխարհագրութիւն չորից մասանց աշխարհի, Վենետիկ, 1802:

207- Б.А.Тураев, Из истории армяно-абиссинских отношений, СПб,1912.

208- P. Rocco da Cesinale, Storia delle Missioni del Cappuccini, tomo III, Roma, 1873.

209- Աւետիք Բաղդասարեան Տիգրանակերտցւոյ ուղեգրութիւնը, «Բազմավէպ», 1897, թիւ 10:

210- Ա. Ալպոյաճեան, Հայ եպիսկոպոսի մը առաքելութիւնը ի Հապէշիստան ԺԷ դարուն, Կահիրէ, 1946:

211- Լէօ, Երկերի ժողովածու, 5-րդ հատոր, Երեւան, 1986:

212- П.П.Бушев, Посольство Артемия Волынского, Москва, 1973.

213- П.П.Бушев, История посольств и дипломатических отношений русского и иранского государств в 1586-1612гг., Москва,1976.

214- В.В.Бартольд, Арабские известия о русах. ,,Советское востоковедение,, , 1, Москва-Ленинград,1940.

215- Казанская история, Москва, 1957.

216- Լ. Ս. Խաչիկեան, Հայերը հին Մոսկւայում եւ Մոսկւա տանող ճանապարհների վրայ, «Բանբեր Մատենադարանի», հ. 13, Երեւան, 1980:

217- Историческое описание древнего Российского музея, Москва, 1807.

218- Библиотека иностранных писателей о Росии, т.1, СПб, 1836.

219- М.В.Фехнер, Торговля русского государства со странами Востока в 16 веке, Москва, 1952.

220- Н.Костомаров, Очерк торговли Московского государства в 16-17 столетиях, СПб, 1889.

221- "Rerum Moscowiticarum commentarii", sowie "Moskowiter Wunderbare Historien", Basel, 1967.

222- T. S. Willan, The early History of the Russia Company 1553-1603, Manchester, 1968.

223- Б.Г.Курц, Сочинение Кильбургера о русской торговле в царствование Алексея Михайловича, Киев, 1915.

224- С.И.Архангельский, Англо-голландская торговля с Москвой в 17 в. ,,Исторический сборник,, , Москва-Ленинград, 1936, No.5.

225- Доненесия посланников республики Соединенных Нидерландов при русском дворе. ,,Сборник Императорского общества,, , т.116, СПб,1902.

226- Хождение купца Федота Котова в Персию, Москва, 1958.

227- Байбуртян В.А., Посредническая роль новоджульфинских купцов в дипломатических отношениях Ирана с западноевропейскими странами в начале 17 в.- ,,Краткие

сообщения Института Народов Азии АН СССР,, , 1964, No. 77.

228- L.L. Bellan, Chah Abbas, Sa vie, Son histoire, Paris, 1932.

229- Армяно-русские отношения в 17 в., сборник документов, т.1,Ереван, 1953.

230- И.А.Смирнов, Россия и Турция в 16 и 18 в.в., Москва,1946.

231- Е.С. Зевакин, Конфликт Росии в середине 17 столетия. ,, Азербайджан в начале 18в.,, , Баку, 1929.

232- Վ. Ռսկանեան, Հայ-ռուսական յարաբերութիւնները XVIII դարում, «Տեղեկագիր» Հ Ս Ս Հ Գ Ա հասարակական գիտութիւնների, 1948, No 1:

233- П.П. Смирнов, Экономическая политика Московского государства в 17 в., Киев, 1912.

234- Собрание актов, относящихся к обозрению истории армянского народа, ч.2, 1938.

235- В.К.Восканян, Армяно-русские экономические отношения в 17 в.(Роль армянского купечества в персидской торговле Росии). Кандидатская диссертация, Ереван, 1948.

236- Շ. Խաչիկեան, 1667թ. հայ-ռուսական առեւտրական պայմանագիրը եւ Նոր Ջուղայի ինքնակալ մարմինները: Առանձնատիպ «Հայկազեան հայագիտական հանդէսի» 8 հատորից, Պէյրութ, 1980:

237- М.Чулков, Историческое описание российской коммерции, Москва, 1786, т.2, кн.2.

238- Н.Г. Куканова, Роль армянского купечества в развитии русско-иранской торговли в последней трети 17 в. ,,Краткие сообщения Института Народов Азии,, ,30, 1961.

239- Е.С. Зевакин, Персидский вопрос в русско-европейских отношениях в 17 в., ,, Исторические записки,, , 1940, т.8.

240- Г.А.Зедгинидзе, Из истории польско-русских дипломатических отношений с Ираном. (Деятельность Богдана Гурджицкого). Автореферат кандидатской диссертации, Тбилиси, 1971.

241- Центральный государственный архив древних актов(ЦГАДА) ф.79, 1669г., стб.No.23.

242- ЦГАДА, ф.100/1, кн. No.2,1666-1667.

243- ЦГАДА, ф.77/1, кн. 15.

244- ЦГАДА, ф.77/1, кн.1.

245- История дипломатии,т.1.

246- ЦГАДА, ф.77/1,1697, л.6; ф 77/2, 1673, грамота No. 54; ф. 77/1, кн.16, л.л. 92-93.

247- ЦГАДА, ф.77/1, кн. No.2,1675, л.283.

248- Полное описание законов Российской империи, т.1, No.539.

249- Посольство Кунраада Фан-Кленка к царям Алексею Михайловичу и Феодору Алексеевичу, СПб, 1900.

250- ЦГАДА, ф.100/1, кн. No.2, л.л.418-419.

251- ЦГАДА, ф.100, дело за 1676г.

252- ЦГАДА, ф.100,1686, дело No.5.

253- ЦГАДА, ф.1684, д.3, л.5; д.5, л.л. 1,6.

254- ЦГАДА, ф.77, оп.1,1690-1692, ед.хр.1, л.л. 58-59.

255- Ս. Մաշտոցի անվան մատենադարան, ձեռ, No 7383:

256- Л.А.Никифоров, Русско-английские отношения при Петре 1, Москва, 1950.

257- Армяно-русские отношения в первой трети 18в., том 2, ч.1, Ереван, 1964.

258- Յ. Քիւրտեան, Ճան Էլդընի եւ Մընկոյ Կրահենի ուղեւորութիւնը Պարսկաստան 1739թ., առանձնատիպ:

259- ЦГАДА, Сношения России с Персией, 1716-1718г.г., No.2, л.208,233: No.3, л.л. 309-310.

260- ЦГАДА, Сношения России с Персией, 1716-1718г.г., No.3, л.л.318-319.

261- (Ф.И.Соймонов), Описание Каспийского моря и чиненных на оном российских завоеваний, яко часть истории государя императора Петра Великого, трудами тайного советника, губернатора Сибири Ф.И.Соймонова., СПб,1763.

262- И.А.Линниченко, Черты из истории сословий в Юго-западной Галицкой (Руси) 14-15в.в., „Ученые записки Императорского Московского университета„ вып.20, Москва, 1894.

263- Zakvzewska - Dubasova Miroslava, Ormianie W dawney polsce, Widawnictwo Lubelskie, 1982.

264- Ի. Ա. Լինիչենկօ, Լեհաստանի եւ արեւմտեան-հարաւային Ռուսիայի հայերը, Մոսկւայ, 1894:

265- Մ. Լ. Յովհաննիսեան, Ուրւագծեր Լեհաստանի եւ Արեւմտեան Ուկրաինիայի հայկական գաղթավայրերի պատմութեան, Երեւան, 1977:

266- F. Bischoff, Urkunde Zur Geschichte der Armenier in Lemberg, Wien, 1864.

267- Г.Келленбенц, Континентальная торговля между восточной и западной Европой в 15в. до начала эпохи железных дорог. „ 5 международный конгресс экономической истории„ , Ленинград, 10-14 августа, 1970г., Москва,1970.

268- Պրոնիսլովա Քեորքիկեան, Լեհաստանի հայերը, «Սիոն», 1934, Յուլիս:

269- W. Lozinski, Patrycyeti Mieszezanstwo, "Airenik", 7, No 10.

270- Ե. Անջէլեսկու, Ռումիններու տնտեսական պատմութիւնը (ցիտուած է ըստ Ա.Գ. Աբրահամեանի Համառօտ ուրուագիծ հայ գաղթավայրերի պատմութեան աշխատութեան, հ.Ա.)

271- Ռ. Աբրահամեան, Անուանք քաղաքաց Հնդկաց եւ պարսից:
«Բանբեր Մատենադարանի», Երեւան, 1958, No 4:

272- Ջէյմս Ռասսէլ, Հայերէն երկու արձանագրութիւն Պակիստանի Զիարաթ քաղաքից, « Պատմա-բանասիրական հանդէս», 1989, No 3 (126):

273- M. Seth, History of the Armenians in India, Calcutta, 1895.

274- Թ. Գուշակեան, Հնդկահայք, Երուսաղեմ, 1941:

275- M. J. Seth, Armenians in india from the Earlies times to the Present day, Calcutta, 1937.

276- C. Martin, The Armenian Community in India, (ա.տ.) 1958.

277- С.В.Тер-Аветисян, Материалы по истории армянской колонии Индии. ,,Научные труды Ереванского госуд. университета,, , т.13, Ереван,1949.

278- Новая история Индии, Москва,1961.

279- Riazul Islam, Indo-Persian Relations, A Study of the Political and diplomatic relations between the Mughul Empire and Iran, Lahore, 1970.

280- فرهنگ جغرافی ایران، جلد ۳، تهران، ۱۳۲۵

281- Arnold T. Wilson, The Persian Gulf, London, 1954.

282- R. Vadala, Le Golfe Persique, Paris, 1920.

283- ابوالقاسم سحاب، تاریخ زندگانی شاه عباس کبیر، بخش اول تهران، ۱۳۲۵

284- G. N. Curzon, Persia and the Persian Question, Vol. 2, London, 1892.

285- Պ. Լ. Զեքիեան, Խոջա Սաֆար՝ Շահ Աբբասի դեսպան Վենետիկի մէջ: «Պատմա-բանասիրական հանդէս», 1983, No1:

286- G. Birdwood and W. Foster, The Register of Letters, of the Governor and Company of Merchants of London trading into the East Indas (1600-1619), London, 1893.

287- مقتدم غلام حسین، کلید خلیج فارس، تهران، ۱۳۳۳

288- بایندور، خلیج فارس، تهران ۱۳۱۷

289- نصرالله فلسفی، تاریخ روابط ایران و اروپا در دورهٔ صفویه، قسمت اول، تهران، ۱۹۳۷

290- Гиббинс, Очерк истории английской торговли и колонии, СПб,1899.

291- L. Lockart, The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia, Cambridge, 1958.

292- John Fryer, ,A New Account of East India and Persia, 1672-1681, vol, II, Nendeln, Liechtenstein, 1967- vol, II

293- Новая история стран зарубежного востока, т.1.

294- М.Поло, книги Марко Поло, Москва, 1955.

295- W. Foster, England's Quest of Eastern Trade, London, 1933.

296- «The Cambridge HIstory of India», vol, 5, Cambridge, 1932.

297- Thomas Herbert,, Travels in Persia, New York, 1929.

298- Франсуа Бернье, ,,История последних политических событий и переворотов в государстве Великого Могола,, Москва-Ленинград, 1936.

299- W. H. Moreland, India at the Death of Akbar, An Economic Study, London, 1920.

300- Н.Н.Туманович, ,,Европейские державы в Персидском заливе в 16-19в.в.,, , Москва, 1982.

301- Bruce, Annales of the Honorable East-India Company, Vol 2-3, London, 1810.

302- «Եւրոպա», Վիեննա, 1858:

303- К.З.Ашрафян, К вопросу о просветительском течении среди представителей армянского купечества в Индии в 70-80-х годах 18 в. ,,Проблемы истории Индии и стран Среднего Востока,, ,Москва, 1972.

304- P. Gosse, The Pirates. London, 1877.

305- Ս. Տէր Ս.Գրիգորեան, Հայք ի հարաւային Յնդկաստան, Վենետիկ, Ս. Ղազար, 1922:

306- ,,Всемирная история,, , т.5, Москва, 1958.

307- «Ազգասէր», հ.2, N̲o 37,38, 39, Կալկաթա, 1846.

308- H. B. Morse, The chronicles of the East India company trading to China, Oxford, 1926, V.1

309- К.Н.Татаринова, ,,Очерки по истории Англии,, ,Москва,1958.

310- "The westerners among the figurines of the Tang dynasty of the China", by Jane Gaston Mahler, Roma, XX, 1959.

311- Н.Я.Марр, ,,Надгробный камень из Семиречия с армянско-сирийской надписью 1373г.,, , ,,ЗВОАО,, , том 8.

312- В.В. Бартольд, ,,Очерк истории Семиречия,, , Фрунзе, 1949.

313- Լ. Խաչիկեան, Յայոց պատմագրութեան անյայտ էջերից: «Պատմա-բանասիրական հանդէս», 1972, N̲o 4:

314- "Les Arméniens en Chine et en Asie Centrale au Moyen Age". (Mélanges de sinologie offerts à M. Paul Demieville), II, Paris, 1974.

315- Н.Спафарий, ,,Описание первыя части вселенныя, именуемой Азии, в ней же состоит китайское государство с прочими его городы и провинции,, , Казань,1910.

316- Дж.Е.Холл, ,,История Юго-Восточний Азии,, , Москва, 1958.

317- А.Х.Тер-Мкртчян и А.К.Мкртчян, ,,Из истории армянской

общины в Бирме, ,,Народы Азии и Африки,, , No.3, 1961.

318- Ս. Գասպարեան, Բիրմայի հայ գաղութը, «Նոր ազդարար», Հայկարան, 1950, No 1

319- Հ.Գ. Ագոնց, Աշխարհագրութիւն չորից մասանց աշխարհի, մասն I, հ. IV, Վենետիկ, 1805.

320- «Սիոն», Երուսաղեմ, 1959։

321- Ս. Մաշտոցի անուան Մատենադարան, ձեռ, No 10704, էջ 36 ա։

322- G. Paulus, Short history of the Armenian community in Netherlands India, Calcutta.

323- Հորդ. Տէր-Յորդանանեան, Նետրլանդական Արեւելեան Հնդկաստանայ հայ գաղութի պատմութիւնը սկզբէն մինչ մեր օրերը, Երուսաղեմ, 1937։

324- Ս. Մաշտոցի անուան Մատենադարան, ձեռ.No 5684, թ. 2բ։

325- Վ. Բայբուրդեան, Հայերը եւ Լեւանտեան առեւտուրը 17-րդ դարում, ՀՍՍՀ ԳԱ «Պատմա-բանասիրական հանդէս», 1985, No 2 (109), էջ 103-117

* ** ** ** ** ** *

مؤلف از زحمات آقای ادیک باغداساریان (گرمانیک) که این کتاب را از زبان ارمنی به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند قدردانی می‌کند. همچنین از مدیریت چاپخانه جدید (مدرن سابق) و کلیه کارکنان آن چاپخانه در مورد چاپ همزمان نسخه‌های ارمنی و فارسی این کتاب کمال تشکر را دارد.

برای دریافت نسخه‌های ارمنی یا فارسی و تماس با مؤلف به آدرس زیر مراجعه شود.

چاپ جدید (مدرن سابق)

بلوار کشاورز، فلسطین شمالی، ساختمان یکتا، پلاک ۴۷
کد پستی ۱۴۱۵۸ تهران - ایران تلفنهای: ۸۹۹۶۰۷ - ۸۹۸۰۲۷
فاکس: ۸۹۲۸۹۷